

ماهنامه تحلیلی راویان فرهنگ

صدا و سکوت فرهنگ ایران

سال اول / شماره دوم / آبان ۱۴۰۴

یادداشت‌ها و گفتارهایی از:

- حسین باهر
- سلمان صفوی
- نصرت‌الله محمودزاده
- داریوش مودبیان
- علی‌الله سلیمی

گفت‌وگو با گلرخسار صفی‌اوا

• «کتاب» دیپلمات حقیقی میان ملت‌هاست

گفت‌وگو با سیدعلی کاشفی خوانساری

• کتابخانه شخصی؛
فضیلت، ضرورت یا مصیبت؟

بخش فرهنگ

Let's read for Iran

گفت‌وگوهای با:

- داود ارسونی
- عبدالکریم جرادات
- احمد شاکری
- شریف‌مراد اسرافیل‌نیا
- ناتالیا ایوانووا

- ضرورت جهش رسانه از حاشیه
به متن رویدادها
- کتاب علیه سلطه
- وحدت در کلمه، ایران در کتاب
- در باب «بخوانیم برای ایران»
- سی‌ودو سال با کتاب؛ از رؤیای
دانایی تا بازسازی همدلی
- کتابخانه‌های سرگردان
- پیام آیت‌الله محمدحسن اختری
به ماهنامه تحلیلی «راویان فرهنگ»



صدا و سکوت فرهنگ ایران

ماهنامه تحلیلی خانه کتاب و ادبیات ایران

سال اول / شماره دوم / آبان ۱۴۰۴

مدیرمسئول: ابراهیم حیدری

سردبیر: مرتضی بریری

معاون سردبیر: محمد آسیابانی

دبیر تحریریه: سیده فاطمه میرغیاثی

امور هنری: علیرضا کرمی

مسئول اجرایی: خشایار گرامی پور

همکاران این شماره:

وحید توکلی، علی رجبی، فاطمه خداوردی

روی جلد:

تایپوگرافی سی و سومین دوره

هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی

بین فلسطین و شهید برادران مظفر جنوبی

شماره ۱۰۸۰، طبقه دوم، روابط عمومی و

امور بین الملل خانه کتاب و ادبیات ایران

کد پستی: ۱۳۱۵۷۷۳۴۱۱

تلفن: ۰۲۱-۹۱۰۰۶۳۶۳ داخلی ۵۱۴

راویان فرهنگ در شبکه های اجتماعی:



@ravian_ir

بنام حُسن و دُستان و دُ

سخن مدیرمسئول

■ از شعار تا تجربه زیسته / ۵

سخن سردبیر

■ ضرورت جهش رسانه از حاشیه به متن رویدادها / ۶

دیباچه

- کتاب دیپلمات حقیقی میان ملت‌هاست؛ گفت‌وگو با گلرخسار صفی‌اوا / ۸
- تاجیکستان و رویای پیوند دوباره الفبای نیاکان / ۱۰
- بیداری جهانی با روایت‌های فرهنگی؛ یادداشت رحیم مخدومی / ۱۱
- از شاهنامه تا شبکه‌های اجتماعی؛ یادداشت / ۱۳

باب کاتب

- ایران پیشگام روایت مقاومت جهانی؛ گفت‌وگو با احمد شاکری / ۱۶
- کتاب حلقه وفاق جامعه؛ یادداشت محمد جمالی / ۱۸
- خواندن کنشی برای ساختن معنا / ۱۹
- کتاب علیه سلطه، وقتی اقتناع جای اجبار را می‌گیرد؛ گفت‌وگو با روح‌الامین سعیدی / ۲۰
- سکوتی که جهان را تغییر می‌دهد / ۲۳
- رگه‌های مقاومت در دل جامعه جاری است؛ یادداشت گلستان جعفریان / ۲۴
- دفاع مقدس را عاطفی روایت کردیم؛ گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین سعید فخرزاده / ۲۶
- کتاب؛ ریشه زنده هویت ایرانی، جایی که هویت یک ملت نفس می‌کشد؛ یادداشت حسین باهر / ۳۰

باب تجلی

- سی‌ودو سال با کتاب؛ از رؤیای دانایی تا بازسازی همدلی / ۳۳
- پوستر به مثابه آینه فرهنگ وقتی تصویر، زبان می‌شود و کلمه؛ گفت‌وگو با داود ارسونی / ۳۶
- وحدت در کلمه، ایران در کتاب، خوانشی از پوستر سی‌سومین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران؛ یادداشت علی‌الله سلیمی / ۳۸
- ساختن حافظه جمعی از خویشتن / ۴۰
- پیوند واژه و سرزمین، آنگاه که کلمه پیکره یک ملت می‌شود؛ گفت‌وگو با سید یوسف خلیلی / ۴۲

باب مصاف

- کتاب، پلی میان فرهنگ‌ها؛ گفت‌وگو با حمید بوالی / ۴۴
- خواندن علیه فراموشی؛ یادداشت محمد میلانی / ۴۵
- وطن در مطالعه زنده می‌ماند؛ گفت‌وگو با حسن نیکبخت / ۴۶
- مطالعه، سرمایه فرهنگی و تاب‌آوری اقتصادی؛ یادداشت ناصر آسیابانی / ۴۷

باب اشارات

- فرهنگ؛ زبان مشترک خاورمیانه؛ وقتی ترجمه، صلح می‌آفریند؛ گفت‌وگو با عبدالکریم جرادات / ۵۰
- کتاب؛ دیپلمات گفت‌وگوی فرهنگ‌ها؛ گفت‌وگو با شریف مراد اسرافیل‌نیا / زبان فارسی در لباس سیرلیک / ۵۲

- دیپلماسی فرهنگی یا فرهنگ‌فروشی؟ ادبیات، سپری در برابر فراموشی فرهنگی؛ گفت‌وگو با ناتالیا ایوانوا مراوا / ۵۶
- راهی برای پیکار با استبداد؛ یادداشت سیدسلیمان صفوی / ۶۰

باب معرفت

- نقطه آغاز وفاق ملی در هفته کتاب رقم می‌خورد؛ گفت‌وگو با نصرت‌الله محمودزاده / ۶۲
- نقش شعر در احیای گفت‌وگوی فرهنگی و تقویت تفکر اجتماعی؛ گفت‌وگو با مرتضی حیدری آل‌کثیر / ۶۴
- از اصالت تا ابتدال، وظیفه شعر فرهنگ‌سازی نیست؛ یادداشت سودابه امینی / ۶۶
- روایت، سلاح بی‌صدا در نبرد تمدن‌ها؛ گفت‌وگو با محمدرضا ترکی / ۶۸
- شعر، رسانه حکمت ایرانی؛ یادداشت وحید ضیائی / ۷۰
- از کتاب تا لاکتاب، روایت فروپاشی اعتماد فرهنگی؛ یادداشت روزبه صدرآرا / ۷۲

باب جستار

- کتاب و سینما؛ دو جهان در گفت‌وگو، کتاب سرچشمه اندیشه سینمایی؛ گفت‌وگو با پیمان شوقی / ۷۴
- به تماشای جهان، مصائب کتاب‌دیگری‌زنده؛ یادداشت سیدجواد میرهاشمی / ۷۶
- کتابخانه باید جان بگیرد؛ گفت‌وگو با محمدسعید محمصی / ۸۰
- کتاب را از صفحه به صحنه بیاوریم؛ یادداشت داریوش مودبیان / ۸۲

باب موقوفه‌دار

- کتابخانه‌های سرگردان / ۸۴
- کتابخانه شخصی؛ فضیلت، ضرورت یا مصیبت؟ گفت‌وگو با سیدعلی کاشفی خوانساری / ۸۶
- مرگ تدریجی کتابخانه‌ها؛ فروش کتابخانه‌های شخصی یا فروپاشی سرمایه فرهنگی در تهران؛ گفت‌وگو با محمدرضا مریدی / ۹۰
- یادگفتاریک ناشر در ستایش بی‌دلبستگی به کتاب؛ گفت‌وگو با محسن فرجی / ۹۲
- وقتی کتاب‌ها هم پناه می‌جویند؛ روایتی از کوچ بی‌صدای کتاب‌ها در سایه گرانی و کم‌جایی؛ گفت‌وگو با کاظم شهبازی / ۹۴
- کتابخانه شخصی، بارگران در زندگی استیجاری؛ گفت‌وگو با مهیار خراباتی / ۹۶
- کتاب مقاومتی در برابر فراموشی و صدای جهان؛ گفت‌وگو با مسعود دلخواه / ۹۸

باب روایت

- پرورش هویت و عشق به وطن از دل کتاب و خانواده؛ گفت‌وگو با سحر پهلوان‌نشان / ۱۰۲
- قهرمان و ضدقهرمان، آینه رشد هویت کودک؛ گفت‌وگو با شقایق ملکوتی‌خواه / ۱۰۴
- کتاب خوب درمانگر خاموش کودک؛ گفت‌وگو با شیما قبا / ۱۰۶
- کتاب سازنده هویت کودک / گفت‌وگو با لیلا کاشانی‌وحید / ۱۰۸
- کتاب حق فراموش‌شده کودکان خاص؛ یادداشت تارا رضاپور / ۱۱۱

- پیام آیت‌الله محمدحسن اختری به ماهنامه تحلیلی «راویان فرهنگ» / ۱۱۳
- پیام سیدابوالقاسم رحیمیان به ماهنامه تحلیلی «راویان فرهنگ» / ۱۱۴



صدا و سکوت فرهنگ ایران

در فقدان تحلیل‌گری صنعت نشر
راویان روایتگر خواهد بود!





از شعار تا تجربه زیسته

هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران به ایستگاه سی‌وسوم رسید. عدد ۳۳ در قدیم واجد رمزهایی بوده است و به گمانم برخی از آن به عدد خلاقیت یاد کرده‌اند. حال چه اشکالی دارد که ما هم از این عدد بهره ببریم و بگوییم اکنون که هفته کتاب با این عدد عجین شده، باید رمز نهفته در آن هم با هفته کتاب عجین شود. با توجه به شرایط خاص کشور این دوره بهترین فرصت برای بازاندیشی در رویداد هفته کتاب و همچنین به طور کل بازاندیشی در جایگاه کتاب و «خواندن» است.

این رویداد که طی سه دهه گذشته به یکی از مهم‌ترین مناسبت‌های فرهنگی کشور بدل شده، امسال با شعار «بخوانیم برای ایران» برگزار شد. شعاری که در نگاه نخست ساده می‌نماید، اما در عمق خود حامل پرسشی بنیادین است: «خواندن برای چه کسی و برای چه چیزی؟»

در فرهنگ کهن ایران زمین و ادبیات کلاسیک ما «شعار» رمز و نشانه‌ای بود که جماعتی را در میدان نبرد یا برگزاری آیین‌ها گرد هم می‌آورد. شعار بیش از آن که چند کلمه تزئینی باشد، کارکردی عملی و هویتی داشت. نشانه‌ای که همبستگی می‌آفرید و جماعتی را حول یک معنا یا هدف مشترک گرد می‌آورد. در ادبیات معاصر نیز شعار به‌ویژه در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی به صورت جمله‌ای کوتاه و برانگیزاننده ظاهر شده است، جمله‌ای که باید بتواند هم حامل معنا باشد و هم در عمل مخاطب را به کنش دعوت کند. از این منظر شعار نه صرفاً یک عبارت تبلیغاتی بلکه بخشی از زبان و زندگی جمعی ماست.

مهم‌ترین تحولی که در برنامه‌های هفته کتاب سی‌وسوم رخ داده، تلاشی بوده تا شعار این دوره در سطح پوستر یا رسانه باقی نماند. باید مفهوم این شعار وارد زندگی روزمره مردم شود.

این شعار زمانی معنا پیدا می‌کند که بخشی از تجربه مشترک جمعی به حساب آید و از همین زاویه نیز می‌تواند به تصویرسازی دقیقی از هویت ایران برسد. به عبارتی «بخوانیم برای ایران» دعوتی است برای بازشناسی چندصدایی و تکثر فرهنگی ایرانیان. ایران فقط یک روایت ندارد، هر زبان و گویشی میان ایرانیان، هر اقلیم و هر حافظه بومی، تجربه تازه‌ای از این شعار را می‌سازد و این یعنی پروسه بازتولید معنا از زاویه هر کدام از این اقلیم‌ها و زبان‌ها و حافظه‌ها. این بازتولید در اصل بازتولید خرده‌فرهنگ‌ها و در نتیجه فرهنگ مادر آنها یعنی فرهنگ ایران زمین است. وقتی این شعار در کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان یا در تهران و اصفهان به کار می‌رود هر بار معنایی تازه می‌یابد. این همان تکثر معنایی است که باید به رسمیت شناخته شود.

شعار امسال که البته همان شعار نمایشگاه کتاب تهران در اردیبهشت ماه و پیش از ماجرای دفاع مقدس ما مقابل هجوم وحشیانه رژیم صهیونیستی هم استفاده شده بود، برای ما پروژه‌ای فرهنگی تعریف کرد، پروژه‌ای که هدفش را ارتقا فعل خواندن از سطح فردی به سطح جمعی تعریف کردیم. خواندن برای ایران یعنی خواندن برای بازسازی اعتماد اجتماعی، برای تقویت حافظه تاریخی و برای گشودن راه‌های تازه گفت‌وگو میان نسل‌ها و اقوام. باورم این است که اگر این شعار در تجربه زیسته مردم رسوب کند، می‌تواند به نیرویی برای بازسازی فرهنگی بدل شود.

سی‌وسومین هفته کتاب با انتخاب این شعار نشان داد که کتاب هنوز می‌تواند محور گفت‌وگو باشد، گفت‌وگویی که در آن ایران نه یک مفهوم ثابت، بلکه شبکه‌ای از روایت‌ها و تجربه‌های زیسته است. در این معنا خواندن برای ایران باعث می‌شود تا هیچ روایت و هیچ صدایی در ایران در حاشیه نماند و تجمیع همه آنها، کلان‌روایت ایران را بسازد. این همان راهی است که هفته کتاب در سی‌وسومین دوره خود آغاز کرده و امید داریم در سال‌های آینده نیز ادامه یابد. ماهنامه تحلیلی «راویان فرهنگ» شماره ویژه سی‌وسومین دوره هفته کتاب در تفسیر تئوریک این معنا آماده شده است به همراه مطالب متنوع دیگری. امیدوارم که مورد طبع افتد.

ابراهیم حیدری
مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران
و مدیر مسئول راویان فرهنگ



ضرورت جهش رسانه از حاشیه به متن رویدادها

هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران در حالی سی‌وسومین دوره خود سپری کرد که طی سه دهه گذشته به یکی از مهم‌ترین مناسبت‌های فرهنگی کشور بدل شده است و به نحوی سال تحویل سال کتابی کشور محسوب می‌شود. به دلیل اهمیت این رویداد لازم است بگویم، آنچه اکنون برگزار می‌شود، تنها مجموعه‌ای از برنامه‌ها و نشست‌ها نیست؛ یا اینکه دیگر نباید چنین باشد. با هربار برگزاری این رویدادها باید درخصوص آنها به نوعی بازاندیشی بپردازیم؛ برای من که سال‌هاست در عرصه رسانه حضور دارم، این رویداد فرصتی برای بازاندیشی جایگاه رسانه در رویدادهای فرهنگی به‌شمار می‌رود. غایت من از رسانه صحنه‌ای است که فرهنگ در آن قابلیت بازنمایی، بازتفسیری یا بازتولید را دارد؛ بنابراین دیگر صرفاً ابزاری برای اطلاع‌رسانی نیست. در این چند دوره‌ای که مدیر کمیته روابط عمومی و اطلاع‌رسانی هفته کتاب بوده‌ام کاملاً به این نتیجه رسیده‌ام که این رویداد بدون رسانه وجود خارجی ندارد و ماهیتش زیر سوال می‌رود. کتاب‌ها، نشست‌ها و گفت‌وگوها تنها زمانی به تجربه جمعی بدل می‌شوند که در رسانه بازتاب پیدا کنند. این رسانه است که رویداد را از سطح محلی به سطح ملی می‌برد، به آن تداوم می‌بخشد و امکان گفت‌وگو میان نسل‌ها و گروه‌های مختلف را فراهم می‌آورد. از این منظر رسانه نه حاشیه رویداد بلکه متن آن است. بارها شاهد بوده‌ایم که اگر رسانه تنها به بازتاب خبری بسنده کند، رویداد به سرعت فراموش می‌شود اما اگر رسانه بتواند محتوایی تولید کند که تاریخ مصرف نداشته باشد، آن‌گاه هفته کتاب به بخشی از حافظه فرهنگی بدل خواهد شد. یادداشت‌ها، پرونده‌ها و گفت‌وگوهایی که در نشریه «راویان فرهنگ» منتشر می‌شوند، دقیقاً با همین هدف طراحی شده‌اند؛ تبدیل رویداد به متن فرهنگی ماندگار. این ماندگاری نه در ثبت صرف وقایع که در بازتفسیر آنهاست؛ در نشان دادن اینکه کتاب چگونه می‌تواند محور گفت‌وگو و بازاندیشی باشد. رسانه در رویدادهای فرهنگی، نقشی دوگانه دارد: از یک سو باید روایتگر باشد و از سوی دیگر باید صحنه تضارب آرا را فراهم کند. روایتگری یعنی ثبت و بازتاب آنچه رخ می‌دهد، اما اگر رسانه تنها به این نقش بسنده کند، به آرشیوی خام بدل خواهد شد. نقش دوم یعنی تبدیل شدن به صحنه گفت‌وگو؛ همان چیزی که ارزش فرهنگی رسانه را می‌سازد. در این نقش، رسانه نه فقط بازتاب‌دهنده که تولیدکننده معناست؛ معنایی که در گفت‌وگو میان نویسندگان، ناشران، منتقدان و مخاطبان شکل می‌گیرند. حال که هفته کتابی دیگر را شاهد بودیم، رسانه‌ها بار دیگر در برابر این پرسش قرار خواهند گرفت که چگونه می‌توانند رویداد را به تجربه‌ای فرهنگی بدل کنند؟ پاسخ این پرسش در کیفیت محتوایی است که تولید می‌شود. اگر رسانه بتواند از سطح خبر فراتر رود و به تحلیل، تفسیر و بازاندیشی بپردازد، هفته کتاب به بخشی از حافظه جمعی بدل می‌شود اما اگر رسانه تنها به اطلاع‌رسانی بسنده کند، رویداد به سرعت در هیاهوی روزمره محو خواهد شد. به باور من ارزش واقعی هفته کتاب در همین ظرفیت رسانه‌ای نهفته است. رسانه می‌تواند کتاب را از سطح یک شیء فرهنگی به سطح تجربه جمعی ارتقا دهد. این رسانه است که می‌تواند نشان دهد کتاب چگونه در زندگی روزمره حضور دارد، چگونه روایت‌های محلی و حافظه‌های فردی را به جریان ملی پیوند می‌زند و چگونه امکان گفت‌وگو میان نسل‌ها و گروه‌ها را فراهم می‌آورد. سی‌وسومین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران از پیش از آغاز رسمی‌اش در رسانه‌ها حضور داشته است. این حضور نشان می‌دهد که رویداد پیش از آن‌که در سالن افتتاحیه آغاز شود، در ذهن و زبان جمعی ما شروع شده است. رسانه در این معنا به‌جز بازتاب اخبار هفته کتاب، صحنه اصلی حضور رویداد است. یعنی هفته کتاب در رسانه آغاز می‌شود، در رسانه ادامه می‌یابد و در رسانه به حافظه فرهنگی بدل می‌شود. این نقش را جدی بگیریم.

مرتضی بریری

مدیر روابط عمومی و امور بین‌الملل خانه کتاب و ادبیات ایران
و سردبیر راویان فرهنگ





گفت‌وگو با گلرخسار صفی‌اوا

«کتاب» دیپلمات حقیقی

میان ملت‌هاست

■ شما به عنوان یکی از بزرگان حال حاضر ادبیات فارسی در آثار و گفتار خود همواره بر جایگاه کتاب و زبان فارسی در پیوند ملت‌های منطقه تأکید کرده‌اید. اگر اجازه دهید، گفت‌وگو را با این سؤال شروع کنیم که کتاب برای شما چه معنایی دارد و چرا همواره نقشی فراتر از یک ابزار فرهنگی دارد و به مثابه روح گفت‌وگو میان ملت‌ها تلقی می‌شود؟

کتاب به طور کلی پدیده‌ای جهانی و اعجاز زندگی بشر است. ما نمی‌دانیم نخستین بار کجا و توسط چه کسی اندیشه نوشتن سخن انسان‌ها بر ورق پدید آمده؛ اما این کار بزرگ‌ترین خدمت به بشریت بوده است. این اعجاز را شاید نتوان به طور کامل درک کرد، اما باید از وجود آن خرسند بود. برای من، کتاب یکی از مقدسات است؛ البته نه هر کتابی، بلکه آن کتاب‌هایی که انسان‌ها را می‌سازند.

■ کتاب چگونه می‌تواند زمینه‌ساز بازشناسی و بازآفرینی هویت مشترک فرهنگی میان ملت‌های آسیایی باشد؟

بشر می‌ترسد که فناوری و کامپیوترها روزی جای کتاب را بگیرند و کتاب از میان برود، اما این خیال نادرست است و هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد. جایی برای ترس وجود ندارد زیرا آنچه بر کاغذ نوشته می‌شود، حکم اندیشه، حکم خرد و سازندگی و سازگاری است. من تصور نمی‌کنم که شعر حافظ تنها با شنیدن درک شود، باید آن را از روی کاغذ در کتاب خواند تا معنا و روحش آشکار شود.

نمی‌توان گفت اولین کتاب در کجا و کی منتشر شده است؛

در جهانی که واژه‌ها در ازدحام رسانه و شتاب گم می‌شوند، هنوز صداهایی هستند که به زبان ایمان دارند؛ به کتاب، به شعر و به پیوندی که از دل فرهنگ‌ها برمی‌خیزد و مرزها را نه با هیاهو، بلکه با فهم و مهر فرومی‌ریزد. گلرخسار صفی‌اوا، چهره شاعرانه کلمات از سرزمین تاجیک یکی از آن صداهاست؛ زنی که در شعرش میراث خراسان بزرگ حضور دارد و واژه کتاب در نگاهش نه شیئی مادی، بلکه جوهری است از هستی انسان و راهی برای بودن با دیگری.

او که سال‌ها در برنامه‌های فرهنگی ایران و نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران حضور داشته، کتاب را پلی میان ملت‌ها می‌داند؛ پلی که از جنس شناخت و همدلی است، نه از جنس قدرت و سیاست. برای صفی‌اوا، کتاب دیپلمات حقیقی تمدن‌هاست؛ سفیری خاموش اما گویا که با زبان بی‌ادعای خود، عشق و خرد را میان مردمان حوزه فرهنگی ایران زنده نگاه می‌دارد.

در گفت‌وگوی پیش‌رو، این بانوی فرهنگ از جایگاه کتاب در ساختن جهان انسانی؛ از پیوند دیرینه خط و زبان فارسی در تاجیکستان و از نقش هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران در تقویت گفت‌وگوهای فرهنگی سخن گفته است. این گفت‌وگو را بخوانید:



ملت، کتاب را می‌سازد و کتاب نیز ملت را و این دو از هم جدایی ناپذیرند

کتاب را باید از روی کاغذ خواند تا معنا و روح آن آشکار شود

هر ملت است و ما ملت‌هایی هستیم که می‌توانیم به اینکه یکی از ملت‌های دارای کتاب جهانیم، افتخار کنیم.

■ خط فارسی هنوز در میان مردم تاجیک، هرچند به صورت محدود، زنده است. از نگاه شما حفظ این خط و زبان در عصر دیجیتال چه اهمیتی دارد و کتاب در این میان چه نقشی می‌تواند در حفظ میراث نوشتاری و معنوی ایفا کند؟

نمی‌دانم چرا به خط‌های دیگر رفته‌ایم و منبعی در خط میخی نداریم. شاید دلیلش این باشد که ساخت اندیشه مردم ما و ادبیات ما چنان والا بوده است که آن خط‌ها ظرفیت انتقال آن اندیشه‌ها را نداشته‌اند. هنوز هم زبان‌هایی زنده داریم که به دلیل نداشتن خط مناسب در زمان خود، نتوانسته‌اند کتاب‌هایی کامل پدید آورند.

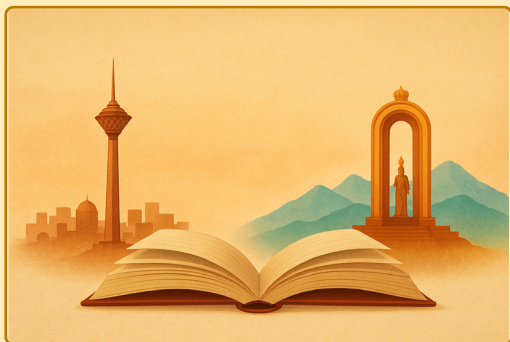
خط نیاکان، یعنی خط فارسی هنوز در تاجیکستان شناخته می‌شود و در دانشگاه‌ها و مدارس به صورت خودآموز تدریس می‌شود. هرچند ما ۳۰۰ سال از این خط جدا بودیم و پیوند دوباره آن آسان نیست اما هیچ‌گاه از کتاب و از ایران بزرگ جدا نبوده‌ایم. حتی در زمانی که خط نیاکان به کار نمی‌رفت؛ در گهواره کودکان تاجیک دیوان

اما می‌دانیم که در فرهنگ هزارساله ما آریایی‌ها کتاب‌های اولیه‌ای وجود داشته‌اند که بشریت آن‌ها را می‌شناسد؛ یکی‌شان «اوستا» ست. خوشبختانه ما این فرصت را داشته‌ایم که آنچه از گذشتگان به دست ما رسیده است را درک کنیم و بخوانیم. کتاب‌های استاد رودکی که حدود ۱۲۰۰ سال پیش وجود داشتند، امروز در دست ما نیستند. در گذشته خط میخی و سپس خط نیاکان؛ یعنی خط فارسی - عربی در تاجیکستان رواج داشته است.

■ در تجربه زیسته شما، کتاب هم میراث است و هم پیام؛ از اوستا تا حافظ، از رودکی تا نویسندگان امروز تاجیکستان و ایران. به نظر شما استمرار این پیوند فرهنگی در دوران مدرن، چگونه می‌تواند بنیان‌های یک دیپلماسی فرهنگی درون‌تمدنی را میان ملت‌های فارسی‌زبان و آسیایی تقویت کند؟

خود کتاب دیپلماسی است. این دیپلمات نیست که کتاب را ساخته، بلکه کتاب است که دیپلمات را ساخته است. وقتی از دیپلماسی سخن می‌گوییم، من لبخند می‌زنم، زیرا باید به جای آن درباره عشق، محبت، مهر و دیدار سخن گفت؛ درباره دلتنگی ملت‌ها برای هم. کتاب سازنده

تاجیکستان ورؤیای پیوند دوباره با الفبای نیاکان



در تاجیکستان، بازگشت به خط فارسی – که در این سرزمین با نام پرمهر «خط نیاکان» شناخته می‌شود – آرام و بی‌هیاهو در حال شکل‌گیری است. پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱، اندیشه بازگشت از خط سیریلیک به خط فارسی بار دیگر جان گرفت. اندیشه‌ای که اگرچه هنوز به سیاست رسمی دولت تبدیل نشده؛ اما در دل مردم و محافل فرهنگی ریشه می‌دواند.

در سال‌های اخیر در برخی مراکز فرهنگی و آموزشی، تلاش‌هایی برای احیای خط فارسی صورت گرفته است. از جمله در سال ۲۰۱۶ در شهرستان دیواشتیج، کارگاه‌هایی برای آموزش این خط به کودکان و نوجوانان برگزار شد؛ دوره‌ای که با همکاری وابسته فرهنگی ایران در تاجیکستان و استقبال خانواده‌ها همراه بود. همچنین در دانشگاه ملی تاجیکستان و دیگر مراکز علمی، رشته زبان و ادبیات فارسی جایگاهی پررنگ دارد و شماری از دانشجویان برای تکمیل دانش زبانی خود راهی ایران می‌شوند.

با این حال، راه بازگشت آسان نیست. پس از سه قرن جدایی، نسل جدید تاجیک‌ها با الفبای فارسی کمتر آشناست و آموزش گسترده آن نیازمند صبر، برنامه‌ریزی و حمایت نهادی است. کارشناسان هشدار می‌دهند که تغییر رسمی خط اگر ناگهانی صورت گیرد، می‌تواند شکاف زبانی و آموزشی ایجاد کند.

اما در پس این احتیاط‌ها، چیزی ژرف‌تر نهفته است؛ شوق پیوند دوباره با حافظه تاریخی و فرهنگی مشترک. برای تاجیکان، حروف درهم‌تیده فارسی تنها ابزار نوشتن نیستند؛ ردی از گذشته و نشانی از هویت‌اند. بازگشت تدریجی خط فارسی، بیش از هر چیز، یادآور پیوندی است که قرن‌ها پیش با شعر رودکی و نغمه بیدل آغاز شد و هنوز در دل‌ها ادامه دارد.

حافظ و دیوان بیدل قرار می‌دادند. این افسانه نیست، حقیقت است. خود من نیز حتی در روستاها دیده‌ام که مردم از این میراث بزرگ بهره‌مندند.

■ شما از خط نیاکان به عنوان پلی میان گذشته و امروز یاد کردید. در جهانی که فناوری و زبان‌های بین‌المللی گسترش یافته‌اند، چگونه می‌توان از طریق زبان و کتاب، پیوند ملت‌های آریایی‌تبار یا فارسی‌زبان را حفظ و بازتعریف کرد؟ آیا کتاب هنوز قدرت احیای این پیوند را دارد؟ کتاب یکی از جویزی است که آفریدگار به ما داده است تا اندیشه، خرد و هنر خود را گرد آوریم. کتاب ملت را می‌سازد و ملت نیز کتاب را می‌سازد. شاید ندانیم کدام یک پیش قدم است، اما هرکس که چند حرف می‌داند و زبان مادری‌اش را محترم می‌شمارد و آن را در قالب کتاب به ملت خود پیشکش می‌کند؛ همیشه خوشبخت و پیشرو است.

■ به نظر شما هفته کتاب ایران چگونه می‌تواند به عنوان یک برنامه فرهنگی، زمینه‌ساز گفت‌وگو و همکاری میان ملت‌ها و تمدن‌های آسیایی باشد؟ رویدادهایی مانند هفته کتاب و نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران چه نقشی در گسترش روابط فرهنگی میان ملت‌ها دارند؟ هفته کتاب ایران روزهای مبارکی است که در ایران عزیز گرامی داشته می‌شود و من آن را به مردم ایران و همه مردم آریا که وارث کتاب‌های بزرگ و زیبایی‌اند، تبریک می‌گویم؛ کتاب‌هایی که همانندشان در جهان اندک است.

در بیشتر جشن‌های کتاب ایران شرکت کرده‌ام و سال‌ها در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران حضور داشته‌ام. چندین بار با کتاب‌های خودم و دوستانم از تاجیکستان و حتی از مسکو در این رویداد شرکت کرده‌ام. افتخار من این است که ما ملتی هستیم که کتاب داریم.

■ خاطرات زندگی شما به عنوان یک شاعر، نویسنده و ادیب باید شنیدنی و الهام‌بخش باشد. آیا به صورت کتاب منتشر شده‌اند؟ اگر نشده‌اند؛ آیا قصد دارید خاطرات خود را از طریق یک کتاب به اشتراک بگذارید؟

پیشنهاد شما درباره نگارش خاطراتم بسیار ارزشمند است. تاکنون درباره نوشتن کتابی از خاطراتم فکر نکرده بودم، اما این پیشنهاد مرا به تفکر واداشت. شاید ضرورت دارد همه آنچه را تجربه کرده‌ام در کتابی بیان کنم.

با عشق تو انقلاب کردم امشب
غم‌های تو را کتاب کردم امشب
تا عشق تو را در دل من خواب برد
با داروی خواب، خواب کردم امشب



رحیم مخدومی نوشت

بیداری جهانی

باروایت‌های فرهنگ



قدرتی که روایت‌های فرهنگی دارند، از قدرت سلاح‌ها فراتر است. نمونه بارز این امر را می‌توان در دو سال جنگ شدید در غزه مشاهده کرد. باوجود آنکه رژیم صهیونیستی با پیشرفته‌ترین امکانات نظامی و حمایت‌های بی‌دریغ قدرت‌های استکباری، غزه را تقریباً غیرمسکونی کرد، درنهایت متحمل شکست شد. این شکست، حاصل توان نظامی حماس نبود، بلکه محصول قدرت روایت‌های فرهنگی در سطح جهان بود.

زمانی که حضرت امام خمینی (ره) موضوع روز قدس – آخرین جمعه ماه رمضان – را مطرح کردند، درواقع بنیان یک گفتمان فرهنگی را گذاشتند. قدرت گفتمان فرهنگی، چون ریشه‌دار و عمیق است به گذر زمان نیاز دارد تا آرام‌آرام بر دل‌ها بنشیند و اندیشه‌ها را بارور و باورمند کند. سال‌ها گذشت تا سرانجام جهان پذیرفت که در تقابل میان ظالم و مظلوم، سهم خود را باید ایفا کند.

سیل کشتی‌هایی که در روزهای اخیر به سمت غزه روانه شدند، تجلی این تقابل فرهنگی بود، نه تقابل نظامی. امروز ما شاهد عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی و تسلیم آمریکا و مستکبران عالم در برابر قدرت روایت‌های فرهنگی هستیم. آنان دیدند که با مصادره چند کشتی یا بازداشت حامیان مظلوم نمی‌توانند جلوی سیل بیداری جهانی را بگیرند. این بیداری روزبه‌روز گسترده‌تر شد تا جایی که نشان داد دنیا بیدار شده است و این بیداری، دقیقاً از مسیر روایت‌های فرهنگی تحقق یافت.

«تو نمی‌توانی با همه جهان بجنگی» سخنی است که ترامپ (رئیس‌جمهور آمریکا) حامی اصلی این رژیم کودک‌کش، خطاب به نتانیاهاو (نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی) گفت و همین سخن گویای همه چیز است. آیا مقصود او جنگ با بمب و موشک بود؟ خیر. دنیا

هیچ ارتشی در جهان از واژه نمی‌ترسد تا زمانی که به روایت بدل شود. روایت، همان لحظه‌ای است که در آن حقیقت از دیوار تبلیغات عبور می‌کند و دل‌ها را تسخیر می‌کند؛ بی‌آنکه گلوله‌ای شلیک شود. در هر جنگی، دیر یا زود صدای سلاح‌ها خاموش می‌شود، اما روایت‌ها می‌مانند و تاریخ را می‌نویسند. قدرت فرهنگی از همین‌جا آغاز می‌شود؛ از توان کلمه برای معنا دادن به رنج، برای بازگفتن آنچه قدرت‌ها پنهان می‌کنند. روایت می‌تواند خون را به آگاهی و شکست ظاهری را به پیروزی معنوی بدل کند.

در چنین جهانی، کتاب همچنان یکی از شفاف‌ترین ابزارهای روایت‌سازی است؛ رسانه‌ای که نه در هیاهوی لحظه‌ای که در افق بلند حافظه تاریخی عمل می‌کند. از همین رو، هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران صرفاً یک مناسبت تقویمی نیست؛ بلکه امروز به صحنه‌ای برای بازآفریدن همین روایت‌ها بدل شده است؛ جایی که ملت‌ها خود درباره خود سخن بگویند، نه آن‌گونه که قدرت‌های رسانه‌ای تصویرشان می‌کنند. رحیم مخدومی، نویسنده حوزه ادبیات پایداری نیز به همین معنا اشاره می‌کند؛ از نگاه او ادبیات مقاومت فقط یادگاری از گذشته نیست، بلکه زبانی زنده است که هنوز می‌تواند مشت‌ها را گره کند و حق را فریاد بزند، بی‌آنکه حتی یک تیر شلیک شود. یادداشتی از این نویسنده را بخوانید:



افزایش یافت؛ چنان‌که پس از دوران دفاع مقدس در دهه شصت، حزب‌الله‌ها شکل گرفتند، ایستادگی و مقاومت را آموختند و جبهه حق به قدرتی تأثیرگذار تبدیل شد.

ادبیات و تولیدات فرهنگی می‌توانند مشته‌های بسته را بگشایند و ظلم را نزد جهانیان رسوا کنند، اما متأسفانه حجم تولیدات ما در این عرصه بسیار اندک است. در طول همین دو سال جنگ علیه غزه - به‌عنوان بزرگ‌ترین جنایت اخیر - چند رمان فاخر از سوی ایران اسلامی (ام‌القرای جهان اسلام) تولید و به زبان‌های مختلف ترجمه شده تا بتواند این مظلومیت بزرگ را از مسیر ادبیات داستانی به دنیا مخابره کند؟ در عرصه فیلم‌های سینمایی و سریال‌های نمایش خانگی نیز وضعیت مشابهی حاکم است و نشانی از برنامه‌ریزی مؤثر دیده نمی‌شود.

اکنون تولیدات نمایش خانگی عمدتاً حول محورهای مخرب مانند قتل و خشونت و... متمرکز شده‌اند. درحالی‌که نیاز اصلی جامعه، شنیدن صدایی است که باید از این ام‌القرای اسلام به جهان مخابره شود. این صدا چیست؟ چه کسی متولی تعریف و هدایت این گفتمان است؟ متأسفانه این موضوع حیاتی همچنان مهجور مانده است.

تقویت و هدایت تبادل فرهنگی میان کشورها، مستلزم نقش‌آفرینی مؤثر متولیان فرهنگی و دولتمردان است. دولت‌ها به‌عنوان مرجع اصلی مراوده با سایر کشورها از امکانات، بودجه و توان لازم برای مدیریت فرهنگی برخوردارند و می‌توانند از این ظرفیت‌ها در قالب تشکلهای خصوصی، مؤسسات فرهنگی و هنری و ناشران بهره ببرند. همچنین لازم است ظرفیت‌های مردمی دیده، شناسایی و سازمان‌دهی شوند.

مناسبت‌هایی همچون هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران و نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران فرصت‌هایی هستند که توجه مسئولان را به فرهنگ جلب می‌کنند؛ اما باید از این فرصت‌ها به‌درستی بهره برد و نیاز جامعه داخلی، بین‌المللی و گروه‌های سنی مختلف به روشنگری را با زبانی شیوا، لطیف و اثرگذار در قالب‌هایی چون داستان، رمان، فیلم سینمایی و سریال پاسخ داد تا بیداری روزبه‌روز گسترش یابد.



با گفتمان، فریاد، اعتراض و روایت فرهنگی در برابر این رژیم ایستاد. همین بیداری جهانی بود که دشمن بی‌رحم و خیث را که با هیچ زبان دیگری حاضر به توقف تجاوز نبود به زانو درآورد.

جنگ هشت‌ساله، زمینه‌ساز شکل‌گیری ادبیات دفاع مقدس شد؛ ادبیاتی که به‌مثابه زبانی بین‌المللی عمل کرد و توانست با مظلومان و حق‌طلبان جهان ارتباط برقرار کند. این ادبیات، بسیاری را در سراسر جهان بیدار کرد. از سوی دیگر، این ادبیات بومی موجب اعتبار و آبرومندی نظام جمهوری اسلامی شد، زیرا آثار خلق‌شده در این حوزه، قابلیت ترجمه به زبان‌های مختلف را یافتند و بیشترین کتب ترجمه‌شده را به خود اختصاص دادند. ادبیات مقاومت هم ریشه در ادبیات دفاع مقدس دارد. این ادبیات نیز توانست گفتمان انقلاب اسلامی را به جهان صادر کند؛ البته منظور از صدور انقلاب نه کشورگشایی یا مبارزه نظامی، بلکه نفوذ و تأثیرگذاری فرهنگی از طریق گفتمان‌سازی بود؛ هدفی که توانست عقل‌ها و دل‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

این ادبیات، مفاهیم ارزشمند مقاومت را منتقل کرد و به الگویی عینی برای حق‌خواهان جهان تبدیل شد. الگویی که در کشور افرادی چون محسن حججی‌ها را پرورش داد و در سطح بین‌المللی نیز چنین نقشی ایفا کرد. در نتیجه، ضریب مقاومت در سطح جهانی

از شاهنامه تا شبکه‌های اجتماعی؛ بازخوانی هویت ایرانی در عصر



هویت ملی ایرانیان، برخلاف بسیاری از ملت‌ها، نه بر پایه نژاد یا مرزهای سیاسی، بلکه بر شانه‌های روایت شکل گرفته است. روایت در ایران، از اسطوره تا تاریخ، از حماسه تا حکمت، ستون حافظه جمعی ماست. اگر حافظ و فردوسی را از تاریخ برداریم، نه فقط شعر که بخش بزرگی از خودآگاهی فرهنگی ما فرومی‌ریزد.

ریشه در کلمه، سایه در کتاب

ایران، سرزمینی است که از دل کلمه زاده شده. از گات‌های زرتشت تا نثر سعدی، از نای نامه مولوی تا آثار ناصر خسرو و... همه در خدمت بازگویی کیستی انسان ایرانی بوده‌اند. کتاب این میان، نه تنها ظرف اندیشه، بلکه آیینه هویت بوده است؛ جایی که مفاهیمی چون عدالت، وفاداری، مهربانی و خرد چهره‌ای ایرانی یافته‌اند. اما امروز، آن آیینه ترک برداشته است. نه از کمبود شعر و داستان، بلکه از هیاهوی بی‌وقفه‌ای که مجال تماشای خویش را از ما گرفته است. رسانه‌های اجتماعی در کنار فرصت‌های بی‌سابقه‌ای که برای گفت‌وگو آفریده‌اند، شکل تازه‌ای از فراموشی فرهنگی را نیز به همراه آورده‌اند؛ فراموشی آرام در میان لبخندها و اسکرول‌ها.

هویت در عصر سرعت

در جهان امروز، هویت دیگر ثابت نیست؛ قابل‌ویرایش، پست شدنی و سیال است. هر فرد می‌تواند نسخه‌ای از خود را بسازد، منتشر کند و دوباره از نو بنویسد. در چنین شرایطی، هویت ملی اگر بازتعریف نشود، در معرض انجماد یا انحلال قرار می‌گیرد؛ اما شاید پرسش اصلی این نباشد که چگونه می‌توان از هویت محافظت کرد، بلکه این باشد که

کلمه؛ آخرین پناه

در روزگاری که تصویر جای تأمل را گرفته و هویت، در میان هشتک‌ها و پالایه‌ها (فیلترها) تکه‌تکه می‌شود، شاید باید دوباره پرسید: ایران یعنی چه؟ آیا هنوز روایت مشترکی از ما وجود دارد، یا هرکس در جزیره شخصی خود، تکه‌ای از آن را در دست دارد و گمان می‌کند تمام حقیقت همین است؟



بازتعریف ایران در قرن دیجیتال

شاید ایران امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز دارد که از نو روایت شود؛ نه با شعار که با روایت‌های انسانی، روزمره و قابل لمس. هویت ایرانی اگر در گذشته بر شانه شاهنامه و مثنوی استوار بود، امروز باید در کنار فیلم، تصویر و فضای مجازی هم بازتولید شود؛ اما شرط بقا همان است: اصالت در معنا و ریشه در فرهنگ.

شاید پاسخ پرسش آغازین را بتوان چنین خلاصه کرد که هویت ملی از میان نمی‌رود، اگر به جای تقلید، تداوم بیاورد و نسل تازه، به جای تکرار گذشته، آن را بازخوانی کند.

هفته کتاب؛ بازگشت به خود فراموش شده

در روزهایی که تقویم، ما را به یاد هفته کتاب می‌اندازد، فرصت دوباره‌ای فراهم می‌شود برای مرور آنچه در هیاهوی تصویر از یاد برده‌ایم. هفته کتاب فقط آیینی فرهنگی نیست؛ یادآوری است از ریشه‌ای زنده در میان ما؛ ریشه‌ای که هنوز از دل کلمه آب می‌خورد. در این روزها، هر نمایشگاه، هر گفت‌وگو و هر صفحه تازه، یادآور این حقیقت است که ایران نه با سیاست که با قلم زنده مانده است؛ ملتی که حافظه‌اش را بر کاغذ می‌نویسد تا در میان سرعت و فراموشی، خود را دوباره بازشناسد.

در هفته‌ای که به نام کتاب نام‌گذاری شده، بازگشت به ریشه کلمه، بازگشت به خود فراموش شده ماست. کتاب نه فقط محصول فرهنگ، بلکه پناه آن است؛ و شاید در میان این همه تصویر و شتاب، دوباره باید به خود یادآوری کنیم که ما ملتی هستیم که از دل کلمه برآمده‌ایم. تا زمانی که می‌نویسیم، می‌خوانیم و گفت‌وگو می‌کنیم، ایران زنده است.

چگونه می‌توان آن را زنده نگه داشت؟

هویت زنده، آن است که در گفت‌وگو بماند؛ میان نسل‌ها، میان سنت و مدرنیته، میان کتاب و تصویر. در همین گفت‌وگوست که معنا متولد می‌شود؛ همان چیزی که ایرانیان در طول تاریخ بارها تجربه کرده‌اند: از گفت‌وگوی اندیشه‌های یونانی و ایرانی در دوران ساسانی تا آمیزش عرفان و فلسفه در تمدن اسلامی و تا امروز که گفت‌وگو میان شرق و غرب در جهان ترجمه جریان دارد.

کتاب به مثابه حافظه ملی

کتاب، برخلاف شبکه‌های اجتماعی، حافظه دارد. در کتاب، کلمه نمی‌گذرد؛ می‌ماند، تکرار می‌شود، بازخوانی می‌شود. همین ماندگاری است که آن را به ظرف هویت بدل می‌کند. وقتی کودک ایرانی امروز، برای نخستین بار داستان آرش یا پهلوان پوریای ولی را می‌خواند، چیزی فراتر از یک قصه می‌فهمد؛ او وارد زنجیره‌ای از معنا می‌شود که نسل‌های پیش از او نیز در آن زیسته‌اند و این ادامه داشتن اصلی‌ترین مؤلفه هویت است.

هویت، بازتابی از دیگری

بالبین‌همه، هویت ملی فقط در درون ساخته نمی‌شود؛ در آینه دیگری است که خود را می‌شناسد. ترجمه آثار ایرانی به زبان‌های دیگر، حضور در نمایشگاه‌های جهانی کتاب و گفت‌وگو با نویسندگان و هنرمندان کشورهای همسایه و... همگی راه‌هایی برای بازتاب این آینه به شمار می‌روند. دیپلماسی فرهنگی، در عمیق‌ترین معنا، نه تبلیغ است و نه بازاریابی؛ گفت‌وگوی میان حافظه‌هاست. اگر جهان امروز پر از سوءتفاهم است، کتاب می‌تواند زبان تفاهم باشد.



گفت‌وگو با احمد شاکری

ایران

پیشگام روایت مقاومت جهانی



■ به نظر شما دفاع مقدس دوازده روزه تا چه اندازه توانست ادبیات مقاومت را پررنگ‌تر از قبل کند؟

امروزه و خاصه در موضوع فلسطین و وقایعی که بعد از طوفان الاقصی رخ داد، اهمیت روایت در تغییر معادلات میدانی بیش از هر زمانی به اثبات رسیده است. اصل پشتیبان این اهمیت، آن است که پیروزی و شکست صرفاً مقولاتی نظامی نیستند بلکه بیش و پیش از آن مقولاتی فرهنگی و از جنس شناخت، باور و اراده‌اند. اصل دیگر در این باره حرکت متناظری است که در ابعاد فرهنگی در مواجهه با کنشگری نظامی صورت می‌گیرد. به میزان شدت یافتن حملات و ظهور قساوت و جنایت از سوی جبهه باطل، مقاومت در ابعاد فرهنگی در جبهه حق پررنگ‌تر و استوارتر می‌شود. این همان اصلی است که حضرت امام خمینی (ره) در سخنرانی پس از شهادت استاد شهید مطهری بر آن تأکید کردند: «بکشید ما را، ملت ما بیدارتر می‌شود.» نکته مهم دیگر، در زمان و در موقعیت بودن روایت در دوره بحران است. ساحت سخت و نرم جنگ دو روی یک سکه هستند. با این تفاوت که روایت از ساحت سخت، نه تنها باید هم‌زمان با وقوع بحران باشد؛ بلکه در دوره بعد از بحران نیز حیات پیدا می‌کند.

■ از نظر امکانات اجرایی در عرصه رسانه، جبهه استکبار دست برتر را دارد. چگونه می‌توان به مقابله با این وضعیت پرداخت؟

روایت چهار رکن دارد: روایتگر، روایت‌شده، متعلق روایت و جهت روایت. در مسئله فلسطین - به‌ویژه پس از هفت اکتبر - شاهد دگرگونی در هر چهار رکن بوده‌ایم. به عبارت دیگر، آنچه می‌توان از آن به عنوان تحول در ساحت روایت و نگاه به فلسطین یاد کرد، حاصل همین جابه‌جایی در ارکان روایت است.

ابتدا یک نهضت عمومی و جهانی برای روایت از فلسطین ایجاد شد. هرکسی به هر وسیله‌ای روایت عینی یا ذهنی خود را از آنچه می‌گذشت بیان کرده یا به تصویر کشید و این امر به شکست انحصار روایت از سوی بنگاه‌های خبری و شبکه‌های اطلاع‌رسانی تحت سیطره صهیونیسم

کتاب، حافظه زنده فرهنگ است و روایت، زبان پویای آن. در هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، بازخوانی نسبت میان ادبیات و هویت فرهنگی، ضرورتی انکارناپذیر است؛ به‌ویژه آنگاه که سخن از ادبیات مقاومت به میان می‌آید، جایی که کلمه، تنها ابزار بیان نیست بلکه سنگری در برابر فراموشی و تحریف است.

ادبیات مقاومت، فراتر از بازتاب جنگ، تجلی آگاهی و ایمان جمعی ملت‌هاست. احمد شاکری؛ عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، منتقد ادبی نویسنده آثاری چون «آنک جنگ، اینک داستان»، «بی‌اسمی» و «انجمن مخفی» در گفت‌وگوی پیش رو از همین منظر به مسئله می‌نگرد؛ از این‌که چگونه روایت در دل بحران‌ها معنا می‌یابد و چگونه کتاب می‌تواند پیونددهنده حافظه فرهنگی ملتی باشد که حقیقت را از دل آتش و رسانه بیرون می‌کشد. این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید:

انجامید؛ یعنی نهضتی در روایتگری رخ داد. یک برانگیختگی جمعی را شاهد بودیم.

در بُعد دیگر، روایت‌شنوها نیز دچار تکثر و تنوع شدند؛ مخاطبانی که حقیقت را نه از یک‌سوی میدان که در هر دو سوی آن جست‌وجو می‌کردند. این حقیقت در روایت‌های تازه با تصویری روشن از رژیم صهیونیستی و مردم مظلوم فلسطین آشکار شد. رکن سوم روایت، متعلق روایت است؛ اینکه اساساً چه چیزی روایت می‌شود. در این عرصه نیز سانسور گسترده رسانه‌های وابسته، کنجکاوی افکار عمومی جهانی را نسبت به آنچه می‌کوشیدند پنهان کنند، تشدید کرد. مفاهیمی مانند نسل‌کشی بازتعریف شدند. اصطلاحاتی که رژیم صهیونیستی سال‌ها چهره خود را پشت آن پنهان کرده و خود را قربانی نسل‌کشی، تبعیض و یهودستیزی معرفی می‌کرد، این بار صریحاً و همراه با مستندات عینی به خود او و عملکردش نسبت داده شد. مواد و مصالح روایت، در هر دو سوی میدان نبرد، توسط کنشگران ساخته شد؛ از سوی رژیم صهیونیستی شاهد بی‌سابقه‌ترین جنایت‌های ضد بشری بودیم و از سوی جبهه مقاومت جلوه‌هایی از صبر، باور عمیق به وعده الهی، ایثار برای آرمان فلسطین و پایداری در سخت‌ترین شرایط.

اما رکن چهارم، جهت روایت است؛ یعنی اراده، نیت و مقصدی که روایت به‌سوی آن معطوف است و نتایجی که بر آن مترتب می‌شود. اهمیت این بُعد به‌ویژه پس از وضعیت کنونی و پذیرش آتش‌بس آشکار می‌شود. روایت باید روشن کند کدام جبهه پیروز است؟ آیا طوفان الاقصی به اهداف راهبردی خود دست یافته؟ آیا این نقطه پایان جنگ با اسرائیل است؟ پاسخ روشن آن است که پذیرش آتش‌بس در امتداد و تقویت جبهه مقاومت معنا دارد، نه به‌عنوان نقطه توقف. این درست برخلاف روایتی است که آمریکا و اسرائیل می‌کوشند بر افکار عمومی تحمیل کنند.

■ حال، بنا به نکته‌ای که اشاره کردید، آیا می‌توان گفت در جنایت‌های دو سال اخیر علیه مردم فلسطین، دست برتر استکبار در میدان روایت شکسته شد و نوعی هویت روایی مشترک میان ملت‌های مختلف از فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون شکل گرفت؟

بله؛ در این دو سال، راویان بی‌شماری از سراسر جهان با قومیت‌ها، زبان‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان، گرایش‌های سیاسی و ابزارهای متنوع به روایت فلسطین پرداختند. در این دوره، با تعریفی بسیار موشع و زنده از جبهه مقاومت مواجه شدیم. تصور رژیم صهیونیستی این بود که با حمله به لبنان، فلسطین، یمن یا ایران می‌تواند جبهه مقاومت را محدود کند؛ درحالی‌که جبهه مقاومت، به‌مثابه جبهه مقابله با استعمار و صهیونیسم به‌عنوان دشمن بشریت در سراسر جهان - حتی در قلب اروپا و آمریکا - گسترش یافت. فشار اصلی به رژیم صهیونیستی از سوی ملت‌هایی آمد که پیش‌تر یا شناخت روشنی از ماهیت آن نداشتند یا جرئت بیانش را نداشتند.

خواسته مشترک، دشمن مشترک، احساس مشترک و منطق مشترک، زیربنای شکل‌گیری تبادل فرهنگی هستند. امروز بیش از هر زمان دیگری با محوریت فلسطین امکان ایجاد و تثبیت یک اجماع جهانی علیه رژیم اشغالگر فراهم شده است. با این حال، این حرکت نیازمند طرح و نقشه راه است. باید بدانیم برای ادامه این مسیر، به‌ویژه پس از تثبیت آتش‌بس، چه برنامه‌ای داریم و نقش ایران در این میان چیست. درک دقیق جایگاه ایران اسلامی در این نبرد، اهمیتی حیاتی دارد؛ زیرا نقش ایران در این میدان و در قیاس با سایر کشورها چندلایه و ممتاز است.

■ ادبیات مقاومت ایران چه نقشی در شکل‌دهی به هویت منطقه‌ای مبتنی بر همبستگی با فلسطین دارد؟

ایران از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، به‌عنوان مبدع و پیشگام حرکت انقلابی در عرصه مقاومت شناخته شده است و نه تنها در مقام حامی معنوی، بلکه به‌عنوان تأمین‌کننده حمایت‌های نظامی از جبهه مقاومت در سال‌های گذشته ایفای نقش کرده است. شعار مقاومت که ایران اسلامی بیش از چهار دهه پیش فریاد زد و بر اساس آن عمل کرده، امروز در سخنرانی‌های مقامات کشورهای اروپایی و آمریکایی نیز شنیده می‌شود. این نشانگر جایگاه رهبری ایران در روند جهانی مقاومت است. ایران اسلامی تنها کشوری است که برای بقای مقاومت هزینه‌های سنگینی متحمل شده است.



رکن	تعریف مختصر	تجلی در مسئله فلسطین
۱ روایتگر	چه کسی روایت می‌کند؟	از خبرنگار رسمی تا شهروند موبایل به‌دست
۲ روایت‌شنو	مخاطب روایت کیست؟	جهانی، متکثر، مطالبه‌گر حقیقت
۳ متعلق روایت	موضوع روایت چیست؟	جنایت/مقاومت/هویت/جنایت جنگی
۴ جهت روایت	نتیجه/مقصد روایت چیست؟	مشروع‌سازی مقاومت یا تحمیل پایان‌نمایی جنگ

محمد جمالی نوشت

کتاب

حلقه وفاق جامعه

وفاق اجتماعی در ایران امروز، بیش از هر زمان دیگر وابسته به زیرساخت‌های دانایی و ابزارهای فرهنگی پایدار است. در این میان، کتاب همچنان یکی از مؤثرترین و ماندگارترین ابزارها برای بازسازی معنا و ایجاد پیوندهای اجتماعی به شمار می‌آید. هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران فرصتی است تا این نقش مورد بازاندیشی قرار گیرد؛ اینکه آیا کتاب می‌تواند از سطح یک کالای فرهنگی فراتر رود و به پدیده‌ای اجتماعی بدل شود که سهمی واقعی در تقویت انسجام و همبستگی ملی ایفا کند. در یادداشت پیش رو، محمد جمالی، مدیر انتشارات آبی پارسی، با نگاهی درون فرهنگی و انتقادی، نسبت میان کتاب و وفاق اجتماعی را تحلیل می‌کند و از ضرورت سیاست‌گذاری مستمر، ارتقای نقش کتابخانه‌ها و خانواده در پرورش نسل کتاب‌خوان سخن می‌گوید. او معتقد است؛ کتاب می‌تواند موتور همبستگی ملی باشد، مشروط بر اینکه دولت، نهادهای فرهنگی و خانواده‌ها، همه از نو به اهمیت مطالعه ایمان بیاورند. یادداشت او را در ادامه بخوانید:

برای ترویج هر ایده‌ای در جامعه، نخست باید نسبت به آن یک آگاهی ایجاد شود و مطالعه، خواندن و نوشتن یکی از مهم‌ترین ابزارهای آن است. دولت چهاردهم که با شعار «وفاق ملی» وارد میدان شده و اکنون نیز بر این مفهوم تأکید می‌کند، می‌تواند از ظرفیت رویدادهایی مانند هفته کتاب برای تقویت این ایده بهره ببرد. بنابراین هفته کتاب می‌تواند در آینده در تقویت انسجام و وفاق اجتماعی مؤثر باشد، مشروط بر آنکه دولت، کتاب و رسانه‌های مکتوب را به‌عنوان ابزار راهبردی این هدف بپذیرد و به کار گیرد.

فرهنگ کتاب‌خوانی خودبه‌خود شکل نمی‌گیرد؛ بلکه نیازمند تغییراتی در چند سطح است. بخشی از این تحولات در خانواده و بخشی دیگر در محیط‌های آموزشی و نهادهای فرهنگی رخ می‌دهد. در رأس این نهادها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار دارد. تأثیرگذاری هفته کتاب در صورتی ممکن است که این رویداد دارای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری منسجم و بلندمدت باشد؛ به این معنا که هفته کتاب صرفاً یک مناسبت

تحریم‌های غیرانسانی که از سوی غرب در طول بیش از چهار دهه به مردم ایران تحمیل شده، نمونه‌ای از هزینه‌هایی است که ایران برای تحقق آرمان‌های اسلامی و انسانی خود پرداخته است. علاوه بر آن، ایران تنها کشوری است که به‌طور مستقیم وارد نبرد با سران استعمار یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی شده است. این دو نکته حاکی از این است که هیچ روایت جامع و کاملی از مقاومت فلسطین نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن نقش و جایگاه ایران شکل گیرد. روایت مقاومت بدون نقش ایران، ناتمام و بی‌ریشه خواهد بود؛ بنابراین، ایران نه تنها باید راوی مقاومت باشد، بلکه خود جزء جدایی‌ناپذیر این مقاومت است.

ایران اسلامی نه تنها در طول تاریخ پس از انقلاب اسلامی تولیدکننده و ترویج‌کننده مقاومت بوده، بلکه روایت این مقاومت را نیز در دستور کار خود قرار داده است. کمتر کشوری در منطقه می‌تواند یافت که به اندازه ایران اسلامی در زمینه‌های ادبیات مستندنگار، داستانی و سایر اشکال هنری، به تولید روایت موفق پرداخته باشد.

ادبیات مقاومت ایران یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی است. این ادبیات، با گفتمان خاص خود که مفاهیم، اصول و ارزش‌های مشخصی را دربر دارد، برای ملت‌های مسلمان و آزادی‌خواه جهان الهام‌بخش بوده است. باین‌حال، باید اذعان کرد که ادبیات مقاومت به معنای تولید آثار ادبی - اعم از مستندنگاری یا داستانی - هنوز به درجه بلوغ و اشاعه جهانی نرسیده است. ادبیات میدان که به‌طور دقیق‌تر آنچه میدان نبرد از واقعیت‌ها آشکار می‌کند و به دست می‌آورد، پیشرفته‌تر و شفاف‌تر از ادبیات مستندنگار و داستانی است. وقایع پس از هفت اکتبر و به‌ویژه جنگ دوازده‌روزه ایران با رژیم صهیونیستی، توجه جهانیان را به خود جلب کرده است و این می‌تواند یکی از مجاری اصلی تولد و گسترش ادبیات مقاومت جهانی باشد که محوریت آن ایران اسلامی است.

■ چگونه می‌توان نسل جوان منطقه را از طریق ادبیات و نشر کتاب در فرآیند مقاومت فرهنگی مشارکت داد؟

ادبیات نیازمند ابلاغ، تبلیغ و جلب نظر راویان و نویسندگان است. راه‌اندازی جشنواره‌های معتبر منطقه‌ای و بین‌المللی و ایجاد پل‌های ارتباطی میان نویسندگان و راویان مقاومت می‌تواند به شکل‌گیری جبهه جهانی روایت مقاومت کمک کند. کشورهای استعمارگر دهه‌هاست که با تأسیس جشنواره‌های ادبی و رسانه‌ای مختلف، جریان‌های ادبی و فرهنگی را به سمت منافع خود هدایت کرده‌اند.

هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران می‌تواند ویتترین مناسبی برای نمایش اقدامات مستمر و فعال دولت و نهادهای ادبی در این زمینه باشد. این مناسبت، پتانسیل آن را دارد که مقدمه‌ای برای تصمیم‌های بزرگ و هماهنگی‌های وسیع در سطح ملی و منطقه‌ای برای تقویت ادبیات مقاومت شود. جلب توجه بیشتر به این هفته و ایجاد همکاری‌های بین‌المللی در قالب برنامه‌های ادبی و فرهنگی می‌تواند به ترویج ادبیات مقاومت و مشارکت بیشتر نسل جوان در این فرآیند کمک کند.



خواندن؛ کنشی برای ساختن معنا



در روزگاری که سیلاب تصویر و سرعت، مجال درنگ را ربوده است، ولفگانگ آیزر در دو جستار درخشان خود از ما می‌خواهد بار دیگر به خواندن بیندیشیم؛ نه به عنوان عملی منفعل، بلکه به منزله کنشی خلاق و هستی‌شناختی. آیزر، نظریه‌پرداز برجسته مکتب کنستانس، خواننده را هم نویسنده متن می‌داند؛ کسی که با تخیل خود فاصله‌های میان واژه‌ها را پر می‌کند و از دل ناگفته‌ها، معنا می‌آفریند.

او در کتاب «متن‌ها و خواننده‌ها؛ دو جستار در پدیدارشناسی خواندن» نشان می‌دهد که معنا در متن نهفته نیست؛ بلکه در فضای میان متن و ذهن خواننده زاده می‌شود. هر بار که می‌خوانیم، جهانی تازه می‌سازیم و همین تجربه مشارکت، خواندن را به رخدادی زنده و یگانه بدل می‌کند.

«متن‌ها و خواننده‌ها» یادآور این حقیقت است که خواندن، نوعی گفت‌وگوست؛ گفت‌وگویی میان ذهن و زبان، میان نویسنده و جهان. شاید در جهانی که معناها به سرعت فرسوده می‌شوند، بازگشت به خواندن تأملی، تنها راه دوباره یافتن خویش در آینه واژه‌ها باشد.



یک هفته‌ای تلقی نشود، بلکه در نسبت با یک طرح سالانه و منظم تعریف شود. لازم است اتاق فکری با حضور نخبگان حوزه‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی، رسانه و ارتباطات، نشر، علوم اجتماعی و دیگر حوزه‌های مرتبط شکل بگیرد تا راهکارهای روزآمد، خلاقانه و کاربردی برای توسعه و ترویج کتاب‌خوانی ارائه دهند و دستگاه‌های دولتی نیز متعهد به بهره‌گیری از این پیشنهادها باشند. همچنین ایجاد یک مرکز کتاب‌پژوهی و کتاب‌سنجی ضروری است تا ضمن ارزیابی مستمر وضعیت موجود، تحولات جهانی را نیز رصد کند. کتاب باید در تمام ساحت‌های جامعه جایگاه راهبردی و ملموس داشته باشد. خانواده‌ها باید از دوران کودکی برای فرزندان خود برنامه‌ای روشن برای کتاب‌خوانی داشته باشند و کتاب را در سبد کالای فرهنگی خانوار قرار دهند. در محیط‌های آموزشی نیز، اهمیت کتاب‌خوانی باید به صورت جدی و هدفمند دنبال شود. امروز بسیاری از والدین برای سرگرم کردن فرزندان خود از ابزارهای دیجیتال نظیر تبلت، گوشی هوشمند و کنسول بازی استفاده می‌کنند و کتاب جایگاه بسیار کم‌رنگی دارد. والدین کتاب‌خوان، امکان پرورش نسل کتاب‌خوان را فراهم می‌کنند.

دولت نیز می‌تواند با تقویت کتابخانه‌های عمومی، مردم را به مراجعه به این فضاها ترغیب کند. در دو دهه گذشته، در محله‌ای که نگارنده سکونت داشته، دست‌کم سه کتابخانه عمومی تعطیل شده است. فرهنگ مراجعه به کتابخانه باید از دوره ابتدایی شکل گیرد و در مقاطع متوسطه و دانشگاه ادامه یابد. در وضعیت کنونی، بخش قابل توجهی از مراجعات به کتابخانه‌ها صرفاً برای آمادگی کنکور است و بسیاری از دانشجویان حتی پس از پایان ترم، کتاب‌های درسی خود را می‌فروشند. این وضعیت علاوه بر تأثیر شرایط اقتصادی، ناشی از فقدان نیاز به مطالعه و نبود پیوند عاطفی و حسی با کتاب است.

با هر تحول سیاسی، جامعه با روایت‌ها و تحلیل‌های گوناگون و در برخی موارد سطحی و دستکاری‌شده روبه‌رو می‌شود. کتاب و رسانه‌های مکتوب می‌توانند ابزار مؤثری برای مقابله با دروغ‌رسانی، دستکاری رسانه‌ای و شبه‌علم باشند؛ پدیده‌هایی که با گسترش رسانه‌های دیجیتال، بیش از گذشته بر فضای عمومی تأثیر می‌گذارند. توسعه فرهنگ کتاب‌خوانی و هدایت سیاست‌گذاری‌ها به سوی محتوای علمی، عمیق و اصیل به ارتقای درک عمومی و شکل‌گیری فهم دقیق‌تر از واقعیت‌های جامعه و جهان کمک می‌کند. با این حال، بازار کتاب در بسیاری از حوزه‌ها تحت تأثیر منافع اقتصادی و نه نیازهای واقعی جامعه حرکت می‌کند و این خود چالشی جدی در مسیر ایفای نقش کتاب به عنوان موتور همبستگی ملی است.





گفت‌وگو با روح‌الامین سعیدی

کتاب علیه سلطه

وقتی اقناع جای اجبار را می‌گیرد

■ ارزیابی شما از ظرفیت هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران به عنوان ابزاری برای مقاومت فرهنگی چیست؟ آیا این رویداد می‌تواند بستری برای تولید روایت‌های جایگزین در برابر روایت‌های صهیونیستی باشد؟

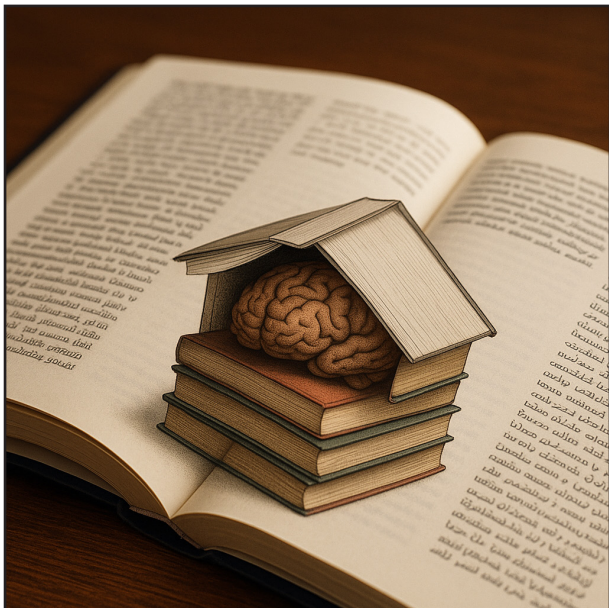
مفاهیمی مانند مقاومت فرهنگی و سیاست هویت در دوران پسااستعمار مطرح شدند، یعنی پس از جنگ جهانی دوم تا پایان قرن بیستم؛ زمانی که اکثر سرزمین‌های مستعمره پس از سال‌ها سلطه قدرت‌های غربی، استقلال سیاسی خود را به دست آوردند و تصور می‌شد که دوران استعمار به پایان رسیده است؛ اما واقعیت این است که مناسبات سلطه و انقیاد در دوران پسااستعماری نیز تداوم یافت. اندیشمندان حوزه پسااستعمارگرایی نیز معتقدند که مناسبات سلطه هرچند به اشکال متفاوت همچنان در حال تولید و بازتولید است. دوران سلطه مستقیم ابرقدرت‌ها بر کشورهای ضعیف‌تر به پایان رسیده و استقلال سیاسی ظاهری حاصل شده است. با این حال استعمار فرهنگی و سلطه‌های ایدئولوژیک و هویتی همچنان ادامه دارند.

گفتمان مسلط لیبرال - سرمایه‌داری تلاش می‌کند تا روایت خود از تمامی رویدادهای جهان را به ملت‌ها تحمیل کند و خود را همواره در موضع برتر و دیگران را در موضع انقیاد قرار دهد. برای مثال در جنگ غزه با وجود کشته شدن بیش از شصت هزار نفر، این گفتمان مسلط با حمایت کامل از اسرائیل تلاش می‌کند تا آن را محق جلوه دهد. راه مقابله با این وضعیت، یعنی مقابله با استعمار فرهنگی در دوران استعمار نوین (به زعم برخی فرانونین) مقاومت فرهنگی و ارائه روایت‌ها و گفتمان‌های بدیل (پادگفتمان‌ها) در برابر گفتمان مسلط و هژمونی است که خود را در جایگاه متعالی قرار داده است.

یکی از مهم‌ترین راهکارهای مقابله با استعمار فرهنگی تولید متن و به اشتراک‌گذاری آن است. نقطه قوت جریان مسلط، تولید متون درسی، دانشگاهی، رسانه‌ای و سینمایی است. سلطه فرهنگی در دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و سینما متمرکز است. هرچند که ابزارهای نظامی نیز همچنان (همانطور که در غزه مشاهده می‌شود) فعال هستند.

در جهانی که رسانه‌ها میدان نبرد روایت‌ها شده‌اند و حقیقت در ازدحام تصویر و تبلیغ گم می‌شود، فرهنگ همچنان آخرین سنگر مقاومت است. هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، تنها رویدادی برای گرمی‌داشت خواندن نیست؛ فرصتی است برای بازاندیشی در نسبت میان کتاب، فرهنگ و مقاومت. در روزگاری که گفتمان مسلط غربی می‌کوشد روایت خود از واقعیت را بر ذهن ملت‌ها تحمیل کند، نقش کتاب به مثابه متن بدیل و ابزار تولید پادگفتمان‌ها بیش از پیش اهمیت یافته است. پرسش اصلی این است که آیا می‌توان از بسترهایی چون هفته کتاب برای خلق و گسترش روایت‌های جایگزین، گردآوردن نخبگان منطقه و شکل‌دهی به همبستگی فرهنگی پیرامون آرمان فلسطین بهره برد؟

در این گفت‌وگو، روح‌الامین سعیدی، عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، با نگاهی نظری و انتقادی از پیوند میان مقاومت فرهنگی، سیاست هویت و دیپلماسی عمومی سخن می‌گوید و نشان می‌دهد چگونه تولید متن می‌تواند به مثابه کنشی تمدنی در برابر سلطه فرهنگی و رسانه‌ای جهان امروز عمل کند.



امروز مقاومت در مقابل سلطه به تنها راهکار تبدیل شده است. اتفاقات پس از هفتم اکتبر به روشنی نشان داد که در صورت نبود مقاومت، جریان سلطه برای تجزیه و نابودی جهان اسلام اقدام خواهد کرد و هیچ تفاوتی میان سوریه، ایران، قطر یا لبنان قائل نخواهد شد. در نتیجه، این دیدگاه‌ها و اشتراکات باید تقویت و پررنگ‌تر شوند و رویدادهایی نظیر هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران قطعاً می‌توانند در این راستا بسیار مفید باشند.

■ ادبیات مقاومت ایران چه نقشی در شکل‌دهی به هویت منطقه‌ای مبتنی بر همبستگی با فلسطین دارد؟

ادبیات مقاومت ایران می‌تواند نقشی اساسی در شکل‌دهی به هویت منطقه‌ای مبتنی بر همبستگی با فلسطین داشته باشد. ما اکنون ۴۶ سال تجربه مقاومت داریم و این تجربه از ابتدای انقلاب تاکنون به کشورهای مختلف منطقه گسترش یافته است؛ کشورهایی چون لبنان، عراق، فلسطین، سوریه و یمن نیز این تجربه را از جمهوری اسلامی ایران الهام گرفته‌اند. خود آن را به صورت زیسته تجربه کرده‌اند. این همان ادبیاتی است که در دوران انقلاب اسلامی ایران در سال‌های دفاع مقدس و در جریان مدافعان حرم شکل گرفته است. ادبیات مقاومت ایران اکنون مخاطبان فراوانی یافته و می‌تواند در سبد مصرف فرهنگی ملت‌های منطقه قرار گیرد. از سوی دیگر، فلسطین به نماد همبستگی و آرمان مشترک ملت‌های منطقه تبدیل شده است؛ همه امروز داغدار ده‌ها هزار قربانی فلسطینی‌اند و باور دارند که تنها راهکار ممکن، راه مقاومت است.

آنچه از ابزارهای نظامی پشتیبانی می‌کند، در نهایت همین متن‌های مرجع هستند.

برای مقابله با این متون مسلط ما باید متون بدیل در قالب کتاب و محتوای رسانه‌ای ارائه دهیم. هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران فرصتی هدفمند برای تولید و به اشتراک‌گذاری این متون، ایجاد پادگفتان‌ها و شکل‌دهی به گفتمان‌های مقاومت فراهم می‌آورد و یکی از بهترین بسترها برای گرد هم آمدن افراد با دیدگاه‌های مختلف در این راستا است.

■ آیا می‌توان از رویدادهایی مانند هفته کتاب برای گردهم‌آوردن روشنفکران منطقه حول محور عدالت‌خواهی و مقاومت استفاده کرد؟

امکان برگزاری رویدادهای مشترک کاملاً وجود دارد. ما در طول ۴۶ سال انقلاب اسلامی نمونه‌های متعددی را از این اقدامات داشته‌ایم. به عنوان مثال کنفرانس وحدت اسلامی که تلاش کرده است تا روشنفکران، نخبگان و اساتید کشورهای منطقه را دور هم جمع کند یا کنفرانس‌های افق نو که میزبان افراد مختلف حتی از کشورهای غربی و اروپایی در ایران بودند. تحریم شدن دست‌اندرکاران این کنفرانس‌ها مانند مرحوم نادر طالب‌زاده از سوی کشورهای غربی گواه آن است که تیر به هدف نشسته و این اقدامات تا چه اندازه مؤثر بوده‌اند که جریان مقابل را به واکنش واداشته است.

این نوع اقدامات نه تنها می‌توانند کمک کنند بلکه باید به صورت گسترده اجرا شوند تا

محملی برای تضارب آرا و افکار، رسیدن به یک اشتراک افق‌ها و جمع شدن حول محور مشترکات با هدف کنار گذاشتن نقاط افتراق باشند. روشنفکران، اساتید دانشگاه و نخبگان باید بر سر نقاط مشترک گردهم آیند. برای مثال عدالت‌خواهی مطالبه‌ای جهانی است که همه نخبگان، مسلمان و غیرمسلمان، بر سر آن متفق‌القول هستند و مصداق همان «کلمه سواء» است که در قرآن ذکر شده است.

هفته کتاب فرصتی
هدفمند برای تولید
پادگفتان‌ها و شکل‌دهی
به گفتمان‌های مقاومت
فراهم می‌آورد

قدرت‌های بزرگ برنامه‌هایی برای تسلط بر منطقه دارند و این واقعیت، اهمیت گفتمان مقاومت را دوچندان می‌کند. ادبیات مقاومتی که در ایران زاده شده و اکنون ۴۶ سال عمر دارد، می‌تواند در سبب فرهنگی منطقه قرار گیرد، ملت‌ها را گرد هم آورد و محور این اتحاد، آرمان فلسطین باشد. هدف جمهوری اسلامی از این همگرایی، گردآوردن کشورها حول محور خود نیست بلکه تأکید دارد که محور، فلسطین همان قبله اول مسلمانان است. این آرمان می‌تواند عامل وحدت ملت‌ها زیر پرچم مقاومت باشد.

■ چه راهکارهایی برای تقویت تبادل فرهنگی میان کشورهای منطقه با هدف تولید روایت مشترک علیه اشغالگری رژیم صهیونیستی پیشنهاد می‌کنید؟

دیپلماسی فرهنگی یا دیپلماسی عمومی راهکاری برای تقویت تبادل فرهنگی میان کشورهای منطقه با هدف تولید روایت مشترک علیه اشغالگری رژیم صهیونیستی است. این نوع دیپلماسی مبتنی بر تبادل فرهنگی و هدف آن ایجاد روایت مشترک میان ملت‌ها است. در این رویکرد باید دیپلماسی رسمی سنتی که میان دیپلمات‌ها جریان دارد کنار گذاشته شود و مسئولان و گروه‌های غیر دولتی و مردمی از جمله انجمن‌ها، گروه‌های دوستی، نخبگان، دانشگاهیان، هنرمندان، سینماگران و نویسندگان با مردم و تشکلهای مشابه در کشورهای منطقه و جهان ارتباط مستمر برقرار کنند.

دیپلماسی عمومی و فرهنگی به دلیل تأثیرگذاری عمیق‌تر و گسترده‌تر مردم‌محور، وقتی توسط گروه‌های خودجوش و مردمی انجام می‌شود بازده و نفوذ بیشتری دارد، مانند تجربه موفق موکب‌های مردمی در اربعین. این دیپلماسی می‌تواند شکاف روایت‌های رسانه‌ای غالب را پر کند و ارتباط فرهنگی و فهم مشترک را در میان ملت‌ها، حتی در کشورهای اروپایی و آمریکا بهبود بخشد. باید این فضا به صورتی هدفمند طراحی و دنبال شود تا روایت مشترک مقاومت و آرمان فلسطین گسترش یابد و نقش مهمی در اتصال ملت‌ها و افزایش همگرایی منطقه‌ای ایفا کند. چنین دیپلماسی‌ای قطعاً نقش کلیدی در ساختن همبستگی در سطح منطقه و فراتر از آن دارد.

■ به نظر شما رسانه‌های اسرائیلی چه تأثیری بر درک عمومی از مناقشه فلسطین دارند؟ آیا ادبیات و تولیدات فرهنگی می‌توانند ابزار مؤثری برای مقابله با این روایت‌ها باشند؟

رسانه‌های اسرائیلی تلاش می‌کنند تا بازنمایی خاصی (Representation) از وقایع غزه ارائه دهند و تصویری از واقعیت

را به جای خود واقعیت بنشانند. هدف اصلی آن‌ها توجیه اقدامات اسرائیل و محق جلوه دادن آن در برابر حماس است. از ابتدای هفتم اکتبر همواره سعی شده این‌گونه القا شود که اسرائیل در حال دفاع از خود بوده و حماس مرتکب خشونت شده است.

اکنون با گذشت حدود دو سال این روایت کاملاً رسوا و نخ‌نما شده است چرا که مردم برخلاف گذشته، اطلاعات خود را صرفاً از یک سری رسانه‌های خاص نمی‌گیرند. امروزه تنوع منابع اطلاعاتی افزایش یافته و خود مردم در فضای مجازی به تولیدکننده اطلاعات و شهروند خبرنگار تبدیل شده‌اند. واقعیت قضیه برای همگان آشکار شده و اسرائیل از لحاظ مشروعیت‌زدایی نزد افکار عمومی جهانی در وضعیت بی‌سابقه‌ای قرار دارد تا جایی که حتی به اعتقاد افرادی چون ترامپ، اسرائیل و جاهت خود را از دست داده است.

اقدامات رسانه‌ای اسرائیل دیگر کارآمدی سابق را ندارد زیرا حفظ یک بازنمایی دروغین از واقعیت در یک بازه زمانی طولانی ممکن نیست و رسوایی آن حتمی است. این فریب شاید در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر باشد، بنابراین، نفوذ و ظرفیت رسانه‌های اسرائیلی به شدت کاهش یافته است. حتی در مورد افکار عمومی منطقه‌ای، پس از دفاع مقدس دوازده‌روزه حقیقت برای مردم آشکار شد. زمانی که دیدند اسرائیل علی‌رغم مذاکرات به حمله خود ادامه داد. تولیدات فرهنگی ما ظرفیت بسیار قابل توجهی دارد و یک فرصت مغتنم در اختیار ما قرار گرفته

است. اکنون که روایت رسانه‌های جریان اصلی در حال از دست دادن اعتبار و مشروعیت خود است زمینه برای ظهور و بروز روایت جریان بدیل، جریان مخالف و پادگفتمان‌ها فراهم می‌شود. مجدداً تأکید می‌کنم که فرصت هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران یک موقعیت ارزشمند است و امیدوارم مسئولان و دست‌اندرکاران از آن به بهترین نحو استفاده کنند.

■ چگونه می‌توان نسل جوان منطقه را از طریق ادبیات و نشر کتاب در فرایند مقاومت فرهنگی مشارکت داد؟

یکی از نیازهای حیاتی نسل جوان در کشور و منطقه تولید محتوا و متون غنی است. ما به شدت با این مسئله درگیر هستیم که دانشجویان و افراد مختلف مراجعه کرده و محتوا، متن و سرفصل‌های مطالعاتی درخواست می‌کنند و می‌پرسند اگر می‌خواهند به یک مسئله با نگاهی متفاوت بنگرند چه منابعی را مطالعه کنند. نیاز به ادبیات و محتوای عمیق به شدت احساس می‌شود.

مشارکت دادن نسل جوان در فرایند مقاومت فرهنگی امری حیاتی محسوب می‌شود. برای تحقق این هدف تولید متن و ادبیات

سکوتی که جهان را تغییر می‌دهد



مفهوم قدرت نرم (Soft Power) از نظریه‌های مهم در روابط بین‌الملل است که نخستین بار توسط جوزف نای، اندیشمند آمریکایی، در دهه ۱۹۹۰ مطرح شد. در ساده‌ترین تعریف، قدرت نرم یعنی توانایی تأثیرگذاری بر دیگران از راه اقناع نه اجبار.

برخلاف قدرت سخت (Hard Power) که بر زور نظامی، فشار اقتصادی یا تهدید استوار است، قدرت نرم بر جذابیت فرهنگی، اعتبار اخلاقی، ارزش‌های انسانی و نفوذ فکری تکیه دارد. منابع قدرت نرم شامل چیزهایی مثل فرهنگ، آموزش، رسانه، سینما، کتاب، موسیقی، علم، ایدئولوژی و دیپلماسی فرهنگی است. این ابزارها می‌توانند بدون جنگ یا فشار، ذهن و دل مردم را تسخیر کنند و کشور یا گفتمانی را در نگاه جهانیان مشروع و محبوب جلوه دهند.

برای مثال، هالیوود، دانشگاه‌های غربی یا رسانه‌های بین‌المللی، ابزارهای قدرت نرم آمریکا هستند. در مقابل، ایران می‌تواند با ادبیات مقاومت، جشنواره‌های فرهنگی، نشر کتاب و گفت‌وگوهای فکری، چهره‌ای فرهنگی و تمدنی از خود بسازد و مخاطبان منطقه را با آرمان‌هایش همدل کند.

به بیان دیگر قدرت نرم یعنی نوشتن روایت خود پیش از آن‌که دیگران آن را برایت بنویسند. در عصر رسانه‌ها، نبرد اصلی دیگر بر سر زمین نیست؛ بر سر ذهن‌هاست و پیروزی از آن کسی‌ست که بتواند با واژه، معنا و تصویر، قلب‌ها را به دست آورد.

یک ضرورت است. این تولید باید در فضای مکتوب شامل کتاب و رسانه‌های نوشتاری سنتی مانند مجلات و روزنامه‌ها و فضای مجازی مورد توجه قرار گیرد. حتی در تولید کتاب باید از شیوه‌های سنتی تولید و روش‌های تبلیغاتی سنتی فاصله بگیریم. با به‌کارگیری شیوه‌های مدرن، جوانان را به مطالعه ترغیب کنیم و محتوای عمیق و غنی را در سبد مصرف فرهنگی‌شان قرار دهیم تا مقاومت فرهنگی شکل بگیرد.

رسانه‌های جریان سلطه، روزانه و شبانه در حال پمپاژ خبری هستند. آن‌ها دائماً در ذهن و روان جوانان ما شبهه ایجاد می‌کنند؛ در مورد کشورمان، منطقه و اینکه مقاومت بی‌فایده یا شکست‌خورده است. همچنین، پروژه جمهوری اسلامی یا حکومت اسلامی را شکست‌خورده معرفی می‌کنند. در مقابل این اقدامات ما باید برای پاسخگویی، دست به تولید متن و محتوای صحیح و ارائه روایت درست از وقایع بزنیم.

نکته حیاتی، به‌هنگام بودن این روایت است. ما باید روایت اول را در اختیار داشته باشیم. اگر ما در تولید روایت تأخیر کنیم جریان مقابل درنگ نخواهد کرد و کالای خود را به‌هنگام در سبد مصرف فرهنگی قرار می‌دهد. در این صورت اگر ما با تأخیری چندماهه یا چندساله محتوای خود را تولید کنیم ممکن است خریدار زیادی نداشته باشد و ذهن جوانان پیش‌تر شکل گرفته باشد. ما باید به‌صورت به‌هنگام رقابت کنیم و محتوای درست و متن صحیح را از طریق کتاب و محصولات مختلف هنری اعم از فیلم، کلیپ و پویانمایی در سبد مصرف فرهنگی جوانان قرار دهیم تا این فرایند مقاومت فرهنگی همچنان پویا ادامه پیدا کند.

■ آیا روایت‌های فرهنگی می‌توانند به اندازه اقدامات سیاسی یا نظامی در مبارزه برای آزادی فلسطین مؤثر باشند؟

تأثیرگذاری ابزارهای فرهنگی در مبارزه برای آزادی فلسطین به مراتب بیشتر از اقدامات صرفاً سیاسی یا نظامی است. این نبرد در وهله اول، نبردی برای اذهان و قلب‌هاست؛ جایی که سلاح‌ها در بلندمدت کارایی خود را از دست می‌دهند. صرف‌نظر از برتری‌های احتمالی نظامی یا سیاسی اسرائیل در کوتاه‌مدت مثلاً تضعیف نظامی حماس یا حزب‌الله یا صحنه‌آرایی موفقیت‌آمیز در مجامع بین‌المللی و اعمال فشار جدی بر ایران از طریق فعال‌سازی مکانیسم ماشه، مسئله اصلی و زیربنایی که در طولانی‌مدت تعیین‌کننده خواهد بود، مسئله روایت‌های فرهنگی است. در نقطه‌ای که اقدامات نظامی و سیاسی دیگر کارساز نیستند، این قدرت فرهنگی و روایت‌های فرهنگی هستند که تعیین‌کننده خواهند بود. همان‌طور که جوزف نای، نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل اشاره می‌کند، امروزه دیگر قدرت لزوماً از لوله تفنگ بیرون نمی‌آید (برخلاف دیدگاه مائو). بلکه قدرت نرم، قدرت فرهنگی است که باید اقناع کند، اذهان را شکل دهد و ترجیحات را مدیریت کند. این قدرت نرم است که می‌تواند تأثیرگذاری بسیار بیشتری نسبت به اقدامات سیاسی و نظامی داشته باشد.



گلستان جعفریان نوشت رگه‌های مقاومت در دل جامعه جاری است



■ مقاومت و پایداری ریشه در فطرت انسان‌ها دارد

زندگی شهید خلبان حسین لشکری را مثال می‌زنم. او ۱۸ سال در اسارت دشمن بود و در برابر فشارهای تبلیغاتی برای مصاحبه و خیانت به کشور مقاومت کرد. همسر او نیز، ۱۸ سال صبورانه از ازدواج مجدد خودداری کرد و منتظر بازگشت همسرش ماند. این رویکرد نمونه‌ای از اصالت فرهنگی و تاریخی مردم ایران است و معتقدم جامعه ایرانی در سخت‌ترین شرایط نیز فطرتاً مسیر مقاومت را انتخاب می‌کند.

اما در روایت‌ها نباید مقاومت را مستقیماً و شعاری بیان کرد. مردم از گفتار تحمیلی و تعصب‌آمیز گریزان‌اند. هنر زمانی اثرگذار می‌شود که از دل واقعیت و فطرت برخیزد، نه از زبان دستور و تبلیغ. در کتاب «پاییز آمد» این سبک زندگی را توضیح داده‌ام که چرا یک دختر جوان با کسی ازدواج می‌کند که می‌گوید ممکن است شهید شود یا آسیب ببیند. احساس من این است که آسیب بزرگی به ادبیات پایداری زده‌ایم؛ ما خیلی سطحی به هنر مقاومت پرداخته‌ایم و سراغ لایه‌های عمیق آن نرفته‌ایم.

مردم ایران در منطقه خاورمیانه مردم روشنفکری هستند که در طول زمان، رفتار و فرهنگشان به منطقه دیکته می‌شود. سبک زندگی، پوشش و غذا خوردنشان نمونه‌هایی از این فرهنگ به شمار می‌رود. سرلشگر شهید حسین لشکری می‌گوید: «وقتی در اسارت غذا می‌خوردم، سربازهای عراقی به من می‌گفتند مستر، چون درست غذا می‌خوردم و این برایشان جالب بود.» همچنین نخست‌وزیر عراق در دفاع مقدس ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی گفته بود: «مردم ایران وقتی احساس خطر کنند، علیرغم همه اختلافات همه چیز کنار می‌رود و تبدیل به یک ید واحد می‌شوند.» این رفتار غریزی در تمدن مردم ایران وجود دارد.

فرهنگ مقاومت در ایران، ریشه در شعار و ایدئولوژی ندارد؛ از ژرفای فطرت و هویت مردم این سرزمین برمی‌خیزد. گلستان جعفریان، روزنامه‌نگار و نویسنده حوزه ادبیات پایداری در این گفتار از رگه‌های پنهان اما زنده مقاومتی که در رفتار، باور و انتخاب‌های روزمره ایرانیان جریان دارد، می‌گوید:

در یک جلسه، همسر یکی از مدافعان حرم - زنی متولد دهه ۷۰ - حضور داشت. وقتی از او پرسیدند چرا با فردی ازدواج کرده که می‌دانسته مدام به جبهه اعزام می‌شود و زندگی‌اش شبیه زندگی آرام دیگران نخواهد بود، گفت: «من کتاب نیمه پنهان ماه را خواندم و همان‌جا سبک زندگی‌ام را انتخاب کردم.» این روایت نشان می‌دهد که ادبیات مقاومت و فرهنگ پایداری چگونه می‌تواند در شکل‌گیری سبک زندگی برخی افراد اثرگذار باشد. از این رو فرهنگ مقاومت صرفاً یک مفهوم تاریخی یا متعلق به دهه‌های گذشته نیست؛ بلکه سبک زندگی‌ای است که امروز (در سال ۱۴۰۴) نیز می‌تواند الهام‌بخش باشد. برای من مقاومت فقط یک موضوع ادبی نیست؛ در کتاب‌ها و در خود زندگی جریان دارد.

کنش مقاومت نه به عنوان ایدئولوژی تحمیلی بلکه به صورت طبیعی و در جریان زندگی شخصیت‌ها در کتاب‌هایی که نوشته‌ام، نمود دارد. افرادی که زندگی عادی دارند؛ اما در برابر شرایط دشوار می‌ایستند. تجربه جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی نشان داد که مردم بدون آمادگی قبلی، رفتاری همراه با صبر و پایداری بروز دادند. گویی مقاومت در وجودشان نهادینه است. پایداری و تاب‌آوری ریشه در فطرت انسانی دارد. وقتی هنر وارد ادبیات پایداری می‌شود؛ نباید حکم صادر کند، بلکه باید با فطرت انسان سازگار باشد.

بنابراین کشورهای منطقه، ایران را می‌شناسند و ایرانی‌ها کاملاً بر همسایگان خود اثرگذارند. این تأثیرگذاری در تفکر و سبک زندگی آن‌ها نمود دارد. قطعاً اگر ما به سمت حمایت از فلسطین برویم و این رویکرد را به صورت عمیق و هنری توضیح دهیم، بر مردم منطقه اثرگذار خواهد بود. مردم ایران این توانمندی را دارند و یکی از دلایلی که می‌خواهند ایران تجزیه شود، همین تأثیرگذاری گسترده آن است؛ موضوعی که ما کمتر به آن پرداخته‌ایم.

برای نسل جوان امروز، بیان مستقیم و صریح هر موضوعی

باعث ایجاد گفت‌وگو با آن‌ها نمی‌شود. این مسئله پیچیده‌ای است و باید راهی بیابیم که بدون مستقیم‌گویی با جوانان ارتباط برقرار کنیم. جنگ ۱۲ روزه نشان داد که مردم چقدر خوب مقاومت کردند و باهم تعامل داشتند و اختلافات نسبت به زمان پیش از جنگ کمتر شده بود. مردم ایران ذهن‌های روشن، پویا و آگاهی دارند که می‌توانند تأثیر زیادی بر همسایگان خود بگذارند. من در سفر به ترکیه، عراق و عربستان و... تفاوت مردم ایران را با دیگران کاملاً احساس کردم. ایران می‌تواند در منطقه نقش فرهنگ‌سازی و تأثیرگذاری داشته باشد. این رگه‌های مقاومت در دل جامعه زنده و جاری است و باید آن‌ها را با نگاه عمیق و هنری به نسل‌های جدید منتقل کنیم.

من به عنوان نویسنده ادبیات پایداری مدیون این مردم هستم تا بستری فراهم کنم که در آن احساس آرامش کنند و الفبای مقاومت را به عنوان الگوی زندگی خود انتخاب کنند. نه اینکه با دیکته کردن و مستقیم‌گویی این موضوع را به آن‌ها تحمیل کنم. مردم ما برای ادبیات مقاومت ارزش قائل‌اند و من به آن تعظیم می‌کنم.

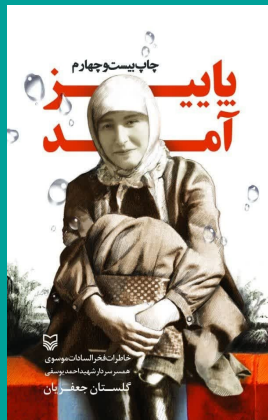
بعد از جنگ هشت‌ساله ایران و عراق ذهنم درگیر این است که چقدر لازم است رفتارهای خوب این مردم نوشته و به خودشان بازتاب داده شود. این کمترین کاری است که می‌توانیم برای مردم انجام دهیم. اینکه چطور در

سخت‌ترین شرایط در جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی مقاومت کردند و چگونه با ترسشان کنار آمدند. این موضوعات باید از طریق تئاتر خیابانی، انتشار در فضای مجازی یا سایر قالب‌های هنری به مردم منتقل شود. در نهایت، رگه‌های مقاومت در کوچه و خیابان‌های زندگی مردم جاری است و قابل‌انکار نیست.

■ ادبیات پایداری در تمام زندگی به ما کمک می‌کند

وقتی در کتابم درباره سردار احمد یوسفی صحبت می‌کنم، نمی‌خواهم بگویم خواننده کتاب و مردم باید مانند این پاسدار باشند؛ بلکه می‌خواهم بگویم از ایشان ادبیات پایداری و رویکرد تاب‌آوری را یاد بگیریم. مقاومت فقط مربوط به جنگ نیست. ممکن است در زندگی ما تصادفی رخ دهد و بخشی از بدنمان را از دست بدهیم. اگر ادبیات مقاومت را آموخته باشیم، متوجه می‌شویم که این نقطه پایان زندگی نیست و باید بتوانیم زندگی را تاب بیاوریم. وقتی امام خمینی (ره) جنگ را دانشگاه خواندند، معنایش این بود که در جنگ صفات انسانی از جمله ترس، باور و از خودگذشتگی بروز می‌کند.

در رویدادهای فرهنگی مانند هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران از مردم پرسیم که این ۱۲ روزه جنگ چگونه گذشت؟ روایت‌هایشان را بشنویم و آن‌ها را در قالب کتابچه‌هایی در مترو و اتوبوس‌ها پخش کنیم. حتی یک نفر هم بخواند برای ما کافی است. این کارها را در تلویزیون یا به صورت پادکست پخش کنیم. لازم است رگه‌های مختلف جامعه را به هم پیوند بدهیم و روی سرمایه‌های انسانی کشورمان کار کنیم. همان چیزی که نخست‌وزیر عراق گفت که مردم ایران ثابت کردند در زمان بحران با وجود همه اختلافات کنار هم می‌ایستند. باید روی این موضوع سرمایه‌گذاری و به آن تفکر مقاومت و تاب‌آوری تریب کرد تا این ویژگی‌ها سبک زندگی مردم شود.



گلستان جعفریان از نویسندگان حوزه ادبیات پایداری در ایران است؛ نویسنده‌ای که با نگاهی انسانی، اجتماعی و درعین‌حال زنانه به مقوله مقاومت می‌پردازد. او ادبیات جنگ را از قالب کلیشه‌ای فراتر برده و به لایه‌های عمیق‌تری از تجربه انسانی، احساس و هویت فرهنگی وارد می‌کند. جعفریان در آثارش نه تنها از جنگ و فداکاری سخن می‌گوید، بلکه از زیستن در پس جنگ حرف می‌زند.

کتاب «پاییز آمد» یکی از آثار شاخص اوست که تصویری تازه از مقاومت در بستر زندگی روزمره ارائه می‌دهد. این کتاب بر پایه واقعیت و گفت‌وگوهای مستند نوشته شده و داستان زنی جوان را روایت می‌کند که تصمیم به ازدواج با رزمنده‌ای می‌گیرد؛ با علم به اینکه احتمال بازنگشتن او از جبهه زیاد است. جعفریان در این اثر عشق، ایمان و ترس را درهم می‌تند و از خلال روایت‌های ساده و صمیمی به مفهومی ژرف از پایداری می‌رسد؛ پایداری‌ای که از فطرت انسانی برمی‌خیزد، نه از دستور و شعار. «پاییز آمد» تصویری زنده از زن ایرانی در دل بحران است.



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سعید فخرزاده

دفاع مقدس را عاطفی روایت کردیم

اگر روایت از ما نباشد علیه ما خواهد بود

■ در سال‌های اخیر بیش از هر زمان دیگری با جنگ روایت‌ها مواجهیم؛ نبردی که دیگر در میدان‌های نظامی نیست و در ذهن و زبان ملت‌ها جریان دارد. از نگاه شما، ریشه اصلی ضعف ما در این نبرد چیست؟ در چنین شرایطی جامعه ایران برای حفظ هویت و انسجام فرهنگی خود بیش از هر زمان دیگر به چه نوع بازآفرینی روایی نیاز دارد؟

جامعه امروز بیش از هر زمان دیگری به مقاومت فرهنگی نیاز دارد. ما در انتشار کتاب‌ها و روایت‌هایمان در مواردی دقت لازم را نداشته‌ایم و از این ناحیه آسیب دیده‌ایم. دشمن نیز از همین خلأها بهره برده و روایت‌های جعلی خود را گسترش داده است. امری که می‌تواند شبیه و تزلزل فرهنگی در جامعه ایجاد کند. البته هنوز هم ملت ایران از انسجام و اتحاد ملی برخوردار است و این قدرت جمعی حفظ شده اما اگر این تهاجمات فرهنگی ادامه یابد ممکن است در آینده آسیب‌زا شود. یکی از راه‌های مقابله با این روند تولید آثار اصیل و مؤثر در حوزه فرهنگ مقاومت است.

■ جنگ تحمیلی ۸ ساله در حافظه جمعی ما همواره به عنوان نماد ایستادگی و فداکاری شناخته می‌شود اما هنوز در سطح روایت به خوبی بازنمایی نشده است. چرا با وجود این همه تجربه انسانی و تاریخی، تصویر جنگ در ذهن جامعه بیشتر احساسی باقی مانده است؟

در حوزه دفاع مقدس تمرکز اصلی ما بیشتر بر روابط انسانی، سبک زندگی مردم و رزمندگان در فضای جنگ بوده است. رزمندگان ما فرهنگی غنی و سبک زندگی خاصی داشتند که برای مسئولان فرهنگی و هنرمندان الگو محسوب می‌شد. الگویی از مدینه فاضله‌ای انقلابی که ارزش‌هایی چون پایداری، ایستادگی، شجاعت و ایثارگری در

آنچه ایران را در طول قرن‌ها حفظ کرده و هویت ایرانی را شکل داده است پیوستگی فرهنگی و تاریخی با روایت بوده است که در دهه‌های اخیر دچار گسست شده و از همین روی نیز میدان روایت به دست دیگری افتاده است. نباید فراموش کنیم که این داستان و روایت است که قدرت‌ها را زنده نگه می‌دارد و پیوند نسل‌ها را موجب می‌شود. اگر این روایت‌ها خاموش شوند یا دست‌کم کم‌رنگ شوند دشمن آن را بازنویسی می‌کند و حقیقت در هیاهوی بازنمایی‌های تحریف‌شده گم می‌شود. از همین‌روست که بحث مقاومت فرهنگی فراتر از اصطلاح تبلیغاتی می‌رود و به ضرورتی انکارناپذیر برای بقا و استمرار معنا بدل می‌شود. در گفت‌وگوی پیش رو با حجت‌الاسلام والمسلمین سعید فخرزاده، نویسنده و پژوهشگر تاریخ شفاهی به این پرسش بنیادین پرداختیم که چرا تصویر ایران در رسانه‌های جهانی دستکاری شده است؟ و چگونه می‌توان از تجربه تاریخی خود الگویی برای مقاومت فرهنگی ملت‌های دیگر ساخت؟ این گفت‌وگو را بخوانید:





در انتشار کتاب‌ها و روایت‌هایمان در مواردی دقت لازم را نداشته‌ایم و از این ناحیه آسیب دیده‌ایم

که نرم‌ترین ابزارها می‌توانند سخت‌ترین سلطه‌ها را اعمال کنند، مقاومت فرهنگی یعنی چه؟ آیا صرفاً دفاع از ارزش‌های بومی است یا بازآفرینی نظامی از معنا که بتواند در برابر فرسایش جهانی هویت بایستد؟

روایت‌های فرهنگی می‌توانند به اندازه اقدامات سیاسی و نظامی مخصوصاً در مبارزات لبنان و فلسطین مؤثر باشند. تصور کنید اگر هویت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان الگویی ناموفق جا بیفتد چگونه می‌تواند الگوی جریان مقاومت در جهان باشد؟ موفقیت یک الگو، زمانی تثبیت می‌شود که در درون کشور بدون وجود مخالفان جدی و مانع به‌خوبی اجرا شده باشد. پس این نکته بسیار مهم است که ما تمام اتفاقات درونی خود را به تصویر بکشیم و داشته‌هایمان را روایت کنیم. این داستان می‌تواند نشان دهد که چگونه ایران از کشوری وابسته به قدرت‌های خارجی به کشوری مستقل تبدیل شده است. این موفقیت در حالی به دست آمده که دولت‌های قدرتمند با تمام ابزارهای خود اجازه بروز این استقلال را نمی‌دادند. اگر بتوانیم این موفقیت‌ها را به خوبی روایت کنیم راه‌گشایی برای تمام ملت‌ها و کسانی خواهد بود که به انقلاب مردم ایران که در برابر قدرت‌های بزرگ ایستاده‌اند، چشم دوخته‌اند.

بین مسائل جهانی و انقلاب اسلامی ایران رابطه مستقیمی وجود دارد. در این مسیر ابرقدرت‌ها، مخصوصاً آمریکا بارها به ملت ایران ظلم کرده و منافع آن را نادیده گرفته‌اند. اما ما به درستی این

آن جلوه داشت. با این حال نسبت به جنبه‌های دیگر غفلت شد و همین باعث شد دشمن از خلأهای روایی بهره ببرد. مثلاً این شبهه مطرح شد که در جنگ، مدیریت عقلانی وجود نداشته و تصمیم‌گیران آگاهی نظامی کافی نداشتند. درحالی‌که من به‌عنوان پژوهشگر جنگ معتقدم چنین نبوده است و برعکس مدیریت عاقلانه‌ای بر جنگ حاکم بود.

دلیل اصلی طولانی شدن جنگ این بود که ما نتوانستیم واقعیت را به‌درستی ترسیم کنیم. به این معنا که نشان دهیم طرف ما فقط عراق یا حزب بعث نبود بلکه بسیاری از قدرت‌های جهانی از صدام حمایت می‌کردند. برای

نخستین بار تقریباً تمام کشورهای اروپایی در یک‌سو قرار داشتند. ما کمتر به مسائلی چون آغازگر جنگ، نتایج آن و دستاوردهای ملی خود پرداختیم. دفاع مقدس هشت‌ساله دستاوردهای بزرگی در حوزه‌های صنعت، عمران و نظامی داشت. جهشی که کشور را در مسیر خودکفایی قرار داد. هدف دشمن این بود که با جنگ، انقلاب اسلامی را متوقف کند اما برعکس جنگ سبب شد انقلاب ما استوارتر شود. همان‌طور که حضرت امام خمینی (ره) فرمودند ما در جنگ روی پای خود ایستادیم و توانستیم استقلال و هویت انقلاب اسلامی را تثبیت کنیم.

■ **مقاومت فرهنگی در نگاه نخست شعاری شناخت اما در عمق خود پریشی بنیادین درباره نسبت فرهنگ و قدرت دارد. در جهانی**

موضوعات را ترسیم و روایت نکرده‌ایم. پس از انقلاب اسلامی ایران و قطع رابطه با آمریکا، کشور توانست رشد کند و حرکت نوینی را آغاز کند. این در حالی بود که در دوران وابستگی به آمریکا حتی در مسائل پایه‌ای مانند پزشکی، وضعیت کشور پایین‌تر از همسایگان بود. این مسائل به خوبی نشان می‌دهد که چگونه کشورها با اتکا به استقلال و هویت خود می‌توانند به جامعه‌شان خدمت کنند. این یک نمونه موفق است که اگر پذیرفته شود جمهوری اسلامی ایران را به عنوان الگویی موفق به جهان معرفی خواهد کرد. اما متأسفانه تاکنون این روایت به خوبی حتی برای مردم خودمان نیز بیان نشده است.

■ کتاب در تاریخ ایران همیشه بیش از یک شی فرهنگی و حامل هویت

و حافظ حافظه ملت ما بوده است؛ در نگاه شما کتاب چه جایگاهی در شکل‌گیری و انتقال روایت‌های فرهنگی دارد؟ آیا هنوز می‌توان از کتاب به عنوان نقطه آغاز روایت سخن گفت؟ کتاب پایه و اساس تولید روایت است. اگر تولید کتاب را یک فرایند در نظر بگیریم، اکثر افراد پس از چاپ کتاب کارشان را تمام شده می‌دانند. در حالی که کار اصلی برای ایده‌پرداز، تدوین‌گر، پژوهشگر کتاب و... تازه آغاز شده است. باید کتاب را به عنوان پایه و اساس تولید یک مفهوم و روایت به شکل‌های مختلف به جامعه منتقل کنیم. معرفی کتاب در فضای مجازی، نقد و معرفی کتاب در رویدادهای مختلف، پیوند نویسنده با رسانه‌های دغدغه‌مند و... از جمله شیوه‌های انتقال کتاب به عنوان یک روایت به سطح جامعه است.

در جلسه‌ای خدمت مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) مراحل چاپ کتاب را توضیح دادم که ایشان فرمودند این پروسه کامل نیست مگر آنکه کتاب تأثیر واقعی و ملموس بر مخاطب داشته باشد. آیا تاکنون ناشی ارزیابی دقیقی از اثرگذاری کتاب منتشر شده دارد؟ آیا روشی در فرایند تولید کتاب وجود دارد که بتوان رضایتمندی، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مخاطب را اندازه‌گیری و تحلیل کرد؟ معمولاً فقط از طریق تعداد چاپ کتاب می‌توان فهمید که کتاب مخاطب داشته است یا خیر. اما نمی‌دانیم مخاطب واقعاً تحت تأثیر محتوا بوده یا صرفاً به دلیل تبلیغات، کتاب را خریداری کرده است. ما اطلاعی از تأثیر واقعی کتاب بر خواننده نداریم.

اگر بخواهیم به این موضوع بپردازیم باید مطالعه کنیم، گروهی تشکیل دهیم یا از طریق نظرسنجی و فضای مجازی نظرات خوانندگان را جمع‌آوری کنیم. در فضای مجازی نظرات مرتبط با کتاب‌ها خیلی کم است. آیا اخبار مرتبط با کتاب‌ها نظر خواهی؟ جایگاه نظرات واقعی خوانندگان کجاست تا بر اساس آن برای تولیدات بعدی برنامه‌ریزی کنیم؟ باید بدانیم کتاب چه ضعف‌ها و قوت‌هایی داشته است. آیا حجم کتاب مناسب بوده، توضیحات منطقی یا غیرمنطقی، عکس‌ها

زیاد یا کم بوده است.

■ چگونه می‌توان تبادلات فرهنگی با کشورها و ملت‌های دیگر را به ابزاری برای مقابله با تحریف رسانه‌ای تبدیل کرد؟

تبادلات فرهنگی بین ایران و کشورهای همجوار تقویت لازم دارد. هدف اصلی این ارتباطات تولید روایت‌های مشترک و مقابله با روایت‌های نادرست علیه ایران و کشورهای منطقه است. بخش قابل توجهی از جمعیت آمریکا را سیاه‌پوستان تشکیل می‌دهند؛ جمعیتی که سال‌ها شاهد ظلم و تبعیض بوده‌اند و هنوز در جوامع مدرن با نگاه‌های تبعیض‌آمیز مواجه هستند. ایران می‌تواند با این جامعه نیز ارتباط برقرار کند، چون نقطه اشتراک مهمی در تجربه استعمار و تضييع حقوق با آنها دارد. ایجاد جریان‌های مشترک فرهنگی از طریق ترجمه کتاب، فضاهای مجازی و اقدامات فرهنگی مشابه می‌تواند به گسترش این ارتباطات کمک کند.

نمونه‌ای از این ارتباطات فرهنگی، آیین‌های محرم و عاشورا است که حتی افراد غیرمسلمان در کشورهای مختلف جذب آنها می‌شوند. توزیع نذری‌ها و برگزاری مراسم‌های فرهنگی در سطح خیابان‌ها باعث می‌شود افراد مختلف با این فرهنگ ارتباط برقرار کنند و تحت تأثیر قرار گیرند. در مناسبت‌هایی مانند اربعین، مردم عراق با فرهنگ نذری و حمایت از زائران مشارکت می‌کنند که نمونه‌ای از اتحاد فرهنگی منطقه‌ای است.

■ در جامعه جهانی امروز که سیاست حرف اول را می‌زند فرهنگ چگونه می‌تواند نقشی

راهبردی در شکل‌دادن به آینده داشته باشد و به رویدادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جهت دهد؟

تقویت تبادلات فرهنگی و تولید روایت‌های مشترک می‌تواند به مقابله با تحریفات رسانه‌ای کمک کند. تحقق این مسیر فضای فرهنگی منطقه را غنی‌تر و همدل‌تر می‌سازد. اما برای این امر نیازمند مدیریت قوی، نگرش استراتژیک و حضور فعال در فضای فرهنگی و رسانه‌ای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستیم.

برای برقراری ارتباط با افراد مختلف در منطقه به ویژه نسل جوان باید ابزارهای مناسب آن را بیابیم. گاهی کلیسا در ورود به آفریقا و جذب مردم، ابتدا انجیل را عرضه نمی‌کرد. بلکه پیش از هر چیز به امور آن‌ها رسیدگی می‌کرد، پزشک اعزام می‌کرد و امکانات رفاهی فراهم می‌ساخت. برخی کشیشان سال‌ها در آن سرزمین زندگی می‌کردند تا نیازمندان را به دین خود جذب کنند. ما نیز باید بیندیشیم که چگونه می‌توانیم با نسل جوان گفت‌وگو و آگاهی‌بخشی کنیم.

■ ایران پس از انقلاب اسلامی، بارها کوشیده است خود را به عنوان

مسئولان ما باید به درک عمیق از ضرورت بسیار مهم جنگ فرهنگی برسند جنگی که اهمیتش به اندازه جنگ نظامی است

الگوی فرهنگی برای ملت‌های دیگر معرفی کند. اما این انتقال تجربه تا چه حد موفق بوده است؟

در سال ۱۳۵۹ دو رویداد مهم بین‌المللی رخ داد که توجه‌ها را به ایران جلب کرد. یکی ماجرای گروگان‌گیری یا همان تسخیر لانه جاسوسی که غربی‌ها با سیاه‌نمایی گسترده آن را پوشش دادند و تبلیغات زیادی علیه ما راه انداختند. دیگری آغاز جنگ در شهریور ۱۳۵۹ بود. نتیجه این اتفاقات تصویری منفی از ایران در رسانه‌های بین‌المللی ساخت. کشور که درگیر گروگان‌گیری و جنگ منطقه‌ای است.

در همان سال ۱۳۵۹ امام خمینی (ره) به مسئولان دستور داد هر کدام به کشوری بروند و انقلاب اسلامی را معرفی کنند. حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر از شخصیت‌های برجسته کشور به کشورهای مختلف اعزام شدند. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به هند، آقای هاشمی رفسنجانی به ژاپن و دیگران نیز به نقاط گوناگون رفتند. این افراد در محافل دانشگاهی، مذهبی و فرهنگی سخنرانی کردند و درباره انقلاب اسلامی ایران توضیح دادند. این اقدام فقط همان یک‌بار انجام شد. پس از آن مسئولیت معرفی انقلاب اسلامی ایران به مجموعه‌هایی مانند سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی واگذار شد. جامعه‌المصطفی ساختاری عمیق‌تر و مؤثرتر دارد. بدین معنا که گروهی از کشورهای گوناگون به ایران می‌آیند، آموزش می‌بینند و در کشورهای خود مبلغ می‌شوند و پیام انقلاب اسلامی ایران را روایت می‌کنند. این رویکرد به صورت مردمی‌تر و اصیل‌تر روایت‌ها را منتقل می‌کند.

ساختارهای دولتی ظرفیت بالایی برای ساماندهی برنامه‌های فرهنگی دارند و حضور نیروهای توانمند در آن‌ها منجر به شکل‌گیری طرح‌هایی اثرگذار شده است. اجرای این طرح‌ها اگرچه زمان‌بر است اما با برنامه‌ریزی دقیق و بهره‌گیری از منابع به شکل مطلوب به نتایج موثر و ماندگار منجر می‌شود. با ایجاد شرایط مناسب می‌توان زمینه فعالیت فعال‌تر نهادهای مردمی و سازمان‌های مردم‌نهادها را فراهم کرد تا این مجموعه‌ها بتوانند با انگیزه و ابتکار پیام انقلاب اسلامی ایران را بهتر و مؤثرتر برای مخاطبان روایت کنند. این همکاری و هم‌افزایی می‌تواند ظرفیت‌ها و توانمندی‌های کشور را بیش از پیش شکوفا سازد و نتایج ارزشمندی در عرصه فرهنگی رقم بزند.

در کشورهایی مانند لبنان و یمن شاهد آن بوده‌ایم که فعالیت افراد مؤمن و انقلابی تا چه حد تأثیرگذار

باید کتاب را به عنوان پایه و اساس تولید یک مفهوم و روایت به شکل‌های مختلف به جامعه منتقل کنیم



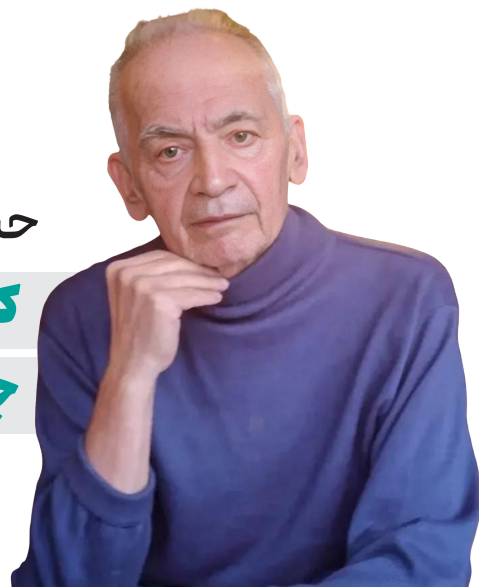
بوده و موجب پیوند میان ملت‌ها شده است. ملت‌هایی که آگاه شدند و به جریان بیداری پیوستند. هیچ‌گاه تصور نمی‌کردم پس از جنگ هشت ساله ایران و عراق امکان پیوند نزدیک میان دو ملت فراهم شود. اما فعالیت‌های فرهنگی نهادهای مردمی و انقلابی ارتباط با اسرا و سایر اقشار عراقی سبب شد پس از سقوط رژیم بعث رابطه‌ای عمیق میان مردم ایران و عراق شکل بگیرد. حتی حاکمان جدید عراق نیز نتوانستند به این رابطه آسیبی بزنند چرا که ملت‌ها آگاه شده بودند و ارتباط بنیادینی بین آنها برقرار شده بود. معتقدم باید این مسیر را ادامه داد؛ چرا که دارایی‌هایی داریم که برای ملت‌های دیگر نیز کاربرد دارد. زمانی که نزد جوانان لبنانی بودم و دوره‌های آموزشی روایتگری و تاریخ شفاهی برگزار می‌کردیم آن‌ها گفتند: «ما بسیار علاقه‌مندیم درباره انقلاب شما بیشتر بدانیم اما به هیچ منبع ترجمه‌شده‌ای دسترسی نداریم.»

■ آیا جهان چهره فرهنگی ایران را از ترجمه آثار نویسندگان ایرانی می‌بیند یا بازنمایی‌های رسانه‌های دیگران چهره ایران را دستکاری کرده است؟

ترجمه یک سرمایه‌گذاری ارزشمند است که باعث ارتباط بهتر و انتقال فرهنگ و دانش می‌شود. مسئولان ما باید به درک عمیق از ضرورت بسیار مهم جنگ فرهنگی برسند. جنگی که اهمیتش به اندازه جنگ نظامی است. همان‌طور که در جنگ نظامی برای تجهیزات هزینه می‌شود، سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگ و تبلیغات نیز باید با جدیت و توجه بیشتری انجام گیرد چرا که این عرصه نیرو و انگیزه لازم برای موفقیت در تمام عرصه‌ها را فراهم می‌کند و پایه‌های قدرت و انسجام ملی را مستحکم می‌سازد.

مکتوبات زیرساخت تولیدات ادبی و هنری محسوب می‌شوند. دستیابی به یک روایت صحیح کاری دشوار است زیرا روایت‌های پراکنده، ضعف حافظه‌ها و تعدد اسناد وجود دارد. همین روایت مستند، مبنای تولید دیگر آثار خواهد بود. در صورتی که اجازه دهیم هنرمندان از روایت‌های غیرواقعی یا تخیلات بی‌پایه استفاده کنند آسیب‌های جدی‌تری متوجه ما خواهد شد. اما اگر با روایت مستند عمل کنیم زمینه تولیدات فرهنگی گسترده‌تر فراهم خواهد شد و می‌توانیم با بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی با قدرت به عرصه جنگ فرهنگی ورود کنیم.





حسین باهر نوشت

کتاب: ریشه‌زنده هویت ایرانی

جایی که هویت یک ملت نفس می‌کشد

وقتی گروهی از مردم کتابی مشترک می‌خوانند میان ذهن‌هایشان پیوندی پنهان شکل می‌گیرد نوعی حافظه جمعی که در آن واژه‌ها و تصویرها به خاطرات مشترک بدل می‌شود و همین پیوند می‌تواند بخشی از هویت فرهنگی جامعه را زنده نگه دارد و منتقل کند. البته همه چیز به نوع کتاب بستگی دارد. بعضی آثار مانند شاهنامه، مثنوی یا حافظ هنوز توان آن را دارند که ریشه‌ها را به نسل‌های بعدی پیوند بزنند؛ اما بسیاری از کتاب‌های امروز از چنین ویژگی‌ای بهره‌مند نیستند و کمتر اثری را می‌توان یافت که در روزگار ما نقش هویت‌آفرین داشته باشد.

بازگشت به هویت با تکرار گذشته ممکن نیست. اکنون دیگر شاهنامه کودکان و نوجوانان را به خواندن ترغیب نمی‌کند. نسل امروز با ذائقه‌ای تازه رشد کرده و برای جذب او باید در قالب و محتوا خلاقیت به خرج داد. باید روایت تازه‌ای از همان ارزش‌های دیرینه ساخت و از سبک و سیاق گذشته فاصله گرفت و با نگاهی تازه و هم‌زمان با تحولات روز جامعه برای آن‌ها محتوا تولید کرد.

در روزگاری که هوش مصنوعی و رسانه‌های سریع جای کتاب را گرفته‌اند؛ حفظ هویت ملی از همان سال‌های نخست زندگی کودکان آغاز می‌شود. والدین باید شوق مطالعه را با گفتن داستان‌های دلنشین، برگزاری گفت‌وگوهای خانوادگی درباره شعر و کتاب، مشاعره و جایزه دادن در دل فرزندان بکارند تا کتاب به بخشی از زندگی روزمره و حافظه خانوادگی تبدیل شود.

فراموشی متون بنیادین چون شاهنامه، مثنوی و دیوان حافظ درواقع بریدن از ریشه‌هاست. این آثار فقط نوشته‌های ادبی نیستند؛ بلکه حافظه زنده تاریخ و فرهنگ ما به شمار می‌آیند و بازخوانی آن‌ها نوعی بازگشت به خویش است.

کتاب‌خوانی تنها رفتاری فرهنگی نیست؛ بلکه کنشی اجتماعی برای حفظ هویت جمعی و نگه‌داشتن رشته‌ای است که گذشته و حال را به هم وصل می‌کند. در زمانه‌ای که تصویر و سرعت بر معنا غلبه یافته، کتاب هنوز می‌تواند روایتی مستقل و انسانی از جامعه ارائه دهد.

هفته کتاب فرصتی است برای اینکه دوباره به نسبت خود با مطالعه و کتاب ببیندیشیم. نسل جدید شاید کمتر کتاب در دست دارد؛ اما هنوز جست‌وجوگر معناست و اگر زبان کتاب با زبان او هم‌داستان شود، چراغ حافظه جمعی خاموش نخواهد شد و روایت ایرانی بودن ادامه خواهد یافت.

کتاب تنها برای خواندن نیست؛ نشانه‌ای از پیوند، حافظه و استمرار یک روایت جمعی است. هر بار سخن از ملیت به میان می‌آید پرسش اصلی این است که چه چیز ما را به عنوان یک جامعه به هم متصل نگه می‌دارد و چه روایت‌هایی سزاوار هستند تا در ذهن نسل بعد ادامه پیداکنند؟ این پرسش را نمی‌توان جز با کتاب پاسخ گفت. امروز که جهان با سرعت پیش می‌رود و با شدت و حدت با انواع فناوری‌ها مواجهیم، ضرورت بازاندیشی در نسبت خود با کتاب از سر دغدغه هویت و معنای زیستن بیش‌ازپیش در نظر می‌آید. هفته کتاب این رویداد فرهنگی ملی نیز بیش از آن‌که مناسبت تقویمی باشد، دعوتی است به اینکه بپرسیم کتاب خواندن در این زمانه چه معنایی دارد و چگونه هنوز می‌تواند چراغ حافظه فرهنگی را روشن نگه دارد؟ برای دست یافتن به نگاهی نو در این خصوص، سراغ حسین باهر رفته‌ایم؛ جامعه‌شناس، استاد دانشگاه، کارشناس رسانه، بنیان‌گذار مکتب کنش‌شناسی و نویسنده در زمینه‌های رفتارشناسی، جامعه‌شناسی و مشاوره خانواده. یادداشت او را در ادامه بخوانید:



ہفتہ کتاب

برکت
مخلع
Let's read
for Iran

سے وسومین دورہ

ہفتہ کتاب

جمہوری اسلام ایران

۲۴ تا ۳۰ آبان ۱۴۰۴

33rd BOOK WEEK
OF I.R. IRAN

15 - 21 NOVEMBER 2025

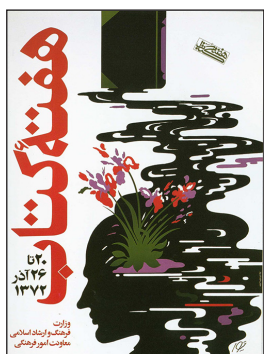
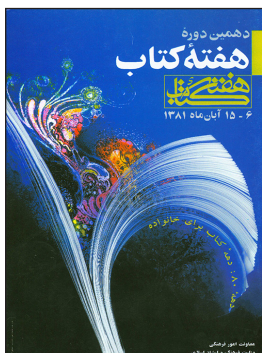
ketab.ir

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
کتابخانه ملی ایران

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
معاونت امور کتابخانه

روایتی فرهنگی از سیر تحولات اجتماعی ایران در آینه هفته کتاب سی و دو سال با کتاب؛ از رؤیای دانایی تا بازسازی همدلی

برای آنان که هنوز میان سکوت و شلوغی
صدای ورق خوردن کتاب را می‌شنوند.



جامعه ایران در آغاز دهه هفتاد در پی بازسازی شهرها نهادها و ذهن‌ها بود و در آن روزگار پر تب و تاب کتاب هنوز رسانه اصلی به شمار می‌رفت و خواندن نمادی از رشد و بلوغ فرهنگی محسوب می‌شد. آبان‌ماه سال ۱۳۷۲ در روزگاری که کشور در حال گذار از جنگ به سازندگی بود نخستین زمزمه‌های هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران در میان نهادهای فرهنگی پیچید. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری خانه کتاب و ادبیات ایران (خانه کتاب سابق)، نهاد کتابخانه‌های عمومی و جمعی از ناشران اولین دوره این رویداد را برگزار کرد و به دنبال هدف ساده و ژرف بازگرداندن کتاب به قلب زندگی مردم بودند.

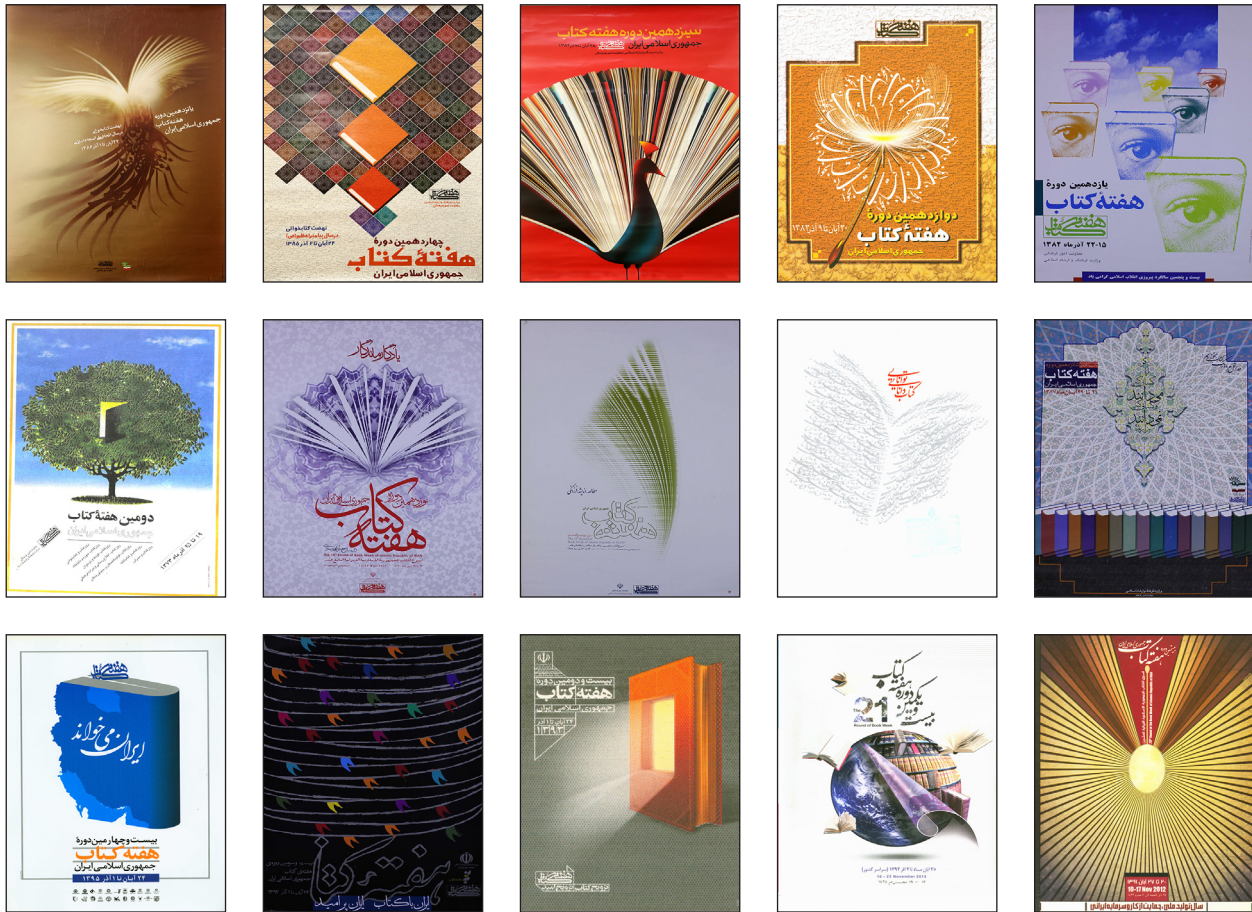
اکنون سه دهه پس از آن ایام، هفته کتاب از یک رویداد اداری به نوعی آیین فرهنگی بدل شده است که هر سال در آبان‌ماه، نه تنها کتاب بلکه حافظه فرهنگی جامعه ایرانی را جشن می‌گیرد. طی این سی و دو سال از سال‌های بازسازی و اصلاحات تا دوران بحران اقتصادی و دگرگونی‌های رسانه‌ای، هر دوره بازتابی از وضعیت اجتماعی و فکری زمانه خود بوده است. در تاریخ معاصر ایران همواره کتاب بیش از یک ابزار فرهنگی و به نوعی آینه‌ای برای دیدن خود روایت زمان و تمرین تفکر بود. از نخستین زمزمه‌های هفته کتاب در دهه هفتاد تا امروز، این رویداد فرهنگی نه فقط جشن خواندن که نوعی سنجش نبض فرهنگی جامعه بوده است؛ آیینی که هر سال تصویر تازه‌ای از رابطه مردم دولت و اندیشه را در قاب خود بازتاب داده است.

هفته کتاب در هر دوره از شکل یک آیین نمادین فراتر رفت و به عرصه‌ای برای گفت‌وگو میان نهادهای فرهنگی، ناشران، نویسندگان و مردم بدل شد. فراز و فرودهای این سه دهه را می‌توان همچون روایتی از دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی ایران خواند؛ از سال‌هایی که کتاب در برابر هجوم رسانه‌های نو می‌ایستاد تا روزگاری که خود به بخشی از رسانه‌های نو بدل شد. آنچه در این مرور تاریخی می‌خوانید تنها فهرست رویدادها نیست؛ بلکه بازخوانی روندی است که از کتاب به عنوان میراث دانایی آغاز شد و به خواندن برای همدلی رسید؛ روایتی از زیست فرهنگی ملتی که در هر شرایطی هنوز به نیروی واژه ایمان دارد.

آغاز در میانه سکوت؛ زایش هفته کتاب

ایران سال ۱۳۷۲ هنوز بوی بازسازی می‌داد؛ کشوری که از ویرانی جنگ برمی‌خاست و می‌خواست دوباره بر پایه معنا و دانایی بنا شود. خیابان‌ها هنوز خاکستری بودند اما در خانه‌ها دوباره صدای رادیو شنیده می‌شد و بوی کاغذ نو می‌آمد و نگاه‌هایی پرورش می‌یافت که به آینده می‌نگریستند. در چنین فضایی نخستین هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران متولد شد که به نوعی تلاشی برای بازگرداندن گفت‌وگو به زندگی مردم به شمار می‌رفت.

نخستین پوستر هفته کتاب ساده بود اما در پس سادگی‌اش رؤیای بزرگی نهفته بود و آن اینکه جامعه‌ای خسته از جنگ بتواند از طریق خواندن و مطالعه با خود و با دیگری آشتی کند. در آن سال‌ها کتاب کالایی مقدس محسوب می‌شد و ویرین کتاب‌فروشی‌ها شبیه پنجره‌هایی به جهان بود و واژه‌ها به مثابه مصالح بازسازی روح یک ملت به کار گمارده می‌شد. شعار آن سال‌ها نیز از ایمان و امید سخن می‌گفت. در دهه‌ای که جهان به سوی مدرنیته و دیجیتالی شدن می‌رفت ایران راهی متفاوت همچون احیای خرد جمعی در قالب کلمه جست‌وجو می‌کرد.



دهه هفتاد: بوی مرکب و امید

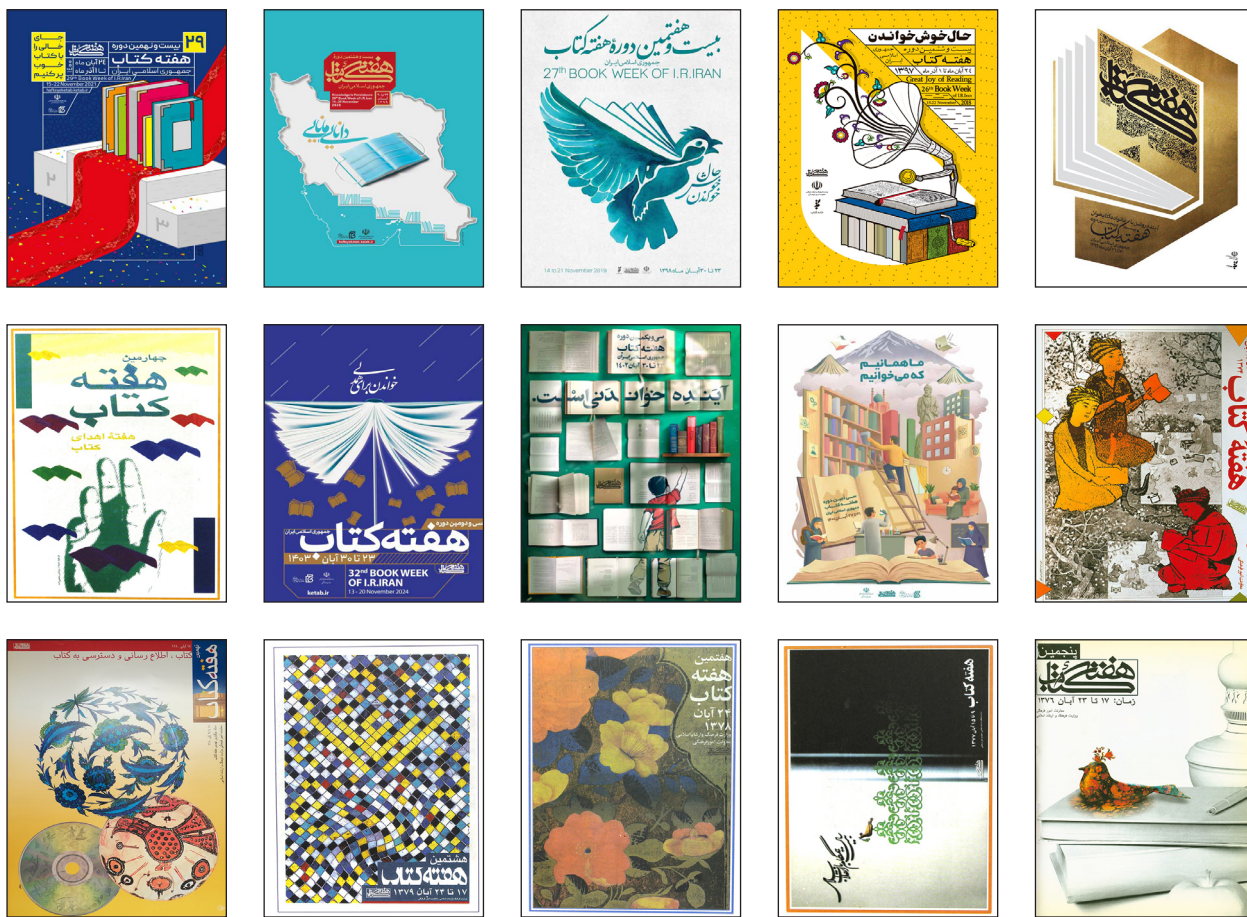
دهه هفتاد را می‌توان دهه تثبیت دانست. سال‌هایی که کتاب نه فقط رسانه‌ای فرهنگی بلکه نشانه‌ای از زیست روشنفکرانه بود. در ادارات مدارس و حتی پادگان‌ها واژه کتاب‌خوانی در تقویم رسمی جای گرفت. در خیابان‌ها، بازارچه‌ها و دکه‌ها، جلدهای رنگی رمان‌های جنگی، داستان‌های عاشقانه و کتاب‌های فلسفی کنار هم می‌نشستند و جامعه میان شور بازسازی و عطش دانستن در نوسان بود. در آن ایام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با برپایی هفته کتاب آن را به نماد هم‌افزایی میان دولت و مردم تبدیل کرد. مدارس برنامه‌های کتاب و خانواده را برگزار می‌کردند و نخستین دوره‌های اهدای کتاب در مساجد شکل گرفت. هر دوره از هفته کتاب بازتابی از حال جامعه بود و از مواردی چون کتاب، قرآن و فرهنگ عاشورایی تا کتاب و خادمان نشر را در برمی‌گرفت. کتاب نه فقط کلمه بلکه آیینی آرمان‌های اجتماعی بود. در فضای سیاسی و فرهنگی پر از گفت‌وگوهای تازه، کتاب دوباره به محور هویت بدل شد. روشنفکران در نشریات تازه متولدشده می‌نوشتند و جوانان در صف نمایشگاه کتاب دنبال معنا می‌گشتند. در این برهه هفته کتاب جشن دانایی بود.

دهه هشتاد: گسترش واژه و وسعت جهان ایرانی

دهه هشتاد دهه تحول بود چراکه اینترنت و چاپ دیجیتال بازار جدید نشر را تشکیل داد. هفته کتاب حالا دیگر یک مراسم سالانه نبود بلکه زبان مشترک نهادهای فرهنگی و مردم شده بود. شعارهایی چون کتاب؛ آیین فرهنگ و فرزندی یا ترویج کتاب، ترویج امید نشان می‌داد که کتاب هنوز قلب فرهنگ ایران است. در این دهه استان‌ها هم پا به میدان گذاشتند و کتابخانه‌های کوچک در بوشهر، ایلام و خراسان تبدیل به پاتوق دانایی شدند. همچنین برنامه‌هایی چون کتاب‌گردی، روستاهای دوستدار کتاب و مروجان کتاب‌خوانی آغاز شدند. خانه کتاب و ادبیات ایران در قامت نهادی ملی، مسئولیت پیوند میان ناشران کتابداران و مردم را بر عهده گرفت. پوسترها نیز رنگ تازه‌ای از جنس امید به خود گرفتند. خطوط نرم نقوش اسلیمی و چهره کتابی که در میان نور باز می‌شد؛ استعاره‌ای از دانایی در جهان دیجیتال بود. کتاب در این سال‌ها نه تنها برای دانستن بلکه برای زیستن خوانده می‌شد.

دهه نود: کتاب در زمان بحران؛ دانایی به مثابه مقاومت

دهه نود برای فرهنگ ایران دهه بحران و بازتعریف بود. جامعه با تورم، نوسانات اقتصادی، مهاجرت نخبگان و فراگیری فضای مجازی روبه‌رو شد؛ اما درست در همین زمان هفته کتاب معنای جدیدی یافت و حال دیگر کتاب به سنگ آرامش و پناهگاهی در برابر هیاهوی



زندان‌ها تا مساجد نشانه‌ای از گسترش خواندن در سطح جامعه است. در این دهه کتاب به پلی میان نسل‌ها بدل شد و پدران و مادران با فرزندان خود کتاب می‌خوانند. معلمان و هنرمندان در طرح‌های مردمی حضور می‌یابند. به‌واقع هرسال از بطن هفته کتاب طرحی تازه برای مشارکت فرهنگی زاده می‌شود.

از کلمه تا پیوند اجتماعی: کتاب به مثابه آیین ملی

اکنون سی‌ودو سال از نخستین هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران گذشته است و امروز این آیین نه صرفاً یک برنامه فرهنگی بلکه به بخشی از حافظه جمعی ایرانیان بدل شده است. هرسال آبان ماه در کتابخانه‌های کوچک و سالن‌های بزرگ، یک ملت گرد کتاب جمع می‌شوند تا بار دیگر خود را بخوانند. در جهانی که خبر، هیجان و سرعت جان انسان را می‌فرساید هفته کتاب مکتبی را یادآور می‌کند که به بازاندیشی، گوش دادن و بازسازی پیوندهای انسانی منجر می‌شود. همیشه کتاب در ایران حامل نوعی تداوم فرهنگی بوده است و سی‌ودو دوره هفته کتاب درواقع سی‌ودو فصل از تاریخ خواندن در این سرزمین را نشان می‌دهد. از یادگار ماندگار تا خواندن برای همدلی روایتی است از جامعه‌ای که می‌خواست بماند، بداند و دوباره خود را بخواند.

رسانه‌ها تبدیل شد. شعارهایی چون حال خوش خواندن دانایی، مانایی و جای خالی را با کتاب خوب پر کنیم بازتابی از همین روزگار بودند. کتاب دیگر فقط ابزار آموزش نبود بلکه درمانی برای اضطراب اجتماعی بود.

در روزگاری که شبکه‌های اجتماعی ذهن‌ها را تسخیر کرده بودند؛ نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و خانه کتاب و ادبیات ایران با اجرای طرح‌های ملی چون کتاب‌گردی، نذر کتاب و طرح پاییزه کتاب کوشیدند تا شعله خواندن را روشن نگه دارند. پوسته‌های این دهه اغلب مینیمال بودند مانند کتابی باز در میان نور سفید، انسانی در سکوت یا خانه‌ای که از میان آن نور دانایی می‌تابید. این تصاویر نشان می‌دادند که فرهنگ کتاب در حال بازگشت به سادگی و اصالت است. در اوج بحران کرونا نیز هفته کتاب در فضای مجازی زندگی تازه‌ای یافت و نشست‌های آنلاین، رونمایی‌های مجازی و کتابخانه‌های دیجیتال روایت جدیدی از همبستگی فرهنگی ساختند.

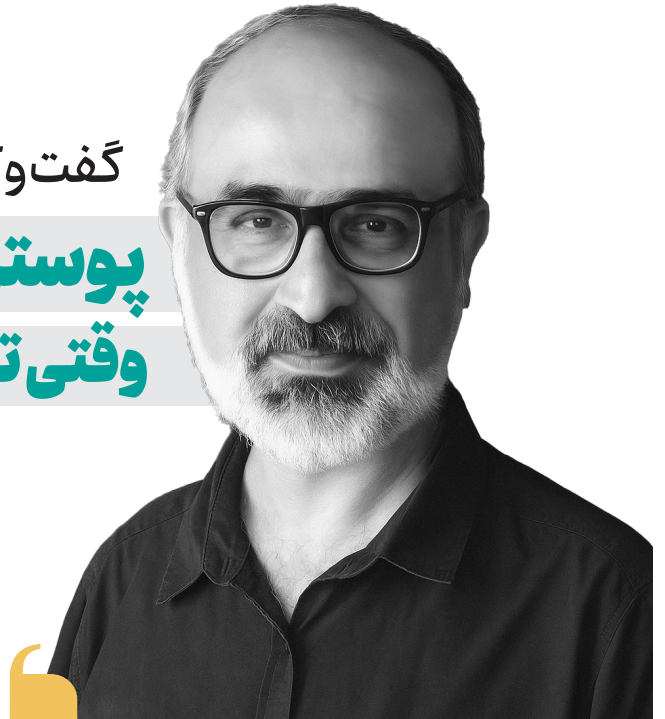
دهه ۱۴۰۰: از دانایی تا همدلی

در دهه اخیر هفته کتاب معنایی فراتر از جشن فرهنگی یافته است. شعارهایی مانند خواندن برای همدلی و آینده خواندنی است بازتاب روح جامعه‌ای هستند که پس از طوفان‌های اقتصادی و سیاسی دوباره می‌خواهد با گفت‌وگو و آگاهی پیوند یابد. برگزاری هزاران رویداد استانی، از مدرسه‌های کوچک تا موزه ملی ملک، از

گفت‌وگو با داود ارسونی

پوستر به مثابه آینه فرهنگ

وقتی تصویر، زبان می‌شود و کلمه



■ به نظر شما ضرورت داشتن پوستر برای یک رویداد فرهنگی در عصر رسانه‌های دیجیتال چیست؟ آیا امروز هم پوستر همچنان قدرت تأثیرگذاری فرهنگی دارد یا لازم است حتماً در ترکیب و هم‌افزایی با رسانه‌های دیجیتال دیده شود؟

پوستر در عصر دیجیتال نه تنها نمرده، بلکه حیاتی‌تر از همیشه است؛ اما نقش آن از اعلان به لنگرگاه هویت بصری تغییر کرده است.

بگذارید این‌طور بگویم. در گذشته، پوستر، رسانه اصلی بود. امروز، در دنیای مملو از نویز بصری و محتوای زودگذر دیجیتال، پوستر نقش مانیفست و چهره یک رویداد را بازی می‌کند. این یک بیانیه بصری تقطیر شده است که به یک رویداد فرهنگی شخصیت و اصالت می‌بخشد.

اما در پاسخ به بخش دوم سؤال شما بله - این قدرت تأثیرگذاری، امروز الزاماً باید در هم‌افزایی با رسانه‌های دیجیتال دیده شود. امروز ما پوستر را به عنوان ماده خام یا DNA یک کمپین دیجیتال طراحی می‌کنیم. پوستر، نقطه صفر و تم اصلی است. تمام اجزای دیجیتال، از موشن‌گرافی و برنهای وب‌سایت گرفته تا پست‌های شبکه‌های اجتماعی، واریاسیون‌ها و اجراهای پویای همان هویت بصری هستند که پوستر آن را تثبیت کرده است.

بنابراین، پوستر به‌تنهایی قدرت هویت‌سازی و ماندگاری فرهنگی را دارد، اما برای انتشار و نفوذ در جامعه امروز به بازوهای اجرایی دیجیتال نیازمند است. پوستر چهره است و دیجیتال صدا؛ این دو در کنار هم یک رویداد را کامل می‌کنند.

■ در بسیاری از پوسترهای ملی، نقشه ایران برای برقراری ارتباط با مفهوم هویت ملی به کار می‌رود. در این پوستر، به نظر شما آیا طراح توانسته این نماد را هوشمندانه و نه کلیشه‌ای به کار گیرد و معنا تولید کند؟

سؤال بسیار دقیقی است. بله - استفاده از نقشه ایران به‌سادگی می‌تواند به کلیشه بغلند و البته تا حدود بسیار زیادی هم در ادوار مختلف و حتی این بار هم از نگاه منتقدانه غلتیده است.

در اتودهای اولیه، طراح از یک نقشه ساده جغرافیایی استفاده کرده بود که بعد مدتی آن را تغییر داد و هوشمندی این طرح در این است که نقشه، صرفاً یک کادر جغرافیایی برای قرار دادن شعار نیست؛ بلکه خود نقشه، از تکرار و بافت شعار بخوانیم برای ایران ساخته شده است و یک

در جهان امروز، تصویر نه‌تنها حامل معناست، بلکه خود بدل به زبان شده است؛ زبانی که سیاست، فرهنگ و حافظه جمعی را بازگو می‌کند. در چنین جهانی، پرسش از سرنوشت پوستر دیگر پرسشی درباره یک ابزار تبلیغاتی نیست؛ بلکه پرسشی درباره جایگاه بیان فرهنگی در عصر دیجیتال است. پوستر در گذشته، وسیله‌ای برای اعلان بود؛ صدایی بر دیوار برای فراخواندن مخاطب؛ اما اکنون در روزگاری که هر صفحه تلفن همراه، یک دیوار مجازی است، پوستر می‌تواند به چیزی فراتر از اعلان بدل شود؛ به چهره هویت فرهنگی یک ملت.

گفت‌وگوی پیش رو با داود ارسونی، روزنامه‌نگار و مدیر هنری نگاهی است دقیق و انتقادی به همین دگردیسی. او از مرگ پوستر سخن نمی‌گوید، بلکه از حیات تازه آن در بطن رسانه‌های دیجیتال؛ از لحظه‌ای که پوستر از سطح پیام‌رسانی فراتر می‌رود و به مانیفست بصری یک اندیشه بدل می‌شود، حرف به میان می‌آورد.

او یادآور می‌شود که پوستر، آینه روح زمانه است؛ هر دوره از طراحی آن، تپش‌های فرهنگی و سیاسی همان دوران را باز می‌تاباند. از روزهایی که طراحان با شور جشن کتاب طرح می‌زدند تا سال‌هایی که سایه بی‌رمقی فرهنگی بر فرم‌ها سنگینی کرد. ارسونی از خستگی طراحان و از جست‌وجوی تنفس در میان فرم‌های رسمی سخن می‌گوید و درعین حال، از بازگشت امید در پوستر سی‌وسومین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران؛ جایی که واژه و وطن درهم‌تنیده‌اند و خواندن، به‌مثابه کنشی برای بازسازی ایران معنا می‌یابد. این گفت‌وگو را بخوانید:

بیانیه بصری ساده است با این مضمون که هویت ملی و تمامیت سرزمینی ما، نه فقط با مرز، بلکه با کلمه، فرهنگ و ادبیات تعریف و ساخته می‌شود. ما با خواندن است که ایران را می‌سازیم.

بنابراین، طراح که خودش از خوشنویسان خوب است نقشه را از یک نماد تکراری، به یک روایت فعال و معناساز ارتقا داده است.

■ مخاطب آگاه می‌داند هفته کتاب صرفاً یک برنامه مناسبتی نیست، بلکه حامل لایه‌های هویت فرهنگی و اندیشه‌ای است. آیا در این پوستر پیوندی میان هویت ملی و فرهنگ کتابخوانی به صورت ضمنی و معنادار قابل تشخیص است؟

دقیقاً. این پوستر فراتر از یک اعلان رویداد عمل می‌کند و دقیقاً به همین

پیوند می‌پردازد. این پیوند، هسته مرکزی طرح است. ببینید، طراح صرفاً دو نماد کتاب (به عنوان نماد خواندن) و نقشه (به عنوان نماد هویت ملی) را کنار هم قرار نداده است. کاری که طراح انجام داده، ادغام مفهومی این دو است و این نکات قابل توجه است:

۱. هویت ملی (نقشه ایران) از دل فرهنگ کتابخوانی (کلمات) زاییده می‌شود. این طور نیست که نقشه‌ای داشته باشیم و روی آن شعاری بنویسیم. خود پیکره ایران، با بافتی متراکم از حروف و کلمات ایران، خلیج فارس و بخوانیم ساخته شده است.

۲. این یک گزاره بصری است که هویت ملی ما، یک مفهوم انتزاعی یا صرفاً جغرافیایی نیست؛ بلکه یک متن فرهنگی است. این هویت با کلمات، با ادبیات، با اندیشه و با خواندن نسل به نسل شکل می‌گیرد و حفظ می‌شود.

۳. استفاده از خوشنویسی به عنوان فرم اصلی، این پیوند را عمیق‌تر می‌کند. خوشنویسی، خودش بخشی از هویت بصری و فرهنگی ایران است. بنابراین، پوستر به شکلی ضمنی اما بسیار قوی می‌گوید: ایران ما، همین کلماتی است که می‌خوانیم و می‌نویسیم. خواندن برای ایران، به معنای واقعی کلمه، ساختن ایران است.

■ اگر این پوستر را در سیر تحول پوسترهای هفته کتاب از دهه ۷۰ تاکنون قرار دهیم، چه تفاوتی در نگاه، زبان بصری یا میزان معاصر بودن آن نسبت به دوره‌های قبل می‌بینید؟

این مسئله مشاهده‌ای کاملاً کلیدی است. اگر بخواهیم صادقانه به این سیر تحول نگاه کنیم، نمی‌توانیم آن را یک خط پیشرفت مداوم و صعودی ببینیم. چون در دوره‌هایی پوسترهای بسیار درخشانی توسط اساتید فن این رشته طراحی می‌شد؛ روزگاری که حال همه ما خوب بود برای جشن کتاب!

واقعیت این است که زبان بصری این رویدادها، بیش از آنکه تابع تحولات هنری معاصر باشد؛ تابع نگاه مدیران فرهنگی و حال عمومی جامعه در هر دوره است. ما متأسفانه در بسیاری از دوره‌ها نه تنها شاهد پیشرفت نبوده‌ایم، بلکه با نوعی پسرفت در نگاه و سلیقه مواجه بوده‌ایم.

سلطه ایدئولوژی و زبان رسمی و دولتی، چه خودآگاه و چه ناخودآگاه، بر طراح سلطه دارد. این پاشنه آشیل همیشگی این گونه رویدادهای ملی است. در برخی دوره‌ها، این سلطه آن قدر پررنگ بوده که پیام بر فرم غلبه کرده و کیفیت به قدری نادیده گرفته شده که حتی شاهد اغلاط فاحش تایپی روی پوستر نهایی بوده‌ایم.

همین فضای سنگین باعث شده بسیاری از طراحان تراز اول و هوشمند ما، آگاهانه وارد این عرصه نشوند. چون حال خوشی ندارند. به اوضاع اقتصادی و سیاسی معترض‌اند. خسته‌اند از این که در جدال کار برای حاکمیت یا فرهنگ درافتند و در شبکه‌های اجتماعی پاسخ یک‌یک منتقدان را بدهند.

حالا به پوستر امسال می‌رسیم.

تفاوت این پوستر، شاید نشانه دوره‌ای باشد که این سلطه نگاه کمی ضعیف‌تر بوده و به طراح اندکی فضای تنفس داده شده است. طراح در اینجا توانسته از نمادگرایی مستقیم و شعاری فاصله بگیرد. او به جای اینکه صرفاً نقشه و شعار را کنار هم بگذارد، آن‌ها را درهم تنیده و یک مفهوم بصری فاقد بیانیه ساخته است.

بنابراین، معاصر بودن این پوستر، لزوماً نشانه یک سیر تکاملی در سیستم نیست؛ بلکه بیشتر نتیجه فرصت‌طلبی هوشمندانه طراح در یک دوره مدیریتی با سخت‌گیری کمتر است. او توانسته در همین چارچوب محدود، اثری مفهومی خلق کند،

نه اینکه صرفاً کاری را راه بیندازد یا یک همکاری فرهنگی صرف انجام داده باشد. این طرح یک اجرای نسبتاً کمال‌گرا در وسع طراح و در حد مقدرات بوده است.

■ به نظر شما، این پوستر مخاطب را به تأمل درباره ایران خواننده دعوت می‌کند یا صرفاً حس میهنی برمی‌انگیزد؟

به نظر من این پوستر در حد توان هر دو کار را هم‌زمان انجام می‌دهد؛ اما مهم‌تر این است که چگونه این کار را می‌کند؟

پوستر، حس میهنی را صرفاً بر نمی‌انگیزد، بلکه آن را بازتعریف می‌کند. این طرح، مخاطب را در سطح یک نماد آشنا (نقشه) متوقف نمی‌کند. در نگاه اول، حس میهنی به واسطه دیدن نقشه فعال می‌شود؛ اما بلافاصله، پوستر مخاطب را به تأمل وامی‌دارد. مخاطب کشف می‌کند که این مرزوبوم، این ایران، از چه چیزی ساخته شده است؟ از کلمه، از خواندن.

بنابراین، پوستر یک پیوند مفهومی ایجاد می‌کند و میهن‌دوستی را از یک احساس صرفاً جغرافیایی یا سیاسی به یک کنش فرهنگی ارتقا می‌دهد. می‌گوید اگر می‌خواهیم برای ایران کاری کنیم، آن کار خواندن است.

پس این پوستر از حس میهنی به عنوان نقطه ورود استفاده می‌کند تا مخاطب را به نقطه خروج که همانا تأمل درباره ایران خواننده است، هدایت کند. این پوستر نمی‌گوید ایران را دوست داشته باش؛ بلکه می‌پرسد ایران مطلوب ما چگونه ساخته می‌شود؟ و پاسخ می‌دهد: با خواندن.

پوستر به تنهایی قدرت هویت‌سازی و ماندگاری فرهنگی را دارد اما برای انتشار و نفوذ در جامعه امروز به بازوهای اجرایی دیجیتال نیازمند است

علی‌الله سلیمی نوشت

وحدت در کلمه، ایران در کتاب

خوانشی از پوستر سی‌وسومین دوره هفته کتاب



نمایشگاه، جشنواره یا هر رویداد فرهنگی دیگری استفاده شود. در این میان، هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران هم از جمله رویدادهای بزرگ فرهنگی در سطح ملی است که هر سال در نیمه دوم آبان ماه با برنامه‌های ویژه برگزار می‌شود و پوستر اختصاصی آن که اتفاقاً با شعار آن سال هم مطابقت دارد، تهیه و رونمایی می‌شود.

امسال هم مانند سال‌های گذشته برای سی‌وسومین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران پوستری طراحی و رونمایی شده که ویژگی‌های خاص و متناسب با حال و هوای این دوره از این رویداد فرهنگی را دربر دارد؛ به‌واقع این پوستر با تکیه بر شعار امسال هفته کتاب که دو مفهوم مهم و کلیدی مطالعه و ایران را دربرمی‌گیرد، را در مرکز توجه خود قرار داده است. پوستر هفته کتاب سی‌وسوم از عناصر بصری سنتی مانند خطوط، اشکال، نقوش و رنگ‌ها استفاده بهینه‌ای کرده که در وهله اول، توجه مخاطبان را به خود جلب می‌کند در مراحل و خوانش‌های بعدی، مفاهیم و برداشت‌های متنوعی از فرهنگ اصیل ایرانی که با کلمه و کتاب عجین شده را با مخاطب به اشتراک می‌گذارد.

یکی از ویژگی‌های مهم و قابل توجه پوستر امسال هفته کتاب، ایجاد حس و حال فرهنگی خاص و متناسب با شعار این دوره از هفته کتاب است که مخاطب را به کشف ریشه‌های فرهنگی مورد نظر ترغیب و تشویق می‌کند. در این خصوص و باتوجه به این که یکی از اهداف انواع پوستر، جلب توجه مردم به مسائل

پوستر سی‌وسومین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، تنها یک اثر گرافیکی نیست؛ بیانی‌ای بصری است درباره پیوند ایران، کتاب و کلمه. در این یادداشت، علی‌الله سلیمی با نگاهی تحلیلی به عناصر بصری و مفهومی پوستر نشان می‌دهد چگونه ترکیب نقشه ایران با واژه‌های کتاب، ایران و خلیج فارس می‌تواند تصویری از وحدت فرهنگی، هویت ملی و قدرت اندیشه در روزگار ما بیافریند. این یادداشت را بخوانید:

امروزه انواع پوسترها که دامنه وسیعی در موضوعات و حوزه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی دارند، نقش کلیدی در اطلاع‌رسانی عمومی در سطح اجتماع ایفا می‌کنند و در هویت‌بخشی به هر یک از رویدادهای فرهنگی و اجتماعی اثرگذارند. پوسترها ابزاری قدرتمند برای جلب توجه و انتقال پیام به مخاطبان به شمار می‌روند و در زمینه‌های مختلف کاربردهای متعددی دارند. از جمله، معطوف ساختن افکار عمومی به یک رویداد ویژه که در زمان و مکان مشخص و با اهداف معین برگزار می‌شود و همچنین مخاطبان را به توجه و تأمل در موضوع رویداد تشویق می‌کند. از شاخص‌ترین و فراگیرترین انواع پوسترها در سطح گسترده و ملی، می‌توان به پوسترهای فرهنگی برای معرفی یک رویداد فرهنگی، ترویج یک سنت یا به اشتراک گذاشتن یک ایده فرهنگی اشاره کرد که این نوع پوسترها می‌توانند برای تبلیغ یک کنسرت،



در بافت ساختار بصری پوستر، شکل نهایی آن را ترسیم کردند و شعار این دوره را در دل این پیکره واحد جای داده‌اند.

در توضیح پوستر این دوره به هوشمندی طراح در بهره‌گیری از عناصر وحدت‌آفرین در مقطع تاریخی کنونی اشاره و تاکید شده است؛ طراح با درهم‌آمیزی مفهوم کتاب و ایران، تصویری از وطن ارائه کرده که در آن خواندن و اندیشیدن، ستون‌های استوار مرزهای فرهنگی و معنوی‌اند؛ مرزهایی که با کلمه ساخته می‌شوند و با فرهنگ زنده می‌مانند. این پوستر بیانیه‌ای بصری است که با سادگی و عمق، نشان می‌دهد هویت ملی و تمامیت سرزمینی ما، نه تنها در مرزهای جغرافیایی بلکه در بافت کلمات، فرهنگ و ادبیات شکل می‌گیرد.

با توجه به این که طرح و رنگ پوستر باید با موضوع آن مرتبط باشد، طراح پوستر هفته کتاب سی‌وسوم از این ظرفیت بصری نهایت استفاده را کرده و زمینه نقشه و نمای کلی پوستر را با رنگ فیروزه‌ای کار کرده است که این رنگ در تاریخ و جغرافیای فرهنگی ایران، رنگ شناخته‌شده و آشنایی است. همچنین کلمات شعار این دوره، «بخوانیم برای ایران» که در میانه و قلب نقشه ایران جای داده شده و رنگ سبز، سفید و قرمز، رنگ پرچم جمهوری اسلامی ایران را به خود گرفته و واژه‌های درون نقشه هم به رنگ مشکی است و دلالت بر مرکب یا جوهر خوشنویسی دارد که از قدیم‌الایام اساس کار کاتبان و خوشنویسان بوده و یادآور نوشتن، کلمه و کتاب است که بخش مهم و انکارناپذیری از هویت ملی و فرهنگی ایرانیان را در قرون و اعصار مختلف تشکیل داده است. مجموع این ظرافت‌های هنری در طراحی پوستر این دوره از هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران کمک می‌کند تا پیام پوستر به خوبی درک شود و مخاطب ارتباط بهتری با آن برقرار کند.



مهم و تشویق به تفکر و بحث درخصوص آن‌هاست، پوستر این دوره از هفته کتاب از این منظر موفق و پیش‌تاز عمل کرده است؛ چراکه در وهله اول مخاطب را وامی‌دارد درباره برخی مفاهیم کلیدی فرهنگی مانند کتاب و

وطن تفکر کند و ریشه‌های کهن این دو را در نظر آورد و اهمیت آن را بر خود یادآور شود. به‌ویژه در شرایط کنونی که بازاندیشی در ریشه‌های هویتی، فرهنگی و ملی، بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافته است، پیوند ناگسستنی میان «کلمه»، «کتاب» و «هویت ایرانی» می‌تواند نقشی امیدآفرین در تقویت انسجام و وحدت ملی ایفا کند.

نمای اصلی و کلیت نمایان پوستر این دوره از هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، پیکره نقشه جغرافیایی ایران را نشان می‌دهد که با کلمات به عنوان اجزای تشکیل‌دهنده کتاب پر شده و شکل یافته است. گویی این کلمات‌اند که قبل از قرارگرفتن در قالب کتاب‌ها، اجزای پیکره نقشه جغرافیایی ایران را تشکیل می‌دهند و ایران و کلمه و کتاب هویت واحد و مشترکی دارند که وقتی در دلِ همدیگر قرار می‌گیرند، هویت واحد فرهنگی تازه‌ای را تشکیل می‌دهند که جوهره اصلی آن باز هم از ترکیب زیبای کلمه و کتاب و دانایی شکل گرفته و هویت ملی ایرانیان را ساخته و در اعصار مختلف آن را از تاراج بیگانگان در امان نگه داشته است.

اطلاعات شناسنامه پوستر این دوره از هفته کتاب هم نشان می‌دهد در طراحی این اثر گرافیکی از هنر هنرمندان شاخص در زمینه هنرهای گرافیک و خوشنویسی ایران بهره برده شده است؛ پوستر حاضر، توسط سیدخلیل یوسفی، هنرمند گرافیکست و خوش‌نویس طراحی شده و مدیریت هنری آن به عهده داود ارسونی بوده است. هر دو چهره هنری از هنرمندان به‌نام در حوزه کاری خود هستند که در طراحی پوستر این دوره از هفته کتاب به حساسیت‌های موضوعی کشور در شرایط امروز توجه ویژه داشته‌اند؛ همچنین از واژه‌های وحدت‌آفرین و متناسب با موضوع کتاب و کتابخوانی مانند «کتاب»، «ایران» و «خلیج فارس» استفاده بهینه کرده و با تکرار این واژه‌ها

روایت ایران در عکاسی معاصر

ساختن حافظه جمعی از خویشتن

سال‌ها، تصویر ایران در نگاه جهان و حتی در نگاه خودمان، در چند نشانه خلاصه می‌شد: کویر و قالی، بادگیر و بازار، گنبدی فیروزه‌ای در اصفهان و تصاویری از این دست؛ اما نسل تازه‌ای از عکاسان ایرانی با نگاهی آرام‌تر و درونی‌تر، کوشیده‌اند این قاب‌ها را از نو بسازند. آنان می‌خواهند ایران را نه از دور، بلکه از نزدیک ببینند؛ نه همچون موضوعی برای تحسین یا ترحم، بلکه همچون زندگی جاری در کوچه‌ها، چهره‌ها و لحظه‌های کوچک.

عکاسی معاصر ایران، دیگر در پی زیبایی صرف نیست؛ در پی صدق است. در این قاب‌ها، فیروزه جای خود را به خاکستری داده است، اما در دل همان رنگ خسته، گرمایی از زندگی موج می‌زند. چهره‌های مردم از کارگر و کودک تا زن رهگذر به قهرمانان بی‌ادعای روایت‌های تازه بدل شده‌اند. نوری بر دیوار، نگاهی از پنجره، یا داستانی بر بار روزمره که لحظه‌های معمولی زندگی‌اند، بدل به شعری بی‌کلمه شده‌اند که در سکوت روایت می‌شود.

ایران در این عکس‌ها، دیگر موزه‌ای از گذشته نیست؛ موجودی زنده است، در حرکت، در تغییر، در گفت‌وگو با خود. دوربین برای این نسل، ابزاری است برای دیدن دوباره. دیدن آنچه همیشه بوده و از فرط عادت، نادیده مانده است. در میان سیل تصویرهای پرزرق‌وبرق، این عکاسان در جست‌وجوی حقیقت درون قاب‌اند؛ حقیقتی که بتواند میان سنت و مدرنیته، میان خاطره و اکنون، پلی بسازد.

شاید بتوان گفت عکاسی معاصر، همان کاری را می‌کند که روزگاری شعر و ادبیات انجام می‌دادند؛ یعنی ساختن حافظه جمعی از خویشتن. هر عکس، تکه‌ای از این حافظه است؛ برشی از چهره‌ای که هنوز کامل نشده، اما نفس می‌کشد.

از کلیشه تا زندگی

سال‌ها، تصویر ایران در نگاه جهان با چند قاب معنا می‌یافت؛ اما در نسل جدید، از پشت شیشه اتوبوس، از لبخند کودکی در حاشیه شهر، از نوری بر دیوار فرسوده، چهره‌ای دیگر یافته است. ایران آنان، میراث نیست، زیستن است؛ نه موزه‌ای برای تماشا، بلکه لحظه‌ای برای تجربه.

در روزگاری که جهان را نه با کلمه که با تصویر می‌شناسیم، عکس به زبان تازه‌ای برای روایت بدل شده است؛ زبانی که بدون سخن گفتن ما را تعریف می‌کند. ایران نیز از این قاعده بیرون نیست؛ این سرزمین از نخستین عکس‌هایی که ناصرالدین‌شاه با شگفتی در آینه دوربین می‌نگریست تا میلیون‌ها تصویری که امروز در حافظه تلفن‌ها جا گرفته‌اند؛ بارها کوشیده است چهره خود را ببیند؛ اما پرسش همچنان باقی است: آیا آنچه در قاب مانده، واقعاً چهره ایران است؟



بدون شرح، عکاس نیوشا توکلیان



تهران برج آزادی، عکاس نیوشا توکلیان



نگاه تازه؛ از زیبایی تا معنا

این دگرگونی را می‌توان در آثار عکاسانی چون نیوشا توکلیان دید که زنان ایرانی را در مرز میان سکوت و قدرت تصویر می‌کند. در این نگاه، هدف خلق عکس زیبا نیست، بلکه صداقت است؛ تصویری که حرف می‌زند، حتی اگر چشم‌نواز نباشد. در قاب‌های سعید صادقی، عکاس سال‌های جنگ، می‌توان پیوند میان حافظه جمعی و واقعیت تلخ را دید؛ همان جایی که هویت ملی در لحظه مقاومت متولد می‌شود.

ایران در قاب دیجیتال

فضای مجازی مرزها را برداشته است. هر کاربر، می‌تواند روایتی از ایران بسازد؛ ایران امید، ایران خیابان، ایران رنج و از همین رو، چهره ما نیز سیال شده است.

اما تصویر، همان قدر که ثبت می‌کند، می‌فرساید. میان انبوه قاب‌ها، شاید پرسش این باشد: در جهانی که همه می‌بینند، چه کسی هنوز نگاه دارد؟

حافظه بصری، حافظه جمعی

اگر کتاب، حافظه مکتوب ماست؛ عکاسی حافظه بصری ماست. هر عکس، لحظه‌ای از زیستن در این سرزمین را در خود نگه می‌دارد. در قاب‌های نسل جدید، می‌توان رد صداها، خاموشی را دید؛ انعکاس آسمان در شیشه خانه‌ای قدیمی، چهره زنی در ازدحام، لبخندی کوتاه در میان گردوغبار. این تصاویر، نه فقط ثبت واقعیت که تلاشی‌اند برای ماندگاری معنا.

گفت‌وگوی تصویر و هویت

ایران امروز، بیش از هر زمان دیگر، به گفت‌وگوی میان کلمه و تصویر نیاز دارد. اگر روزی فردوسی با شعر ایران را زنده نگه داشت، شاید امروز عکاسان با نور و سایه، همان کار را می‌کنند. در قاب‌هایشان، ما خود را می‌بینیم؛ مردمی میان تضاد و تداوم، میان رنج و امید، میان گذشته و آینده.

عکاس سعید صادقی



در قاب بی‌انتها

عکاسی معاصر ایران، در جست‌وجوی تعریف تازه‌ای از زیبایی نیست، بلکه در پی فهم دوباره انسان ایرانی است؛ انسانی که در میان تغییر، هنوز ریشه دارد. شاید به همین دلیل، هر عکس صادقانه از این خاک، شعری است بی‌کلمه؛ شعری که نه با زبان که با نور گفته می‌شود. در روزگاری که جهان، ما را از قاب‌های از پیش ساخته می‌بیند، عکاسان ایرانی در سکوت و صبر، کاری آرام‌تر و ماندگارتر می‌کنند؛ آنان چهره‌ای از ایران می‌سازند که از قاب می‌گریزد تا زنده بماند.





گفت‌وگو با سیدیوسف خلیلی

پیوند واژه و سرزمین

آنگاه که کلمه پیکره یک ملت می‌شود

این پوستر، چگونه کوشیدید مفهوم هفته کتاب را در قالب نقشه بخوانید و در عین سادگی، این حس را به‌طور ضمنی منتقل کنید؟ این بخش از طراحی برایم از چالش‌برانگیزترین مراحل بود. نمی‌خواستم از نقشه یا تصویر کتاب به شکل تکراری استفاده کنم؛ بنابراین نقشه را به‌صورت تصویرسازی و با زبان فرم و نوشتار خلق کردم. درواقع، این بار به‌جای آنکه کتاب در تصویر باشد، کلمات بخوانیم، خلیج فارس و ایران را به‌منزله پیکره نقشه به کار گرفتم تا خودِ واژه‌ها، مرزهای ایران را شکل دهند.

■ در این طرح، نسبت میان کتاب و نقشه چگونه تعریف شده است؟ آیا ایران از کتاب برمی‌خیزد یا کتاب در دل ایران ریشه دارد؟

در جریان ایده‌پردازی و گفت‌وگو با مدیر هنری پوستر، نخستین جمله‌ای که در ذهنم شکل گرفت این بود: وای به حال ملتی که تاریخ نخواند. از همین اندیشه، پیوندی دوسویه و درونی میان ایران و کتاب برایم شکل گرفت؛ چراکه در تاریخ ایران، همواره کلمه، خط و نوشتار حضور داشته و کتاب، بخشی از جان فرهنگ این سرزمین بوده است. بر همین اساس، کتاب و ایران دو مفهوم بنیادین پوستر شدند؛ درهم‌تنیده، همزاد و مکمل یکدیگر.

■ نقشه‌ی ایران از پرکاربردترین عناصر در پوسترهای فرهنگی است و ممکن است برای مخاطب تکراری به نظر برسد. شما در این طراحی چه عنصر یا نگاه متمایزی ایجاد کردید که مخاطب در نگاه اول آن را پس‌نزد و حتی مکث کند؟

به تکرار و کلیشه‌بودن این عنصر بسیار اندیشیدم. بسیاری از پوسترها از نقشه ایران به‌صورت مستقیم بهره گرفته‌اند، اما من تلاش کردم فرم تازه‌ای بیافرینم. از بازنمایی متعارف دریای خزر و خلیج فارس پرهیز کردم و از ترکیب حروف و واژه‌ها در دل نقشه بهره بردم تا حس زایش و پویایی را القا کنم. استفاده از تکنیک‌های دیجیتال نیز در دستیابی به این کیفیت مؤثر بود. حاصل کار، نتیجه اتودهای فراوان، زمان فشرده اجرا و انتخاب نهایی از میان طرح‌های متعدد است؛ پوستر نهایی، تولدی است میان فرم و معنا.

هر اثر تصویری، پیش از آن‌که در قاب دیده شود، در ذهن و جان طراح شکل می‌گیرد؛ جایی میان اندیشه و احساس، میان حافظه جمعی و دغدغه فردی. پوستر سی‌وسومین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران نیز از همین بستر برخاست؛ از تأملی در مفهوم خواندن به‌عنوان جوهر هویت فرهنگی ایرانی. در این اثر، کتاب دیگر صرفاً موضوع نیست، بلکه بدل به نشانه‌ای زنده از اندیشه، گفت‌وگو و تداوم فرهنگی می‌شود. سیدیوسف خلیلی، طراح اثر در این گفت‌وگو از مسیر فکری و هنری خود سخن می‌گوید: از پیوند واژه و سرزمین و از بازخوانی نقشه ایران. البته نه به‌مثابه مرز جغرافیایی، بلکه به‌مثابه گستره‌ای از معنا، حافظه و نوشتار. گفت‌وگو با سیدیوسف خلیلی را بخوانید:

■ در طراحی این پوستر، کتاب را صرفاً به‌عنوان موضوع در نظر گرفتید یا آن را نمادی از چیزی فراتر - مانند اندیشه، هویت یا گفت‌وگو - تلقی کردید؟

تمام تلاشم این بود که پوستر، شباهتی به نمونه‌های پیشین نداشته باشد و تجربه‌ای تازه در نگاه مخاطب ایجاد کند. از همین رو، کتاب را نه صرفاً به‌عنوان یک شیء یا موضوع، بلکه به‌منزله نمادی از اندیشه و گفت‌وگو دیدم. در تصویر اصلی، کلمات و حروف درون کتاب را به‌صورت نمادین به کار گرفتم تا خودِ نوشتار، تصویرساز معنا باشد، نه صرفاً عنصری تزئینی.

■ آیا در مواجهه با مفهوم هفته کتاب، آن را بیشتر یک آیین یا مناسک فرهنگی دیدید یا تلاش داشتید معنای عمیق‌تری از خواندن و تجربه‌ی ذهنی-هویتی کتاب را بازنمایی کنید؟

طبیعتاً سعی داشتم به خواندن به‌مثابه تجربه‌ای عمیق‌تر بنگرم. تلاشم این بود که هفته کتاب از سطح مناسک فرهنگی فراتر رود و به تأملی درونی بدل شود. از همین رو، واژه خواندن را در مرکز تصویر و در دل نقشه ایران جای دادم؛ هرچند کلمات ناخوانا هستند، اما همین ناخوانایی، بیننده را دعوت می‌کند به مکث، به خواندن و به اندیشیدن.

■ نقشه ایران برای بسیاری از مردم نمادی از هویت جمعی است. در





گفت‌وگو با حمید بوالی

کتاب، پلی میان فرهنگ‌ها

«بخوانیم برای ایران» فقط برای ایران نیست؛ صدایی است که می‌تواند در جهان شنیده شود. چراکه در روزگار کنونی که مرزهای فرهنگی در حال دگرگونی هستند و زبان‌ها درهم می‌تنند، هر شعار فرهنگی فرصتی برای گفت‌وگو، شنیده شدن و شنیدن دیگری محسوب می‌شود. شعار هفته کتاب که از دل تجربه فرهنگی ایران برخاسته، می‌تواند در عرصه بین‌المللی نیز پژواک پیدا کند؛ زیرا مفاهیمی چون خواندن، دانایی، گفت‌وگو و فهم متقابل، نیاز مشترک همه ملت‌هاست. حمید بوالی؛ معلم، روزنامه‌نگار و فعال حقوق مهاجران در گفت‌وگوی پیش‌رو نگاهی متفاوت به این شعار دارد. او خواندن برای ایران را خواندنی برای یادآوری می‌داند؛ خواندنی برای ماندن در زبان و پیوندی که میان ایرانیان و فارسی‌زبانان دیگر سرزمین‌ها وجود دارد. این گفت‌وگو را بخوانید:

به ما امکان می‌دهد که جهان را از چشم دیگری هم ببینیم و این دیدن پایه همزیستی است.

شما در سخنانتان از زبان و خواندن به عنوان عامل حفظ هویت یاد کردید؛ به نظر شما کتاب چه نقشی در بازسازی فرهنگی و تقویت پیوندهای هویتی میان ایرانیان و مهاجران دارد؟

فرهنگ اگر زنده، پویا و جاندار باشد باید در جاهایی خود را نشان بدهد که کمتر دیده می‌شوند. مثلاً در خانه‌های مهاجران، در مدارس حاشیه‌ای و در کوچه‌هایی که روایت‌هایشان هنوز نوشته نشده است. اگر بخواهیم این فرهنگ را زنده نگه داریم باید به روایت‌های متنوع آن گوش دهیم. کتاب اگر به این تنوع احترام بگذارد، می‌تواند فرهنگ را از نو بسازد، فرهنگی که در آن هرکس با زبان فارسی سهمی در ساختن ایران دارد.

ایران را نه فقط در
مرزهای جغرافیایی
که در گستره زبان و
فرهنگ ببینیم

■ چگونه می‌توان از طریق کتاب و سیاست‌های فرهنگی، به بازتعریف مفهوم ایران فرهنگی رسید؛ ایرانی که در آن زبان، نه مرز، بلکه پیوند است؟

آرزو دارم روزی برسد که در کتابخانه‌های عمومی، بچه‌های مهاجر هم بتوانند کتاب‌هایی را پیدا کنند که خودشان را در آن ببینند. به هر حال اگر در نامیدن خودمان به عنوان وارثان فرهنگی غنی اصرار داریم و اگر فرهنگمان را پویا می‌دانیم، این پویایی باید خود را در همه وجوه نشان دهد. باید بدانیم که مهاجران افغانستانی بخشی از ایران فرهنگی هستند و باید روایت‌شان شنیده شود. اگر خواندن بتواند این امکان را فراهم کند ما نه فقط به همزیستی نزدیک شده‌ایم بلکه به بازتعریف ایران هم کمک کرده‌ایم، ایرانی که در آن زبان نه مرز، بلکه پیوند است.

■ وقتی از «بخوانیم برای ایران»، شعار هفته کتاب سی و سوم سخن می‌گوییم، شما آن را چگونه معنا می‌کنید؟ آیا این خواندن دعوت به مطالعه است یا نوعی بازگشت به خویش، یادآوری و ماندن در زبان و هویت ایرانی را نیز در خود جای داده است؟

اگر هنگام به زبان آوردن شعار «بخوانیم برای ایران» به ابعاد کلمه ایران توجه نکنیم قطعاً به معنای واقعی‌اش نزدیک نشده‌ایم. آمدن کلمه و مفهوم خواندن در کنار ایران ضرورتاً یادآور این نکته است که باید ایران را نه فقط در مرزهای جغرافیایی که در گستره زبان و فرهنگ ببینیم. برای من «بخوانیم برای ایران» یعنی بخوانیم برای همه دل‌هایی که به فارسی فکر و زندگی می‌کنند؛ چه در تهران، چه در کابل و چه در دوشنبه.

■ از نگاه شما، خواندن و زبان فارسی چگونه می‌تواند به پلی برای همزیستی و حفظ هویت در میان مهاجران تبدیل شوند؟

در سال‌هایی که در حوزه مهاجران کار کرده‌ام، بارها دیده‌ام که یک کتاب، یک شعر یا حتی یک جمله چگونه می‌تواند حس تعلق را زنده کند. مهاجران افغانستانی به رغم همه دشواری‌ها با زبان فارسی زندگی می‌کنند. برای آنها این زبان فقط یک ابزار ارتباطی نیست. این زبان برایشان حافظه، هویت و امید است. اگر ما بخواهیم همزیستی را جدی بگیریم، باید از همین زبان مشترک شروع کنیم و خواندن نخستین گام در این مسیر است.

باید روایت‌های مهاجران را شنید؛ کتاب می‌تواند به ما یاد بدهد که گوش دادن، گاهی مهم‌تر از حرف زدن است. بعضی روایت‌ها فقط وقتی زنده می‌شوند که کسی آنها را بخواند. در کار رسانه ما همیشه با روایت سروکار داریم، اما روایت اگر فقط از یک زاویه باشد، ناقص است. خواندن

محمد میلانی نوشت خواندن علیه فراموشی



گاهی انسان تنها برای اینکه فراموش نکند، می‌خواند. نه برای دانستن و پیشرفت، فقط برای اینکه چیزی درونش خاموش نشود. این شعار برای من یادآور همین لحظه‌هاست. لحظه‌هایی که آدم در سکوت خانه‌اش کتابی را باز می‌کند تا خودش را به یاد بیاورد، تا در ایران بودن را و غایت معناداری ایران را به یاد بیاورد. این به یاد آوردن از باور به ماندگاری صورت می‌گیرد. ایران هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود و این ما هستیم که باید هر روز به یادش بیاوریم. بسازیمش و از دل کلمات و تجربه‌ها، زنده نگهش داریم و در زنده بودنش خودمان نیز زنده بمانیم. در این معنا نوعی سکونت است؛ سکونت در زبان، در خاک و در خاطره.

برای ایران یعنی برای چیزی که هنوز هست، اما باید هر روز ساخته شود. یعنی برای آن خاطره‌هایی که اگر نوشته نشوند و اگر خوانده نشوند، گم می‌شوند. من فکر می‌کنم این شعار، بیشتر از آن‌که دعوت به خواندن باشد، دعوت به ماندن است. ماندن در زبان، ماندن در حافظه، ماندن در پیوندی که دارد شل می‌شود. این ماندن، فقط توقف نیست؛ نوعی حضور است، حضوری که با خواندن شکل می‌گیرد، با دقت، با لمس واژه‌ها، با ساختن معنا در دل روزمرگی.

گاهی آدم‌ها برای یاد گرفتن چیزی کتاب نمی‌خوانند، بلکه برای اینکه چیزی را از دست ندهند، دست به مطالعه می‌زنند. برای اینکه بفهمند هنوز می‌شود حرف زد، هنوز می‌شود گوش کرد و هنوز می‌شود فهمید.

«بخوانیم برای ایران» علیه فراموشی است این شعار برای من مثل یک یادداشت کوچک است که کسی روی دیوار نوشته باشد؛ فراموش نکن، هنوز می‌شود. و همین می‌شود یعنی هنوز می‌توان در این زمین زیست، هنوز می‌توان با واژه‌ها خانه ساخت، هنوز می‌توان از دل سکوت، صدا بیرون کشید.

در روزگاری که همه چیز تکه‌تکه شده، خواندن شاید تنها کاری باشد که می‌تواند این تکه‌ها را به هم وصل کند. نه با قدرت، نه با سرعت، بلکه با صبر. با آن صبری که در ورق زدن هست، در جمله‌خوانی هست و در فهمیدن آهسته. «بخوانیم برای ایران» یعنی بخوانیم تا دوباره بتوانیم با هم حرف بزنیم، بی‌عجله، بی‌فرباد، بی‌اضطراب. یعنی در این زمین، با واژه‌ها سکونت کنیم، نه فقط برای بقا، بلکه برای معنا. بنابراین باید بخوانیم تا در این خاک عزیز خانه‌ای از معنا بسازیم.

اگر قرار باشد چیزی از ما بماند، شاید همین خواندن‌ها باشد. همین یادداشت‌های حاشیه‌ای بر کتاب‌ها، همین کتاب‌هایی که در سکوت خوانده شدند، همین جمله‌هایی که کسان مختلف برای خودشان زمزمه می‌کنند. این‌ها شاید روزی بشوند حافظه یک ملت و اگر نشوند، دست‌کم حافظه یک انسان که خواهند بود؛ و همین کافی است. چون هر انسانی که در زبان سکونت کرده باشد، در زمین نیز حضوری خلاقانه خواهد داشت.

تمدن‌ها با شمشیر ساخته نمی‌شوند؛ با کلمه شکل می‌گیرند. شعار هفته کتاب سی‌وسوم، «بخوانیم برای ایران» در همین معنا ریشه دارد؛ شعاری که در ظاهر دعوتی به مطالعه است اما در باطن، یادآور رسالت فرهنگ و زبان در ساختن پیوند میان انسان‌هاست. هر شعار، تپش تازه‌ای در سینه فرهنگ ملی است و این شعار به‌ویژه، دعوتی است به بازشناسی ایران در گستره‌ای فراتر از مرزها؛ در قلمرو زبان، در حافظه، در دل‌هایی که با فارسی فکر می‌کنند و می‌نویسند. محمد میلانی، مترجم و پژوهشگر حوزه‌های فلسفه و جامعه‌شناسی نگاهی عمیق‌تر به این شعار دارد؛ از نظر او خواندن یعنی زنده نگه داشتن ایران در دل واژه‌ها و ماندن در پیوندی که نباید گسسته شود. این یادداشت را بخوانید:





گفت‌وگو با حسن نیکبخت وطن در مطالعه زنده می‌ماند

■ شعار امسال هفته کتاب «بخوانیم برای ایران» است. به نظر شما خواندن چگونه می‌تواند در حفظ هویت فرهنگی و تقویت حس تعلق به وطن نقش داشته باشد؟ بعضی واژه‌ها مثل رودخانه‌اند. آرام می‌گذرند، اما چیزی را در دل خود حمل می‌کنند که اگر گوش بدهی، صدایش را می‌شنوی. شعار امسال هفته کتاب برای من مثل همین رودخانه است. «بخوانیم برای ایران» یعنی در روشنای واژه‌ها سکونت کنیم، یعنی در دل این خاک با زبان زندگی کنیم. نه برای اینکه چیزی را فتح کنیم بلکه برای اینکه چیزی لطیف و انسانی را حفظ کنیم. بخوانیم چون وطن در مطالعه زنده می‌ماند؛ در سکوت کتابخانه‌ها، در نور کم اتاق‌های مطالعه و در واژه‌هایی که آرام خوانده می‌شوند وطن نفس می‌کشد.

■ به نظر شما خواندن و نوشتن چگونه می‌تواند چرخه زنده نگه داشتن فرهنگ و هویت ایران را حفظ کند؟ آیا مطالعه می‌تواند ما را به وطن نزدیک‌تر کند، حتی وقتی فاصله‌ها زیاد شده‌اند؟

ایران، برای من فقط یک سرزمین نیست، جایی است که واژه‌ها در آن معنا پیدا می‌کنند. وقتی مطالعه می‌کنم، حس می‌کنم که دارم در خاک قدم می‌زنم، در باد نفس می‌کشم، در نور راه می‌روم. خواندن نوعی بازگشت است؛ بازگشت به جایی که شاید از آن دور شده‌ایم اما هنوز می‌توانیم به آن نزدیک شویم. این شعار دعوتی است به همین بازگشت؛ بازگشت به حضور، به پیوند، به سکونت شاعرانه در جهان. مطالعه راهی است برای ماندن در وطن حتی وقتی فاصله‌ها زیاد شده‌اند.

گاهی فکر می‌کنم کتاب‌ها مثل درخت‌اند و ریشه، تنه و سایه دارند. وقتی کسی کتابی را می‌خواند، انگار زیر سایه درختی نشسته که پیش از او کسی آن را کاشته است و اگر خودش هم کتابی بنویسد سایه‌ای برای دیگری خواهد بود. «بخوانیم برای ایران» یعنی این چرخه را زنده نگه داریم. چرخه‌ای از کاشتن، خواندن، نوشتن و دوباره کاشتن. یعنی ایران را نه فقط با سازه‌ها، بلکه با سایه‌ها بسازیم. وطن در سایه واژه‌ها دوام می‌آورد.

■ به نظر شما، نقش خواندن و کتاب در زندگی امروز ایران چه چیزی است که اگر به آن توجه نکنیم از دست می‌رود؟ چگونه مطالعه می‌تواند هویت فرهنگی و حس وطن را در دل مردم زنده نگه دارد؟

در روزگاری که صداها بلندند اما معناها کم‌رنگ شده‌اند شاید خواندن تنها راهی باشد برای شنیدن آنچه گفته نشده، برای لمس آنچه پنهان مانده و برای دیدن آنچه در سکوت رشد کرده است. این شعار برای من مثل زمزمه‌ای است در دل کوه، آرام، اما ماندگار. خواندن،

شعار هفته کتاب سی‌وسوم فراتر از یک جمله تبلیغاتی است؛ «بخوانیم برای ایران» به نوعی یادآوری ضرورت خواندن است؛ خواندن به عنوان کنشی انسانی که حافظه، هویت و پیوند فرهنگی را زنده نگه می‌دارد. هر واژه‌ای که خوانده می‌شود، پلی است میان گذشته و آینده، میان فرد و جامعه، میان وطن و کسانی که آن را در دل خود دارند. این شعار بیش از آنکه دعوت به مطالعه باشد، دعوتی است به ماندن در زبان و حافظه، به نگه داشتن پیوند میان نسل‌ها و به بازتعریف وطن به عنوان جایی که واژه‌ها در آن معنا پیدا می‌کنند. در گفت‌وگوی پیش رو حسن نیکبخت؛ شاعر، پژوهشگر و مستندساز با تأکید بر سکونت در واژه‌ها، چرخه زنده نگه داشتن فرهنگ و هویت ایران را تصویر می‌کند و از اهمیت مطالعه می‌گوید و شعار هفته کتاب را واکاوی می‌کند. این گفت‌وگو را بخوانید:



ایران، برای من فقط یک سرزمین نیست، جایی است که واژه‌ها در آن معنا پیدا می‌کنند



یعنی گوش دادن به این زمزمه‌ها، یعنی پذیرفتن سکوت به عنوان بخشی از گفت‌وگو. به طور کل اما مطالعه شکلی است از حضور در وطن که حضوری بی‌ادعا و عمیق خواهد بود. گاهی فکر می‌کنم آنچه ما از گذشته داریم نه فقط خاطره بلکه واژه‌هایی است که در دل شب زمزمه شده‌اند. کتاب‌هایی که در خانه‌های کوچک خوانده شده‌اند، جمله‌هایی که در حاشیه دفترها نوشته شده‌اند، قصه‌هایی که مادران برای فرزندانشان گفته‌اند. این‌ها رشته‌هایی است که ما را به هم وصل می‌کند. اگر این رشته‌ها پاره شوند و اگر خواندن متوقف شود آن پیوند آرام میان نسل‌ها هم آرام‌آرام محو می‌شود.

■ شعاری که برای هفته کتاب سی‌وسوم انتخاب شده، پیشتر و در آغاز سال برای نمایشگاه کتاب سی‌وششم نیز مورد استفاده قرار گرفت تا به نوعی چراغ راه رویدادهای فرهنگی سال باشد؛ از دیدگاه شما چه معنایی در این شعار نهفته است که سبب شده در چند رویداد فرهنگی برگزیده شود؟

هر کتابی که خوانده می‌شود، مثل چراغی است که در یک اتاق روشن می‌شود و اگر چراغ‌ها خاموش شوند، نه فقط تاریکی می‌آید که راه‌ها نیز گم می‌شوند. خواندن یعنی روشن نگه داشتن مسیرهایی که پیش از ما کسی در آن قدم زده است. یعنی حفظ نشانه‌هایی که اگر نباشند، دیگر نمی‌دانیم از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌رویم؟ این شعار دعوتی است به روشن نگه داشتن آن چراغ‌ها، حفظ نشانه‌ها و نگه داشتن رد پاها.

در هر کتاب، چیزی هست که به ما می‌گوید تو تنها نیستی. کسی پیش از تو این واژه را نوشته، این جمله را زمزمه کرده و این درد را فهمیده است و همین حس و همین پیوند، مولفه‌ای است که وطن را زنده نگه می‌دارد. وطن فقط خاک نیست. وطن آن واژه‌ای است که در دل شب، کسی برای خودش زمزمه کرده و دیگری آن را سال‌ها بعد خوانده و فهم کرده است.

واژه‌هایی که در تنهایی خوانده شدند، جمله‌هایی که در دل شب‌ها به نگارش درآمدند و کتاب‌هایی که در سکوت ورق خوردند، همگی حافظه لطیف یک ملت‌اند. اگر ایران بخواهد در جهان بدرخشد، باید در دل واژه‌ها سکونت کند. فراموش نکنیم که روشنایی همیشه از زبان آغاز می‌شود و وطن در مطالعه زنده می‌ماند.



ناصر آسیابانی نوشت مطالعه، سرمایه فرهنگی و تاب‌آوری اقتصادی

خواندن و مطالعه چیزی فراتر از یک فعالیت فردی و مهارت است چراکه هر کتابی که خوانده می‌شود پلی میان گذشته و آینده می‌زند و فرد و جامعه را بهم متصل می‌کند و پیوند خویشتن خویش و وطن را سبب می‌شود. مطالعه، حافظه جمعی را تقویت می‌کند و فرهنگ و هویت را زنده نگه می‌دارد. به این معنا، مطالعه بخشی از سرمایه شناختی و نهادی جامعه است. ناصر آسیابانی، دکترای اقتصاد کشاورزی و کارشناس اقتصاد در این راستا تأکید می‌کند که تاب‌آوری اقتصادی تنها ایستادگی در برابر شوک‌ها نیست بلکه بستگی به توان بازتولید سرمایه اجتماعی و نهادی دارد که مطالعه و کتاب‌خوانی بخشی اساسی از آن هستند. این نوشتار را بخوانید:

پیچیدگی‌ها، هماهنگی بازیگران و کیفیت تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت را ارتقا می‌دهد. در غیاب این سرمایه نهادی، حتی تخصیص بهینه منابع و بهترین طرح‌های عمرانی نیز ممکن است با شکست بازار یا شکست دولت مواجه شوند.

به عنوان نمونه در حوزه کشاورزی، مطالعه می‌تواند به کشاورز کمک کند تا اقتصاد چرخشی را درک کند؛ اینکه چگونه می‌توان از ضایعات کشاورزی، کمپوست تولید کرد و هم هزینه‌های خرید کود شیمیایی را کاهش داد و هم به پایداری محیط زیست کمک کرد. مثال دیگر، آشنایی با فناوری‌های نوین آبیاری از طریق مطالعه است؛ وقتی کشاورز با فواید و محاسبات اقتصادی سیستم‌های آبیاری قطره‌ای آشنا شود، سرمایه‌گذاری روی این فناوری‌ها برایش معنادار می‌شود. این‌ها مصادیق عینی همان سرمایه‌گذاری در سرمایه شناختی هستند که به صورت ملموس، بهره‌وری و تاب‌آوری را افزایش می‌دهند.

مطالعه پیامدهای بیرونی مثبت قابل توجهی دارد؛ عواملی مانند افزایش اعتماد عمومی که باعث کاهش هزینه‌های مبادله و هزینه‌های قراردادی می‌شود، کاهش اصطکاک‌های اجتماعی و تقویت مشارکت مدنی از این راه به دست می‌آید. این موارد شاخص‌های کلیدی یک اقتصاد تاب‌آور به شمار می‌روند. بنابراین، باید مطالعه را نه یک هزینه بلکه یک سرمایه‌گذاری استراتژیک با بازدهی بلندمدت در حافظه نهادی جامعه قلمداد کرد؛ سرمایه‌ای که اگرچه ممکن است در حساب‌های ملی به راحتی کمیت‌سازی و اندازه‌گیری نشود، اما در نهایت تعیین کننده مسیر توسعه اقتصادی و توان رقابت‌پذیری ملت‌هاست.

در ادبیات اقتصاد نهادگرا، تاب‌آوری تنها به معنای ایستادگی در برابر شوک‌ها نیست بلکه به ظرفیت بازیابی و بازتولید سرمایه اجتماعی و نهادی پس از بحران اشاره دارد. این ظرفیت بیش از آنکه وابسته به سرمایه فیزیکی یا مالی باشد متکی به کیفیت نهادهای فرهنگی و شناختی است. در این چارچوب کتاب یک کالای عمومی و مطالعه یک کنش زیرساختی است که بازدهی مثبت شبکه‌ای دارد.

فرآیند مطالعه را می‌توان فرآیند انباشت سرمایه نمادین و شناختی دانست. این سرمایه، پیش‌نیاز شکل‌گیری نهادهای کارا و مقاوم در برابر هزینه‌های مبادله و فرسایش اجتماعی است. جامعه‌ای که مطالعه می‌کند با کاهش عدم تقارن اطلاعاتی از انسجام نهادی و سرمایه اجتماعی بالاتری برخوردار می‌شود که خود بسترساز حاکمیت اقتصادی بهتر و ریسک سیستماتیک پایین‌تر است.

مطالعه، افق‌های ذهنی کنشگران اقتصادی را تغییر می‌دهد و بر ترجیحات آنان اثر می‌گذارد. این تغییر در ترجیحات، به نوبه خود، بر تمامی عرصه‌ها از الگوی مصرف و رفتارهای تولیدی در بخش کشاورزی و صنعت گرفته تا انتخاب‌های نهادی و کیفیت سیاست‌گذاری کلان تأثیر می‌گذارد. به بیان دیگر، مطالعه یک سیاست توسعه نرم و نوعی مهندسی نهادی در سطح خرد است.

حل مسائلی مانند آب، خاک و امنیت غذایی، تنها با ابزارهای فنی و تزریق سرمایه فیزیکی ممکن نیست. ما نیازمند بازتولید سرمایه اجتماعی و بازتعریف ترجیحات جمعی هستیم و این امر، تنها از مسیر مطالعه و افزایش سرمایه شناختی جامعه میسر است. مطالعه، ظرفیت تحلیل





گفت‌وگو با عبدالکریم جرادات

فرهنگ؛ زبان مشترک خاورمیانه

وقتی ترجمه، صلح می‌آفریند

محمود که در مان‌ها و داستان‌هایشان، زندگی ایرانی با تمامی زوایا، زبان و پویایی اجتماعی آن به تصویر کشیده شده، گزینه‌های درخشانی هستند. این قبیل آثار می‌توانند برای خواننده عرب‌زبان، دریچه‌ای به تجربه زیسته ایرانی بگشایند و هم‌زمان، تفاوت‌ها و اشتراک‌های ریشه‌دار میان ما را به نمایش بگذارند.

■ به‌عنوان یک ایران‌شناس اردنی، فکر می‌کنید ترجمه چه نوع کتاب‌هایی از ایران می‌تواند به گفت‌وگوی فرهنگی ژرف‌تر میان ملت‌های ما بینجامد؟

سه دسته کتاب را ضروری می‌دانم: اول، ادبیات داستانی معاصر که تصویر روشنی از شرایط زندگی در ایران امروز ارائه می‌دهد. دوم، آثار پژوهشی در حوزه ادبیات، فرهنگ، زبان و به‌ویژه آثاری که به زمینه‌های مشترک فرهنگی ایران و جهان عرب می‌پردازند؛ و سوم، کتاب‌های مربوط به تاریخ، تصوف، میراث و ارتباط فرهنگی میان ایران و جهان عرب. چنین آثاری به خواننده عرب کمک می‌کند تا ایرانیت را در ابعاد گوناگون و غنی‌اش درک کند و آن را از منظر انسانی و فرهنگی‌اش بنگرد نه صرفاً از یک منظر تقلیل‌یافته سیاسی.

■ بسیاری معتقدند ترجمه زمانی به بلوغ می‌رسد که یک ویراستار در کنار مترجم باشد. به نظر شما نقش یک ویراستار مسلط به زبان فارسی در کیفیت نهایی یک ترجمه از زبان فارسی به زبان عربی چقدر است؟

من معتقدم ویراستار نقشی حیاتی در تولد یک اثر دارد. اگرچه مترجم باید توانمند باشد، اما ویراستار می‌تواند کیفیت کار را به شکل چشمگیری ارتقا دهد. ویراستار در انتخاب معادل‌های دقیق، درک ظرایف زبان مبدأ، هماهنگ‌سازی اثر با سبک فرهنگی زبان مقصد و پیشگیری از اشتباهات زبانی و مفهومی نقش بی‌بدیلی دارد. حضور یک ویراستار خبره، ترجمه را از مرحله انتقال صرف واژه‌ها فراتر برده و به مرحله انتقال معنا و روح اثر می‌رساند.

■ با این توصیفات، آیا می‌توان مترجم را یک سفیر فرهنگی دانست؟

بی‌تردید، وقتی مترجم متنی را از فارسی به عربی برمی‌گرداند، تنها واژه‌ها را جابه‌جا نمی‌کند، بلکه بخش مهمی از ذهنیت، فرهنگ، تاریخ و زندگی مردم ایران را به جهان عرب ارائه می‌دهد. به همین دلیل، مسئولیت

در فضای پیچیده خاورمیانه، جایی که گفت‌وگوهای فرهنگی گاه در سایه سیاست به حاشیه رانده می‌شوند، گروهی از مترجمان بی‌صدا اما تأثیرگذار مشغول ساختن پل‌های فهم متقابل میان ملت‌ها هستند. مترجمانی که خود را معماران فرهنگی می‌دانند و واژه به واژه دیوارهای ناآگاهی فرهنگی را فرو ریخته و پلی از همدلی فرهنگی میان ملت‌ها می‌سازند. در این میان، عبدالکریم جرادات با چهار دهه سابقه در پیوند دادن روح تمدن‌های ایران و جهان عرب، چهره‌ای شاخص است. این استاد دانشگاه اردنی و دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، ترجمه را صرفاً انتقال متن نمی‌داند، بلکه آن را شکلی از انتقال روح فرهنگی و تمدنی می‌شمارد. او با گزینش و ترجمه آثار شاخص ادبیات فارسی به عربی، همواره تلاش کرده تصویری اصیل و جامع از فرهنگ و اندیشه ایرانی به مخاطب عرب ارائه دهد. در ادامه، گفت‌وگو با او را می‌خوانید؛ روایتی از مردی که عمیقاً به نقش رویدادهای فرهنگی در تقویت گفت‌وگوی تمدن‌ها باور دارد و ترجمه را دریچه‌ای می‌داند تا مخاطب عرب، ایران را نه از منظر تنش‌های سیاسی، بلکه از نگاه غنی ادبی و انسانی ببیند. گفت‌وگو با عبدالکریم جرادات را بخوانید:

■ آقای جرادات، لطفاً از آغاز مسیر ترجمه خود بگویید؛ چگونه وارد دنیای ترجمه فارسی به عربی شدید و چه چیزی شما را به ادامه این مسیر ترغیب کرد؟

این سفر از دوران تحصیلم در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران آغاز شد. از همان ابتدا، عمق فرهنگی و زیبایی بیان موجود در متون فارسی مرا مجذوب خود کرد. در عین حال، برایم روشن بود که اگرچه پل ترجمه میان جهان عرب و ایران وجود دارد، اما این پل هنوز ضعیف است و به تقویت نیاز دارد. همین شناخت و این عشق بود که انگیزه اصلی من برای ورود به عرصه ترجمه شد تا سهمی هرچند کوچک در تقویت و تحکیم این ارتباط فرهنگی داشته باشم.

■ با توجه به تسلط شما بر ادبیات معاصر ایران به نظرتان کدام اثر شایسته ترجمه و معرفی گسترده‌تر به جهان عرب است؟

به گمان من، آثاری از نویسندگانی مانند سیمین دانشور یا احمد



ادبیات داستانی معاصر ایران تصویر روشنی از شرایط زندگی ایران امروز ارائه می‌دهد

وقتی مترجم متنی را از
فارسی به عربی برمی‌گرداند
بخش مهمی از ذهنیت،
فرهنگ، تاریخ و زندگی مردم
ایران را ارائه می‌دهد

هفته را به‌طور هم‌زمان در ایران و کشورهای عربی گرامی بداریم شما چه برنامه‌هایی را برای برگزاری آن پیشنهاد می‌کنید؟

ایده‌های متعددی می‌تواند اجرایی شود؛ مثلاً برگزاری جلسات مشترک (حضور و آنلاین) با نویسندگان ایرانی و عرب با ترجمه هم‌زمان؛ انتخاب یک کتاب شاخص ایرانی در سال برای ترجمه ویژه و معرفی گسترده در کشورهای عربی و سپس گفت‌وگو با نویسنده و مترجم آن؛ برپایی میزگردهای تخصصی درباره آثار ترجمه‌شده و زمینه‌های فرهنگی مشترک و درنهایت، برگزاری یک نمایشگاه کتاب مشترک ایران و جهان عرب با بخشی ویژه برای معرفی بهترین ترجمه‌های فارسی به عربی و معرفی آثار شاخص به عرب‌زبانان. این رویداد می‌تواند به فضای فرهنگی مشترک و پویا برای گفت‌وگوی فرهنگی و تبادل ادبی میان ایران و کشورهای عربی تبدیل شود.

■ به‌طور کلی، رویدادهایی مانند هفته کتاب ایران می‌تواند زمینه‌ساز همدلی فرهنگی و گفت‌وگوی تمدنی در خاورمیانه باشد؟

بله؛ قطعاً هفته کتاب ایران می‌تواند زمینه‌ساز یک گفت‌وگوی تمدنی میان کشورهای خاورمیانه باشد، چراکه این‌گونه رویدادها فرصتی استثنایی فراهم می‌کند تا آثار ادبی، فرهنگی و پژوهشی ایران به مخاطبان عرب‌زبان معرفی شود. در کنار هم قرار گرفتن آثار عربی و فارسی باعث می‌شود مشترکات تاریخی و فرهنگی ما که بسیار عمیق‌تر از تفاوت‌هایمان است، آشکار شود. برگزاری نشست‌ها و میزگردهای مشترک با نویسندگان و پژوهشگران ایرانی و عرب، برگزاری نمایشگاه‌ها و معرفی مؤثر ترجمه‌های معتبر، امکان تبادل اندیشه، تجربه و دیدگاه‌های مختلف را فراهم می‌کند. این فعالیت‌ها نه تنها شناخت متقابل را افزایش می‌دهد؛ بلکه زیرساختی فرهنگی و ادبی برای گفت‌وگوی تمدنی پایدار و صلح‌آمیز در منطقه ما می‌سازد.

مترجم از انتخاب متن گرفته تا وفاداری به زبان و فرهنگ مبدأ و توجه به زبان و فرهنگ مقصد بسیار سنگین است. یک ترجمه خوب تلاشی است برای ایجاد ارتباطی غنی و مؤثر میان دو جهان.

تأکید می‌کنم که ترجمه تنها برای انتقال متن نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط فرهنگی و انسانی و فهم متقابل است. هر مترجمی که اثری ایرانی را به عربی منتقل می‌کند، این فرصت را دارد تا دیواری ناآگاهی را فروبریزد و درکی تازه و روشن بیافریند. برای من به‌عنوان یک عرب که در زمینه ترجمه فعالیت دارم، هر ترجمه، یک سفر فرهنگی است.

■ اگر بخواهید فقط سه کتاب ایرانی به یک جوان عرب‌زبان معرفی کنید تا در نگاه او دریچه‌ای به شناخت ایران باز کند، کدام کتاب‌ها و موضوعات را انتخاب می‌کنید؟

۱. انتخاب دشواری است، اما برای ایجاد یک درک همه‌جانبه؛
۲. یک اثر شاخص از ادبیات داستانی معاصر (مثلاً از سیمین دانشور یا احمد محمود) برای آشنایی با ایران امروز؛
۳. کتابی معتبر در حوزه تاریخ یا فرهنگ کلاسیک ایران (مانند متون مربوط به تصوف یا ادبیات کهن) برای درک و دیده شدن ریشه‌های تاریخی و فرهنگی ایران؛
۴. مجموعه‌ای از مقالات یا کتب ترجمه درباره زبان و ارتباطات و مشترکات فرهنگی عربی-فارسی تا زمینه‌های مشترک را به مخاطب نشان دهد و پلی میان دو فرهنگ شکل بگیرد.

■ اگر این امکان وجود داشته باشد که هفته کتاب را به شیوه‌ای بین‌المللی و با حضور مخاطبان محترم عرب‌زبان طراحی کنیم یا این

گفت‌وگو با شریف‌مراد اسرافیل‌نیا

کتاب؛

دیپلمات گفت‌وگوی فرهنگی‌ها



■ نقش کتاب در دیپلماسی فرهنگی معاصر چیست؟ با توجه به رقابت شدید رسانه‌ها و قدرت نرم دیجیتال، چه ظرفیت منحصر به فردی در کتاب و ترجمه برای گفت‌وگوی میان فرهنگی وجود دارد که جایگزین ناپذیر است؟

تاریخ گواه است که کتاب بهترین دستاورد و اکتشاف بشریت است و سعادت دوجاهانی انسان به کتاب بستگی دارد. گمان نمی‌کنم هیچ چیز دیگری بتواند جایگزین کتاب و نقش آن در زندگی انسان شود. رشد علم به‌ویژه فناوری و هوش مصنوعی باید در دیپلماسی معاصر در خدمت گسترش فرهنگ سازنده و بهبود زندگی انسان باشد. فناوری مدرن چنان رشد کرده است که امروزه می‌توان بدون دشواری به تمام اطلاعات جهان دست یافت. برنامه‌هایی اختراع شده‌اند که در لحظه می‌توانند هر کتابی را از زبانی به زبان دیگر ترجمه کنند. تا آنجا که اطلاع داریم، تمامی کتاب‌هایی که درباره تاریخ، زبان و ادبیات فارسی به سایر زبان‌ها منتشر می‌شوند در ایران به فارسی ترجمه می‌شوند که این عمل نیکویی است و می‌تواند مردم ایران و همه فارسی‌زبانان (البته آن‌هایی که با خط و زبان فارسی آشنایی دارند) را از تازه‌های علمی آگاه سازد.

برخورد تمدن‌ها و ترجمه کتاب‌ها باید در خدمت مردم جهان باشد و صلح و ثبات کره زمین را تأمین کند. گفت‌وگوی میان فرهنگی دقیقاً از طریق ترجمه کتاب‌ها یعنی انتقال اندیشه‌های سازنده از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر امکان‌پذیر می‌شود. من در گفت‌وگوی فرهنگ‌ها چیزی را جایگزین کتاب نمی‌بینم. رسانه‌ها، هوش مصنوعی و دیگر فناوری‌های نو باید با نیت نیک به کار گرفته شوند و یکی از این اقدامات، انتقال ایده‌های خلاقانه است که از طریق کتاب تحقق می‌یابد.

■ در تعاملات فرهنگی میان کشورها، چگونه می‌توان میان ارزش فرهنگی و منافع اقتصادی کتاب توازن برقرار کرد تا دیپلماسی فرهنگی به فرهنگ‌فروشی یا تبلیغ رسمی تبدیل نشود؟

احترام و ارج‌گذاری به فرهنگ و سنت‌های دو طرف ضروری است. ملت‌های جهان باید به فرهنگ، تمدن و ارزش‌های ملی یکدیگر ارج نهند و از

وقتی از دیپلماسی فرهنگی حرف می‌زنیم؛ مقصود فقط تبادل کالاهای نمادین نیست. سخن از معماری اعتماد میان ملت‌هاست. این اعتماد با تصویرسازی‌های گذرا ساخته نمی‌شود با زنجیره‌ای از خواننده‌ها، ترجمه‌ها و بازخوانی‌ها شکل می‌گیرد که در آن حقیقت دیگری تحریف نمی‌شود و حافظه‌های تاریخی باهم گفت‌وگو می‌کنند. اکنون کتاب که یادگار گذشته و استمرار هوشیاری انسان است آخرین پناهگاه گفت‌وگوی واقعی میان فرهنگ‌ها به شمار می‌رود؛ جایی که معنا نه فریاد می‌زند و نه می‌گریزد بلکه می‌ماند و ریشه می‌دواند. به‌واقع امروز که رسانه‌ها در لحظه مرزها را درمی‌نورند، کتاب زیرساختی برای فهم است و هنوز واژه آرام و بی‌ادعا مسیرهای عمیق‌تری را در ذهن انسان می‌گشاید. از همین جاست که دیپلماسی فرهنگی اصیل می‌روید و به ابزاری سیاسی بدل می‌شود و تداوم اعتماد، امکان فهم دیگری را بی‌قصد تسلط فراهم می‌سازد. در عصر هوش مصنوعی و ترجمه‌های لحظه‌ای، پرسش بنیادین این است که آیا هنوز کتاب می‌تواند دیپلمات باشد؟ دیپلماتی که در صفحه‌های خاموش ذهن‌ها گفت‌وگو می‌کند.

گفت‌وگو با شریف‌مراد اسرافیل‌نیا، استاد دانشگاه آموزگاری تاجیکستان بازخوانی همین پرسش است. او از پیوند دیرینه تاجیکان و ایرانیان با لوح و قلم سخن می‌گوید؛ از سنتی که در برابر توفان فناوری همچنان ایستاده است. نگاه او یادآور این حقیقت است که دیپلماسی فرهنگی اگر از متن کتاب برنخیزد به تبلیغ بدل می‌شود و اگر از معنا تهی شود در غوغای رسانه گم خواهد شد. این گفت‌وگو را بخوانید:



ملت‌ها باید به فرهنگ، تمدن و ارزش‌های ملی یکدیگر ارج نهند و از تحریف تاریخ جلوگیری کنند

امروز می‌توان تأثیر فرهنگ فارسی را در فرهنگ بسیاری از ملت‌های کوچک و بزرگ جهان دید

ادبیات بی‌مرز می‌رویم یا نیاز به بازتعریف مرزهای فرهنگی بیشتر احساس می‌شود؟ ترجمه ماشینی هرگز برابر با ترجمه انسانی نیست. در ترجمه ماشینی هویت ملی و زیبایی و اثربخشی یک اثر ادبی تا حدودی حفظ می‌شود. ترجمه ماشینی حتماً باید توسط مترجمان متخصص بازبینی شود. هنگام ترجمه آثار ادبی یا علمی باید علائق مؤلف در نظر گرفته شود. همچنین باید در ترجمه اثر ادبی، اندیشه‌ای که نویسنده القا می‌کند، حفظ شود. نویسندگان بزرگ اندیشه‌هایی را منتقل می‌کنند که برای

سعادت بشر است و این اندیشه‌ها ریشه در تاریخ ملت نویسنده دارد. چنان‌که در «شاهنامه» حکیم ابوالقاسم فردوسی، ایده سعادت دوجوانی انسان بر اساس تاریخ ملت ایران زمین مطرح شده است.

ادبیات و فرهنگ مرز نمی‌شناسند. امروز می‌توان تأثیر فرهنگ فارسی را در فرهنگ بسیاری از ملت‌های کوچک و بزرگ جهان دید. آیا می‌توان قلمرو زبان و ادب فارسی را فقط به ایران معاصر محدود کرد؟ هر ملت آگاه، فرهنگ سازنده ملت دیگر را می‌پذیرد اگر در رشد کشورش مؤثر باشد؛ اما هیچ ملت بیدار و هوشیاری اجازه نمی‌دهد فرهنگی که مخالف هنجارها و ارزش‌های ملی اوست بر فرهنگش غلبه یابد و جوانان کشورش با روحیه فرهنگ دیگر بالغ شوند. نابودی فرهنگ و سنت یک ملت به معنای نابودی خود آن ملت است. باید جوانان را با روحیه فرهنگ ملی پرورش داد اما نباید مانع بهره‌گیری آنان از فرهنگ‌های خلاق دیگر ملت‌ها شد.

■ هفته کتاب یکی از جشن‌های فرهنگی در ایران است که از سال ۱۳۷۲ تاکنون هر سال در آبان ماه برگزار می‌شود. آیا در کشور شما نیز رویدادی مشابه وجود دارد که با محور کتاب برگزار شود و تمام اقشار جامعه را دربرگیرد؟

واقعاً هفته کتاب در ایران باشکوه فراوان برگزار می‌شود و من ۱۴

تحریف تاریخ جلوگیری کنند. متأسفانه اهانت به مقدسات یک ملت یا دین از سوی برخی افراد ملت‌های دیگر هرچند اندک اما رخ می‌دهد و این عمل ناپسند مایه نگرانی اندیشمندان جهان است. از سوی دیگر تحریف تاریخ و نسبت دادن میراث فرهنگی ملل دیگر به نام ملت خود به‌ویژه میراث فرهنگی فارسی‌زبانان در سطح برخی دولت‌ها مشاهده می‌شود که نگران‌کننده و تحریف آشکار تاریخ است. باید دیپلماسی فرهنگی واقعی اجرا شود تا ملت‌ها به ارزش‌های فرهنگی یکدیگر احترام بگذارند. همچنین، مالکیت معنوی دانشمندان و نویسندگان هر کشور باید حفظ و ارزش گذاری شود.

■ ترجمه آثار ادبی و فکری تا چه اندازه تصویر فرهنگی کشور مبدأ را بازآفرینی یا دگرگون می‌کند؟ و برای اصلاح یا تقویت این تصویر چه نوع همکاری میان مترجم، ناشر و نهادهای فرهنگی باید شکل گیرد؟

ترجمه آثار فکری و ادبی در تاریخ بشر پیشینه‌ای کهن دارد. هیچ ملتی بدون بهره‌گیری از فرهنگ ملت‌های دیگر رشد نمی‌کند. در تاریخ تمدن بشری، فرهنگ ایران زمین سهم بزرگ‌تری نسبت به دیگر ملت‌ها دارد. بدون کشفیات علمی فرزندان فرهیخته و برومند ایران زمین چون ابوعلی سینا، خوارزمی، ابوریحان بیرونی، زکریای رازی و هزاران دانشمند دیگر، دستیابی به علم مدرن ناممکن بود. باید منشأ هر کشف علمی که در دوران معاصر انجام می‌شود به‌درستی نشان داده شود. امروزه نیز نهادهای فرهنگی هنگام ترجمه و انتشار آثار علمی و فکری باید قرارداد و تفاهمی میان مؤلف، مترجم، ناشر و نهاد فرهنگی برقرار کنند تا مالکیت معنوی دانشمند یا نویسنده به منبع تجارت دیگران تبدیل نشود.

■ با ظهور پلتفرم‌های ترجمه ماشینی و کتاب‌های دیجیتال چندزبانه، هویت ملی در انتقال فرهنگی چه جایگاهی می‌یابد؟ آیا به‌سوی



که جمع‌بندی مسابقه است در پایتخت برگزار می‌شود. این مسابقه پرشکوه، بسته به سن داوطلبان، طبقه‌بندی می‌شود و چهار گروه را دربرمی‌گیرد و برای هر گروه سه رتبه (رتبه یکم، دوم، سوم) و یک جایزه بزرگ تعیین شده است. برای هر رتبه مبلغ قابل‌توجهی وجه نقد مقرر شده و هرسال به فرمان رئیس‌جمهور این مبالغ افزایش می‌یابد. مثلاً امسال مبلغ این جایزه بزرگ ۱۴۰۰۰۰ سامانی (معادل کمی بیش از ۱۵۰۰۰ دلار) تعیین شده است. به فرمان تازه رئیس‌جمهور از سال آینده مسابقه «شاهنامه‌خوانی» راه‌اندازی خواهد شد که آن نیز دامنه وسیعی از اقشار جامعه را دربر خواهد گرفت و بودجه کلانی برای برگزاری آن اختصاص یافته است. ناگفته نماند که به دستور رئیس‌جمهور تاجیکستان، شاهکار بی‌زوال حکیم فردوسی در دو جلد با شمارگان بالا منتشر و به هر خانوار ساکن کشور رایگان تقدیم شد. من در مسابقه «فروغ صبح دانایی» و مسابقات «شاهنامه‌خوانی» و «حافظ‌خوانی» به‌عنوان داور شرکت می‌کنم و بسیار فرح‌بخش است وقتی از زبان کودکان و سالخورده‌گان کلام ملکوتی شعر فارسی را می‌شنوم. در روزگار معاصر که جهان سرمایه‌سالار است و منافع اقتصادی جایگزین همه عواطف انسانی شده، روی آوردن به شعر و سخنوری به‌ویژه به ادبیات فارسی که هدایت‌گر انسان‌ها به سعادت دوجاهانی است، بسیار مؤثر است. برنامه‌ریزی شده است که مسابقه «فروغ صبح دانایی» باید دامنه وسیعی از فارسی‌زبانان، از جمله تاجیکان ساکن ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان را نیز دربرگیرد.

برداشت من، به‌عنوان داور در این مسابقات کتاب‌خوانی این است

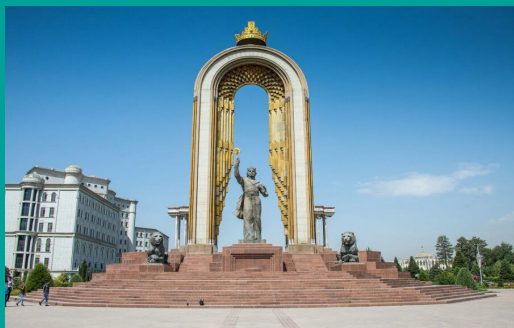
سال پیش افتخار حضور در این جشن بزرگ فرهنگی را داشتم. ایرانیان به سنت‌های ملی خود ارج می‌نهند و یکی از سنت‌های ملی آنان گرامیداشت کتاب است که این ملت بزرگ را از روزگار باستان با کتاب و قلم پیوند داده است. من شکوه و عظمت این جشن و علاقه مردم ایران به کتاب را از نزدیک دیدم. در این جشنواره بزرگ فرهنگی افرادی از تمام اقشار جامعه حضور داشتند و مهمانان بسیاری نیز شرکت کردند و هرکس به نحوی در آن سهیم بود. متأسفانه دیگر فرصتی برای حضور در این جشن بزرگ هفته کتاب که هرساله برگزار می‌شود، نداشتم، اما از دوستانی که در آن شرکت داشتند، درباره کیفیت آن می‌شنوم و از کتاب‌هایی که خریداری کردند، لذت می‌برم.

جمهوری مستقل تاجیکستان از قلمروهای زبان فارسی در ورارود (ماوراءالنهر) است؛ اما با گردش زمانه و منافع سیاسی ابرقدرت‌ها، ورارود باستان را آسیای میانه می‌نامند و زبان تاجیکان را تاجیکی. زبان تاجیکی بازمانده همان زبان فارسی دری است که به گفته استاد سعید نفیسی و استاد ملک‌الشعرا بهار در ورارود شکل گرفت و سپس به زبانی جهانی بدل شد و بزرگ‌ترین سخنوران جهان چون رودکی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، مولانا جلال‌الدین بلخی، حکیم سنایی، شیخ سعدی و خواجه حافظ، کمال خجندی و میرزا بیدل و هزاران نابغه دیگر با این زبان دُر معنا صیقل داده‌اند.

ما، تاجیکان، همچون ایرانیان با لوح و قلم و کتاب پیوندی جاودانه داریم. در طول تاریخ پرفرازونشیب، تنها سلاح نجات‌بخش ملت ما همین زبان شریف، دین راستین و عقل و خرد نیاکان ما بوده است که با کلمات و قلم و کتاب پیوند خورده‌اند. شاعر بزرگ بازار صابر به‌درستی می‌گوید: هر چه او (تاجیک معاصر ما) از مال دنیا داشت، داد- خطه بلخ و بخارا داشت، داد. امروزه نیز در سیاست حکومت تاجیکستان، سنت خردگرایی یعنی پیوند دیرینه ملت تاجیک با کتاب و قلم که در طول تاریخ پرفرازونشیب، زره حیات‌بخش ملت ما بوده است نقش اساسی ایفا می‌کند. هرسال در پایتخت تاجیکستان شهر دوشنبه نمایشگاه کتاب برگزار می‌شود و در آن از هر قشر جامعه شرکت می‌کنند و بهره می‌برند. این نمایشگاه کتاب به‌منزله ارج‌گذاری به سنت نیاکان ما یعنی گرامیداشت کتاب جشن گرفته می‌شود. خوشبختانه در این نمایشگاه در کنار کشورهای دیگر ناشران ایرانی نیز شرکت می‌کنند و ما اهل فرهنگ کشور که نمی‌توانیم در جشن کتاب تهران حضور یابیم، اینجا بهره‌مند می‌شویم، هرچند شمار کتاب‌های فارسی معرفی‌شده در اینجا محدود است. امسال از ۲۰ تا ۲۲ اکتبر در شهر دوشنبه نمایشگاه کتاب برگزار شد که در آن از ۲۰ کشور، از جمله ناشرانی از جمهوری اسلامی ایران، شرکت کردند. در این نمایشگاه از غرفه ایران، کتاب‌های تازه منتشرشده از ایران مانند دیوان ملک‌الشعرا بهار، فروغ فرخزاد و چند کتاب علمی درباره استاد رودکی و خواجه حافظ را خریداری کردم که البته قطره‌ای از دریاست.

برای پیوند بیشتر نسل جوان با سنت ملی خردگرایی و ارج‌گذاری به کتاب، به ابتکار رئیس‌جمهور تاجیکستان (امامعلی رحمان)، پنج‌سال است که در کشور مسابقه «فروغ صبح دانایی» در چهار مرحله برگزار می‌شود که همه اقشار جامعه شرکت می‌کنند. مرحله نخست در مهدکودک و مدرسه، مرحله دوم در شهرها و شهرستان‌ها، سوم در ولایت (استان)‌ها و چهارم

زبان فارسی در لباس سیریلیک



تاجیکستان، کشوری در آسیای میانه با فرهنگی غنی و تاریخی پیوسته به ایران و تمدن فارسی‌زبانان یکی از مهم‌ترین مراکز زبان و ادبیات فارسی در جهان به شمار می‌رود. زبان رسمی این کشور تاجیکی است که در حقیقت گونه‌ای از زبان فارسی است و با فارسی ایران و دری افغانستان پیوندهای عمیقی دارد. باین‌حال تفاوت‌هایی در لهجه، واژگان و برخی ساختارهای دستوری دیده می‌شود. یکی از نکات برجسته در تاریخ زبان تاجیکی، تغییر خط آن است. تا اوایل قرن بیستم مردم تاجیکستان از خط فارسی – عربی برای نوشتن استفاده می‌کردند همان‌طوری که در ایران و افغانستان نیز رایج بود. با ورود شوروی ابتدا برای مدتی کوتاه خط لاتین و سپس خط سیریلیک به‌طور کامل جایگزین شد؛ خطی که هنوز هم رسمی است و در مدارس و رسانه‌ها به کار می‌رود. این تغییر خط تأثیر عمیقی بر دسترسی نسل‌های جدید به متون کلاسیک فارسی گذاشته است و پیوندهای فرهنگی تاریخی میان تاجیکستان و ایران را دشوارتر کرده است.

امروزه تلاش‌هایی برای احیای خط فارسی و ترویج زبان فارسی به‌عنوان میراث فرهنگی در تاجیکستان به‌ویژه در ادبیات، شعر و آموزش رسمی دیده می‌شود. همچنین در رسانه‌ها و مطبوعات، علاوه بر سیریلیک، گاهی از خط لاتین برای نشان دادن نام‌ها و اصطلاحات استفاده می‌شود تا دسترسی بین‌المللی به آثار فرهنگی و علمی آسان‌تر شود. درمجموع، زبان و خط تاجیکستان نمادی از تاریخ پیچیده، هویت فرهنگی و تأثیرات سیاسی و اجتماعی بر زبان مردم است. شناخت این ویژگی‌ها نه‌تنها به فهم بهتر زبان و ادبیات تاجیکی کمک می‌کند، بلکه نشان‌دهنده پیوندهای دیرین فرهنگی تاجیکان با ایران و جهان فارسی‌زبان است و اهمیت حفظ و ترویج این میراث را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد.

که ما ملت‌های فارسی‌زبان با سنت‌های ملی خود که یکی از آن‌ها کتاب، سازندگی و فرهنگ‌آفرینی است پیوندی ناگسستنی داریم و نباید این سنت سازنده را فراموش کنیم؛ زیرا بقای ملت ما در جهان برخورد تمدن‌ها به این سنت‌ها بستگی دارد. خلاصه آن‌که همایش‌های فرهنگی، به‌ویژه نمایشگاه و جشن کتاب، می‌تواند نه‌تنها یک ملت صاحب‌تمدن، بلکه همه مردم جهان را متحد سازد و در برابر زورگویی ابرقدرت‌ها بایستد و در تحکیم صلح و ثبات در زمین سهم داشته باشد.

■ به نظر شما هفته کتاب می‌تواند از یک رویداد به ابزاری واقعی سیاست فرهنگی تبدیل شود؟ و اساساً چه مؤلفه‌هایی لازم است تا این هفته به بخشی از سیاست‌گذاری پایدار دیپلماسی فرهنگی بدل گردد؟

در هنگام پاسخ به پرسش قبل تا اندازه‌ای به این پرسش جواب گفتم. بله – می‌تواند. باید دایره نفوذ و مشارکت‌کنندگان آن را بیشتر کرد. جهان را اطلاعات و اندیشه اداره می‌کند. فارغ از زورگویی و قدرت‌نمایی سروران خودکامه، در هر کشور متمدن، روشنفکران بسیاری هستند که به صلح و ثبات کره زمین و همزیستی آرام انسان‌ها می‌اندیشند. این ایده‌های سازنده دقیقاً از طریق کتاب‌ها در دسترس جهانیان قرار می‌گیرد. هفته کتاب در سطح بین‌المللی می‌تواند این اندیشه‌های سازنده را به‌عنوان یک سیاست فرهنگی در سراسر جهان منتشر سازد و جلوی جنگ و خون‌ریزی را بگیرد؛ زیرا هیچ قدرتی توانا تر از قدرت خلق نیست. شاعر آگاه، سیدای نسفی (قرن یازدهم هجری) می‌گوید:

هر که با دشمنی خلق روان است چو بحر

زود باشد که سر خویش چو گرداب خور

■ در سال‌های اخیر، همکاری‌های فرهنگی میان کشورهای غیرغربی (مثلاً آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) افزایش یافته است. به نظر شما این‌گونه همکاری‌ها چه فرصت‌هایی برای ایجاد یک نظم فرهنگی جدید در جهان فراهم می‌کند؟

گواه دیگری است بر گفته‌هایی که پیش‌تر ذکر کردیم. همکاری فرهنگی نباید در دایره یک ملت، یک کشور یا چند کشور محدود شود. باید همایش‌های فرهنگی در سطح بین‌المللی دامنه وسیعی از ملت‌ها و کشورها را دربرگیرد و تنها از این راه می‌تواند اهداف و رسالت خویش را محقق سازد.

■ با گسترش ترجمه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی، آیا نگران از دست رفتن ظرفیت فرهنگی و پروژه‌های معنایی هستید؟ یا برعکس، این فرایند را ابزاری برای دسترسی برابر به فرهنگ‌ها می‌دانید؟

هرچند هوش مصنوعی نمی‌تواند بی‌کم‌وکاست یک اثر ادبی یا علمی را از زبانی به زبان دیگر ترجمه کند؛ اما استفاده از فناوری‌های نو خواست زمان است که هم در وقت صرفه‌جویی می‌کند و هم دسترسی همگانی را آسان می‌سازد. باین‌همه، باید از هوش مصنوعی عادلانه و با وجدان بیدار و منصفانه استفاده کرد تا ظرفیت‌های فرهنگی و پروژه‌های معنایی از دست نرود و حیثیت ملی فرهنگ‌ها کاسته نگردد.

گفت‌وگو با ناتالیا ایوانووا مراوا

دیپلماسی فرهنگی یا فرهنگ‌فروشی؟

ادبیات، سپری در برابر فراموشی فرهنگی



■ در روزگار ما که مرزهای زبانی و فرهنگی به واسطه فناوری، ترجمه ماشینی و شبکه‌های جهانی نشر در حال فروپاشی‌اند به نظر شما مفهوم هویت ملی در ادبیات چگونه باید بازتعریف شود؟

من همچنان با اطمینان باور دارم که هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین تجربه انسانی شود؛ انسان هنوز هم دارای نوعی رادار است و وقتی چیزی را تجربه می‌کند به آن می‌اندیشد یا احساسش می‌کند، ثبت می‌کند. نمی‌توانم انکار کنم که حتی همین متن نیز به احتمال زیاد برای بررسی، با هوش مصنوعی پردازش خواهد شد اما می‌دانم اگر همین پرسش را مستقیماً از آن می‌پرسیدم پاسخ کاملاً متفاوتی دریافت می‌کردم. از این منظر نقش انسان همچنان ارزشمند و غیرقابل جایگزین است زیرا این خود انسان است که از رهگذر کتاب و ترجمه می‌تواند فرهنگ، زندگی و جهانی دیگر را لمس کنند؛ تجربه‌هایی که شاید هرگز به چشم خویش نبیند.

■ با توجه به پیشرفت روزافزون هوش مصنوعی در ترجمه و تولید متن، آیا نگران از بین رفتن لایه‌های انسانی در انتقال معنا و فرهنگ هستید؟ یا این فناوری را فرصتی برای دسترسی برابر ملت‌ها به میراث فرهنگی یکدیگر می‌دانید؟ در این میان، نقش انسان متخصص در آینده ادبیات چه خواهد بود؟

فکر می‌کنم تا اندازه‌ای به این پرسش پاسخ داده‌ام؛ اما خلاصه می‌گویم؛ بدون قضاوت انسانی، هوش مصنوعی ممکن است هنجارهای اجتماعی، زمینه‌های تاریخی یا معناهای نمادینی را که در متن‌ها نهفته‌اند، نادرست بازنمایی کند و تصویر فرهنگی کشور مبدأ را مخدوش سازد و تحریف کند. این فناوری امکان بی‌سابقه‌ای برای دسترسی به فرهنگ‌های گوناگون فراهم کرده است. نکته کلیدی در یافتن تعادل است؛ استفاده از هوش مصنوعی به عنوان یاریگر و نه جایگزین تخصص انسانی.

■ در مناسبات فرهنگی میان ملت‌ها، چطور می‌توان میان ارزش فرهنگی کتاب و منافع اقتصادی آن تعادلی پایدار برقرار کرد؟ تعادلی که اجازه دهد دیپلماسی فرهنگی به بستری برای گفت‌وگو و شناخت متقابل بدل نشود نه ابزاری که به فرهنگ‌فروشی یا تکرار تبلیغات رسمی بینجامد.

یکی از چالش‌های اصلی در دیپلماسی فرهنگی، پرهیز از تقلیل ادبیات به ابزار صرف برای تبلیغات است. برای مقابله با این خطر باید از

تأملی درباره نقش مترجمان و نویسندگان در تحولات فناورانه، ارتباطات دیجیتال و گسترش ترجمه‌های ماشینی مرزهای زبانی و فرهنگی را دگرگون کرده‌اند؛ در این میان اما پرسشی بنیادین از جایگاه هویت فرهنگی در ادبیات و نشر جهانی رخ نمایانده و بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا کرده است. اکنون دیگر ادبیات عرصه بازنمایی تجربه‌های محلی نیست بلکه به میدان گفت‌وگویی جهانی بدل شده است که در آن زبان، ترجمه و فناوری هر یک در شکل‌دهی به روایت ملت‌ها نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. در چنین شرایطی ضرورت بررسی تجربه کشورها در حفظ و بازآفرینی هویت فرهنگی، گسترش همکاری‌های میان فرهنگی و نیز استفاده از ظرفیت‌های ادبیات در دیپلماسی فرهنگی بیش از پیش شده است. گفت‌وگوی پیش‌رو با ناتالیا ایوانووا مراوا، شاعر، روزنامه‌نگار و فعال فرهنگی اهل بلغارستان است تا این پرسش‌ها را از منظر ادبیات، ترجمه و سیاست فرهنگی بکاویم.

او در صوفیه متولد شده و تحصیلاتش را در رشته‌های روزنامه‌نگاری و مترجم - ویراستار در دانشگاه صوفیه سنت کلیمنت اوهريدسکی به پایان رسانده است. از سال ۲۰۲۰ با بنیاد TimeHeroes همکاری می‌کند و در ترویج فرهنگ داوطلبی در بلغارستان نقش دارد. نخستین مجموعه شعرش با عنوان «مردی با دوربین دوچشمی» با زتاب نگاه جزئی‌نگر و انسانی اوست؛ آثاری از او در آنتولوژی‌ها و مجلات ادبی نیز منتشر شده‌اند. برای ناتالیا، نوشتن پلی است میان مشاهده، روایت و پیوند با تجربه انسانی. این گفت‌وگو را بخوانید:



نویسندگان مستقل حمایت کرد؛ نویسندگانی که شاید موضع رسمی کشور خود را نمایندگی نکنند اما دیدگاه‌های اصیل و انتقادی ارائه می‌دهند. تشویق نویسندگان متنوع از جمله کسانی که از گروه‌های به حاشیه رانده شده یا منتقد هستند، کمک می‌کند تا تبادل فرهنگی پویا باقی بماند و حقیقت پیچیده تجربه انسانی حفظ شود.

اگرچه منافع اقتصادی را به‌ویژه در عصر جهانی‌سازی نمی‌توان نادیده گرفت اما باید مراقب بود این منافع بر ارزش فرهنگی تبادل سایه نیندازد. تبلیغ کتاب در خارج از کشور نباید صرفاً به افزایش فروش یا گسترش بازار برای صنایع خاص تقلیل یابد. دیپلماسی فرهنگی باید غنا بخشیدن به گفت‌وگوی میان فرهنگی، ترویج تنوع ادبی و تسهیل تبادل فکری را در اولویت قرار دهد.

**دیپلماسی فرهنگی
باید غنا بخشیدن به
گفت‌وگوی میان فرهنگی،
ترویج تنوع ادبی و تسهیل
تبادل فکری را در اولویت
قرار دهد**

**باید ناشران را تشویق
کرد تا به جای تمرکز صرف
بر سود تجاری، خطرهای
هنری را هم بپذیرند**

■ به نظر شما، وظیفه مترجمان، ویراستاران و ناشران در عصر دیجیتال چیست تا از یک سو دسترسی جهانی به آثار را ممکن کنند و از سوی دیگر از محو شدن تفاوت‌های فرهنگی جلوگیری کنند؟ آیا می‌توان از نوعی میانجی‌گری فرهنگی آگاهانه سخن گفت که میان جهانی‌شدن و بومی‌بودن تعادل برقرار کند؟

ترجمه صرفاً انتقال زبانی نیست بلکه نوعی تفسیر فرهنگی است. مترجمان تنها معنا را منتقل نمی‌کنند بلکه آن را بازتفسیر می‌کنند. از طریق انتخاب‌های مترجم در لحن، سبک و زمینه، اثر ادبی معنای تازه‌ای می‌یابد که می‌تواند برداشت‌های موجود را تقویت کند یا افق‌های کاملاً جدیدی بگشاید. برای نمونه، تصویر جهانی ژاپن مدرن به شدت تحت تأثیر ترجمه‌های آثار هاروکی موراکامی است. ترجمه‌های نجیب محفوظ، اورهان پاموک و مرجان ساتراپی نیز نقشی مهم در شکل‌دهی درک غرب از جهان عرب و اسلام داشته‌اند. بنابراین ترجمه، فعالانه در شکل‌دهی برند فرهنگی یک ملت نقش دارد؛ گاه حتی مؤثرتر از هر کارزار رسمی است.

وقتی صحبت از همکاری می‌شود مترجمان نیازمند بورسیه‌ها، اقامتگاه‌های ادبی و برنامه‌های راهنمایی هستند تا تنها مهارت زبانی بلکه درک فرهنگی و تاریخی خود را نیز تعمیق بخشند. از سوی دیگر باید ناشران را تشویق کرد تا به جای تمرکز صرف بر سود تجاری، خطرهای هنری را هم بپذیرند و روی آثاری سرمایه‌گذاری کنند که بازتاب‌دهنده تنوع واقعی صداها و یک ملت‌اند حتی اگر آن آثار کلیشه‌ها را به چالش بکشند یا دیدگاه‌های به حاشیه رانده شده را مطرح کنند. نهادهای فرهنگی نیز می‌توانند با تأمین مالی ترجمه‌های باکیفیت، ایجاد مشارکت میان ناشران داخلی و بین‌المللی و برگزاری جشنواره‌ها، نشست‌ها و برنامه‌های تبادل فرهنگی که پیرامون ادبیات ترجمه‌شده شکل می‌گیرند این فرایند را تسهیل کنند.

همه این‌ها تا زمانی امیدبخش به نظر می‌رسد که دوباره پای منافع اقتصادی، عدم همسویی

سلیقه خوانندگان با معیارهای ما از آنچه ارزشمند می‌دانیم و همچنین منافع دولت و نحوه بازنمایی‌اش از خود، به میان می‌آید. متأسفانه سانسور هنوز در بسیاری جاها وجود دارد و گاهی در شکل‌های ظریف‌تری ظاهر می‌شود؛ مانند کاهش بودجه نهادهای فرهنگی مستقل یا تخصیص گزینشی منابع به پروژه‌هایی که نامطلوب تشخیص داده می‌شوند.

■ با گسترش پلتفرم‌های ترجمه ماشینی و کتاب‌های دیجیتال چندزبانه، پرسشی تازه پیش روی ماست که جایگاه هویت ملی در فرایند انتقال فرهنگی امروز چیست؟ آیا در آستانه تولد ادبیاتی بی‌مرز قرار گرفته‌ایم یا برعکس بیش از هر زمان دیگری نیاز داریم مرزهای فرهنگی خود را بازتعریف و بازبایی کنیم؟

ظهور ترجمه ماشینی و نشر دیجیتال چندزبانه بی‌تردید چشم‌انداز انتقال فرهنگی را دگرگون کرده است. از یک‌سو، این ابزارها وعده نوعی ادبیات بدون مرز را می‌دهند که در آن روایت‌ها، اندیشه‌ها و صداها آزادانه در میان زبان‌ها و قاره‌ها جریان می‌یابند. از سوی دیگر، همین سیالیت پرسش‌های عمیقی را درباره هویت ملی، نویسندگی و اصالت بیان فرهنگی در عصر دیجیتال جهانی مطرح می‌کند. دیدگاه شخصی من با پاسخ به پرسش نخست هم‌خوان است؛ هرچند شاید ساده‌دلانه باشد اما هنوز باور دارم تجربه انسانی جایگزین ناپذیر است. درست است که ترجمه ماشینی و پلتفرم‌های دیجیتال این امکان را فراهم کرده‌اند که خوانندگان به متونی از فرهنگ‌هایی دست یابند که پیش‌تر هرگز با آن‌ها روبه‌رو نشده بودند اما هرچه انتقال ادبی جهانی‌تر و خودکارتر می‌شود، خطر نوعی همسان‌سازی فرهنگی نیز افزایش می‌یابد. ترجمه ماشینی هرچند روزه‌روز دقیق‌تر می‌شود اغلب بافت زبانی را هموار می‌کند؛ یعنی همان اصطلاحات، ریتم‌ها و ظرایف فرهنگی‌ای که به اثر، هویت ملی یا محلی می‌بخشند. در نتیجه، ممکن است تفاوت‌های فرهنگی به‌تدریج رنگ ببازند و متن‌ها حالتی یکنواخت پیدا کنند، به‌گونه‌ای که ویژگی‌های زبان و جهان‌بینی‌ای که روزی آن اثر را ساخته‌اند، در قالبی جهانی‌شده و بی‌خصلت بازتولید شوند.

وظیفه امروز ما نه حذف مرزهای فرهنگی، بلکه بازاندیشی در کارکرد آن‌ها در جهانی درهم‌تنیده است. مترجمان، ویراستاران و ناشران دیجیتال در چنین فضایی نقش میانجی فرهنگی دارند؛ کسانی که می‌توانند ضمن گسترش دسترسی، ظرافت و تفاوت را نیز حفظ کنند. امروز بیش از پیش به رویکردهای ترجمه اخلاق‌محور و فرهنگ‌آگاه نیاز داریم؛ رویکردهایی که به ویژگی‌های هر زبان و جامعه احترام بگذارند و در عین حال که ادبیات را برای مخاطب جهانی در دسترس قرار دهند.

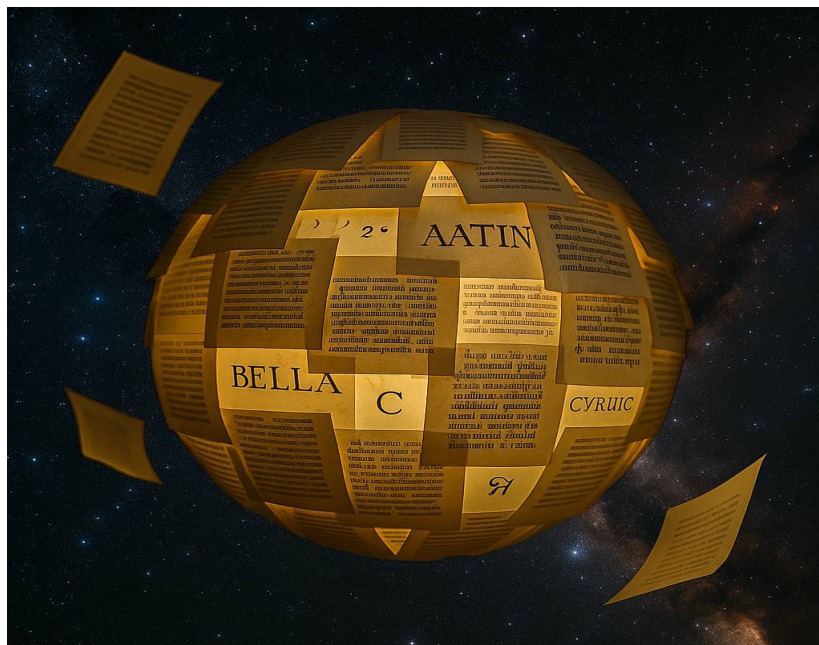
■ هفته‌کتاب در ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناسبت‌های فرهنگی کشور، تلاشی است برای پیوند دادن اقشار مختلف جامعه با کتاب و ادبیات. در کشور شما نیز رویدادهایی مانند نمایشگاه بین‌المللی کتاب صوفیه چنین نقشی ایفا می‌کنند. از نظر شما چه عناصری باعث می‌شود این‌گونه رویدادها از سطح نمادین فراتر رفته و به بخشی از حافظه فرهنگی یک ملت بدل شوند؟

بله ما نیز چنین رویدادهایی داریم. نمایشگاه بین‌المللی کتاب صوفیه در آستانه برگزاری است و هر سال در اوایل دسامبر (معمولاً پیش از تعطیلات کریسمس) در کاخ ملی فرهنگ صوفیه برگزار می‌شود. در کنار آن نیز جشنواره بین‌المللی ادبی صوفیه برپا می‌شود که بزرگ‌ترین و معتبرترین رویداد ادبی بلغارستان است و خوانندگان را با نویسندگان بلغاری و خارجی از اروپا و دیگر نقاط جهان پیوند می‌دهد. از مهم‌ترین مهمانان این جشنواره می‌توان به آدام زاگایووسکی، انگار کرت، لیلا سلیمانی و کیم توی اشاره کرد. بر پایه برخی گزارش‌ها، هر سال بیش از ۶۰ هزار نفر از نمایشگاه کتاب صوفیه بازدید می‌کنند که این رقم برای کشوری مانند بلغارستان بسیار چشمگیر است.

همچنین نمایشگاه کتاب بهاری صوفیه هر سال در اواخر ماه می در فضای باز مقابل کاخ ملی فرهنگ (NDK) برگزار می‌شود و بیش از ۱۴۰ ناشر و غرفه‌دار در آن شرکت دارند. رویداد کوچکی که کتاب نیز از دیگر برنامه‌های شاخص است؛ نمایشگاه سی‌تار کتابی در فضای باز که در شهرهای مختلف بلغارستان (از جمله صوفیه) برگزار می‌شود و فضاهای عمومی مانند بلوار ویتوشا یا پارک مقابل NDK را به جشنواره کتاب تبدیل می‌کند.

**وظیفه امروز ما حذف
مرزهای فرهنگی نیست
بازاندیشی در کارکرد آن‌ها
در جهانی درهم‌تنیده است**





همکاری فرهنگی میان کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین سبب ایجاد روایت‌های بدیل می‌شود

■ آیا به نظر شما رویدادهایی همچون هفته کتاب می‌توانند به ابزاری مؤثر در دیپلماسی فرهنگی تبدیل شوند؟ برای آنکه چنین رویدادهایی از سطح مناسبت‌های نمایشی عبور کنند و به بخشی از سیاست‌گذاری فرهنگی و گفت‌وگوی بین‌المللی بدل شوند چه زیرساخت‌هایی باید فراهم شود؟

می‌دانم که هفته کتاب در ایران رویدادی مهم و گسترده‌ای است و از یک جشن نمادین به رخدادی ساختاریافته و ملی تبدیل شده است. از این منظر، به گمانم این برنامه فرصتی ارزشمند برای معرفی ادبیات ایران در سطح جهانی و تقویت قدرت نرم فرهنگی کشور فراهم کرده است. متأسفانه با موانع احتمالی این مسیر آشنا نیستم، اما علاقه‌مندم بیشتر درباره آن‌ها بدانم.

■ در سال‌های اخیر، همکاری‌های فرهنگی میان کشورهای غیرغربی به‌ویژه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین افزایش یافته است. از نگاه شما این تعاملات چه فرصت‌هایی برای شکل‌گیری نظامی تازه در عرصه فرهنگی جهان فراهم می‌کنند؟ آیا می‌توان از جهان‌روایی چندمرکزی در برابر سلطه روایت‌های غربی سخن گفت؟

به‌طور سنتی، روایت‌های فرهنگی جهانی عمدتاً تحت سلطه کشورهای غربی بوده است و برداشت‌های جهانی از هنر، ادبیات و رسانه را شکل داده‌اند. اما همکاری‌های فرهنگی میان کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین این امکان را فراهم می‌سازد که روایت‌های بدیل مجال بروز یابند و تاریخ‌ها، فلسفه‌ها و شکل‌های هنری متنوع‌تری دیده شوند.

■ در تجربه شما به‌عنوان پژوهشگر حوزه ادبیات و فرهنگ چه عواملی سبب می‌شوند یک ملت بتواند روایت خود از فرهنگ را در سطح جهانی عرضه کند بی‌آنکه دچار کلیشه یا بازنمایی تحریف‌شده شود؟ نقش نهادهای فرهنگی، مترجمان و برنامه‌های بین‌المللی را در این فرایند چگونه می‌بینید؟

شخصاً از این تغییر استقبال می‌کنم؛ زیرا می‌تواند معیارهای ارزش فرهنگی را بازتعریف کند و توجه جهانی را از اولویت‌های تجاری یا غرب‌محور به سوی روایت‌های بومی و متنوع معطوف سازد. پروژه‌های مشترک فرهنگی همچنین زمینه همکاری‌های مالی، دسترسی به بازارها و مخاطبان تازه و بهره‌مندی از منابعی را فراهم می‌کند که به‌تنهایی دستیابی به آن‌ها دشوار است. ایجاد زیرساخت‌های مشترک برای ترجمه، نشر و برگزاری رویدادهای هنری می‌تواند تولید فرهنگی را پایدارتر کند و به کشورهای کوچک‌تر امکان دهد آثار خود را به مخاطبان جهانی عرضه کنند.



سید سلمان صفوی نوشت راهی برای پیکار با استبداد

در روزگاری که انبوه رسانه‌ها صدای کتاب را در هم می‌شکنند، هنوز کسانی هستند که کتاب را نه صرفاً مجموعه‌ای از صفحات و کلمات بلکه راهی برای رهایی و بیداری می‌دانند. سید سلمان صفوی، رئیس آکادمی مطالعات ایرانی لندن و از چهره‌های اندیشمند حوزه فلسفه تطبیقی و عرفان اسلامی، از همین منظر به کتاب می‌نگرد؛ او مطالعه را نه فعالیتی فردی یا تفننی، بلکه پیکار با استبداد و راهی به سوی آزادی اندیشه می‌خواند. این یادداشت را بخوانید:

ابزاری برای مفاهمه و گفت‌وگو

کتاب‌خوانی در سطحی کلان‌تر راهی است به سوی مفاهمه فرهنگی و راهی است به سوی گفت‌وگوی تمدن‌ها. کتاب‌ها مرزهای جغرافیایی و زمانی را درهم می‌شکنند و امکان برقراری ارتباط عمیق با اندیشمندان و فرهنگ‌های دیگر را حتی پس از قرن‌ها فراهم می‌آورند. این مفاهمه، کلید تسامح، مدارا و درک متقابل میان جوامع مختلف است. زمانی که یک فرد ایرانی، رمان یک نویسنده کلمبیایی یا فلسفه یک متفکر آسیایی را می‌خواند، درواقع درحال شرکت در یک گفت‌وگوی تمدنی و فرهنگی عمیق است که به غنای جهان‌بینی او کمک می‌کند و زمینه‌ساز توسعه فرهنگی می‌شود.

سنگر آزادی و مبارزه با استبداد

شاید یکی از حیاتی‌ترین نقش‌های کتاب، ارتباط آن با مفاهیم آزادی و مبارزه باشد. کتاب‌خوانی راهی است برای آزادی؛ آزادی از قید تعصبات، خرافات و تحمیل‌های فکری. راهی است برای مبارزه با استبداد؛ چراکه حکومت‌های استبدادی همواره از آگاهی مردم واهمه داشته‌اند و اولین قدم آن‌ها، معمولاً سانسور و به آتش کشیدن کتاب‌ها بوده است. کتاب با افشای حقایق تاریخی، معرفی نظام‌های حکومتی عادلانه و نقد قدرت، درواقع سلاحی برنده در دست مردم آگاه برای مطالبه حقوق و نیز زیر سؤال بردن مشروعیت ستمگران است. کتاب، ذهن را از زندان‌های تحمیل شده رها می‌کند و به فرد می‌آموزد که چگونه بیندیشد؛ نه چه بیندیشد. اهمیت کتاب و کتاب‌خوانی، درواقع، اهمیت انسان متفکر و جامعه آزاد است. یک جامعه کتاب‌خوان، جامعه‌ای است که در آن شهروندان نه تنها مصرف‌کننده فرهنگ و دانش بلکه تولیدکننده و ارزیابی‌کننده نقاد آن هستند. سرمایه‌گذاری بر کتاب و تسهیل دسترسی به کتابخانه‌ها درواقع، سرمایه‌گذاری بر آینده‌ای روشن‌تر است که در آن، جهل و استبداد، جایی برای ریشه دواندن نخواهند یافت و انسان‌ها در یک مسیر دائمی از رشد و گفت‌وگوی سازنده قرار خواهند گرفت.

کتاب و کتاب‌خوانی، راهی است به روشنای مفاهمه فرهنگی و پل پیوند خرده‌های رنگارنگ؛ راهی است به پهنای گفت‌وگوی تمدن‌ها و صدای مشترک ملت‌های بی‌کران؛ راهی است به شکوفایی توسعه فرهنگی و زمینه‌ساز بالندگی روح و روان؛ راهی است برای پیکار با استبداد و تیر شهاب بر بنیاد ظلم و بیداد؛ راهی است برای نبرد با جهل و نورافشانی بر اندیشه هر اهل دل و هردار؛ راهی است برای صعود رشد و کلید گشایش سرای بلند خرد و دانش؛ و راهی است برای پرواز آزادی و نجات‌بخش روح از قیدش نادانی و اسارت.

کتاب و کتاب‌خوانی از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است؛ اهمیتی که از یک سرگرمی ساده یا یک فعالیت فرهنگی مختص به قشر خاص فراتر است و ریشه در رشد فردی و تعالی اجتماعی دارد. مطالعه، دریچه‌ای است که نه تنها ما را به اعماق تاریخ و گستره دانش می‌برد، بلکه زمینه‌ساز تحولات بنیادین در ساختارهای فکری و اجتماعی می‌شود.

رشد و تعالی فردی

یکی از بنیادی‌ترین کارکردهای کتاب، فراهم آوردن راهی است برای رشد فکری و شخصیتی. هر کتاب، مجموعه‌ای از تجربیات، دانش‌ها و دیدگاه‌های یک یا چند انسان است. با خواندن، ذهن ما با اطلاعات جدید، مدل‌های فکری متفاوت و راه‌حل‌های خلاقانه آشنا می‌شود. این فرایند، ظرفیت‌های ذهنی ما را گسترش داده، قوه تخیل را پرورش می‌دهد و توانایی تحلیل و تفکر انتقادی را تقویت می‌کند. کتاب‌خوانی مداوم در نهایت به شکل‌گیری یک هویت قوی‌تر و آگاه‌تر می‌انجامد. همچنین کتاب به عنوان راهی است برای مبارزه با جهل، زیرا تاریکی نادانی را با نور آگاهی می‌زداید و ابزار لازم برای تشخیص حق از باطل و حقیقت از شایعه را در اختیار فرد قرار می‌دهد.



نصرت الله محمودزاده نوشت

نقطه آغاز وفاق ملی در

هفته کتاب

رقم می خورد



کتاب‌های مفید است. همچنین بخش‌های فرهنگی مختلف جامعه از جمله خانه کتاب و ادبیات ایران می‌توانند برای این رویداد فرهنگی ملی یک برنامه منسجم تبلیغاتی با محور معرفی کتاب‌هایی که وفاق ملی را تقویت می‌کنند، طراحی کنند.

به صورت کلی نقطه آغاز این وفاق در هفته کتاب رقم می‌خورد، چراکه کتاب بهترین وسیله برای راهنمایی همه مردم در جهت تحقق وحدت و همدلی ملی است، به‌ویژه در شرایط حساس کنونی و وضعیت منطقه‌ای که همواره تهدیدها و تحرکات دشمنان ما وجود دارد.

مسئولان فرهنگی کشور می‌توانند برای هر نهاد و ارگان، مأموریت مشخصی تعریف کنند تا بدانند چه برنامه‌هایی برای تحقق وفاق ملی مؤثر است. برای مثال، با توجه به مشکلات اقتصادی و تورم، باید مشخص شود مطالعه چه کتاب‌هایی و استفاده از چه ابزارهایی می‌تواند به ایجاد وفاق ملی در حوزه اقتصاد و تولید کمک کند و هفته کتاب چگونه می‌تواند این نقش را ایفا کند. پیشنهاد من این است که حداقل پنجاه کتاب کاربردی و مفید برای این منظور به ارگان‌های مختلف معرفی شود تا مردم با دست پر و هدفمند به کتاب‌فروشی‌ها بروند و بدانند چه منابعی برای افزایش آگاهی و همدلی ملی در اختیار دارند.

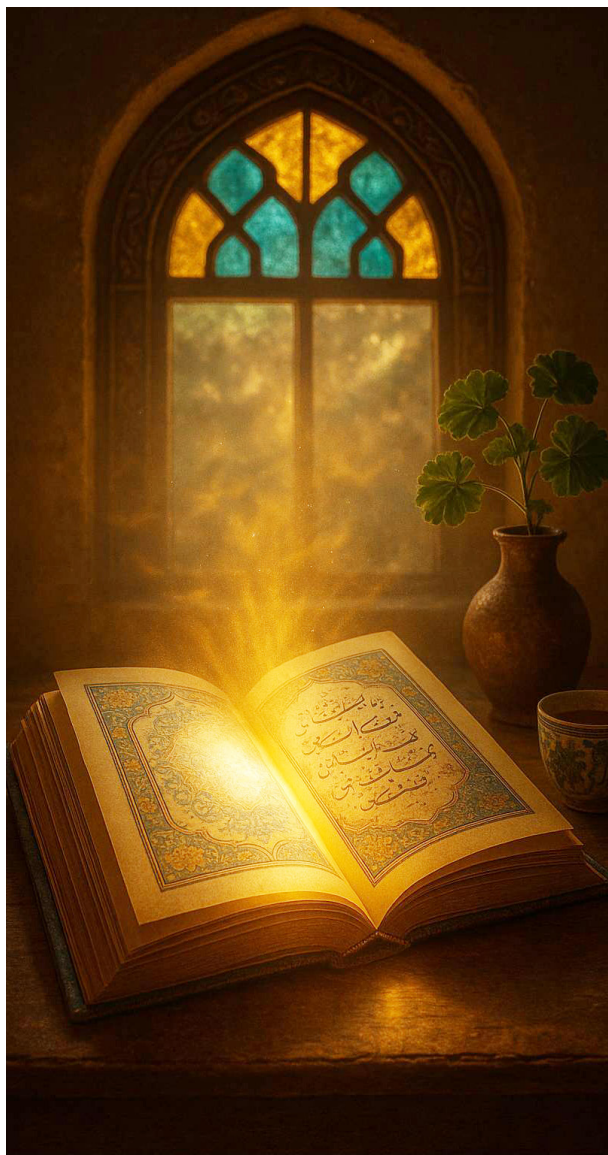
متأسفانه هنوز بسیاری نمی‌دانند گمشده خود را در کدام کتاب پیدا کنند یا کدام کتاب‌فروشی‌ها می‌توانند نیازشان را برطرف کنند؛ بنابراین بررسی این موضوع که رویدادهای فرهنگی مانند هفته کتاب چگونه می‌توانند به همبستگی و همدلی ملی کمک کنند، ضرورت دارد. نقش این رویدادها در گسترش فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی بی‌بدیل است و اگر درست اجرا شوند، می‌توانند تأثیر مستقیم بر وفاق ملی داشته باشند.

به‌عنوان نمونه، من کتابی با عنوان «جنگ بدون صلح» نوشته‌ام که فکر می‌کنم می‌تواند برای معرفی به مردم، به‌ویژه نسل جوان، درباره دشمن‌شناسی و شناخت واقعی رژیم صهیونیستی در هفته کتاب مناسب باشد. این کتاب روایتی است

نصرت الله محمودزاده از نویسندگان پیشکسوت ادبیات پایداری و مقاومت است که آثار زیادی در حوزه دفاع مقدس از خود به‌جای گذاشته است. او به‌واسطه حضور مستمر در جنگ تحمیلی آثار خود را با موضوعات زندگینامه داستانی و گزارش نویسی تدوین کرده است. «سنگ‌ساز بی سنگر»، «مسیح کردستان»، «عقیق»، «سفر سرخ»، «بستر آرام هور»، «فریاد برآور شلمچه»، «پای گلدسته کوهستان»، «بعد از محمدالدوره» و «بام کردستان» عناوین برخی از آثار او هستند. گفتار او را در ادامه بخوانید:

یکی از شعارهای انتخاباتی رئیس‌جمهور منتخب، وفاق ملی بود. سؤال اساسی این است که راه ایجاد وفاق ملی در کنش‌های اجتماعی چیست؟ پاسخ واضح است؛ کتاب تنها عامل وحدت و وفاق ملی در جامعه امروزی به شمار می‌رود. دشمن زمانی می‌تواند بر ما تسلط پیدا کند که ما وحدت و وفاق ملی را از دست داده باشیم! از این‌رو ضرورت دارد که در رویدادهای فرهنگی در سطح ملی از جمله هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، برنامه‌هایی با محوریت کتاب در راستای تحقق وفاق برنامه‌ریزی شود. لازم است برای برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های گوناگون در این رویداد فرهنگی، با همکاری نهادهایی مانند آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، ارگان‌ها و سازمان‌ها مختلف تحقیقات گسترده‌ای در سطح کشور انجام شود تا بدانیم گروه‌های سنی مختلف به چه کتاب‌هایی علاقه دارند. در ادامه نیز می‌توان یک تیم تبلیغاتی منسجم را برای تحقق شعار دولت چهاردهم در نظر گرفت تا با معرفی کتاب‌های مختلف این مهم را انجام دهند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله‌العالی با توجه به اتفاقات منطقه بر وفاق ملی در جامعه تأکید دارند؛ رویدادهای ملی فرهنگی نقش بی‌بدیلی در تحقق این امر ایفا می‌کند و بد نیست اگر مسئولان فرهنگی کشور رویدادهایی را با عنوان وفاق ملی در برنامه‌های هفته کتاب تدارک ببینند. یکی از این راه‌ها معرفی



از یک عملیات بایکوت شده با نام «قانون و نظم عملیاتی» در مرز لبنان و فلسطین اشغالی که با وجود پیروزی رژیم صهیونیستی در رسانه‌های دنیا تقریباً خبری از آن منتشر نشد. برای تهیه این کتاب، ابتدا چند ماه به لبنان رفتم و تحقیقات میدانی گسترده انجام دادم، از جمله بازدید از مناطق عملیاتی و یادداشت‌برداری دقیق. حتی به صبرا و شتیلا هم رفتم تا واقعیت رخدادها را از نزدیک مشاهده کنم. متوجه شدم دشمن چرا با وجود پیروزی، این عملیات را بایکوت خبری کرده است.

شناخت مردم ما از دشمنان، به‌ویژه رژیم صهیونیستی و آمریکا، بسیار کم است و همین ضعف باعث اشاعه شایعات در جامعه و تضعیف روحیه انقلابی مردم می‌شود. اگر شناخت از دشمن با مطالعه و آگاهی همراه باشد، مردم می‌توانند با تحلیل درست دشمن را به‌خوبی بشناسند و خود را آماده مواجهه با تحرکات آن کنند. امروز جامعه‌ای که روی دانایی، شناخت و معرفت آن کار فرهنگی نشده باشد؛ به‌راحتی در معرض سلطه رسانه‌های معاند و پذیرش شایعات قرار می‌گیرد؛ بنابراین باید از رویدادهای فرهنگی مانند هفته کتاب به‌طور حداکثری بهره برد و شعار هفته کتاب را از تئوری به عملکرد ملموس تبدیل کرد.

با توجه به جنگ‌هایی که رژیم صهیونیستی در فلسطین، غزه، لبنان و حتی خاک کشورمان راه انداخته و پاسخ‌های جمهوری اسلامی ایران به شرارت‌های این رژیم، برخی از مردم به دلیل نداشتن شناخت کافی از دشمن، شایعات را باور می‌کنند. دشمن کودک‌کش امروز با وضعیتی که دارد و با اختلافات داخلی و اعتراضات مردمی در کشورهای دیگر، به نفعش نیست که با ایران اسلامی وارد جنگ جدید شود؛ بنابراین، برای وفاق ملی و شناخت دشمن، ضروری است یک نهضت دشمن‌شناسی با محوریت رژیم صهیونیستی در هفته کتاب راه بیندازیم و به مردم آگاهی دهیم تا روحیه‌ها به حالت امیدوارانه و منطقی تغییر پیدا کند. دشمن تنها زمانی می‌تواند بر ما تسلط پیدا کند که ما وحدت و وفاق ملی را از دست داده باشیم. من به این نتیجه رسیده‌ام که سردمداران رژیم صهیونیستی

هرگز اهل صلح و سازش نبوده و نیستند و نخست‌وزیر این رژیم بقای خود را در ایجاد جنگ و ناامنی و جنگ فرسایشی می‌بیند. در کتاب «جنگ بدون صلح» به این سؤال پاسخ داده‌ام که امروز، با وجود چنین دشمنی، چگونه باید رفتار کنیم و چه تدابیری برای حفظ امنیت ملی و وفاق اجتماعی اتخاذ کنیم. بنابراین بدنیست اگر برنامه‌هایی با محوریت وفاق ملی در هفته کتاب طراحی شود. اگر هدفمند عمل کنیم، همبستگی و همدلی ملی در جامعه ایجاد می‌شود و هفته کتاب نقش اساسی در گسترش فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی ایفا خواهد کرد. در این هفته می‌توان به معرفی کتاب‌های کاربردی پرداخت تا فرهنگ مطالعه در جامعه گسترش یابد و مردم با آگاهی و هدفمندی، گام در مسیر وفاق ملی بگذارند.



گفت‌وگو با مرتضی حیدری آل‌کثیر

نقش شعر در احیای گفت‌وگوی فرهنگی و تقویت تفکر اجتماعی



شعر را می‌توان جوهر زبانی و عاطفی فرهنگ ایرانی خواند؛ هنری که قرن‌ها اندیشه، احساس و هویت را در قالب واژه‌ها به تصویر کشیده و پلی میان انسان و معنا ساخته است. شعر بازتاب روح جمعی یک ملت و زبان مشترکی برای تفکر و تأمل است به همین روی حضور آن در برنامه‌های فرهنگی می‌تواند یادآور این نکته باشد که ادبیات، تنها برای خواندن نیست بلکه به مثابه زیستن و اندیشیدن نیز نقشی ایفا می‌کند. در این باره و برای بررسی جایگاه شعر در رویدادهای فرهنگی به‌ویژه هفته کتاب با مرتضی حیدری آل‌کثیر، گفت‌وگویی انجام دادیم که در ادامه می‌خوانید:

■ به نظر شما شعر چگونه می‌تواند میان ارزش‌های فرهنگی و اهداف تجاری یا سرگرمی کتاب تعادل برقرار کند و در ارتقای گفت‌وگوی فرهنگی و تفکر اجتماعی نقش داشته باشد؟ حضور شعر در رویدادهای ملی و فرهنگی چون هفته کتاب چه نقشی در حفظ و انتقال هویت فرهنگی ایران ایفا می‌کند؟

شعر ذاتاً هنری والا و عمیق است و اگر در رویدادهایی مانند هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک رسانه مطرح شود جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. این امر نشان می‌دهد که برگزارکنندگان این رویداد فرهنگی و ملی فقط به جنبه‌های تجاری یا سرگرمی کتاب فکر نمی‌کنند بلکه به ارزش‌های فرهنگی و ادبی آن نیز اهمیت می‌دهند.

شاید برخی گمان کنند که شعر به قشر خاصی تعلق دارد و فقط برای خود شاعران است اما من معتقدم یک برنامه شعرخوانی خوب یا نشست نقد شعر می‌تواند طیف وسیعی از مخاطبان را جذب کند؛ از علاقه‌مندان جدی ادبیات تا مخاطبان کنجکاوی که قصد دارند فعالیت‌های جدیدی تجربه کنند. از طرفی نیز جذب مخاطبان متنوع و زیاد در رویدادهای فرهنگی مانند هفته کتاب افزایش پیدا می‌کند.

شعر معمولاً آدم را به تفکر وامی‌دارد؛ گاهی می‌توان با شعر خندید و لبخند زد و گاهی با آن گریه کرد. حضور شعر در هفته کتاب فضایی برای تأمل، گفت‌وگوهای ادبی عمیق و حتی بحث‌های فلسفی فراهم می‌کند. با توجه به اینکه شعر بخش جدایی‌ناپذیر هویت فرهنگی و ادبی ایران است، توجه به شعر در رویدادهای فرهنگی به حفظ و انتقال این میراث ارزشمند کمک می‌کند. ما فقط یاد گرفته‌ایم شب شعر برگزار کنیم اما شعر می‌تواند به شکل‌های مختلفی در رویدادها حضور پیدا کند؛ از شعرخوانی سنتی و مدرن گرفته تا ترکیب شعر با موسیقی، خوشنویسی و هنرهای نمایشی. همچنین شعر می‌تواند در هنرهای نمایشی به کار رود. این تلفیق‌ها تجربه‌های جدید و هیجان‌انگیزی برای مخاطبان هفته کتاب رقم می‌زند و نشان می‌دهد هنرها چگونه می‌توانند مکمل یکدیگر باشند.



■ برخی از مردم گمان می‌کنند شعرخوانی یک فعالیت صرفاً ادبی است و در فضای نخبه‌گرای جامعه جریان دارد؛ از نظرگاه شما چطور می‌توان فاصله میان شعر و مخاطب عام را کمتر کرد؟

متأسفانه گاهی شعرخوانی در رویدادهای فرهنگی کمتر جدی گرفته می‌شود و چند دلیل برای این موضوع وجود دارد. نخست اینکه تصور عمومی از شعر، کسل‌کننده و نخبه‌گرا است. متأسفانه این تصور باعث شده که اغلب فکر کنند شعر و شعرخوانی کار خشک بوده و گرایشی است که فقط برای عده خاص جذاب است. این دیدگاه بیشتر به دلیل تجربیات ناموفق گذشته یا معرفی نادرست و غیرجذاب شعر در جامعه شکل گرفته است. شاید برخی فکر کنند شعرخوانی یعنی اینکه یک نفر پشت تریبون می‌رود و با لحن یکنواخت اشعار کلاسیک یا شعر نیمایی و سپید را می‌خواند که طبیعتاً این نوع اجرا برای همه جذاب نیست و تنها مخاطب خاص خودش را دارد.

عدم آگاهی از پتانسیل نمایشی و اجرایی شعرخوانی از دیگر دلایل کم توجهی به شعر در رویدادهای فرهنگی به‌شمار می‌رود بسیاری از شاعران ما شعرهایشان را به خوبی نمی‌خوانند. در حالی که یک شعرخوان خوب می‌تواند با لحن، مکث، سرعت بیان و حتی زبان بدن یک نمایش تک نفره جذاب ایجاد کند. این توانایی در میان شاعران ما کمیاب است و تنها تعداد معدودی به این سطح از موفقیت در جامعه رسیده‌اند، حتی برخی از آنها شاعر برجسته‌ای نیستند، اما اجرای شعرشان خوب است.

فکر می‌کنم برای درک عمیق برخی اشعار به ویژه اشعار کلاسیک یا نو که مفاهیم پیچیده دارند نیاز به دانش ادبی و پیش‌زمینه وجود دارد. اگر

مخاطب چنین پیش‌زمینه‌ای نداشته باشد، ممکن است ارتباط عمیقی برقرار نکند و حس نفهمیدن پیدا کند که این موضوع می‌تواند باعث دلسردی از شعرخوانی شود.

مشکلات دیگری هم وجود دارد که اهمیت کمتری دارند ولی قابل تحمل‌اند، مانند برنامه‌ریزی و مکان‌های نامناسب برای شعرخوانی. همچنین کمبود افراد شاخص یا همان سلبریتی‌ها در حوزه شعر یکی دیگر از مشکلات است. البته تعداد سلبریتی‌ها و شاعران معروف خیلی کم است، عمدتاً به این دلیل که ذات شعر و شاعری به سمت گمنامی می‌رود و شاعر معمولاً اهل مناعت طبع است. این ویژگی و همچنین آبشخور عاطفه، احساسات، عرفان و فلسفه در شعر ایرانی باعث شده شاعر در معرفی خود به جامعه موفق نباشد و همین باعث شود عنصر معروفیت و شهرت کمتر نقش داشته باشد که در نهایت این موضوع تا حدی باعث محروم شدن مخاطبان و جامعه از این هنر شود.

■ آیا شعر خواندن می‌تواند مخاطب را به مطالعه کتاب علاقه‌مند کند؟ اساساً شعرخوانی چه تأثیری روی جذب مردم به کتابخوانی می‌گذارد؟

شعر می‌تواند ورودی آرام و دلنشینی به دنیای کتاب باشد؛ برای بسیاری از افراد شروع کتابخوانی با یک رمان ۲۰۰ صفحه‌ای یا یک کتاب تاریخ سنگین ممکن است خسته‌کننده و کسل‌کننده باشد، اما شعر مانند یک پل کوچک و زیبا، آدم‌ها را به آرامی وارد دنیای کتابخوانی می‌کند. یک دفتر شعر ۲۰۰ صفحه‌ای شاید به اندازه یک رمان ۲۰۰ صفحه‌ای وقت نگیرد و خواندنش راحت‌تر و جذاب‌تر باشد. با خواندن چند شعر کوتاه و دلنشین، افراد ممکن است حس خوبی از کتاب خواندن پیدا کنند و کنجکاو شوند سراغ بقیه کتاب‌ها نیز بروند.

شعر می‌تواند پل ارتباط عاطفی و ذهنی عمیقی باشد. معمولاً شعر با احساسات، خیال‌پردازی و عمیق‌ترین لایه‌های وجودی انسان سر و کار دارد. وقتی کسی با یک شعر ارتباط برقرار می‌کند، در واقع با خودش، افکار و احساساتش مواجه می‌شود. این تجربه عمیق حس کشف و شهود را به مخاطب القا می‌کند و لذت درونی ایجاد می‌کند که می‌تواند انگیزه‌ای برای ادامه کتابخوانی باشد. بعضی اوقات شعر قدرت درک و تفسیر متن را در مخاطب تقویت می‌کند زیرا برای فهمیدن یک شعر باید لایه‌های درونی کلمات و مضامین را جستجو کرد؛ این تمرین دقت در خواندن متون دیگر را بالا می‌برد و باعث می‌شود فرد مخاطبی جدی‌تر برای کتاب‌ها با موضوعات دیگر شود.

■ از دید شما شعر می‌تواند چه نقشی در تقویت فرهنگ عمومی و کتابخوانی ایفا کند؟ آیا نسل جوان امروز هنوز با شعر ارتباط دارد؟ چگونه می‌توان این ارتباط را پررنگ‌تر کرد؟

عوامل متعددی در وضعیت دشوار نشر کتاب در ایران دخیل است که بیشتر این عوامل به مشکلات عمومی فرهنگی و اقتصادی برمی‌گردد. مشکلات اقتصادی مانند تورم و گرانی کاغذ، چاپ و سایر هزینه‌های مرتبط، ناشران را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. ناشرانی که هزینه‌هایی مانند کرایه محل و حقوق کارکنان دارند، در شرایط کاهش قدرت خرید جامعه و وضعیت فرهنگی غیرحمایتی، با دشواری زیادی روبه‌رو هستند. این کاهش قدرت خرید مردم باعث شده کتاب کمتر در سبد خانوار جای بگیرد و رغبت برای خرید کتاب به‌طور قابل توجهی کاهش پیدا کند.

ناشران به دنبال انتشار کتاب‌هایی هستند که مقرون و به صرفه‌تر باشند و طبیعی است که بیشتر سراغ کتاب‌های ترجمه شده و رمان‌ها بروند که مخاطب بیشتری دارد و چاپ آنها اقتصادی‌تر است. این وضعیت باعث شده که انتشار شعر و کتاب‌های فرهنگی عمیق کمتر شود و شعر که بخش مهمی از فرهنگ و هنر است، کمتر دیده و حمایت شود. شعر به عنوان بخشی عمیق و بنیادین از فرهنگ ما می‌تواند گره‌های زیادی را باز کند، اما نیازمند توجه و حمایت بیشتر است.

توجه به شعر در هفته کتاب به حفظ این میراث ارزشمند کمک می‌کند

شعر بخش جدایی‌ناپذیر هویت فرهنگی و ادبی ایران است

شعر می‌تواند پل ارتباط عاطفی و ذهنی عمیقی باشد

سودابه امینی نوشت از اصالت تا ابتدال

وظیفه شعر فرهنگ سازی نیست



شعر در ایران و به ویژه در زبان فارسی بسیار پرکاربرد است و جایگاهی دارد؛ چنان که رد آن را می‌توان در گفت‌وگوهای روزمره، مثل‌ها و حتی لحن عمومی مردم دید. این حضور پیوسته، شعر را به بخشی از زیست فرهنگی ایرانی بدل کرده است. در روزگار ما نیز شعر همچنان نقش پررنگی دارد و روی عکس‌ها، پست‌ها و استوری‌های شبکه‌های اجتماعی از شعر استفاده می‌شود. دلیل این حضور مداوم آن است که شعر، جلوه‌ای از هنر است و در سراسر دنیا از هنر به دلیل تأثیرگذاری‌اش در خدمت تبلیغات و رسانه بهره گرفته می‌شود. با این حال، هرچه این تأثیر به سرچشمه اصیل هنر نزدیک‌تر باشد یعنی زمانی که شعر یا اثر هنری از ابتدا برای آفرینش زیبایی پدید آمده باشد نه صرفاً برای کارکرد رسانه‌ای، ماندگاری و اثرگذاری آن ژرف‌تر خواهد بود.

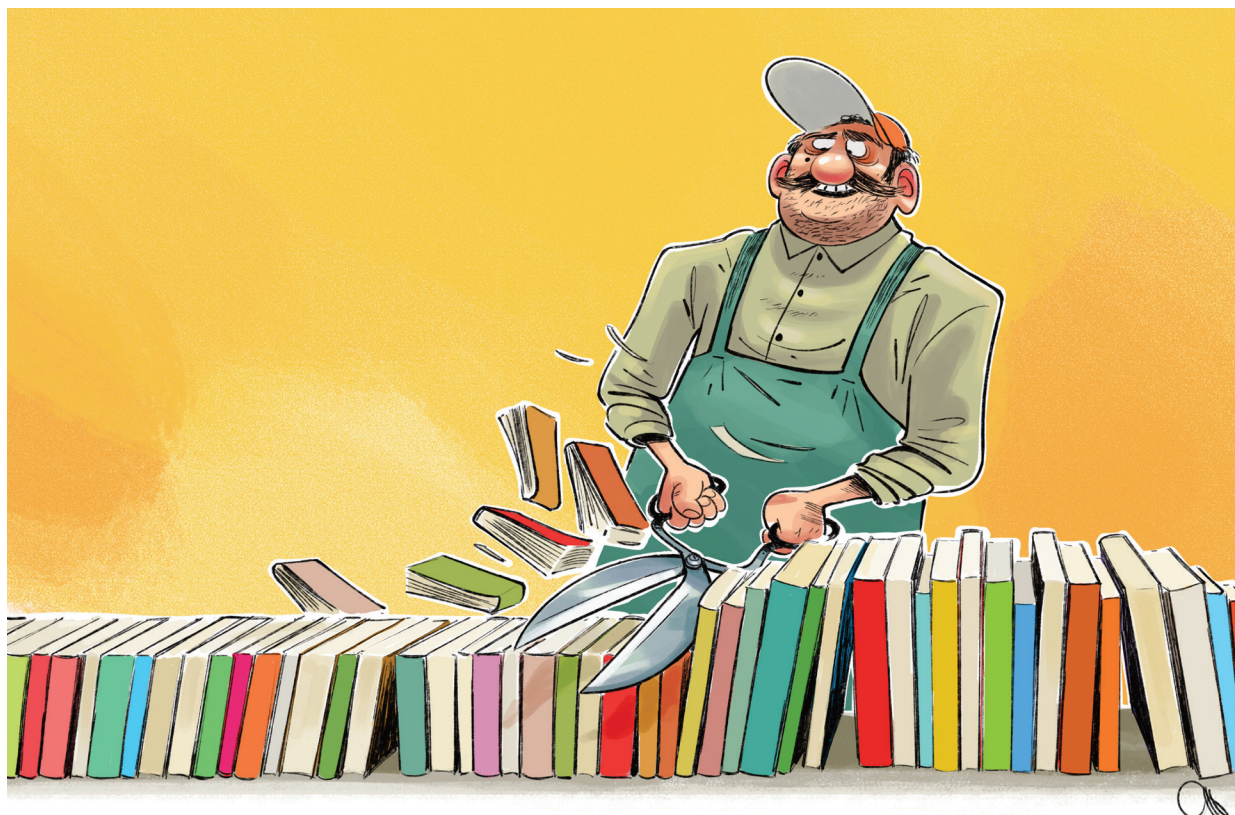
در کشور ما به ویژه در سال‌های اخیر که رسانه‌های تصویری و شنیداری گسترش یافته‌اند، شعر تنزل یافته است. به طور تقریبی ۹۰ درصد تبلیغات کالاها در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با نوعی نظم و آهنگ همراه است. اما این نظم آهنگین از دیدگاه برخی که فرق شعر و نظم را نمی‌دانند به اشتباه شعر تلقی می‌شود. چنین برداشت نادرستی موجب تنزل سلیقه و ذائقه جمعی می‌شود. نمونه بارز این سطحی‌نگری را می‌توان در استفاده از شعرهای ضعیف و فاقد ارزش ادبی در بیلبوردهای شهری مشاهده کرد. این رویکرد ابزاری به شعر و هنر، نگاه جامعه به هنر را مخدوش و بی‌اعتبار می‌کند و به جای اثرگذاری فرهنگی، نتیجه‌ای معکوس به همراه دارد.

امروزه شرکت‌کنندگان در نشست‌های شعرخوانی معمولاً از میان مخاطبان خاص شعر هستند؛ زیرا شعر، برخلاف بسیاری از هنرهای دیگر نیازمند سکوت، تمرکز و درک ادبی است. در رویدادهای فرهنگی که شعرخوانی تنها بخشی از برنامه است، معمولاً چنین فضایی فراهم نیست و مخاطبان عام انتظار یا توان توجه کامل به شعر را ندارند. تجربه شخصی من نیز این را تأیید می‌کند که در یکی از برنامه‌های فرهنگی که بخشی از آن به شعرخوانی اختصاص داشت هنگام خواندن شعر، غذای چلوکباب میان حاضران توزیع می‌شد، چون وقت غذا بود! به همین دلیل، من به عنوان شاعر دیگر در چنین محافلی شعر نمی‌خوانم. شعر هنری است که با کلمه سروکار دارد و در ادبیات کهن جایگاه بلندمرتبه‌ای برای آن قائل بوده‌اند. اگر شعر صرفاً به سطح یک پیام‌رسان تنزل پیدا کند، یقیناً دیگر هنر نیست و تأثیرگذاری خود را نیز از دست خواهد داد.

شعر ارتباط مستقیمی با گسترش فرهنگ کتاب‌خوانی ندارد. اگر زمانی

شعر در ایران تنها یک قالب ادبی نیست؛ نوعی زبان زندگی است. از حافظه تاریخی تا گفت‌وگوهای روزمره، شعر همواره در قلب فرهنگ ایرانی تنیده است. شعر برای مردم ایران هم ابزار بیان احساس است و هم راهی برای اندیشیدن و زیباتر دیدن جهان به شمار می‌رود. با وجود پیشینه درخشان شعر و شاعر و مخاطب شعر در جامعه ایرانی، جایگاه آن در عصر کنونی ما دستخوش تغییر شده است. رسانه‌های نوین، سرعت زندگی و نگاه ابزاری به هنر گاه مرز میان شعر و تبلیغ را از میان برده‌اند. دیگر شعر فقط در کتاب و محفل نیست؛ در خیابان، شبکه‌های اجتماعی و حتی آگهی‌ها حضور دارد. پرسش اینجاست که آیا این حضور گسترده را می‌توان در معنای پویایی شعر در نظر گرفت یا نشانه‌ای از فاصله گرفتن شعر از سرچشمه اصیل خود را به منصفه ظهور می‌گذارد؟ در نوشتار پیش‌رو سودابه امینی به نقش شعر در زندگی امروز، نسبت آن با رسانه، فرهنگ عمومی و کتاب‌خوانی پرداخته است؛ این یادداشت را بخوانید:





تبدیل شده باشد. فرهنگ، نیازمند زیرساخت اقتصادی است. برای مردمی که با هزار و یک نیاز مبرم دست به گریبان‌اند، شعر ضرورت نیست و به همین دلیل بازار آن راکد خواهد بود؛ نتیجه این وضعیت عدم استقبال ناشران از شعر شاعران، خصوصاً شاعران تازه‌کار است.

به طور کلی وقتی سراغ شعر می‌رویم، حتی زمانی که کتاب شعر در دست می‌گیریم کمتر قصد مطالعه دقیق داریم؛ مگر اینکه به منظور پژوهش و تحقیق پی آن رفته باشیم. اصولاً مواجهه انسان با هنر پیش از هر چیز، برخورداری از لذتی معنوی است. ماریو بارگاس یوسا در کتاب «ادبیات چیست؟» نکته زیبایی از بورخس نقل می‌کند: «بورخس همیشه از این پرسش که فایده ادبیات چیست؟ برآشفته می‌شد... و در پاسخ می‌گفت هیچ‌کس نمی‌پرسد فایده آواز قناری و غروب زیبا چیست. اگر این چیزهای زیبا وجود دارند و اگر به یمن وجود آن‌ها، زندگی در یک لحظه کمتر زشت و کمتر اندوه‌زا می‌شود، آیا جست‌وجوی توجیه عملی برای آن‌ها کوتاه‌فکری نیست؟»

در پایان هم باید بگویم ارتباط شعر با هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران صرفاً به کتاب‌های شعر موجود در بازار مربوط می‌شود. مانند اینکه چه تعداد کتاب شعر عرضه شده است و چه میزان نسبت به سایر کتاب‌ها فروش داشته‌اند و این موضوعی مرتبط به حوزه نشر است. از نظر من برخورد با شعر برای به دست آوردن سرانه مطالعه یا رجوع به آن به مناسبت این رویداد فرهنگی و استفاده تبلیغاتی از آن، از همین دست رویکردهاست. فکر می‌کنم اگر در روز سعدی، حافظ، مولانا، فردوسی و دیگر بزرگان شعر فارسی درباره اهمیت شعر صحبت کنیم این کار بسیار مناسب‌تر و البته تأثیرگذارتر خواهد بود.

توصیه می‌شد که برای تشویق به کتاب‌خواندن و دوستی با کتاب از شعر استفاده شود، امروزه این توصیه آنچنان تکراری و مستعمل شده است که دیگر تأثیری ندارد. بسیاری از مردم شهرها و روستاهای ما کتاب‌های حافظ، سعدی و فردوسی را حفظ هستند اما شاید سواد خواندن نداشته باشند و اهل کتاب‌خواندن نباشند. به نظر من، فرهنگ‌سازی در این زمینه مسئولیتی است که دولت‌ها بر عهده دارند و به آموزش و احساس نیاز در جامعه احتیاج دارد. اما این وظیفه شعر نیست.

ممکن است در جایی مانند یک سخنرانی، میزگرد یا صحبت رسمی برای تأثیر بیشتر کلام از شعرهای ناب کمک بگیریم اما وظیفه اصلی شعر فرهنگ‌سازی نیست و امروزه هم آن کارکرد را به شکل مستقیم ندارد. شعر وقتی در ساحت هنری خود قرار می‌گیرد به طور طبیعی اثر خود را بر فرهنگ جامعه می‌گذارد، همان‌طور که در گذشته نیز چنین کرده است. در زبان فارسی، بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و تعبیرهای روزمره مردم، ریشه در اشعار شاعران بزرگ دارند. این پیوند نشان می‌دهد که شعر در فرهنگ ایرانی تنها در کتاب‌ها و محافل ادبی نمانده، بلکه به زندگی روزمره مردم راه یافته است. شعرهایی که با گذر زمان از متن به زبان آمده و به فرهنگ عمومی بدل شده‌اند مانند گندم از گندم بروید، جو ز جو، میازار موری که دانه‌کش است، هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت و... این نوع کارکرد امروز وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ شده است.

شعر شاعران معاصر کمتر در حافظه جمعی مردم جای گرفته است و در دوران حاضر شعر کارکرد رسانه‌ای خود را از دست داده است. اگر بیتی یا شعری از شاعری معاصر در حافظه جمعی مردم باقی بماند اغلب به دلیل تأثیر عاطفی عمیق آن است نه به این دلیل که آن شعر به فرهنگ عمومی

گفت‌وگو با محمدرضا ترکی

روایت

سلاح بی‌صدا در نبرد تمدن‌ها



■ ارزیابی شما از ظرفیت هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران به عنوان ابزاری برای مقاومت فرهنگی چیست؟ آیا این رویداد می‌تواند بستری برای تولید روایت‌های جایگزین در برابر روایت‌های صهیونیستی باشد؟

نبرد مردم فلسطین و جبهه مقاومت با اشغالگران این سرزمین در ذات نبردی فرهنگی و جنگ روایت‌هاست. این رویارویی صرفاً نزاع نظامی نیست؛ زیرا میان مردم فلسطین (و گروه‌هایی چون حماس و جهاد اسلامی) با اسرائیل توازن قدرت نظامی وجود ندارد. در یک‌سوی میدان، اسرائیل با پشتیبانی قدرتمندترین نیروهای اهریمنی جهان و مجهزترین سلاح‌ها حضور دارد و در سوی دیگر تنها موج مظلومیت در برابر تجاوز ایستاده است. اسرائیل فراتر از یک موجودیت سیاسی، یک پادگان بزرگ است که به عنوان خاک‌ریز نخست تمدن و قدرت غرب شکل گرفت. هدف آن، سلب امکان رشد و حتی نفس کشیدن از مردم غرب آسیا و مانع‌تراشی در مسیر همزیستی و همکاری مبتنی بر منافع و فرهنگ مشترک میان ملت‌های این منطقه است؛ بنابراین، اگر رویدادهای فرهنگی به صورت مشترک میان کشورهای منطقه برگزار شوند، در تولید روایت مفید و مؤثر خواهند بود.

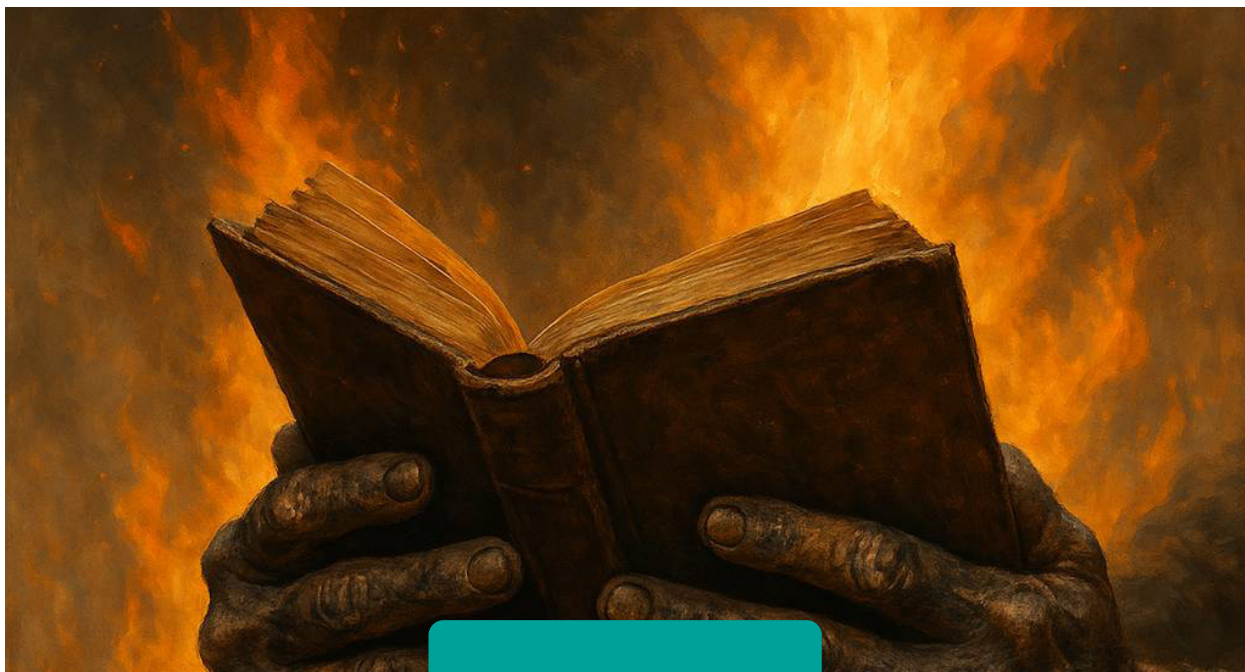
■ بنابراین آیا می‌توان گفت که جنگ از میدان فرهنگ به عرصه رویارویی نظامی کشیده شده است؟

فلسطین امروز دیگر محدود به یک سرزمین کوچک غصب‌شده نیست، بلکه عملاً در برابر یکه‌تازی‌ها و فزون‌خواهی‌های جهان غرب به خاک‌ریز نخست جهان اسلام تبدیل شده است. در حقیقت ما شاهد رویارویی سهمگین دو تمدن، دو فرهنگ و دو جغرافیا در سرزمین خونین فلسطین هستیم. راز اصرار و هزینه‌های کلان آمریکا و اروپا برای دفاع از اسرائیل و حمایت بی‌وقفه از این رژیم نیز همین است. آن‌ها در قمار حیرت‌انگیز تمام حیثیت و ادعاهای تاریخی تمدن غرب را پای این رژیم وحشی فدا کرده و می‌کنند، زیرا به خوبی می‌دانند فروپاشی اسرائیل سیلی ویرانگر بر کلیت اقتدار غرب در منطقه خواهد بود و در صورت شکست اسرائیل، ناچار خواهند شد برای همیشه بساط خود را از غرب آسیا برچینند.

فلسطین برای مسلمانان همان جایگاه راهبردی و حیاتی را دارد که اسرائیل برای تمدن غرب. مسلمانان آگاه امروز دریافته‌اند که شکست مقاومت فلسطین به معنای رخنه در دیوار امت اسلامی است. پایان یافتن قضیه فلسطین به سود جهان غرب، سرنوشت سایر ملت‌های مسلمان - حتی آنانی که به خیانت به آرمان فلسطین آلوده‌اند - را نیز رقم خواهد زد و

در جهان امروز، جنگ‌ها پیش از آن‌که در میدان آغاز شوند، در روایت‌ها شکل می‌گیرند. آن‌که بتواند واقعیت را تعریف کند، پیروز نبرد است؛ حتی اگر در ظاهر بی‌سلاح بماند. فلسطین در این معنا، نه فقط یک جغرافیا که صحنه آزمون حقیقت و دروغ است؛ جایی که رسانه‌های قدرت، خون را می‌پوشانند و روایت‌ها را مصادره می‌کنند. در چنین شرایطی، فرهنگ و ادبیات تنها ابزار باقی‌مانده ملت‌ها برای بازپس‌گیری حقیقت‌اند. کتاب، شعر و اندیشه می‌توانند همان کاری را بکنند که ارتش‌ها از انجامش ناتوان‌اند: حفظ هویت. از این رو هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران که هویتی ملی دارد نیز فرصتی فراتر از یک رویداد فرهنگی است؛ مجالی برای بازاندیشی در قدرت روایت و فرهنگ به عنوان ابزار مقاومت در برابر سلطه رسانه‌ای.

محمدرضا ترکی؛ شاعر، نویسنده و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی در گفت‌وگوی پیش رو بر همین باور تأکید می‌کند؛ اینکه نبرد فلسطین، بیش از هر چیز، جنگ روایت‌هاست. او معتقد است راه مقابله با تحریف، نه در هیاهوی تبلیغاتی، بلکه در آفریدن روایتی شفاف و راستین است؛ روایتی برخاسته از حقیقت، نه از خشم و شعار. این گفت‌وگو را بخوانید:



اگر رویدادهای فرهنگی به صورت مشترک میان کشورهای منطقه برگزار شوند، در تولید روایت مفید و مؤثر خواهند بود

نبرد فلسطین یک جنگ تمدنی و هویتی است که بیش از هفتادسال در جغرافیای این سرزمین جریان دارد

مردم فلسطین که در عرصه نبرد نظامی شانس چندانی برای پیروزی نداشتند، در جنگ روایت‌ها به موفقیت رسیدند. آن‌ها نه تنها حقانیت ادعایی اسرائیل را با آن‌همه هیاهوی رسانه‌ای واژگون کردند، بلکه کلیت شعارهای تمدنی غرب را نیز به چالش کشیدند. جای شگفتی نیست که سطح اعتراضات علیه نسل‌کشی مردم غزه در جوامع غربی، بسیار فراگیرتر و گسترده‌تر از اعتراضات دولت‌ها و ملت‌های منفعل اسلامی است. دلیل این امر این است که روایت ساخته‌شده توسط رسانه‌های دولت نتانیاهو و جهان غرب، تاب مقاومت در برابر روایت صریح و روشن مقاومت غزه را ندارد.

پس از فلسطین، تکلیف دیگران نیز به سرعت روشن خواهد شد. اشغالگران رژیم صهیونیستی از همان آغاز، آرمان اسرائیل بزرگ را که شامل بخش‌های گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلامی است، مطرح کردند و هنوز نیز با وقاحت تمام آن را دنبال می‌کنند و در این مسیر هیچ ملاحظه‌ای ندارند.

■ پس ماجرا به عنصر هویت بازمی‌گردد؟ و از این منظر، فدا کردن جان در راه تولید روایت چندان عجیب نیست، زیرا نابودی هویت، خطری به مراتب هولناک‌تر از گرفتن جان است. بله؛ نبرد فلسطین یک جنگ تمدنی و هویتی است که بیش از هفتادسال در جغرافیای این سرزمین جریان دارد. این نبرد، بیش از آنکه نظامی باشد،

■ باینکه می‌دانیم در حوزه جنگ روایت‌ها ضعیف هستیم، برای غلبه بر این وضعیت چه باید کرد؟

صهیونیست‌ها برخلاف ما که کارنامه موفق‌تری در نبردهای رسانه‌ای نداریم، به خوبی به اهمیت جنگ رسانه‌ای واقف‌اند. آنان همواره کوشیده‌اند تلاش‌های فرهنگی مقاومت را ناکام بگذارند و از هیچ اقدامی از جمله ترور و حذف شاعران، نویسندگان و هنرمندان متعهد به آرمان فلسطین فروگذار نکرده‌اند. یکی از سران اسرائیل حتی یک نویسنده فلسطینی را خطرناک‌تر از یک گردان فدایی توصیف کرده و فرمان ترور او را صادر کرده بود. سیستم تبلیغاتی رژیم اشغالگر همواره تلاش کرده است نویسندگان و هنرمندان فلسطینی و مسلمان را منزوی و مأیوس کند و با ارباب یا خریدن افراد سست‌عنصر، مانع گسترش موج ضد صهیونیستی در جهان اسلام شود. راهبرد مقابله با این ترفند اهریمنی، آفریدن روایتی زلال، شفاف و به‌دوراز احساسات‌گرایی و سطحی‌نگری است.

از هر دو سو جنگ روایت‌ها و نزاعی فرهنگی، رسانه‌ای و خبری است. در یک‌طرف، رژیمی تادندان مسلح قرار دارد و در طرف دیگر، مردمی که جز خون و پاره‌های تنشان سلاح و سپری در اختیار ندارند. بدیهی است که در چنین جنگ نابرابری، پیروزی نظامی آن‌هم جایی که ظالم مجهز و مظلوم بی‌سلاح است از پیش مشخص است. آنچه جایگاه غالب و مغلوب را تعیین می‌کند، صرفاً اقتدار نظامی نیست؛ بلکه ورود عامل فرهنگی و رسانه‌ای است که در نهایت پیروز واقعی میدان را مشخص می‌سازد. درست زمانی که قضیه فلسطین با خیانت برخی دولت‌ها و متأسفانه برخی ملت‌های بی‌حمیت عرب در آستانه فراموشی قرار داشت، ناگهان عملیات طوفان الاقصی رخ داد و موضوع فلسطین رابه صدر توجه جهانیان بازگرداند. ابعاد رسانه‌ای این رویداد آن‌چنان گسترده بود که توانست سانسور سنگین رسانه‌های صهیونیستی جهان را در هم بشکند و حقیقت وحشی‌گری اشغالگران قدس و حامیان‌شان را در برابر چشم ناباور جهانیان آشکار سازد.

وحید ضیائی نوشت

شعر، رسانه حکمت ایرانی



شعر در ایران فقط واژه نیست بلکه شیوه زیستن است. ما تاریخ و حکمت و فلسفه‌مان را با وزن و قافیه به یاد سپرده‌ایم. از کودکی با شعر بزرگ می‌شویم و در لحظات شادی یا اندوه، ناخودآگاه به شعر پناه می‌بریم. شعر در تار و پود زندگی ما جاری است و در لحن روزمره‌مان مشاهده می‌شود. با این همه، در عصر رسانه و تصویر، شعر در حاشیه مانده و پیوند دیرینه‌اش با زندگی رو به فراموشی می‌رود. وحید ضیائی، شاعر و مدرس ادبیات خلاق، در این یادداشت از ضرورت بازخوانی این میراث سخن می‌گوید؛ از اینکه چگونه می‌توان سبک زندگی ایرانی-اسلامی را از دل شعر فاخر استخراج کرد و شعر را دوباره به جایگاه طبیعی‌اش یعنی رسانه حکمت و زیستن بازگرداند. این نوشتار را بخوانید:

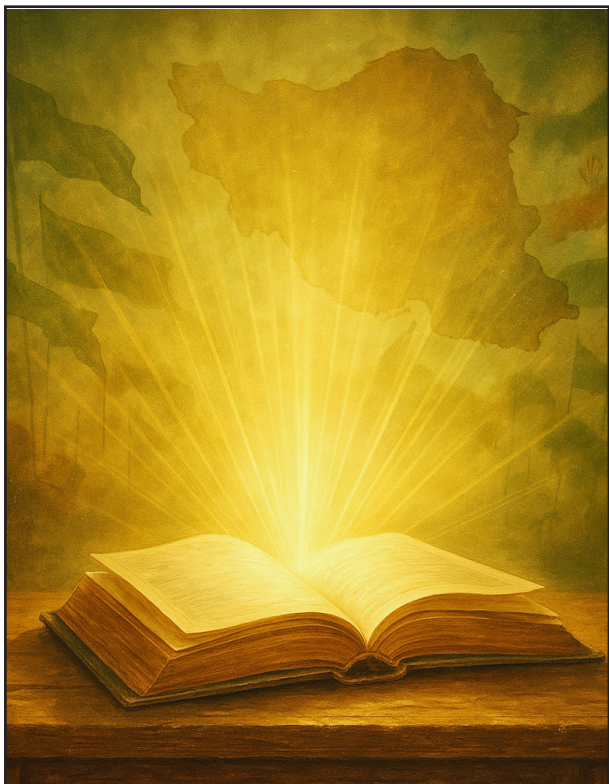
شعر، سبک زندگی و آموزش خلاق

هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران با توجه به نیاز امروز جامعه باید رویکردهای خلاقانه‌تری را برای ارائه ادبیات و شعر داشته باشد. در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران راه‌اندازی غرفه شعر درمانی را پیشنهاد کردم تا از ظرفیت اقبال عمومی به شعر برای ارتباط‌گیری جمعی مخاطبان نمایشگاه استفاده کنیم.

رویکردهای شناختی و آموزشی در عرصه ادبیات به بازتعریف و نوسازی نیاز دارند. هرگز شیوه آموزشی رایج و دانشگاهی ادبیات مورد پسند من نبود از همین رو، تدریس ادبیات خلاق را با محوریت کشف و پرورش استعدادهای ادبی پایه‌گذاری کردم. نتیجه این مسیر تا امروز، انتشار ۲۷ اثر و نزدیک به ۳۰ هزار نسخه کتاب اولی بوده است. در این میان، هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران نیز باید با درک نیازهای نسل امروز به سوی رویکردهای خلاقانه‌تر در معرفی و ترویج ادبیات و شعر گام بردارد. در همین راستا، پیشنهاد راه‌اندازی غرفه شعر درمانی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران را مطرح کردم؛ ایده‌ای که براساس آن می‌توان از ظرفیت محبوبیت شعر در ایجاد پیوند و گفت‌وگوی جمعی میان مخاطبان نمایشگاه بهره گرفت.

شعرخوانی یک هنر است و گوینده باید شعر را بشناسد؛ با وزن، لحن، موسیقی، فراز و فرود (آکسان گذاری) آشنا باشد و بداند کلمه قدرت و در شعر جایگاه دارد. همچنین گوینده باید به سواد ادبی و

شعر برای ما ایرانی‌ها رسانه انتقال حکمت و شعور است. ما تاریخ، فلسفه، نجوم و طب را با شعر، نسل به نسل به نسل‌های بعد انتقال داده‌ایم. شاید به همین دلیل باشد که فاصله بین نظم و شعر ما بسیار کم است. اگر خلاقیت و آفرینش در اثر منظومی نباشد، باز آن اثر می‌تواند حکمت داشته باشد. می‌توان یک دیوان شعر داشت و با آن سبک زندگی را ساخت. حافظ مکتب روانشناختی شاخصی برای یک زندگی ایده‌آلپستی در جهان معاصر است. در یک بیت همه فلسفه‌های مدارا محور دنیا را خلاصه می‌کند: مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن / که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست مولانا و نظامی نیز اینگونه‌اند. مدتی است در جست‌وجوی استخراج سبک زندگی ایرانی-اسلامی از دل شعر فاخر هستم چراکه شعر در فرهنگ ما فقط کلامی زیبا نیست بلکه آیین‌های از شیوه زیستن نیز انگاشته می‌شود. همین پیوند میان شعر و هنرهای دیگر از خط و مینیاتور گرفته تا فرش‌بافی بارها به آفرینش شاهکارهایی انجامیده که جلوه‌های معنوی و زیباشناختی زندگی ایرانی را آشکار کرده‌اند. در روزگاران گذشته، شعر رسانه‌ای برای انتقال معنا، اخلاق، عشق و حکمت بود؛ کتاب شعر پناهگاه روح و مرجع زندگی فردی و جمعی مردم به شمار می‌آمد و هنوز نیز چنین است. آمیختگی شعر با موسیقی، نقاشی و هنرهای دیگر، نوعی از انسانی زیستن ایرانی را بازمی‌نماید. با این وجود چگونه می‌توان نقش شعر را در ساختار اجتماعی حاضر نفی کرد؟ فقط باید رویکرد و شیوه پرداختن به ادبیات ما فرق داشته باشد.



علمی، جهان ادبی و سبک‌شناسی ادبی، صدا و لحن، جهان ادبی شعر و شیوه ارائه تسلط داشته باشد. همه این موارد هنر خوانش شعر است.

خوانش تازه برای نسل امروز

ادبیات ایران همواره با سیاست پیوند داشته است؛ از مشروطه تا امروز، شاعران یا اهل سیاست بوده‌اند یا ناگزیر بودند به آن ورود کنند. تفاوت امروز این است که سیاستمدار می‌خواهد شاعر شود، بی‌آنکه زندگی ادبی را بشناسد. تدریس ادبیات حائز است و شیوه ارائه ادبیات باید از همان آغاز تحصیل اصولی باشد چراکه هر گاه سطح سواد و مطالعه ادبیات و شعر در جامعه پایین آمد در سیاست هم دچار مشکل شدیم. پایه فرهنگ ایرانی بر شعر بنا نهاده شده و باقی روی این تپه سوارند. اگر ادیب خلاق تربیت نکنیم فردای ما سخت هولناک به نظر می‌رسد.

ما نیازمند خوانش تازه‌ای از جهان کلاسیک شعر ایرانی هستیم؛ خوانشی که نبض جامعه امروز را درک کند. شعر ایرانی شامل همه اقوام، زبان‌ها و گویش‌هاست؛ حاصل قرن‌ها بده‌بستان و مدارا. اما اگر تنها به نشست‌های سنگین حافظ‌خوانی بسنده کنیم، از زندگی واقعی شعر دور می‌مانیم. رسانه‌های دیداری و فضای مجازی اکنون نقشی اساسی دارند؛ شعر باید با سینما، موسیقی، رمان و مدیا پیوند بخورد. مردم ما شعر را زندگی می‌کنند؛ با شعر راه می‌روند، می‌خندند، گریه می‌کنند و اعتراض می‌کنند.

تا زمانی که رویکرد تازه‌ای برای خوانش جهان کلاسیک اما تازه شعر ایرانی پیدا نکنیم و نبض جامعه را با رویکرد نو در دست نگیریم و بدون در نظر گرفتن نسل‌های امروزی فقط به مخاطب شعر تحمیل کنیم به جایی نمی‌رسیم. منظور از شعر ایرانی همه اقوام، زبان‌ها و گویش‌هایی که ادبیات شفاهی و مکتوب دارد را شامل می‌شود و هر کدام مخاطبان بسیاری دارد که قرن‌ها در بده‌بستان ادبی و زبانی در این جغرافیای بزرگ با هم با مدارا زیسته‌اند، امتزاج یافته و بالیده‌اند.

بنابراین فقط برنامه ساختن، جلسه گذاشتن‌های حافظ و مولاناخوانی با آن فضاهای سنگین و مباحث عمیق شرط نیست بلکه ما نیاز به یک خوانش تازه داریم. امروزه رسانه‌های دیداری نقش اساسی دارند. ادبیات و شعر ما باید با سینما، رمان و جهان فضای مجازی امتزاجی مدیریت شده داشته باشد. مردم ما شعر را زندگی می‌کنند. به این معنا که روی شعر – فرش راه می‌روند با شعر شوخی می‌کنند با شعر – ترانه احساسات خود را بروز می‌دهند با شعر – شعار راهپیمایی و اعتراض می‌کنند. با جهان استعاری شعر – کلمه به شکل استعاری ناخودآگاه خواسته‌هایشان را فریاد می‌زنند. ما ظرفیت شعر را دست کم گرفته‌ایم؛ مدیریت شعرمان به جای اینکه به شهروند – واژگان پیوند بخورد با جهان رعیت – کلمه سروکار دارد. به این معنا که ارباب سخن، واقعا خود را ارباب و پادشاه می‌پندارد و این نگاه از بالا به پایین دیگر جواب نمی‌دهد.

جایی که از تنها رسانه جمعی، «هزار داستان» پخش می‌شد و نسل پیش از ما زبان ادبی آن سریال را متوجه شده و معنی کرده است و از جادوی قلم علی حاتمی کیف می‌کردند سواد ادبی و علمی بالا بود. با وجود جنگ، نسل کتابخوان و کتاب‌فهمی داشتیم چرا که تربیت ادبی

هنری صحیح بود و جریان داشت. وضعیت سیاسی اگرچه آشفته اما ثبات نسبی اقتصادی داشتیم. در این وضعیت سبک کالای فرهنگی جامعه تشنه کتاب و فیلم بود. انقلاب ما انقلاب کتابخوان بود.

یکی از دلایلی که اکنون به شعر اقبالی نشان داده نمی‌شود بحث اقتصادی است. ناشر برای خرید کاغذ پول پرداخت می‌کند اما کتاب فروش نمی‌رود. طی این سال‌ها بین شاعر – هنرمند و جامعه فاصله ایجاد شده است. شاعر – هنرمند در آن فضای آرمانی سعی کرده روزآمد، نوجو باشد و جریان‌ات تاریخی و سیاسی را در اثر و با اثرش تجلی دهد اما جامعه درگیر اقتصاد و سیاست است.

بحران سواد ادبی و فاصله از مردم

در دهه‌هایی که شور اجتماعی در اوج بود، جامعه پر از کتاب و شعر بود. اما امروز با فشارهای اقتصادی و فروپاشی حلقه ارتباطی میان شاعر و مردم، شعر در حاشیه مانده است. حلقه واسط میان روشنفکران و مردم یعنی ادبیات و هنر متوسط عامیانه مانند شعر عاشقانه، رمان‌های مردمی و موسیقی پاپ که از میان رفته است. در نتیجه شاعر راه خود را می‌رود و جامعه درگیر معیشت روزمره است.

ورود فضای مجازی نیز چالش تازه‌ای ایجاد کرده است. ما بر خلاف جهان برنامه‌ای برای کنترل یک رویکرد وارداتی جمعی نداریم و گمان می‌کنیم جهان کتاب کاغذی را کنار گذاشته است، در حالی که جهان امروز، جهان فیلم و رمان و فضای مجازی. ما می‌توانیم با استفاده از شعر، فیلم و رمان بنویسم. باید سواد علمی و ادبی را با تغییر شیوه‌های آموزشی و سیاست فرهنگی نو بازتعریف کرد.



روزبه صدرآرا نوشت

از کتاب تالاکتاب

روایت فروپاشی اعتماد فرهنگی

شاید خوش‌بینانه باشد اگر تصور کنیم رویدادهایی چون هفته کتاب می‌توانند خودبه‌خود به وفاق و همبستگی اجتماعی بینجامند! البته دیدگاه بدی نیست که رویدادهای کتابی را موجب همدلی بدانیم، ولی احساس می‌کنم با یک پارادوکس روبه‌رو هستیم. ما در شرایطی قرار داریم که هر سال انبوهی از کتاب تازه چاپ می‌شود، اما همان کسانی که باید آن‌ها را بخوانند از آن‌ها فاصله گرفته‌اند.

همیشه برای من این پرسش مطرح بوده که چگونه این‌همه کتاب در کشور منتشر می‌شود، اما به کالایی لوکس تبدیل می‌گردد؟ وقتی با این معادله پیش می‌رویم؛ وفاق، رفاه و حتی هفته کتاب معنای اصیل خود را از دست می‌دهد.

من این وضعیت را حاصل شکل‌گیری دو موج می‌دانم: موج نخست، موج ضدروشنفکری است که در سال‌های اخیر به شدت فربه شده است. موج دوم، روشنفکرانی هستند که زیرپوست فلسفه و نظریه دولتی خزیده‌اند و از آن ارتزاق می‌کنند. این دو موج با یکدیگر هم‌جهت و هم‌جنس شده‌اند و فضایی را پدید آورده‌اند که من آن را فضای ضدفرهنگی لاکتاب می‌نامم.

این مسئله فراتر از نمایشگاه یا هفته کتاب است و با چنین برنامه‌هایی حل نخواهد شد. نباید از رویدادهایی مانند هفته کتاب انتظار معجزه داشت! جامعه بر اساس مراجع و منابع خود نتیجه‌گیری می‌کند؛ اما وقتی به ریشه همان منابع تیشه می‌زنیم، چه انتظاری می‌توان داشت؟ وقتی از روشنفکران و صاحبان اندیشه سلب اعتماد می‌شود، چه مرجعی جز روشنفکرانی که زیر پرچم دولتی فعالیت می‌کنند باقی می‌ماند؟ شاید در سطحی پایین‌تر، سلبریتی‌هایی باشند که به حوزه کتاب وارد شده‌اند؛ اما جامعه دیگر منبع مطمئنی برای اعتماد ندارد، چون یک بی‌اعتمادی عمومی و مسری شکل گرفته است.

در پایان، اگر بخواهم به امیدی اشاره کنم، باید از خواندن بگویم. هنوز هم کتاب می‌تواند ما را نجات دهد؛ به شرطی که بخواهیم به عمق تأمل بازگردیم. پیشنهاد من برای این روزها، بازخوانی آثار پل ویریلیو است؛ متفکر فرانسوی که از سرعت و هراس می‌گوید. دو کتاب او، «هنر و هراس» و «پرده صحرا»، به خوبی با حال و هوای امروز ما هم‌نواست: جهان پرسرعتی که در آن، اندیشه از نفس افتاده و نگاه ما، بیش از هر زمان دیگر، به تأمل نیاز دارد.

در دهه‌ای که کتاب دیگر نه نشانه دانایی که تزئینی فرهنگی برای زیست طبقه متوسط شده است، سخن گفتن از نسبت کتاب و جامعه بیش از هر زمان دیگری نیازمند صداقتی بی‌پیرایه است. روزبه صدرآرا، نویسنده، مترجم و منتقد از معدود کسانی است که این صداقت را در گفتار خود حفظ کرده است. او با نگاهی آسیب‌شناسانه از وضعیت فرهنگی سخن می‌گوید که در آن کتاب هست، اما خواندن نیست.

صدرآرا در کارنامه‌اش میان فلسفه و ویرایش، میان نظریه و تجربه زیسته فرهنگی، پلی برقرار کرده است؛ از مشارکت در دانشنامه جهان اسلام تا ترجمه آثاری چون تفکر در میانه دلوژ و کانت نوشته ادوارد ویلت و ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت اثر لوئی آلتوسر و همچنین تألیف فرار به مهلکه، تمرین‌هایی در کار تئوریک و گزارش / اتی به قاضی حداد. او در این مسیر کوشیده تا گفت‌وگو میان فلسفه و زیست اجتماعی را زنده نگه دارد؛ اما امروز، در مواجهه با واقعیت نشر و کتاب‌خوانی در ایران، نگاه او رنگی از هشدار و تلخی دارد. این یادداشت را بخوانید:





گفت‌وگو با پیمان شوقی

کتاب و سینما؛ دو جهان در گفت‌وگو

کتاب سرچشمه اندیشه سینمایی



پرسش از جایگاه هویت ایرانی در سینما به یکی از دغدغه‌های جدی پژوهشگران و هنرمندان حوزه فرهنگ در چند دهه اخیر بدل شده است. در میانه تحولات سریع رسانه‌ای و تغییر دائمی ذائقه مخاطبان این پرسش همچنان پابرجاست که آیا سینمای ایران توانسته چهره‌ای روشن و بازتابی قابل تشخیص از هویت فرهنگی و انسانی جامعه خود ارائه دهد یا نه؟ پرداختن به این موضوع نیز بیش از آنکه بحثی هنری باشد تلاشی است تا نسبت میان اندیشه، تخیل و واقعیت اجتماعی در قالب تصویر بازخوانی شود. گفت‌وگو با پیمان شوقی، منتقد، نویسنده و مترجم سینمایی با نگاهی تحلیلی به پیوند ادبیات و سینما، نقش روایت‌های انسانی در حفظ مؤلفه‌های فرهنگی و تأثیر کتاب و خواندن بر شکل‌گیری اندیشه سینمایی صورت گرفته است. این گفت‌وگو را بخوانید:

است برای آفریدن جهان مطلوب دست به دامان تخیل شود که به زعم من چنین رویکردی را بیشتر باید از ادبیات طلب کرد. هم از نظر نسبتش با تامل و تفکر که از خصوصیات ذاتی آن است و هم از این حیث که هنرهای گران، نظیر سینما شاید کمتر جسارت ورود در حوزه‌هایی را داشته باشند که شاید از نگاه ممیزان مکروه و ممنوع جلوه کنند.

■ در جهانی که تصویر بر کلمه غلبه کرده، کتاب چه جایگاهی در شکل‌دهی به تفکر سینمایی دارد؟ آیا هنوز می‌توان فیلم‌ساز اهل خواندن بود؟

باید دید منظور از تفکر سینمایی چیست! هنر اساساً ترجمان اندیشه‌های هنرمند به زبان احساس، در چهارچوب مکاتب خاص با کاربرد تکنیک‌های خلاقانه است.

چنانچه منظورتان از کتاب، ادبیات باشد بدهی است که آن هم مثل هر عامل دیگری می‌تواند محرک اندیشه و احساسی در سینماگر باشد و طی فرایندی تبدیل به فیلمنامه و فیلم شود. این دیگر به فیلمساز بستگی دارد که بیشتر با جهان تخیل یا واقعیت مأنوس است؛ به قول قدما بیشتر اهل سیر آفاق است یا سیر انفس! اگر نخواهیم صرفاً در محدوده سینمای ایران صحبت کنیم، آثارهای تولید جهان بیانگر آن است که همچنان اقتباس‌های ادبی بخش بزرگی از کارنامه هر ساله سینما را تشکیل می‌دهد بنابراین شخصاً قائل به انقطاع کامل میان این دو دنیا نیستم. ضمناً بد نیست یادآوری کنم که به شهادت بسیاری از بزرگان

■ از نگاه شما، هویت ایرانی در سینمای امروز جامعه ما بیشتر در روایت‌های انسانی زنده است یا در فرم و زبان تصویر دیده می‌شود؟
من در سینمای اکران امروز ایران نشان چندانی از هویت ایرانی نمی‌بینم. مگر آنکه فقط به شناسه‌های ظاهری مثل زبان گفتاری و پوشش و زیستگاه شخصیت‌ها بسنده کنیم. دلیلش هم گیر افتادن سویه فرهنگی سینما در چارچوب حفظ امنیت و سرمایه سینماگران است. ممیزی‌های که نظارت رسمی بر فرهنگ معاصر آوار کرده است جز به خنثی‌ترین مضامین اجازه وجود نمی‌دهند و تکرار مضامین خنثی هم ناچار به ابتذال انجامیده است. خوشبختانه فیلم کوتاه به دلیل رهایی نسبی از قید و بندهای بالا فرصت بهتر و بیشتری برای ثبت و حفظ و اشاعه هویت فرهنگی ایرانیان دارد و شناسه‌های این هویت را بیشتر در روایت‌های انسانی دنبال می‌کند.

■ اساساً این هویت ایرانی در سینما بیشتر از دل جامعه بیرون می‌آید یا از تخیل و ادبیات نشأت می‌گیرد؟

تصور می‌کنم هویت هر قوم و ملتی دو سویه «موجود» و «مطلوب» دارد. سویه موجود شامل مجموعه شاخص‌هایی است که در اجتماع هر دوره قابل بازیابی‌اند و بخشی از آن هم در همه هنرها و نه صرفاً ادبیات و سینما انعکاس می‌یابد و می‌تواند واجد خصوصیت‌های مثبت یا منفی باشد که در هر دو صورت از منظر ثبت واقعیت جهت ارزیابی در آینده مفید است. اما شاخه مطلوب طبعاً نظر به سویه‌های ایده‌آل و مفقود هویت دارد و احتمالاً حاوی نگاه انتقادی به وضع موجود خواهد بود. پس ناچار

ادبیات معاصر، امروزه ادبیات هم تا حد چشمگیری تحت تاثیر تصاویر و اندیشه‌های سینمایی قرار دارد و هرچه دایره سنی پدیدآورندگان پایین‌تر می‌آید، این تاثیر مشهودتر است.

■ **در هفته کتاب از خواندن به عنوان کنشی فرهنگی سخن می‌گوییم. آیا شما تماشای فیلم را نیز نوعی خواندن تصویر، جامعه و انسان می‌دانید؟**

فلاسفه مدرن معتقدند فیلم هم نوعی متن است و تماشای آن را می‌توان به خوانش تعبیر کرد؛ به‌ویژه محصولات سینمای اندیشه که بیشتر با تعقل مخاطب سروکار دارند تا تأثر او. اما این نگاه، ناظر بر استقلال فکری اثر هنری از پدیدآورنده‌اش و در تعریف با خوانش مخاطبان است درحالی که اگر منظور شما را درست فهمیده باشم، دارید به لزوم پابندی فیلمسازان به انعکاس واقعیت‌های جامعه‌شان اشاره می‌کنید و انتظار دارید فیلم‌ها علاوه بر خاصیت ذاتی خود به عنوان اسنادی تصویری از دوره تاریخی خود عمل کنند. من به عنوان منتقد سینما وجود چنین خاصیتی در فیلم‌ها را یک امتیاز مثبت به شمار می‌آورم ولی نمی‌توانم به زرس قاطع ادعا کنم که در این خصوص بایستی در کار است. می‌دانید که اوج شکوفایی ژانر موزیکال کلاسیک در آمریکا مصادف بود با سال‌های سیاه فروپاشی اقتصاد در آن مملکت و افلاس فراگیر مردم. ظاهر این فیلم‌ها نشانه‌ای از فلاکت جاری در زندگی میلیون‌ها مخاطبان خود ندارند زیرا بنا بوده که با آفریدن جهانی خیالی و شیرین، مرهمی بر دردهای روزمره آنها باشد. اما این کارکرد فرعی، چیزی از ارزش‌های سینمایی و هنری شاهکارهای این ژانر کم نمی‌کند.

■ **در برخی از دوره‌های جشنواره فیلم کوتاه شبی به کتاب و سینما اختصاص داشت و از فیلم‌های برتر مرتبط با کتاب تقدیر می‌شد؛ چنین رویدادها و برنامه‌هایی چه تاثیری بر جلب نظر اهالی سینما به ساخت اینگونه آثار دارد؟**

انجمن سینمای جوان از بدو شکل‌گیری در سال‌های دور بسیار فراتر از یک آموزشگاه سینمایی عمل می‌کرد و عملاً نوعی پاتوق فرهنگی برای اعضا و دنبال کنندگانش بود. بنا به شهادت قدیمی‌های انجمن، در آن زمان تبادل انواع کتاب و بحث‌های مستمر بر سر آنها بخشی از برنامه روزمره جاری در این نهاد به شمار می‌رفت (در این خصوص بد نیست سری به کتاب «تجربه نگاری فیلم اول» بزنید که مروری بر تاریخ شکل‌گیری و توسعه انجمن سینمای جوانان ایران هم هست).

تا اواخر دهه ۷۰ که شخصاً ارتباط نزدیکی با دانش‌آموختگان انجمن داشتم، اقتباس‌های ادبی صاحب جایگاه همیشگی در تولیدات سالانه انجمن بودند و بسیاری از شاخص‌ترین آثار این نهاد برخاسته از

ادبیات کلاسیک و مدرن ایران و جهان بود بدون آنکه امتیازات خاصی از جمله حمایت مالی و جایزه جداگانه - به سازندگان اختصاص یابد. نمی‌دانم در سال‌های بعد چه گذشت که این رشته پیوند قطع شد و کار به اختصاص مشوق‌های ویژه کشید. اما در باب تاثیرش، به نظرم این کار شما خبرنگارهاست که با استخراج و مقایسه آمار به ما بگویید که این بخش ویژه و جوایزش در بیش از ۱۰ سال که از برقراری آن می‌گذرد، چقدر باعث بازگشت فیلمسازان جوان به اقتباس از آثار ادبی شده است.

■ **به نظر شما توجه به کتاب در آثار شبکه نمایش خانگی و فیلم‌های سینما چه تاثیری بر افزایش توجه عموم به مطالعه دارد؟**

تا جایی که من می‌دانم همگامی این دو یعنی سینما و زیر شاخه‌هایش با ادبیات از قدیم برای مخاطبان جذاب و دلپذیر بوده. دست کم آن زمان که اغلب مردم شهرنشین، بیشتر شاهکارهای ادبیات کشور و جهان را مطالعه کرده بودند اکران هر فیلمی که بر اساس آن شاهکارها ساخته شده بود یک بمب خبری به شمار می‌آمد و حاشیه سود معینی را برای سازندگان تضمین می‌کرد.

شاید امروز معادله تا حدودی معکوس شده باشد یعنی تولید فیلم‌ها یا سریال‌هایی با حضور ستارگان مشهور از روی آثار ادبی به ویژه کلاسیک‌ها، زمینه‌ای برای اقبال بیشتر مخاطبان نسل‌های نو به مطالعه آن آثار را فراهم کند. شخصاً در نمایشگاه کتاب امسال شاهد ازدحام پرشور مخاطبان جوان در غرفه بودم که جشن عرضه چاپ جدید «سووشون» اثر زنده یاد سیمین دانشور را با حضور کارگردان و بازیگر اصلی سریال برگزار می‌کرد. نمی‌دانم کتاب‌هایی که در آن رویداد خاص به فروش رفت بعداً خواننده هم شدند یا صرفاً اسباب تفاخر خریدارانش در فضای مجازی قرار گرفتند ولی دست کم یک دوپینگ روحی خوب برای ناشر بود.

■ **اگر قرار بود برای هفته کتاب فیلمی کوتاه بسازید آن فیلم درباره چه بود؟ کتابی که فراموش شده یا خواننده‌ای که هنوز می‌خواند؟**

سوال سختی است زیرا معطوف به برقراری یک شرایط طبیعی در جریان اندیشه، خلق، و عرضه ادبیات و مواجهه عادی مخاطبش با آن است. از آنجا که سال‌هاست چنین شرایط طبیعی را پیرامون خود نمی‌بینم، لذا انتخاب من ساختن پرشی کوتاه از زندگانی کسانی است که نشسته بر مناصب ناهق، سد راه آن جریان طبیعی در زندگی روزمره و زندگی فرهنگی همه ما شده‌اند. پیشگویی این واقعیت که هرکس بال‌های اندیشه را می‌چیند، بر سر شاخ نشسته و بن می‌برد.

**فیلم کوتاه به دلیل رهایی
نسبی از قید و بندها
فرصت بهتر و بیشتری برای
ثبت و حفظ و اشاعه هویت
فرهنگی ایرانیان دارد**

**در گذشته اکران هر
فیلمی که بر اساس آن
شاهکارهای ادبی ساخته
شده بود یک بمب خبری
به شمار می‌آمد**

سید جواد میرهاشمی نوشت به تماشای جهان مصائب کتاب دیگری زنده



در این چارچوب و در پاسخ به سوالات مطرح شده، سید جواد میرهاشمی؛ پژوهشگر، فیلم‌ساز و معلم سینما، یادداشتی را با عنوان «به تماشای جهان» در اختیار «راویان فرهنگ» قرار داده است. نوشتاری که با نگاهی هرمنوتیکی و شاعرانه، به بازاندیشی نسبت میان کتاب، خواندن و سینمای ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد که حتی در عصر سلطه تصویر، نگاه متفکرانه و مطالعه متن همچنان لازمه فهم عمیق فرهنگ، جامعه و انسان است. فیلم و کتاب، کلمه و نور، هر دو زبان‌هایی‌اند که انسان را در جست‌وجوی خویش همراهی می‌کنند و هر بار بازخوانی‌شان، جهان را از نو معنا می‌کند.

بیدل طرب و ماتم مفت اثر هستی‌ست
ما کارگه رنگیم، رنگ است تماشاها

بیدل

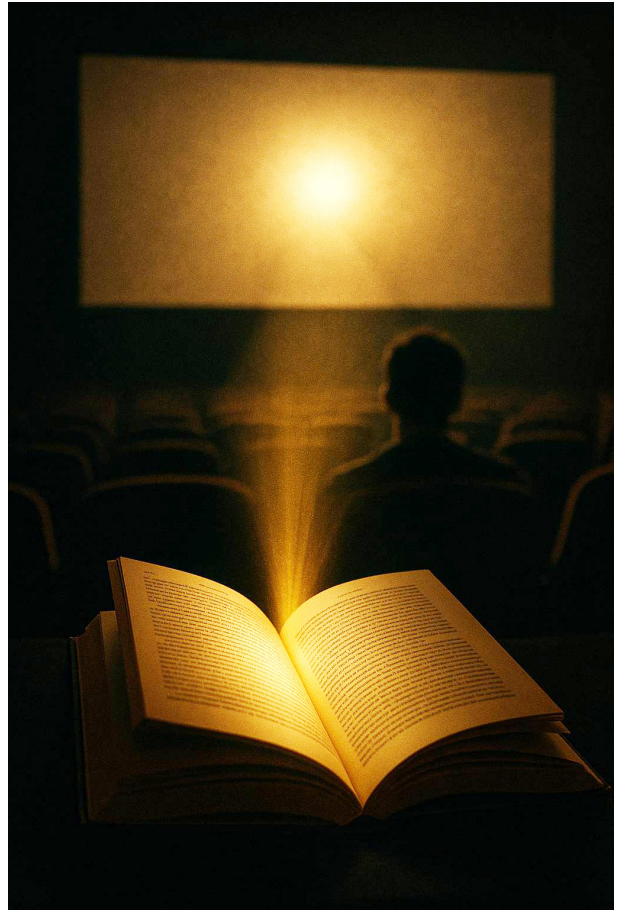
در عصر حاضر سلطه با تصویر است و نه با کلمه، بازاندیشی در رابطه میان ادبیات و سینما به یک ضرورت فرهنگی و نظری تبدیل شده است. بررسی جایگاه کتاب و مفهوم «خواندن» در شکل‌دهی به هویت ایرانی در سینمای معاصر کجاست؟ هویت ایرانی در فیلم‌های امروز تا چه اندازه از بطن جامعه و روایت‌های انسانی برمی‌آید و تا چه میزان در فرم و زبان تصویری سینما تجلی می‌یابد؟ برای درک این رابطه پیچیده، از مبانی هرمنوتیک فلسفی شلایرماخر و گادامر برای تبیین ارتباط بین «فهم متن» و «تأویل تصویر» می‌توانیم بهره بگیریم. تطبیقی بین دو حوزه ادبیات و سینما از دیرباز تاکنون محل بحث و گفت‌وگو بوده است. هویت ایرانی نه صرفاً در بازنمایی واقعیت اجتماعی، بلکه در تعامل پویا بین روایت انسانی و فرم تصویری شکل می‌گیرد. همچنین، کتاب و ادبیات نقشی اساسی در تداوم تفکر سینمایی دارند و خواندن به عنوان یک کنش فرهنگی، در سینما به «خواندن تصویر و جامعه» بدل می‌شود.

سینمای ایران، به‌ویژه در شاخه‌های اجتماعی و مستند، همچنان از میراث ادبی و فرهنگ خواندن تغذیه می‌کند. فیلم‌ساز «اهل خواندن» این توانایی را دارد که در عصر تصویر، هویت فرهنگی را در سطحی تأویلی و انتقادی بازآفرینی نماید. بنابراین، پیوند ساختاری بین کتاب و سینما نه تنها امکان تقویت خلاقیت

در جهانی که تصویر بر کلمه سلطه یافته و نگاه، جای اندیشه را در بسیاری از عرصه‌ها گرفته است، بازاندیشی در نسبت میان کتاب و سینما دیگر صرفاً یک بحث نظری نیست، بلکه ضرورتی فرهنگی است. سینمای ایران، از آغاز پیدایش تا امروز، همواره میان دو منبع تغذیه‌کننده حرکت کرده است: جامعه و ادبیات. واقعیت‌های اجتماعی و چهره‌های انسانی مردم ماده خام روایت‌های سینمایی بوده‌اند، و ریشه‌های ادبی و تخیل شاعرانه به فرم و نگاه فیلم‌ساز ایرانی عمق و معنا بخشیده‌اند. این پیوند میان تجربه روزمره و زبان ادبی، هویت سینمایی ما را شکل داده و نشان می‌دهد که تصویر بدون پشتوانه روایت و اندیشه، هرچقدر زیبا، گذرا و ناقص خواهد بود.

هویت ایرانی در سینمای امروز میان روایت‌های انسانی و اجتماعی و زبان بصری تصویر در نوسان است. آیا این هویت از دل جامعه می‌جوشد یا از دل ادبیات و تخیل شاعرانه ایرانی سر برمی‌آورد؟ در عصری که تصویر غالب شده، کتاب چه جایگاهی در شکل‌دهی به تفکر سینمایی دارد؟ آیا فیلم‌سازان امروز هنوز اهل خواندن هستند و نگاهشان از مطالعه و تجربه متنی تغذیه می‌شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستقیماً با کیفیت روایت و عمق اندیشه مرتبط است.

وقتی در رویدادهای کتاب‌محور همچون هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران از خواندن سخن می‌گوییم، باید دامنه این واژه را گسترش دهیم؟ آیا تماشای فیلم نیز نوعی خواندن نیست؟ خواندن تصویر، جامعه و انسان؟ همان‌گونه که خواننده آگاه متن را می‌فهمد و معنا می‌بخشد، تماشاگر اندیشمند نیز تصویر را می‌خواند و در فرآیند معناسازی آن مشارکت می‌کند. سینما، وقتی چنین باشد، ادامه طبیعی کتاب است؛ کتابی که با نور نوشته می‌شود و با نگاه خوانده می‌شود.



تداوم هویت ایرانی در عصر جهانی شدن عمل کند.

هویت ایرانی در سینما: بازتعریف امر بازنمایی از طریق فرم و روایت هویت، مفهومی سیال است؛ نه ذات‌گرایانه است و نه ایستا. در سینما، این هویت به صورت رابطه‌ای میان دو محور ساخته می‌شود:

۱. روایت انسانی؛ یعنی جهان درون‌متنی فیلم که از دل جامعه و زیست روزمره برمی‌آید.

۲. زبان تصویری؛ یعنی فرم، ریتم و ساختار ادراکی فیلم.

هویت ایرانی در سینما، مفهومی پویا و در حال تحول است که نه بر ذات‌باوری استوار است و نه بر سکون. این هویت، در تعاملی دیالکتیکی میان دو محور اصلی شکل می‌گیرد: نخست، روایت انسانی که ریشه در جهان درون‌متنی فیلم دارد و بازتاب‌دهنده زیست روزمره جامعه است؛ و دوم، زبان تصویری که شامل فرم، ریتم و ساختار ادراکی فیلم می‌شود. در سینمای اجتماعی ایران، از آثار عباس کیارستمی و رخشان بنی‌اعتماد تا فیلم‌سازان نسل جدید، هویت ایرانی بیشتر در «چگونگی دیدن» متبلور می‌شود تا در «آن‌چه دیده می‌شود». دوربین، نه به عنوان ناطری بی‌طرف، بلکه به مثابه یک کنشگر فرهنگی در برابر مردم قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، دوربین صرفاً به جامعه نگاه نمی‌کند، بلکه جامعه را می‌خواند و تفسیر می‌کند. از این رو، روایت‌های انسانی و زبان تصویر، دو روی یک سکه‌اند: روایت از دل جامعه برمی‌آید، اما معنای خود را تنها از طریق فرم تصویری به دست می‌آورد. فرم تصویری در سینمای ایران، با استفاده از عناصری چون سکون، فاصله، سکوت و حضور زمان واقعی، خود نوعی گفتمان فرهنگی را شکل می‌دهد؛ گفتمانی که تداوم‌بخش سنت ادبی تأمل، مکث و ایجاز است. در این فرم بصری خاص، رگه‌هایی از ریاضت عرفانی و فاصله شاعرانه ادبیات کلاسیک به چشم می‌خورد. بنابراین، هویت ایرانی در سینما نه در بازنمایی مستقیم آیین‌ها و رسوم، بلکه در «نحوه بودن در تصویر» تعریف می‌شود؛ نوعی زیستن در فاصله، در ابهام، و در تعلیق میان دیدن و گفتن، که تماشاگر را به تفکر و تأمل در باب چپستی هویت ایرانی و نسبت آن با جهان معاصر دعوت می‌کند.

سینمای ایران: هویتی بر ساخته از واقعیت و رؤیا

هویت ایرانی در سینما، بیش از آن‌که شعاری برآمده از ناسیونالیسم باشد، حاصل تعاملی پیچیده میان دو منبع تغذیه‌کننده اصلی است: جامعه و ادبیات. جامعه، همچون آزمایشگاهی وسیع، بستری از واقعیت‌های عینی، زیست روزمره، و مسائل ملموس را پیش روی فیلم‌ساز قرار می‌دهد. فقر، مهاجرت، زنان، زندگی شهری و روستایی، هر یک به منزله سرخ‌هایی هستند که فیلم‌ساز را در پی یافتن ریشه‌های هویت جمعی برمی‌انگیزند. در مقابل، ادبیات و تخیل، با پیشینه‌ای غنی از اسطوره‌ها، نمادها و زبان فرهنگی، چشم‌اندازی متفاوت را ارائه می‌دهند. ادبیات نه تنها به سینما زبان می‌آموزد، بلکه امکان ارتقای جهان محسوس به عرصه معنا و نماد را فراهم می‌کند. اوج شکوفایی

هنری را فراهم می‌آورد، بلکه می‌تواند به احیای کنش مطالعه در سپهر عمومی کمک کند.

در این دنیای تسخیرشده توسط تصاویر، بازگشت به مفهوم «خواندن» بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد. خواندن دیگر صرفاً عمل عبور از خطوط نیست، بلکه یک تجربه فرهنگی، تاریخی و وجودی عمیق است. به همین ترتیب، تماشای فیلم نیز صرفاً دیدن نیست، بلکه مشارکت فعال در فرآیند معناسازی و تفسیر است.

اگر بپذیریم که سینمای ایران همواره در مرز بین این دو عرصه – کلمه و تصویر – حرکت کرده است، می‌توان پرسید: هویت ایرانی در سینمای امروز از چه چیزی تغذیه می‌کند؟ از روایت‌های انسانی و جامعه‌محور یا از فرم و زبان تصویر؟ و آیا هنوز می‌توان از کتاب و ادبیات به عنوان منبع الهام تفکر سینمایی سخن گفت؟

می‌توانیم با رویکردی تحلیلی-هرمنوتیکی، در پی بازاندیشی نسبت بین «هویت»، «خواندن» و «تصویر» در سینمای معاصر ایران بپردازیم و جایگاه کتاب را به عنوان عنصری فرهنگی در زیست سینمایی امروز بازتعریف می‌کند. درک عمیق‌تر از نحوه شکل‌گیری و بازنمایی هویت ایرانی در سینما، مستلزم توجه به نقش محوری کتاب و فرهنگ خواندن است. این امر نه تنها به غنای هنری آثار سینمایی کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای تعامل فعال‌تر مخاطبان با مضامین فرهنگی و اجتماعی فراهم می‌سازد. سینمای ایران، با تکیه بر این میراث غنی، می‌تواند به عنوان بستری برای بازآفرینی و

سینمای ایران در گروی تعامل سازنده و متقابل این دو منبع بوده است. اقتباس‌های مستقیم از آثار ادبی (همچون فیلم «گاو») اقتباسی از «عزاداران بیل» سعدی) و الهام‌گیری‌های غیرمستقیم (همچون جهان ذهنی بیضایی که ریشه در ادبیات کلاسیک و اسطوره‌ها دارد)، نشان‌دهنده نقش بنیادین ادبیات در عمق بخشی به سینما هستند. در این‌گونه آثار، تخیل ادبی صرفاً عنصری تزئینی نیست، بلکه نیروی محرکه اصلی معنا و بازآفرینی زبان فرهنگی در قالب تصویر است. فیلم‌ساز، در این فرایند، نقشی فراتر از ناظر صرف دارد و به مفسر و بازخوان فرهنگ بدل می‌شود. او با تأویل خلاقانه جامعه از دریچه

ذهن ادبی و تخیل‌ورز خود، هویتی نو و پویا را در سینما بازنمایی می‌کند. این فرآیند یادآور رویکرد هرمنوتیکی شلایرماخر است که معتقد است فهم کامل متن زمانی حاصل می‌شود که خواننده افق خود را با افق نویسنده درآمیزد.

جدال واقعیت و خیال

ادبیات و تخیل، زبان و رمزهای فرهنگی را می‌سازند؛ جایی که جهان محسوس به جهان معنا و نماد ارتقا می‌یابد. ادبیات به

سینما عمق بخشیده است. تخیل ادبی در چنین نمونه‌هایی نه تزئین داستان، بلکه موتور درونی معناست؛ بازآفرینی زبان فرهنگی در مدیوم تصویر. فهم متن زمانی کامل می‌شود که خواننده افق خویش را با افق مؤلف درآمیزد؛ در سینما نیز کارگردان با جامعه و ادبیات وارد چنین گفت‌وگویی می‌شود. او نه فقط ناظر بیرونی، بلکه مفسر و بازخوان فرهنگ است. بنابراین، هویت ایرانی در سینما محصول تأویل خلاقانه جامعه از سوی ذهن ادبی و تخیل‌ورز فیلم‌ساز است.

چنان‌که بیدل دهلوی می‌گوید: «ما کارگه رنگیم، رنگ است تماشاهای» و انسان برای تماشای جهان آمده است؛ و البته این پرسش بنیادین باقی است که «از کدام دریچه به جهان می‌خواهیم بنگریم؟»

کتاب خوانی: کلید سینمای اندیشمند در عصر تصویر

در عصر سلطه و هجوم و رگبار تصویر، نقش کتاب در شکل‌دهی به اندیشه سینمایی اغلب نادیده انگاشته می‌شود، اما کتاب همچنان بستری اساسی برای تفکر و تکوین زبان مفهومی است. مطالعه برای فیلم‌ساز فعالیتی فرعی نیست، بلکه تمرینی حیاتی برای اندیشیدن در زمان کند و ساختارمند است؛ مقاومتی در برابر شتاب رسانه‌ای که به فیلم‌ساز امکاناتی بی‌بدیل می‌بخشد. نخست، کتاب زبان نظری سینما را در اختیار فیلم‌ساز قرار می‌دهد؛ آشنایی با تاریخ، فلسفه، زیبایی‌شناسی و هرمنوتیک سینما، آگاهی او را در مواجهه با فرم افزایش می‌دهد. دوم، ادبیات عمق روایی را به سینما می‌آورد؛ پیچیدگی شخصیت، روایت چندلایه و گفت‌وگو با حافظه تاریخی از طریق مطالعه ادبیات به سینما منتقل می‌شود. سوم،

متون پژوهشی در حوزه‌های تاریخ، جامعه‌شناسی و مردم‌نگاری، تأملی تاریخی را برای فیلم‌ساز به ارمغان می‌آورند و راهنمای نگاه مستندساز می‌شوند. بنابراین، فیلم‌ساز نیازمند خواندن است؛ خواندن به او امکان می‌دهد پلی آگاهانه میان واقعیت بیرونی و تخیل درونی بزند. سینمای مستند تأملی، که در ایران رو به گسترش است، عمیقاً وامدار فرهنگ کتاب‌خوانی است؛ زیرا مستندساز پژوهشگر، همانند نویسنده، پیش از دیدن، می‌خواند. خواندن، در معنای فرهنگی‌اش، به فیلم‌ساز امکان می‌دهد میان «واقعیت بیرونی» و «تخیل درونی» پلی آگاهانه بزند.

تماشای فیلم، فراتر از سرگرمی، فرآیندی شناختی هم‌تراز با خواندن متن است. تماشاگر، با تمرکز بر جزئیات بصری و صوتی، از میزانش و نورپردازی گرفته تا حرکت دوربین و طراحی صدا، در حال رمزگشایی مجموعه‌ای پیچیده از نشانه‌ها است. این تعامل دوسویه است؛ فیلم نه تنها توسط تماشاگر خوانده می‌شود، بلکه او را نیز به درون افق معنایی خود جذب می‌کند و در معرض تفسیر و تأمل قرار می‌دهد. در این

سینمای ایران، به‌ویژه در شاخه‌های اجتماعی و مستند، همچنان از میراث ادبی و فرهنگ خواندن تغذیه می‌کند

دیدگاه، خواندن تصویر به اندازه خواندن متن نیازمند دانش، تجربه و پیش‌زمینه‌های فرهنگی است. تماشاگر آگاه و اهل مطالعه، فیلم را صرفاً نمی‌بیند، بلکه درکی عمیق از لایه‌های پنهان معنایی آن به دست می‌آورد و این درک، خود بخشی از چرخه فرهنگی تولید و بازتولید معنا می‌شود. از این منظر، خواندن فیلم به مثابه خواندن جامعه و انسان است؛ مشاهده و تحلیل روابط، تضادها، امیدها و ناامیدی‌هایی که در تار و پود تصویر نهفته‌اند. در سینمای مستند، این فرآیند خواندن به سطحی عمیق‌تر و پژوهشی‌تر ارتقا می‌یابد؛ مستندساز پیوسته در حال خواندن واقعیت است و در مرحله تدوین، آن را به شکلی نو بازنویسی می‌کند. در این تعامل پویا، مرزهای میان خواننده و نویسنده محو می‌شوند و تصویر به عنوان متنی باز و چندلایه، فرصتی برای تفسیرهای گوناگون و درک عمیق‌تر جهان پیرامون فراهم می‌آورد.

تماشای فیلم به مثابه خواندن (سینما: وقتی تصویر، متن می‌شود).

اگر خواندن را فرایند فهم بدانیم، تماشای فیلم نیز نوعی خواندن است. تماشاگر متن تصویری را می‌خواند؛ از میزانش تا نور و حرکت، از صدا تا سکوت. هر فیلم مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که باید رمزگشایی شوند. این رمزگشایی البته یک‌سویه نیست؛ فیلم نیز خواننده را می‌خواند و او را به درون افق معنایی خود می‌کشاند. در این معنا، خواندن تصویر هم‌سنگ خواندن متن است؛ هر دو به پیش‌زمینه، فرهنگ و دانش نیاز دارند. تماشاگر اهل مطالعه، فیلم را نه فقط «می‌بیند»، بلکه «می‌فهمد» و درک او از تصویر بخشی از چرخه فرهنگی معنا می‌شود. از این منظر، «خواندن فیلم» همان «خواندن جامعه و انسان» است؛ دیدن روابط، تضادها و امیدهایی که در

هویت ایرانی در سینما، بیش از آن که شعاری برآمده از ناسیونالیسم باشد، حاصل تعاملی پیچیده میان دو منبع تغذیه‌کننده اصلی است: جامعه و ادبیات

پیش‌زمینه فرهنگی تماشاگر و ابزار فرمی متن، همگی در تفسیر و درک اثر نقش اساسی ایفا می‌کنند.

بزدلی یا شجاع‌دلی و مصائب کتاب‌دیگری‌زنده

اگر قرار بود فیلمی برای هفته کتاب بسازم، قطعاً داستان آن بر محوریت یک «دیگری زنده» شکل می‌گرفت. نه صرفاً شیئی مقدس که غبار فراموشی بر آن نشسته، بلکه تجسم زنده‌ای از کلمات، افکار، و احساساتی که در لابه‌لای صفحات یک کتاب مدفون مانده‌اند. فیلم می‌توانست پرتیرای از یک کتابخانه متروکه باشد، جایی که قفسه‌ها مملو از داستان‌هایی هستند که دیگر کسی آن‌ها را نمی‌خواند، اما در عین حال، فیلم می‌توانست دریچه‌ای به سوی امیدی دوباره بگشاید؛ خواننده‌ای که هنوز به جستجوی معنا در این کتب فراموش شده می‌پردازد. این خواننده، نه فقط یک فرد، بلکه نمادی از نسلی است که هنوز به قدرت کلمات ایمان دارد و می‌داند که کتاب‌ها، فراتر از صفحات کاغذی، هم‌کلام، هم‌نفس، و حافظ معنا هستند. در نهایت، فیلم می‌توانست دعوتی باشد برای مدیران شجاع‌دلی که فراتر از مصلحت‌اندیشی‌های اداری و ملاحظات دوران ریاست خود، به اهمیت واقعی کتاب و کتابخوانی پی ببرند و بستری را فراهم آورند تا این «دیگری زنده» نه فقط در هفته کتاب، بلکه در تمام طول سال، فرصت تنفس و رشد داشته باشد. بزدلی و شجاعت، دو وجه متضاد از رفتار انسانی هستند که در موقعیت‌های مختلف بروز می‌کنند. بزدلی به معنای ترس و وحشت در برابر خطر یا مسئولیت است که منجر به اجتناب از مواجهه با چالش‌ها می‌شود. فرد بزدل ممکن است برای حفظ امنیت و آسایش خود، ارزش‌ها و اصول خود چشم‌پوشی کند و حتی به دیگران آسیب برساند. در مقابل، شجاعت به معنای غلبه بر ترس و ایستادگی در برابر خطر است. فرد شجاع با وجود آگاهی از خطرات و پیامدهای احتمالی، برای دفاع از حق و عدالت، یا برای دستیابی به هدفی ارزشمند، خطر می‌کند. شجاعت نه تنها به معنای نترسیدن، بلکه به معنای کنترل ترس و استفاده از آن به عنوان انگیزه برای اقدام است. این دو مفهوم، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی ایفا می‌کنند و می‌توانند مسیر زندگی افراد و جوامع را به طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار دهند. انتخاب بین بزدلی و شجاعت، همواره یک انتخاب اخلاقی مهم است که نیازمند تفکر، تعقل و اراده قوی است. اما زمانه زمانه بزدلی فرهنگی و هنری است.



لایه‌های درونی تصویر پنهان‌اند. در سینمای مستند، این خواندن به سطحی پژوهشی‌تر می‌رسد؛ مستندساز همواره در حال خواندن واقعیت است و در تدوین، آن را دوباره می‌نویسد. در چنین فرآیندی، مرز میان خواننده و نویسنده فرو می‌ریزد؛ تصویر، متن باز است.

مفهوم «خواندن» در عصر حاضر

در عصر حاضر، مفهوم «خواندن» دیگر محدود به واژگان مکتوب نیست، بلکه به فرآیندی تعاملی و چندوجهی تبدیل شده که در آن، رمزگشایی از نشانه‌ها و معناها در اشکال گوناگون بیانی، از جمله تصاویر و کنش‌های اجتماعی، محوریت دارد. در این راستا، هویت ایرانی، به مثابه یک مفهوم پویا و در حال تکامل، نه صرفاً در روایت‌های انسانی و یا فرم‌های ظاهری، بلکه در نقطه تلاقی روایت و زبان تصویر معنا می‌یابد. اگرچه سلطه رسانه‌ای تصویر انکارناپذیر است، اما کتاب، به عنوان منبعی غنی از عمق و زبان نظری، همچنان نقشی بی‌بدیل در شکل‌دهی به تفکر سینمایی ایفا می‌کند و فیلم‌سازان اهل خواندن، با بهره‌گیری از این منبع ارزشمند، قادر به ارائه تفسیری عمیق‌تر و غنی‌تر از واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی خواهند بود. فیلم، چه مستند و چه داستانی، بستری برای عرضه متن اجتماعی و دعوت بیننده به خوانشی انتقادی از ساختارهای قدرت، مناسبات اقتصادی و لایه‌های پنهان فرهنگی فراهم می‌کند. این خوانش انتقادی، با ابزارهای تحلیلی و آگاهی از پیش‌فرض‌ها و زمینه‌های فرهنگی، از سطحی‌نگری و تحریف واقعیت جلوگیری کرده و به درکی عمیق‌تر از پیچیدگی‌های جهان پیرامون منجر می‌شود. در این میان، تماشای فیلم نیز به نوعی «خواندن بصری-ساختاری» بدل می‌شود که در آن، پیش‌فرض‌ها،



گفت‌وگو با محمدسعید محصصی

کتابخانه باید جان بگیرد

■ شما سال‌هاست در قلمرو نقد و فرهنگ فعالیت دارید. کتاب در زندگی روزمره شما چه جایگاهی دارد؟ یا به نوعی بهتر بگوییم رابطه شخصی‌تان با کتاب چطور است؟

من به‌عنوان یک اهل هنر بیش از ۴۰ سال است که در حوزه نقد فیلم در مطبوعات سینمایی فعالیت می‌کنم، کتاب نوشته‌ام و در نگارش چند اثر، نویسنده مهمان بوده‌ام و باید بگویم مقوله فرهنگ و هنر و کتاب جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی من است؛ چیزی نیست که لحظه‌ای از دست و ذهنم دور شود. در هر سفری، حتی کوتاه، کتاب همراهم است. این برای من هم یک باور شخصی است و هم یک عادت زیبا که از من جدا نمی‌شود.

■ از نخستین مواجهه‌تان با «هفته کتاب» چه خاطره‌ای دارید و این رویداد را چطور می‌بینید؟ آیا در طول سال‌ها برای شما معنا یا تأثیری داشته است؟

صادقانه بگویم با هفته کتاب چندان آشنایی ندارم. اما از دوران دانشجویی نمایشگاه و رویدادهای کتاب‌محور را به یاد می‌آورم که برای خرید می‌رفتیم و سری به آن می‌زدیم. البته به صورت کلی هیچگاه برای خرید کتاب منتظر نمایشگاه و... نماندم؛ از همان زمان و جز سال‌های محدودی همیشه با قیمت کتاب مشکل داشتم. برای من این رویداد چندان چشمگیر نبودند؛ هرچند سال‌هایی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب یا نمایشگاه‌های محلی شرکت کردم و اگر کتاب‌ها ارزان یا کمیاب بودند، خوشحال می‌شدم که می‌توانم بخرم.

به‌هرحال، نفس برگزاری هفته کتاب اتفاق خوبی است. چراکه نگاه رسمی جامعه را برای مدتی به کتاب جلب می‌کند و نوعی تلنگر به شمار می‌رود تا مردم بیشتر به خواندن و خرید کتاب فکر کنند.

کتاب در دنیای امروز همچنان به‌عنوان سنگ بنای فرهنگ و آگاهی، جایگاه خود را حفظ کرده است. هرچند رسانه‌های نو، فضای مجازی و تصاویر سریع و گذرا بخش بزرگی از ذهن و وقت ما را اشغال کرده‌اند اما کتاب هنوز همان پناهگاه اندیشه است؛ جایی که تأمل، گفت‌وگو و تداوم حافظه جمعی را فراهم می‌سازد. هفته کتاب نیز فرصتی است برای یادآوری این حقیقت فراموش‌شده، رویدادی که نه تنها برای نویسندگان و ناشران، بلکه برای تمام صنوف جامعه معنا دارد. از پزشک و معلم تا کارگر و هنرمند همه در چرخه فرهنگ سهیم‌اند و هیچ حرفه‌ای بی‌نیاز از کتاب نیست. با محمدسعید محصصی، منتقد سینما، نویسنده و مستندساز که بیش از چهار دهه در عرصه فرهنگ و هنر قلم زده است درباره نسبت کتاب و زندگی، نقش هفته کتاب و امکان زنده نگه داشتن خواندن در دوران سلطه مجاز گفت‌وگو کردیم. این گفت‌وگو را بخوانید:





■ برخی معتقدند هفته کتاب می‌تواند باعث ترویج کتابخوانی و جذب نگاه مردم به کتاب شود و امر مطالعه را در جامعه رونق ببخشد. شما با این دیدگاه موافقید؟

در کل با اصل برگزاری چنین رویدادهایی موافقم و آن را لازم می‌دانم؛ اما معتقدم نقش اساسی در ترویج کتابخوانی ندارند. اگر هدف کمک به تیراژ پایین کتاب است، تخفیف‌ها می‌تواند تأثیرگذار باشد ولی به اینکه رویدادهای کتاب‌محور مستقیماً مردم را کتاب‌خوان کند، چندان باور ندارم.

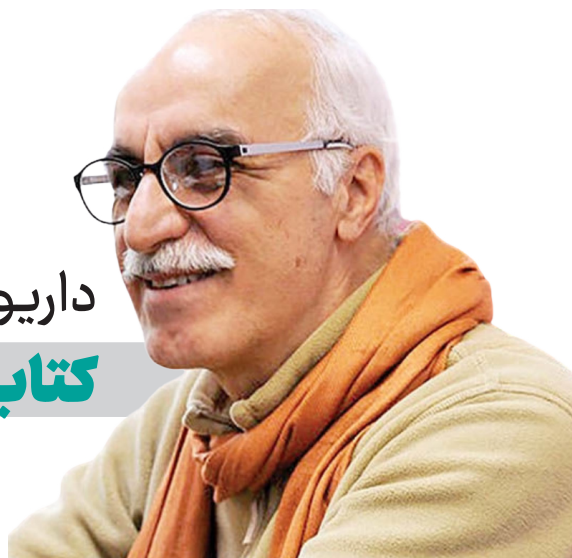
البته جنبه‌های مثبتی هم دارد؛ این فضا باعث می‌شود مردم با نویسنده‌ها آشنا شوند، کتاب‌های جدید را ببینند و شاید بعداً در کتابخانه‌های عمومی بخوانند. اما سؤال مهم این است که چرا مردم به کتابخانه‌های عمومی نمی‌روند؟ این فضاها اغلب خلوت‌اند، مگر زمان امتحانات. در کشوری که مردم توان خرید کتاب ندارند، کتابخانه‌های عمومی باید جایگزین باشند؛ ولی به دلایل مختلف، این اتفاق نمی‌افتد.

■ امروز مردم روزانه هزاران واژه در فضای مجازی می‌خوانند اما کمتر کتاب می‌خرند. چه چیزی می‌تواند آنها را دوباره به کتاب برگرداند؟

در این شرایط کتاب‌خوان کردن جامعه کار بسیار دشواری است. به باور من، مهم‌ترین عامل برای بازگرداندن مردم به کتاب تأکید بر این نکته است که کتاب اصلی‌ترین ابزار کسب آگاهی، تفکر و گفت‌وگوست. حتی کسی که سخنرانی می‌کند اگر کتاب‌خوان نباشد، سخنش عمق ندارد.

باید فضاهایی در جامعه شکل بگیرد که در آن افراد دور هم جمع شوند و کتاب بخوانند؛ نه لزوماً با برنامه‌ریزی رسمی بلکه به صورت خودجوش. این محافل می‌توانند در مدرسه، دانشگاه، کافه، حتی قهوه‌خانه یا مجتمع‌های مسکونی تشکیل شوند. ایجاد انجمن‌های مردم‌نهاد برای کتابخوانی بسیار مهم است به شرطی که دولت در کارشان دخالت نکند و فقط حضور در این محفل‌ها را صادقانه تبلیغ کند.





داریوش مودبیان نوشت

کتاب را از صفحه به صحنه بیاوریم

در این میان کتاب‌فروشی‌ها و ناشران نقش بسیار مهمی دارند و می‌توانند از ظرفیت‌های موجود خود برای برپایی جلسات گوناگون بهره بگیرند. تجربه‌ای که ما در انتشارات گویا داشته‌ایم نمونه‌ای از همین تلاش است. بیش از پنج سال است که جلسات دو هفته یک‌بار درباره کتاب برگزار می‌کنیم؛ نشست‌هایی که گاهی به مرور آثار مجموعه «طنزآوران جهان نمایش» اختصاص دارد و گاه به بررسی کتاب‌هایی مانند «دوستان ما بعد زندگی می‌کنیم» (مجموعه ۷۷ داستان کوتاه طنز از آنتون چخوف) یا «از آزادی تا هرج و مرج» (آثار طنز اسلاومیر مروژک) می‌پردازد.

این جلسات تنها به گفت‌وگو درباره کتاب محدود نیستند و ما از دل این آثار روخوانی نمایشی و تمرین‌های داستان‌نویسی را آموزش داده و حتی دوره‌های آموزشی برگزار کردیم. چنین نوآوری‌هایی است که می‌تواند کتاب را از صفحه به صحنه بیاورد و مخاطب را از شنونده صرف به مشارکت‌کننده فعال تبدیل کند. برای تداوم این مسیر پشتیبانی نهادهایی مانند خانه کتاب و ادبیات ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کتاب و شهرداری‌ها ضروری است تا ناشران و برگزارکنندگان بتوانند امکانات لازم را در اختیار داشته باشند.

اما در کنار همه این‌ها این سوءبرداشت که کتاب در ایران گران است! باید اصلاح شود. در نگاه نخست شاید چنین به نظر برسد. به‌ویژه با افزایش بهای کاغذ و چاپ اما اگر بهای کتاب را با بسیاری از کالاهای روزمره یا محصولات فرهنگی دیگر مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که هنوز هم کتاب یکی از دسترس‌پذیرترین ابزارهای فرهنگی است. نباید اجازه دهیم ذهنیت کتاب کالای لوکس در جامعه جا بیفتد. ارزش واقعی کتاب به قیمت روی جلد کتاب نیست؛ بلکه در اندیشه و آگاهی‌ای است که منتقل می‌کند. راهکار از بین بردن چنین تصویری نیز این است که کتاب را به بحث و گفت‌وگو بگذاریم و افراد متخصص در خصوص کتاب‌های ارزنده سخن بگویند و مردم را به کتاب‌خوانی فرا بخوانند.

به گمانم تا زمانی که گفت‌وگو درباره کتاب در جامعه زنده بماند از محافل کوچک تا نشست‌های تخصصی از مهدکودک تا دانشگاه، فرهنگ کتاب‌خوانی نیز زنده خواهد ماند. هفته کتاب تنها بهانه‌ای است برای یادآوری این حقیقت ساده که کتاب باید همیشه در متن زندگی ما باشد.

هفته کتاب فرصتی است برای بازاندیشی در نسبت ما با خواندن و گفت‌وگو درباره این‌که کتاب تا چه اندازه در زندگی فرهنگی ما حضور دارد؟ در میان صداهای گوناگونی که در این باره سخن گفته‌اند؛ نگاه داریوش مودبیان رنگی متفاوت دارد. او کتاب را صرفاً به‌عنوان متن نمی‌داند؛ بلکه آن را به‌مثابه کنش، تجربه و گفت‌وگو می‌بیند. مودبیان؛ بازیگر، نویسنده و کارگردان تئاتر، تلویزیون، رادیو و سینما، پژوهشگر، مترجم و مدرس دانشگاه است که از سال ۱۳۵۰ وارد عرصه نشر شد. یادداشت او را بخوانید:

در همه سال‌هایی که در ایران و به‌ویژه در تهران حضور داشتم از نزدیک با هفته کتاب آشنا بودم. در بسیاری از این رویدادها، نشست‌ها، نمایشگاه‌ها و گردهمایی‌های گوناگون شرکت کرده‌ام و گاه نیز در جمع ناشران یا علاقه‌مندان به کتاب سخن گفتم. به گمانم هفته کتاب فراتر از یک مناسبت تقویمی، باید رویدادی زنده باشد و در طول سال به‌صورت مداوم به آن پرداخته شود. حتی می‌توان در هر فصل، هفته‌ای ویژه کتاب برگزار کرد چراکه شرایط اقلیمی و فرهنگی مناطق مختلف کشور متفاوت است و هر شهر و استان می‌تواند در زمان مناسب خود جشن کتاب را برپا کند. همان‌طور که جشنواره‌های بزرگ فرهنگی مانند جشنواره فیلم کودک و نوجوان در اصفهان یا جشنواره فیلم فجر، تئاتر و موسیقی در کشور جریان دارند؛ شایسته است در کنار آن‌ها نشست‌هایی برای نقد و بررسی کتاب‌های تخصصی همان حوزه‌ها نیز برگزار شود. کتاب نباید تنها به یک هفته محدود شود. اگر می‌خواهیم فرهنگ کتاب‌خوانی در جامعه‌مان ریشه بگیرد؛ باید از همه جنبه‌ها به آن نگاه کنیم و برای آن برنامه‌ریزی لازم را انجام دهیم. این فرهنگ باید از پایه و از مهدکودک و دبستان و همان جایی که نخستین عادت‌های فکری و ذهنی فرد شکل می‌گیرد، آغاز شود. درواقع می‌توان در کنار آموزش رسمی، جشن‌ها و رویدادهای کتاب‌محور، کودکان و خانواده‌ها را به این مسیر علاقه‌مند کرد.

باب موقوفه دار *

کتابخانه‌های سرگردان

در کشوری که کتاب‌خوانی بیش از پیش با دشواری‌های فراوان روبه‌روست کوچ کتابخانه‌های شخصی، زنگ خطری جدید و جدی است. آنچه فرهنگ را زنده نگه می‌دارد فقط حفظ و گسترش کتابخانه‌های عمومی نیست؛ قفسه‌های کوچک کتاب در خانه‌ها که عشق به خواندن را نسل به نسل منتقل می‌کنند نیز نقشی در این میان دارند.

کتاب‌هایی که دیگر در خانه‌ها جانی شونند

چند وقتی است نشانه‌هایی تکرارشونده در اطرافمان می‌بینیم؛ کارتن‌های پر از کتاب در گوشه اتاق‌های کارادارات، تصاویر قفسه‌های نیمه‌خالی در صفحات مجازی و پیام‌هایی با جمله تکرار شونده: جا ندارم، دارم بخشی از کتاب‌هایم را می‌دهم برونند. جمله‌ای که حالا بخشی از زیست روزمره بسیاری از مردم فرهنگی شده است؛ تجربه‌ای مسکوت اما از درون پر سرو صدا.

در گذشته از بین رفتن کتابخانه‌های شخصی اغلب در بستر رویدادهای بزرگ رخ می‌داد؛ پس از مرگ، مهاجرت یا انتقال میراث فرهنگی. اما امروز داستان فرق می‌کند. ما در جامعه امروز ایران با نوعی انتخاب اجباری روبه‌روایم؛ تصمیمی نه از سر میل که به‌اجبار شرایط اقتصادی و بی‌ثباتی مسکن. این روزها گویی کتاب‌ها در میانه زندگی از خانه‌ها جدا می‌شوند نه در پایان آن.

این را هم در نظر داشته باشید که برای یک دلبسته کتاب در پس این جدایی، چیزی فراتر از فقدان وجود دارد؛ نگرانی!...

پرسشی بی‌پاسخ و نگرانی درباره اینکه کتاب‌های ما پس از اهدا به کجا می‌روند؟ آیا در جایی دوباره خوانده می‌شوند یا در کارتن‌ها و انباری‌ها خاموش می‌مانند؟ فکر می‌کنم این اضطراب خاموش، تصویر روشنی از شکاف میان دلبستگی فرهنگی و واقعیت معیشتی ماست.

جالب این‌که بیشتر افراد، هنگام واگذاری کتاب‌ها آن بخش‌هایی از کتاب‌خانه‌شان را می‌بخشند که پیوند کمتری با آن‌ها دارند. اما کتاب‌های عزیزتر به هر شکل ممکن کنار صاحبشان می‌مانند؛ گاهی در قفسه‌ای کوچک در اتاق کار، گاهی در چمدانی در گوشه کمد. کتاب‌های محبوب، مثل یادگارهای شخصی، بی‌صدا و مقاوم حفظ می‌شوند؛ زیرا نشانه‌ای هستند از پیوند عمیق میان انسان و واژه‌هایی که با آن زیسته است.

وقتی خانه دیگر خانه نیست

در سال‌هایی نه‌چندان دور، خانواده‌ها سال‌ها در یک خانه می‌مانند. کتابخانه بخشی از دیوارها و ستون‌های مهم و ارزشمند خانه بود؛ قفسه‌ها با بچه‌ها قد می‌کشیدند و پربارتر می‌شدند و کتاب‌ها با زندگی در هم می‌تنیدند. اما امروز خانه‌ها موقتی شده‌اند. قراردادهای کوتاه‌مدت،

گاهی آدم نه به خود خانه بلکه به قفسه کوچکی دل می‌بندد که کتاب‌هایش را در آن چیده است. قفسه‌ای که اگر زبان داشت از زیست کتابی صاحبش می‌گفت؛ از کتابی که با نخستین حقوق خریده؛ از شبی که بی‌خوابی را با خواندن کتابی سر کرده؛ از جلدی که دوستی هدیه داده یا از کتابی که در دوره‌ای سخت پناهش بوده است. کتاب‌ها فقط مجموعه‌ای از صفحات چاپ‌شده نیستند؛ هر کدام تکه‌ای از حافظه صاحبشان‌اند، ردی از زندگی و زمانه او.

برای بسیاری از ما خانه نه با میل و فرش که با قفسه‌های کتاب کامل می‌شود. خانه واقعی ما اهالی فرهنگ، جایی است که بتوان در سکوتش کنار کتابی نشست جای ریخت و نفسی تازه کرد. جایی که جلد‌های کتاب‌های کتابخانه‌اش را می‌شناسیم و می‌دانیم هر کتاب به کدام فصل از زندگی‌مان تعلق دارد.

اما این پیوند آرام، در سال‌های اخیر رنگ دیگری گرفته است؛ رنگ جدایی و کوچ...

وقتی از کتابخانه حرف می‌زنیم منظورمان فقط چند قفسه چوبی یا فلزی نگه‌دارنده یک شیء کاغذی نیست؛ کتابخانه بخشی از حافظه انسان است. خانه‌ای که کتابخانه ندارد بخشی از روحش را کم دارد؛ وقتی می‌گوییم «کتابخانه‌ها سرگردان شده‌اند» یعنی بخشی از حافظه فرهنگی ما بی‌خانمان شده است.

تأثیر بی‌ثباتی مسکن بر حافظه فرهنگی

بر اساس گزارش روزنامه شرق در فروردین ۱۴۰۴ نزدیک به یک چهارم خانواده‌های ایرانی مستأجر هستند؛ رقمی که در سال‌های اخیر روندی صعودی داشته و نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از مردم خانه‌ای از آن خود ندارند. این وضعیت باعث شده بسیاری از خانواده‌ها هر سال با چرخه تمدید و جابه‌جایی مواجه باشند و تجربه خانه برای‌شان موقت و ناپایدار شود. این واقعیت آماری فقط یک عدد اقتصادی نیست؛ بلکه نشانه‌ای است از تأثیر بی‌ثباتی مسکن بر زندگی روزمره و حتی حافظه فرهنگی و عاطفی خانه‌ها.



اجاره‌های سنگین و متر‌های کوچک‌تر باعث شده کتابخانه از جزئی از خانه به بار اضافه تبدیل شود. خانه‌ای که هر سال باید تخلیه شود، دیگر مأمن خاطره‌های کتابی نیست. می‌دانید؛ انگار با دست خودمان داریم بخشی از هویت کتاب‌خوانی‌مان را از دست می‌دهیم نه از بی‌علاقگی بلکه از سر اجبار یا بی‌جایی.

دل‌کندن از کتابخانه، سخت‌تر از دل‌کندن از خود خانه است!

کسانی که کتاب می‌بخشند یا می‌فروشند اغلب از سر ناچاری است. کتاب برای کتاب‌خوان چیزی بیش از یک شیء است؛ مثلاً می‌تواند یادگاری از دوره‌ای از زندگی، نشانه‌ای از مسیر رشد، سندی از عشق و اندیشه یا... باشد. دل‌کندن از کتابخانه شخصی یعنی دل‌کندن از تکه‌ای از خود. بعضی کتاب‌ها به محل کار می‌روند، بعضی در کارتن‌ها می‌مانند تا روزی خانه‌ای بزرگ‌تر پیدا شود و بعضی با حسرت بخشیده می‌شوند. همه این‌ها یک معنا دارند: خانه‌های امروز جایی برای کتاب ندارند.

کتابخانه‌های کوچک اضطراب‌های بزرگ

اجاره‌نشینی فقط مسئله‌ای اقتصادی نیست؛ تجربه‌ای روانی و فرهنگی نیز به شمار می‌رود. اجاره‌نشین همیشه در تعلیق میان ماندن و رفتن است. حال وقتی این بی‌ثباتی با عشق به کتاب گره می‌خورد نوعی اضطراب فرهنگی به وجود می‌آورد؛ اضطراب از دست دادن سرمایه فرهنگی خانه و خانواده.

جملاتی چون «دیگر کتاب نمی‌خرم، جا ندارم» یا «اگر اسباب‌کشی کنم با این همه کتاب چکار کنم؟» فقط شکایت نیستند؛ نشانه دگرگونی‌ای عمیق در شیوه زیست فرهنگی ما هستند. ما کم‌کم یاد می‌گیریم بدون کتابخانه زندگی کنیم و این یادگیری برخلاف بسیاری از تغییرات زندگی مدرن نشانه رشد نیست.

با این‌همه هنوز روزنه‌ای از امید هست. خیلی‌ها با وجود همه دشواری‌ها کتاب‌هایشان را با خود جابه‌جا می‌کنند؛ قفسه‌های سبک نصب می‌کنند از دیوارهای کوچک فضا می‌سازند یا کتاب‌ها را در جعبه‌هایی مرتب کنار خود نگه می‌دارند. این مقاومت آرام، یعنی میل به داشتن کتابخانه شخصی هنوز زنده است؛ حتی اگر شکلش تغییر کرده باشد.

پرسش‌هایی که باید پرسید...

- آیا اجاره‌نشینی و دلبستگی به کتاب می‌تواند کنار هم دوام بیاورند؟
- وقتی خانه‌ها کوچک‌تر و ناپایدارتر می‌شوند، سرنوشت کتابخانه‌های شخصی چه می‌شود؟
- آیا ما به سمت فرهنگی می‌رویم که کتابخانه شخصی در آن جایی ندارد؟
- نقش نهادهای فرهنگی در حفظ این میراث خانگی چیست؟
- و مهم‌تر از همه؛ اگر کتاب‌ها از خانه‌های ما بیرون بروند چه بخشی از خودمان را از دست می‌دهیم؟
- این پرسش‌ها فقط درباره کتاب نیستند؛ درباره شیوه زندگی فرهنگی ما در جامعه امروز ایران هستند. زیرا کتابخانه‌های شخصی آینه‌ای از آن‌چه می‌خوانیم و می‌اندیشیم هستند و با آن دنیای‌مان را شکل می‌دهیم.

آغاز یک گفت‌وگو

این پرونده، تلاشی است برای گفت‌وگو؛ برای شنیدن روایت کسانی که کتابخانه‌هایشان را از دست داده‌اند یا هنوز با سماجت حفظش کرده‌اند. در ادامه با نویسندگان، کتاب‌فروشان، جامعه‌شناسان و علاقه‌مندان گفت‌وگو خواهیم کرد تا تصویری روشن از این پدیده خاموش بسازیم. برای بسیاری از ما، کتاب چیزی فراتر از کالا است؛ عضوی از خانواده است. شاید به همین دلیل است که دل‌کندن از کتابخانه برای خیلی‌ها سخت‌تر از دل‌کندن از خانه‌شان است. خانه را می‌شود عوض کرد اما خاطرات کتابخانه را نه.

وقتی از افزایش اجاره‌نشینی سخن می‌گوییم معمولاً بحث به اقتصاد ختم می‌شود؛ تورم، فشار مالی، گرانی؛ اما کمتر کسی از تأثیر این وضعیت بر زندگی فرهنگی مردم می‌گوید. وقتی خانه موقت می‌شود، انگار خاطره‌ها هم موقت می‌شوند؛ نخستین چیزهایی که از دست می‌روند، اشیایی‌اند که حامل خاطره‌اند؛ از جمله کتاب‌ها.

شاید سال‌ها بعد نسلی بیاید که دیگر به داشتن کتابخانه شخصی فکر نکند؛ نسلی که خانه‌های موقتش به او آموخته‌اند چیزی را برای همیشه نگه ندارد. اما این چیزی نیست که برای اهالی کتاب و فرهنگ خوشایند باشد. پس همین‌جاست که باید درباره‌اش حرف زد. باید از شیوه‌های حفظ روح خانه‌ها، یعنی کتاب‌خانه‌ها سخن گفت. ما اینجا از اهمیت کتاب‌ها سخن نمی‌گوییم؛ از شیوه زندگی فرهنگی در شرایط اقتصادی دشوار حرف می‌زنیم. شاید کتابخانه‌های شخصی خاموش باشند اما روایت‌های بزرگی در دل دارند. این پرونده، تلاشی است برای شنیدن آن روایت‌ها.

گفت‌وگو با سیدعلی کاشفی خوانساری

کتابخانه شخصی

فضیلت، ضرورت یا مصیبت؟



■ از نگاه شما کتابخانه شخصی چه جایگاهی در زندگی افراد دارد و می‌تواند چه معنایی در زندگی آن‌ها پیدا کند؟

کتابخانه خانگی یا مجموعه شخصی کتاب بسته به شرایط زندگی و نگاه افراد و موقعیت‌ها معانی متفاوتی پیدا می‌کند. اولین جایگاه کتابخانه شخصی برای بسیاری از مردم فضیلت است. معمولاً در خانه بیشتر آدم‌ها در هر سطحی از سواد، وضعیت اقتصادی یا فرهنگی که باشند تعدادی کتاب وجود دارد که در جایی مشخص چیده شده و به نمایش گذاشته شده است. این کتابخانه کوچک برای صاحب‌خانه نوعی احساس افتخار و شأن فرهنگی ایجاد می‌کند و معمولاً نگاه دیگران هم به این بخش از خانه آمیخته با تحسین است.

در کنار این گروه عده کمتری هستند که کتابخانه برایشان ضرورت است. آن‌ها معمولاً پژوهشگران، معلمان، نویسندگان یا افرادی هستند که دفتر کار شخصی ندارند یا امکان نگهداری منابع مورد نیازشان در محل کار فراهم نیست. برای این افراد کتابخانه شخصی در حکم ابزار کار و شرط پیشرفت شغلی و علمی است.

اما افرادی نیز وجود دارند که موضوع کتابخانه شخصی خواسته یا ناخواسته حکم یک مصیبت را در زندگی‌شان پیدا می‌کند. آن‌ها به شکل بیمارگونه و غیرقابل توجه تمام عمر خود را صرف جمع‌آوری کتاب می‌کنند و درآمد اصلی آن‌ها و همچنین بخش قابل توجهی از وقت، فکر و توان‌شان نیز به این مقوله اختصاص می‌یابد. این افراد خود نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ گروه نخست، کسانی هستند که شرایط زندگی، وضعیت مالی و خانوادگی‌شان به آن‌ها کمک می‌کند تا این مجموعه بی‌پایان کتاب‌ها را نگهداری کنند؛ در اینجا ممکن است چنین مجموعه بزرگی از کتاب‌ها برای آن‌ها حکم

کتابخانه‌های شخصی فقط مجموعه‌ای از جلد‌های کنار هم چیده شده نیستند؛ آن‌ها بخشی از زندگی، حافظه و مسیر زیسته صاحبان‌شان‌اند. اما در روزگار خانه‌های کوچک، جابه‌جایی‌های پی‌درپی و اقتصاد متزلزل این کتابخانه‌ها بیش از هر زمان دیگری در وضعیت تعلیق به سر می‌برند. بسیاری از صاحبان کتابخانه‌های خانگی این روزها ناچار می‌شوند بخشی از کتاب‌های خود را ببخشند، واگذار کنند یا در کارتن‌هایی بسته‌بندی شده نگه دارند؛ کتاب‌هایی که نه کاملاً از آن خانه‌اند و نه می‌توان آن‌ها را به جایی امن سپرد. با سیدعلی کاشفی خوانساری، روزنامه‌نگار، نویسنده و پژوهشگر حوزه ادبیات کودک و نوجوان کسی که سال‌ها با کتاب‌ها زیسته، کتابخانه شخصی ساخته و بارها ناگزیر شده آن را از دست بدهد، گفت‌وگو کرده‌ایم؛ او از تجربه زیستن موقت با کتاب‌ها و کوچ‌های اجباری که تصویری روشن از وضعیت بسیاری از دوستداران کتاب در روزگار امروز است سخن گفت. این گفت‌وگو را بخوانید:





برخی امکان نگهداری کتاب‌هایی را از نظر اقتصادی، فضای خانه و شرایط فردی، اجتماعی و خانوادگی ندارند

یک گنجینه، آرشیو ارزشمند یا چیزی شبیه به یک موزه شخصی را پیدا کند که هم به جایگاه اجتماعی آن‌ها یاری می‌رساند و هم جنبه اقتصادی دارد. اما برای گروه دوم کتاب حکم مصیبت محض را پیدا می‌کند؛ چرا که امکان نگهداری چنین کتاب‌هایی را از نظر اقتصادی، فضای خانه و شرایط فردی، اجتماعی و خانوادگی ندارند. این علاقه بیمارگونه سرنوشتی سیزیف‌وار برای دلبستگان کتاب رقم می‌زند. این افراد در تمام عمر با دقت، وسواس و صرف هزینه و وقت زیاد در حال گردآوری و جمع‌آوری کتاب هستند و هنگامی که بالاخره تک تک این کتاب‌ها را کنار هم گذاشتند، ناچارند آن‌ها را رها کرده و از دست بدهند.

■ شما خودتان را در کدام گروه می‌بینید؟

گمان می‌کنم که از منظر کتاب‌خانه شخصی در گروه سوم قرار دارم. همه عمر با جست‌وجو و تلاش و ذوق و شوق کتاب خریدم و جمع کرده‌ام اما به دلایل مختلف بارها و بارها کتاب‌هایم را از دست داده‌ام. چه در دوره‌ای که جوان و مستأجر بودم و چه بعد از آن که آپارتمان کوچکی برای زندگی داشتم به دلیل مشکلات نگهداری، زحمت جابه‌جایی و فضای مورد نیاز برای این کتابخانه‌ها بارها کتاب‌هایم را از دست داده‌ام. حداقل پنج بار در زندگی‌ام و هربار به صورت خودخواسته چند هزار جلد کتاب را اهدا کرده‌ام.

اگرچه اهدا کتاب فی‌نفسه امر ناخوشایندی نیست و اگر همراه با رضایت قلبی باشد برکات دنیوی و اخروی دارد اما به گمانم در بحث اهدای کتاب من چندان خوش شانس نبوده‌ام و تجربه‌ام از این کار اغلب تلخ بوده است.

■ چه چیزی باعث شد تجربه اهدا کتاب برای شما تلخ باشد؟

مجموعه‌های بزرگی که در طول عمرم جمع کرده بودم، شامل صدها جلد در حوزه‌های تئاتر، سینما، تصوف، تاریخ، کتاب‌های کودکان و نوجوانان، فلسفه و ادبیات فارسی بود. این‌ها را در مقاطع مختلفی از زندگی به دلیل عدم امکان نگهداری به افراد گوناگونی مانند دوستانم که گمان می‌کردم آن‌ها به طور تخصصی در این حوزه فعالیت می‌کنند، هدیه کرده‌ام. مثلاً به

یکی کتاب‌های تخصصی مباحث نظری ادبیات داستانی و داستان معاصر ایران و جهان را هدیه کردم؛ به دیگری کتاب‌های روزنامه‌نگاری و ارتباطات را اهدا کردم و به فردی دیگر کتاب‌هایی که در حوزه موسیقی کودک گردآوری کرده بودم را بخشیدم و... اما نکته غم‌انگیز این است که امروز مطمئن نیستم آن افراد دریافت‌کننده، این کتاب‌ها را حفظ و به درستی از آن‌ها استفاده کرده باشند.

کما اینکه در میان آن‌ها افرادی بودند که مهاجرت کردند و تمامی زندگی خود را در ایران فروختند یا واگذار کردند و رفتند. طبیعتاً کتاب‌های من نیز فروخته و پخش شده‌اند و حالا دیگر به صورت یک مجموعه کنار هم قرار ندارند.

■ کتاب‌هایتان را به مراکز رسمی هم سپردید؟ سرنوشت آن‌ها چه شد؟

بله؛ چند بار هم به مراکز رسمی اهدا کردم. به عنوان مثال اهدا کلیه کتاب‌های آلمانی مرحوم پدرم که شاید حدود ۲۰۰ جلد کتاب قطور و مرجع زبان آلمانی بودند. پدرم مترجم زبان آلمانی بود؛ سال‌ها در آلمان زندگی کرده بود و بسیاری از این کتاب‌ها را از آنجا با خود آورده بود و در دوره نوجوانی من به رحمت خدا رفت؛ تقریباً تا نزدیک به ۲۰ سال پس از آن پیوسته این کتاب‌ها را با خود از این خانه به آن خانه جابه‌جا کرده بودم و در چندین و چند کارتن نگهداری‌شان می‌کردم؛ اما سرانجام تسلیم جبر زندگی شدم و به راهنمایی سید فرید قاسمی در سال ۸۰ یا ۸۱، تمامی آن‌ها را به کتابخانه دایره‌المعارف بزرگ اسلامی هدیه کردم. قرار بود که این کتاب‌ها در بخشی جداگانه و مشخص به نام مرحوم پدرم قرار داده شوند. علت را نمی‌دانم اما به هر دلیل چنین نشد.

در مقطعی دیگر از زندگی‌ام به دلیل کمبود جا یک وانت کامل پر از کتاب که شاید حدود ۱۶ یا ۱۷ کارتن بزرگ شامل کتاب، مجله و اسناد تخصصی در حوزه ادبیات دینی کودکان و نوجوانان بود و با زحمت، دقت و وسواس زیاد طی سال‌ها گردآوری شده بود را با هماهنگی‌های انجام شده با معاون فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مدیر کل آموزش و پژوهش کانون و مدیر کل کانون پرورش فکری استان قم، به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اهدا شد. قرار شد که در مجموعه جدید و بزرگی که در شهر پردیسان قم در حال افتتاح بود، مرکز تخصصی ادبیات دینی کودک و نوجوان تشکیل شود و این کتاب‌ها در کتابخانه‌ای به نام مرحوم پدر بزرگ من، حضرت آیت‌الله سید ضیاءالدین خوانساری که از مؤسسان حوزه علمیه قم بودند، نگهداری و نامگذاری شود. اگر اشتباه نکنم این اتفاق تقریباً مربوط به سال ۱۳۹۴ است اما با تغییر مدیران کانون در آن مقطع این امر محقق نشد. پس از آن هرچه کوشیدم کتاب‌ها به من بازگردانده شوند، گفتند نه آن‌ها از دست رفته‌اند و اصلاً از اول چیز قابل توجهی نبوده‌اند و چه بسا که همه آن‌ها دور ریخته شده باشند.

به خاطر دارم راننده وانتی که از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان قم برای جابه‌جایی کتاب‌ها همراه همکارش به منزل ما آمده بود از حجم زیاد کتاب‌ها و سنگینی آن‌ها که در جاده به دلیل سنگینی بار با مشکل مواجه‌شان می‌کرد، گله‌مند بود. او خسته شده بود از اینکه این همه کارتن کتاب را پشت ماشین گذاشته بود.

■ به نظر شما شرایط حاکم بر مسکن افراد جامعه و اجبار جای گرفتن در خانه‌های کوچک آپارتمانی و کوچ‌های اجباری میان منازل استیجاری چه تأثیری در ایجاد این سرگردانی برای کتاب‌خانه‌های شخصی دارد؟

قسمت غم‌انگیز داشتن کتاب در خانه‌های کوچک آپارتمانی این است که به تعبیری داشتن و نداشتن کتاب‌ها برای انسان تفاوت چندانی ندارد. من در مراحل مختلف نگارش پژوهش‌ها، مقالات و کتاب‌ها با کتاب‌های زیادی روبه‌رو می‌شوم و لازم می‌بینم سراغ آن‌ها بروم و از آن‌ها استفاده کنم؛ حتی گاهی به یاد می‌آورم که در فلان کتاب، فلان مطلب را خوانده بودم و اکنون نیاز دارم به آن رجوع کنم؛ اما در بسیاری از مواقع آن کتاب را در خانه خود نمی‌یابم؛ چراکه با

به دلیل کمبود جا یک وانت با ۱۶ یا ۱۷ کارتن بزرگ کتاب، مجله و اسناد تخصصی در حوزه ادبیات دینی کودکان اهدا کردم





ایجاد فضای مشترک عمومی به عنوان کتابخانه مشترک آپارتمان یا برجها بدون اینکه جزو سهمیه متراژ واحدهای مسکونی حساب شوند



انبوهی از کارتن‌های بسته‌شده کتاب در انباری، کمد و گوشه و کنار اتاق کار مواجه هستم. این ده‌ها کارتن مختلف روی هم انباشته شده‌اند و تقریباً غیرممکن است که بتوانم کتاب مورد نظر خودم را به راحتی پیدا کنم. برای همین بارها و بارها پیش آمده کتابی را که مطمئن بودم در منزل داشتم، مجدداً خریده‌ام یا از کتابخانه‌ای به امانت گرفته‌ام؛ چراکه امکان دسترسی آسان به نسخه کتاب خودم، برایم وجود نداشته است.

به همه این موقعیت‌ها، شرایط دشوار مالی برای تهیه محصولات فرهنگی را نیز اضافه کنید. علاوه بر آن ملامت‌ها، طعنه‌ها و تمسخرهای افراد مختلف از صاحب‌خانه و همسایه گرفته تا بستگان و مهمانان را نیز در نظر بگیرید که درباره حجم انبوه کتاب‌ها سخن می‌گویند. این موضوع به نظر آن‌ها غیرمنطقی، غیرعقلانی و نامناسب است که البته شاید هم باید به آن‌ها حق داد. واقعاً شاید این همه کتاب در یک خانه کوچک، موقعیتی عقلانی و قابل قبول نباشد.

■ به عنوان کسی که تجربه اجاره‌نشینی و حمل دشوار کتاب را از سر گذرانده، به نظرتان راهی برای برون‌رفت از این وضعیت وجود دارد؟

راهی که به نظرم می‌رسد ایجاد فضاهای مشترک عمومی است. همان‌طور که در بسیاری از آپارتمان‌ها سالن اجتماعات، استخر یا فضاهای ورزشی و سرگرمی مشترک وجود دارد، می‌توان فضاهایی برای کتابخانه‌های مشترک نیز تعریف کرد. این فضاها می‌توانند به عنوان کتابخانه مشترک آپارتمان یا برج‌ها طراحی شوند بدون اینکه جزو سهمیه متراژ واحدهای مسکونی حساب شوند. در این طرح هر واحد می‌تواند بخشی از کتاب‌های شخصی خود را در آنجا نگه دارد و سایر ساکنان هم توانند از این کتاب‌ها استفاده کنند. اصلاً این فضا می‌تواند محلی برای مطالعه، گفت‌وگو و شکل‌گیری محافل کتاب‌محور باشد. در ادامه نیز وقتی یک ساکن جابه‌جا می‌شود، کتاب‌های خود را با خود به فضای اشتراکی خانه جدید می‌برد و همسایه جدید نیز کتاب‌های تازه‌ای به آن ساختمان اضافه می‌کند. این ایده بدون هزینه مستقیم برای شهرداری‌ها و مدیریت ساختمان‌ها به ترویج کتابخوانی نیز کمک می‌کند.

■ شما این موضوع را فقط به عنوان یک ایده مطرح می‌کنید یا نمونه‌ای هم از آن دیده‌اید؟

در بسیاری از کشورها نمونه‌هایی از این فضاهای مشترک وجود دارد. حتی در لابی برخی آپارتمان‌های داخلی هم کتابخانه‌های کوچکی گذاشته‌اند؛ هرچند بیشتر جنبه تزئینی دارد اما همین نمونه‌های اولیه می‌تواند الهام‌بخش طراحی فضاهای مستقل کتابخانه‌ای در آپارتمان‌ها باشد و در ادامه آن محافل کتاب‌محور ایجاد کند.

گفت‌وگو با محمدرضا مریدی

مرگ تدریجی کتابخانه‌ها

فروش کتابخانه‌های شخصی یا فروپاشی سرمایه فرهنگی در تهران



■ از نگاه شما کتابخانه شخصی در زیست فرهنگی امروز چه کارکردهایی دارد؟

کتابخانه شخصی سه لایه معنایی اصلی دارد: کاربرد پژوهشی و تخصصی، معرف پیشینه فرهنگی صاحبش و در نهایت یک نشانه نمادین از اهل کتاب بودن. از منظر بوردیو این کتابخانه عینیت‌یافته سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین فرد است. حضور آن اعلام می‌کند که صاحب فضا به دانش اهمیت می‌دهد، اهل ذوق است و دارای رفتار فرهنگی متمایزکننده است. این کتابخانه، نشانگر فرهیختگی و شأن اجتماعی است و به همین دلیل اغلب از قلمرو خصوصی اتاق کار خارج شده و به بخشی از دکور و طراحی کلی خانه تبدیل می‌شود. اینجاست که از یک دارایی شخصی فراتر رفته و به یک بیانه هویتی فرهنگی تبدیل می‌شود.

■ با این توصیف، سرگردانی یا فروش اجباری این کتابخانه‌ها چه پیامی در بستر اجتماعی دارد؟

سرگردانی کتابخانه شخصی به‌ویژه برای طبقه متخصص و اهل ذوق تنها یک جابه‌جایی فیزیکی نیست. این پدیده را باید نشانه‌ای از فروپاشی سرمایه فرهنگی و تعلیق سرمایه نمادین دانست. این وضعیت حاکی از بی‌ثباتی عمیقی است که هسته فرهنگی یک قشر را نشانه رفته است. فروش کتابخانه در چنین شرایطی تنها پایان یک مجموعه کتاب نیست بلکه پایان یک نسل، یک عمر مطالعه و یک دوران فکری با تمام آموزه‌ها و اسطوره‌هایش است. کتابخانه شخصی بازتاب سلیقه دوران خود است و فروش آن، ختم آن دوره را نوید می‌دهد.

■ آیا می‌توان برای این پایان دوران‌ها مصادیق تاریخی سراغ گرفت؟

ما تاکنون چند موج از این پدیده را تجربه کرده‌ایم. موج اول در دهه ۷۰ شمسی رخ داد؛ زمانی که کتابخانه‌های نسل پیشین (بازمانده از دهه‌های ۴۰ و ۵۰) راهی بازار کتاب دست دوم شد. دورانی که کتاب‌های نظری و رمان‌های با گرایش‌های چپ که نماینده سلیقه ادبی دوره خود به شمار می‌رفتند کنار خیابان‌ها به فراوانی دیده می‌شدند. موج دوم در دهه ۸۰ عمدتاً با مهاجرت گره خورد. آگهی‌های فروش به علت مهاجرت نشان می‌داد که سرمایه اقتصادی کوچ می‌کند اما سرمایه فرهنگی در بهترین حالت متلاشی و در بدترین صورت نابود می‌شود. به نظر می‌رسد اکنون در آستانه موج سوم هستیم؛ این موج حاکی از آن است که کتاب فیزیکی کم‌کم در حال از دست دادن جایگاه خود در خانه و سبد مصرف فرهنگی خانوار است. با دیجیتالی شدن گسترده منابع مکتوب از جمله کتاب محتمل است که قفسه‌های

به نظر می‌رسد قفسه‌های کتاب دیگر جای مخصوصی در خانه‌های کوچک و ناپایدار امروز ما ندارند. این را نه از آمار و ارقام، که از کارتن‌های دربسته‌ای که با هر بار اسباب‌کشی، سبک‌تر و کمتر می‌شوند درمی‌یابیم. پشت این کارتن‌ها یک انتخاب اجباری و دردناک خوابیده است و آن اینکه کدام کتاب را باید نگه داشت و کدام یک را و با چه معیاری رها کرد؟ این پرسش از یک تصمیم شخصی فراتر رفته و به مسئله‌ای فرهنگی بدل شده است. محمدرضا مریدی، پژوهشگر و مدرس جامعه‌شناسی هنر و عضو هیئت علمی دانشگاه هنر به این پرسش پاسخ می‌دهد. او از کتابخانه شخصی نه به عنوان یک مجموعه ایستگاه به مثابه یک سرمایه فرهنگی زنده سخن می‌گوید که سرنوشت آن آئینه تمام‌نمای بی‌ثباتی زندگی فرهیختگان در شهری مانند تهران است. او به ما می‌گوید که وقتی ناچاریم کتاب‌هایمان را برگزینیم، درواقع، داریم بخش‌هایی از حافظه فرهنگی و مسیر فکری خود را پالایش می‌کنیم؛ پالایشی نه از سر میل، که از سر اجبار! این گفت‌وگو را بخوانید:





دیجیتال به تدریج جای کتابخانه‌های شخصی را بگیرند و تنها شمار اندکی از کتاب‌های نفیس که در حکم تابلویی هنری هستند در خانه‌ها باقی بمانند. بنابراین دور از ذهن نیست که در آینده‌ای نزدیک شاهد موجی از فروش کتابخانه‌ها توسط نسل حاضر باشیم. همچنین شایان ذکر است که فروش کتابخانه‌ها به واسطه جابجایی و تغییر منزل نیز صورت می‌پذیرد که این خود حاوی دلالت‌های معنایی خاص خود است؛ به این ترتیب که در هر بار نقل مکان بخشی از کتاب‌ها رها می‌شوند، صرفاً برای ارزیابی و تصمیم‌گیری درباره باقی ماندن در خانه بررسی می‌شوند یا به دلیل دشواری‌های حمل و نقل و محدودیت فضا در نهایت به رها شدن محکوم می‌شوند.

سرگردانی کتابخانه شخصی نشانه‌ای از «فروپاشی سرمایه فرهنگی» و «تعلیق سرمایه نمادین» است راه حل نهایی بهبود «اقتصاد نمادین فضا» از طریق سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و مسکن است



■ این گسست اجباری در سطح خرد و برای خود فرد چه تبعاتی ایجاد می‌کند؟

کتاب برای صاحبش صرفاً یک شیء یا سوژه نوستالژیک نیست بلکه دارای حیات فرهنگی است. هر کتاب، داستانی دارد؛ سابقه خرید و خوانده شدن یا هدیه داده شدن. این مجموعه در کنار هم آرشیو ذهنی فرد را شکل می‌دهد. هنگامی که یک مستأجر به ناچار کتابخانه‌اش را می‌فروشد با سه ضربه همزمان روبه‌رو می‌شود: فروپاشی سرمایه فرهنگی، تزلزل سرمایه فرهنگی نمادین و بروز بحران در آرشیو ذهنی شخصی. بازسازی این سه امری بسیار دشوار و گاه ناممکن است.

■ راه برون‌رفت از این معضل را در چه می‌بینید؟ آیا فضای دیجیتال می‌تواند جایگزین این کارکردهای پیچیده شود؟

فضای دیجیتال می‌تواند یک مکمل باشد اما هرگز جایگزین کامل کارکردهای چندلایه کتاب فیزیکی و کتابخانه شخصی نخواهد شد. آن حیات فرهنگی شیء و آن آرشیو ذهنی مبتنی بر تجربه حسی را نمی‌توان به تمامی به دنیای مجازی منتقل کرد. راه حل نهایی بهبود اقتصاد نمادین فضا از طریق سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و مسکن است که امکان انباشت و انتقال سرمایه فرهنگی را در بستر زندگی شهری فراهم کند. تا آن زمان این کوچ اجباری ادامه خواهد داشت و ما شاهد ریزش مداوم این سرمایه‌ها خواهیم بود. در تهران که ۵۱ درصد از جمعیت آن مستأجر هستند پدیده جابه‌جایی امری متداول است. در هر دور از این کوچیدن‌ها شاهد آنیم که کتابخانه‌های شخصی سرگردان می‌شوند و سر از کنار خیابان‌ها درمی‌آورند یا به انبار و فروشگاه‌های مجازی سپرده می‌شوند. اما همان‌گونه که کتاب حیات دارد مرگی هم برای خود متصور است. تنها می‌توان امیدوار بود که کتاب‌ها به مرگ طبیعی از کتابخانه‌ها حذف شوند نه در پی شوک فروش خانه یا اجبار ناشی از جابجایی.

گفت‌وگو با محسن فرجی

پادگفتاریک ناشر در ستایش بی‌دل‌بستگی به کتاب



■ با توجه به افزایش کوچ‌های اجباری و کوچک‌شدن خانه‌ها به نظر شما کتاب‌های شخصی چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟ آیا می‌توان این وضعیت را یک گذار اجباری از مالکیت فردی کتاب به سمت گردش جمعی آن دانست؟ این ایده چقدر رادیکال است؟

نکته‌ای که مایلم طرح کنم پاسخی به همین پرسش است و در نقطه مقابل نگاه رایج دل‌بستگی به کتاب قرار دارد؛ مسئله اصلی که به نظر من حل‌ناشدنی است همان تناقض کتاب با حجم زیاد و سنگین از یک سو و تهدید خانه‌های کوچک و وضعیت مستاجری از سوی دیگر است. من مستاجر نیستم اما می‌دانم که من هم تا جایی می‌توانم در خانه کتاب نگه دارم. بنابراین راهکاری که به ذهن من رسید و انجام می‌دهم و فکر می‌کنم بتوان تسری هم داد درست در تقابل با مقوله دل‌بستگی به کتاب تعریف می‌شود.

من فقط کتاب‌هایی را نگه می‌دارم که مرجع هستند یا به هر دلیل حیاتی‌اند و در آینده به آن‌ها مراجعه خواهم کرد. کتاب‌هایی مانند رمان یا مجموعه داستان حتی از نویسندگان بزرگ که مناسب یک بار خواندن هستند پس از مطالعه راهکارهای مشخصی برای خروج از حريم شخصی کتابخانه من و ورود به گردش جمعی دارند.

سوال من این است که اساساً چرا باید به کتاب دل‌بستگی داشت؟ چقدر خوب است که ما بخشندگی داشته باشیم و هر کتابی را که خوانده‌ایم و به آن نیاز نداریم چه برای کار خیر و فرستادن به جاهایی که به کار می‌آید چه برای هدیه دادن به دوست و آشنا رها کنیم. هدف، رهایی از سنگینی کتاب نیست که البته هم از نظر محتوایی و هم معنوی محترم است بلکه خلاص شدن از سنگینی فیزیکی آن و رهایی از حجمش است.

در میانه کوچ‌های اجباری میان خانه‌های استیجاری و زندگی در آپارتمان‌های کوچک پرسشی قدیمی ابعادی تازه به خود گرفته است؛ آیا وابستگی عاطفی به کتاب‌های فیزیکی در شرایط کنونی به مانعی برای پویایی فرهنگی تبدیل شده است؟ محسن فرجی؛ نویسنده روزنامه‌نگار و ناشر با پیشنهاد رهاشدن از دل‌بستگی پاسخی رادیکال و متفاوت به این پرسش داده است. پاسخی که همه پیش‌فرض‌های ما درباره مالکیت کتاب را به چالش می‌کشد. او بر این باور است که در روزگاری با خانه‌های کوچک و زندگی‌های ناپایدار آنچه که باید مورد بازنگری قرار گیرد حمل‌کردن یا دورریختن ناگزیر کتاب‌ها نیست بلکه وابستگی و سواس‌گونه به نسخه‌های فیزیکی کتاب است که نیاز به تغییر دارد. در این گفت‌وگو فرجی از سبک‌باری گفته و از ضرورت بخشیدن کتاب‌هایی که یک‌بار خوانده شده‌اند؛ ایده‌ای که شاید برای بسیاری از کتاب‌دوستان سنتی دردناک باشد اما ممکن است پاسخی عملی به بحران کتابخانه‌های سرگردان باشد. این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید:



■ این نگاه بی‌دلبستگی و گردش جمعی در عمل چگونه محقق می‌شود؟

من این گذار را از چند مسیر عملی انجام می‌دهم؛ یکی از مستقیم‌ترین راه‌ها اهدای هدفمند است. برای مثال محمدرضا معمارصادقی که چهره‌ای شاخص در حوزه اهدای کتاب به زندان‌هاست از جمله کسانی محسوب می‌شود که گاهی کتاب‌های خوانده‌شده و غیرضروری‌ام را به او اهدا می‌کنم.

مسیر دیگر، هدیه دادن استراتژیک کتاب به نسل جوان است. متأسفانه گسست و حشتناکی بین آن‌ها و کتاب رخ داده که یکی از دلایل آن فضای مجازی است و این کار می‌تواند به ترویج کتابخوانی بینجامد. می‌توان به دوستان آشنایان جوانان و نوجوانانی که اهل مطالعه نیستند کتاب هدیه داد. این کار شاید در لحظه نتیجه ندهد و آن را نخواند و

همچنین ممکن است کتاب گوشه‌ای بماند اما روزی لایه‌های آن باز می‌شود و نظرشان را جلب می‌کند؛ این نوعی سرمایه‌گذاری فرهنگی است. حتی می‌توان در مناسبت‌هایی مانند عید به جوانان فامیل کتابی را که خودمان خوانده‌ایم هدیه داد و با گفتن این که «این کتاب شخصی من بوده و فکر می‌کنم به درد تو هم بخورد» آنان را به مطالعه ترغیب کرد.

سوم اهدای کتاب به کتابخانه‌ها و مدارس مناطق محروم است که عملی انسانی و خیرخواهانه تلقی می‌شود؛ به واقع با این عمل هم بار سنگین کتاب از دوش ما برداشته می‌شود و هم آن را به جای مناسبی می‌رسانیم که از آن به درستی استفاده می‌شود.

به باور من با این راهکارها و تغییر رویکرد می‌توان بخشی از این مشکل را حل کرد چرا که

اصل ماجرا یعنی تضاد فیزیک کتاب و بی‌ثباتی مسکن پابرجاست. به طور کلی نمی‌توان انبوهی از کتاب فیزیکی جمع‌آوری کرد و انتظار داشت که در اثاث‌کشی و جابه‌جایی این کتاب‌ها خللی ایجاد نکنند. برای درک بهتر این تضاد بد نیست اشاره کنم که برخی باربری‌ها برای کتاب به دلیل حجم و سنگینی، تعرفه جداگانه و بالاتری در نظر می‌گیرند که کار جابه‌جایی را به امری دشوار و پرهزینه تبدیل می‌کند. راهکار من کم‌کردن از حجم کتاب‌ها و نگهداری تنها آثار اصلی و ضروری است.

بد نیست اشاره کنم که منظور من از مرجع تنها دایره‌المعارف یا کتاب‌های نظری نیست. برای مثال کتاب «خطاب به پروانه‌ها» اثر زنده‌یاد براهنی برای من یک کتاب بالینی است و بیش از بیست سال است که آن را نگه داشته‌ام و به هیچ وجه قصد ندارم جزو کتاب‌های اهدایی یا فروشی خودم قرار دهم. اما بسیاری از کتاب‌ها تنها برای یک بار خواندن هستند و باید از نگاه آرشیوی صرف که تنها به معنای نگهداری است و در این شرایط می‌تواند مغل باشد، دست کشید و با رویکردی نو فقط آثار لازم را حفظ کرد. علاوه بر این، کتاب‌های صوتی یا دیجیتال نیز می‌توانند مشکل حجم فیزیکی کتاب را برای برخی برطرف کنند. من طرفدار این نوع کتاب‌ها نیستم مگر به ضرورت و برای کتابی که نسخه فیزیکی‌اش در دسترس نباشد اما

شاید این هم راهکاری برای کسانی باشد که به این شیوه‌های کتابخوانی علاقه‌مندند.

■ این فلسفه بی‌دلبستگی برای یک پژوهشگر که کتابخانه‌اش گواه مسیر فکری و حافظه حرفه‌ای اوست چه معنایی دارد؟ آیا پیشنهاد شما برای چنین فردی نوعی قطع ریشه نیست؟

طبیعتاً برای چنین فردی اهدای کتاب فضیلت نیست اما نکته اینجاست موردی که شما مطرح کردید استثنایی است بر قاعده؛ یعنی کسانی که هم پژوهشگر و محقق و مستاجر باشند و هم کتاب‌های زیادی داشته باشند انگشت‌شمارند. به نظرم در چنین مواردی می‌توان سنت حسنه عضویت در کتابخانه‌ها و امانت‌گرفتن کتاب را احیا کرد. همچنین سنت خوب امانت دادن و امانت گرفتن کتاب در میان دوستان و آشنایان وجود دارد که می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

من همچنان تأکید دارم که برای پژوهشگران، کتابخانه‌ها مرکز و منبع خوبی به شمار می‌روند شاید خیلی به‌روز نباشند ولی معمولاً کتاب‌های مرجع و منابع اصلی دارند که برای پژوهش نیاز است. ضمن این که در حال حاضر منابع و کتاب‌های مرجع بسیار حجیم که نیاز به مطالعه روزمره ندارند و همان‌طور که از نامشان پیداست برای رجوع هستند مانند مجموعه «تاریخ تمدن» ویل دورانت یا لغت‌نامه دهخدا به شکل لوح فشرده و پی‌دی‌اف هم منتشر شده‌اند و به این ترتیب مشکل جای نگهداری و سنگینی در ایام جابه‌جایی و... را ندارند.

فقط کتاب‌هایی را نگه
می‌دارم که مرجع هستند
یا به هر دلیل حیاتی‌اند به
آن‌ها مراجعه خواهم کرد

کتاب‌های صوتی یا
دیجیتال نیز می‌توانند
مشکل حجم فیزیکی کتاب
را برای برخی برطرف کنند

■ شما کتاب را از یک شیء موزه‌ای که باید در قفسه نگه داشت به یک وسیله تبدیل می‌کنید که پس از استفاده باید در جریان بیفتد. این نگاه از اساس ماهیت عاطفی رابطه یک کتابخوان حرفه‌ای با کتاب را نادیده نمی‌گیرد؟ در روان‌شناسی این بحث مطرح است که اگر یک منبع فرهنگی مثل کتاب همیشه و به‌راحتی در دسترس نباشد ممکن است میل و عادت مطالعه در افراد کمرنگ شود. به نظر شما این نظریه چقدر می‌تواند درست باشد؟

چندان موافق این موضوع نیستم که الزاماً در دسترس بودن، می‌تواند انگیزه و شوقی برای کتاب و کتابخوانی ایجاد کند. یک مثال شخصی می‌زنم؛ من به عنوان کسی که هم کار نشر انجام می‌دهد و هم داستان می‌نویسد کتابخانه نسبتاً جامعی دارم و تقریباً همیشه در خانه در حال مطالعه هستم. اما بچه‌های من این را نمی‌خوانند؛ اصلاً کتابخوانی برایشان موضوع جالبی نیست. یعنی با این که دوروبرشان همیشه انبوهی کتاب به وفور وجود داشته و مرا همیشه با کتاب دیده‌اند و در دست‌ان همواره کتاب بوده اما این موضوع تبدیل به یک انگیزه یا عادت برای کتابخوانی یا حتی انتخاب شغلی در ارتباط با کتاب در آن‌ها نشده و ارتباطشان با کتاب کاملاً قطع است.



گفت‌وگو با کاظم شهبازی

وقتی کتاب‌ها هم پناه می‌جویند

روایتی از کوچ بی‌صدای کتاب‌ها در سایه گرانی و کم‌جایی

■ شما به عنوان کسی که هم در دانشگاه تدریس می‌کنید و هم مستقیم با مخاطبان اهل کتاب در کتابفروشی‌تان در ارتباطید، بزرگ‌ترین معضل این قشر را چه می‌بینید؟

بدون شک کم‌جایی و گرانی کتاب؛ من در کتابفروشی‌ام هر روز با آدم‌هایی روبه‌رو می‌شوم که با کارتن‌های کتاب به مغازه من می‌آیند و بعضی از این کتاب‌ها، حاصل ۳۰ سال گردآوری است. این افراد با چشمانی ناراضی یا با دل‌هایی شکسته می‌آیند، چون مجبورند به خاطر یک جابه‌جایی اجباری یا کوچک شدن خانه از کتاب‌هایشان جدا شوند. این یک تراژدی واقعی است؛ زیرا کتاب برای آن‌ها فقط کاغذ نیست، بخشی از حافظه و هویتشان است.

■ وقتی این کتاب‌ها به دست شما می‌رسد معمولاً چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟ آیا دوباره به چرخه مطالعه برمی‌گردند یا در همین رفت‌وآمدها از بین می‌روند؟

متأسفانه بسیاری از این کتاب‌های ارزشمند که صاحبشان با زحمت آن‌ها را جمع کرده است به دلیل بی‌جایی و ضرورت مالی به قیمت بسیار ناچیزی – گاهی حتی کیلویی – فروخته می‌شوند یا در بهترین حالت به دست خواننده دیگری می‌رسند. این برای من به عنوان یک کتابفروش هم دردناک است. من شاهدیم که چطور یک کتابخانه شخصی که می‌تواند برای یک نسل یک خانواده سرمایه باشد در عرض چند ساعت به صورت یک بار درمی‌آید و بین چند کتابفروش تقسیم می‌شود. این یعنی فرهنگ ما به صورت فیزیکی و عینی، در حال تکه‌تکه شدن و از بین رفتن است.

■ به نظر شما این پدیده فروش اجباری کتابخانه‌های شخصی فقط یک مسئله اقتصادی است یا باید آن را نشانه‌ای از یک بحران فرهنگی گسترده‌تر دانست؟

این یک بیماری فرهنگی است؛ وقتی تیراژ کتاب از ۳۰۰۰ نسخه در گذشته به ۲۰۰ نسخه امروز رسیده، وقتی کتابی با زحمت به چاپ دوم می‌رسد و تیراژش به ۳۰۰ نسخه تقلیل پیدا می‌کند، این یک زنگ خطر فرهنگی است.

در میان کوچیدن‌های از سر جبر کتاب‌ها، کتاب‌هایی هستند که بی‌صدا از قفسه‌های خانه‌ها به کارتن‌های باربری کوچ می‌کنند؛ رد پایشان اما بر ذهن می‌ماند و جای خالی‌شان در دل صاحبانشان لکی برجای می‌گذارد. آنچه زمانی نشانه فرهیختگی و هویت بود، امروز زیر فشار تنگنای معیشت و از سر کم‌جایی، به بار اضافی بدل شده است. در میان مغازه‌های کتاب دست‌دوم می‌توان روایت این کوچ‌ها را دید و شنید؛ جایی که کتاب‌ها دوباره پناه می‌جویند و صاحبانشان با نگاهی پر از حسرت از بخشی از زندگی خود دل می‌کنند.

کاظم شهبازی، کتابفروشی از کتابخانه‌هایی که آواره شده‌اند، و از فرهنگی که آرام‌آرام وزن خود را از دست می‌دهد. گفت‌وگو با او، روایتی است از کتاب‌هایی که هنوز نفس می‌کشند، اما بی‌خانه‌اند. کاظم شهبازی که خود پژوهشگری دانشگاهی است این روزها بیش از آنکه نویسنده و استاد دانشگاه باشد، در دست دوم فروشی‌اش، پناهنده کتاب‌هایی است که از پناه کتابخانه‌های شخصی بی‌پناه شده‌اند و به دنبال سرپناه جدیدی می‌گردند. او که سال‌هاست در پاساژ صفوی خیابان انقلاب به خرید و فروش کتاب‌های دست دوم مشغول است یکی از دردناک‌ترین چهره‌ها برای سخن گفتن از کتابخانه‌های سرگردان و آوارگی کتاب‌هاست. این گفت‌وگو روایتی است از بخشی از کتاب‌هایی که قربانی کوچ‌های اجباری شده‌اند. گفت‌وگو با شهبازی را بخوانید:



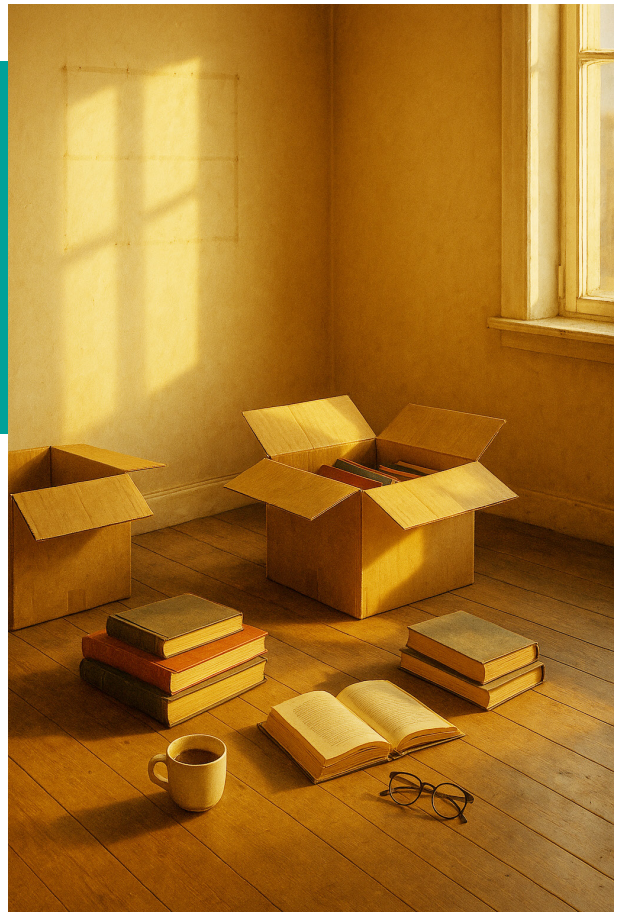
جدا شدن برخی از کتاب‌هایشان
یک تراژدی واقعی است زیرا کتاب
بخشی از حافظه و هویتشان است

باید برای کتاب و کتابخوانی
«ارزش» واقعی قائل شویم

ما اصلاً یاد گرفتیم با وجدان درد بمیریم؛ بشنویم و خودمان را بزیم به نشنیدن، خودمان را بزیم به کری. این بی‌توجهی در سطح کلان خود را در قالب بودجه‌های ناچیز و عدم برگزاری نشست‌های تخصصی نمایانگر رویکردی است که کتاب را در اولویت نمی‌داند. چنین رویکردی به تدریج به زندگی روزمره مردم نیز تسری می‌یابد.

■ از صحبت‌هایتان اینطور برداشت می‌شود که سیستم‌های رسمی مثل کتابخانه‌های عمومی و دانشگاهی هم در این زمینه مقصرند. نقش این نهادها در این وضعیت چیست؟ آیا بخشی از مسئولیت متوجه آن‌هاست؟
دقیقاً. وقتی سیستم رسمی کتابخوانی در کشور درست کار نکند، فشار به سمت کتابخانه‌های شخصی می‌آید. من از پاکسازی کتاب‌های ارزشمند در کتابخانه‌های دانشگاه‌های بزرگی مثل علامه طباطبایی و خواجه نصیر خبر دارم. کتاب‌های تاریخی نفیس، سفرنامه‌های قدیمی، منابع کمیاب... همه به بهانه‌های واهی توسط کسانی که شاید صلاحیت مدیریت یک کتابخانه را ندارند، پاکسازی می‌شوند. وقتی سیستم‌های بزرگ چنین رفتاری با کتاب دارند، چگونه از یک مستأجر عادی انتظار داریم که با وجود همه سختی‌ها، کتاب‌هایش را نگه دارد؟

■ از نگاه شما راه برون‌رفت از این چرخه فراموشی چیست؟ چگونه می‌توان از کتابخانه‌های شخصی و حافظه فرهنگی مردم در برابر این بی‌مهری محافظت کرد؟ اساساً اگر قرار باشد تغییری واقعی شکل بگیرد از کجا باید آغاز شود؟ از سیاست‌گذاری‌ها یا از دل جامعه کتاب‌خوان؟
فرهنگ را نمی‌شود از بالا حکم کرد. فرهنگ از پایین و از دل جامعه درست می‌شود. راه حل این نیست که بیاییم در بلوک‌ها و شهرک‌ها کتابخانه بزیم. اینها شعار است. راه حل واقعی این است که برای کتاب و کتابخوانی ارزش واقعی قائل شویم. این ارزش‌گذاری باید در عمل باشد نه در حرف. باید سیستم امانت‌دهی بین کتابخانه‌ای را راه بیندازیم، باید کتابخانه‌های شخصی را به رسمیت بشناسیم و برای حفظ‌شان مشوق در نظر بگیریم و نباید اجازه دهیم کتاب‌های ارزشمند چه در کتابخانه‌های دانشگاهی و چه در خانه‌های شخصی قربانی بی‌تدبیری و بی‌مهری شوند. تا وقتی که این ارزش‌گذاری صورت نگیرد، شاهد این خواهیم بود که کتابخانه‌های شخصی یکی پس از دیگری در کارتن‌های باربری و سپس در مغازه‌هایی مثل مغازه من سرگردان می‌مانند.



این آمارها نشان می‌دهد که عارضه کتاب نخواندن دارد به بیماری کتاب نخواندن تبدیل می‌شود. مشکل مستأجران، فقط جلوه عینی و ملموس این بیماری بزرگ است. وقتی جامعه‌ای برای کتاب ارزش قائل نباشد، طبیعی است که کتاب اولین موردی است که یک مستأجر مجبور می‌شود برای سبک شدن بار خود قربانی کند.

مسئله اینجاست که ما تمام معضلات کتاب را یک‌سره به مستأجران و شرایط آن‌ها نسبت داده‌ایم. در حالی که مالکان نیز با چالش‌های مشابهی در زمینه حفظ و نگهداری کتاب‌های خود مواجه هستند. این یک چالش فراگیر است که صرفاً به وضعیت سکونت محدود نمی‌شود.

■ چرا به نظر می‌رسد این فشار بیشتر بر دوش مستأجران است؟ چه چیزی باعث می‌شود کتاب برای آن‌ها اولین قربانی جابه‌جایی باشد؟
برای مستأجر این مسئله ابعاد پیچیده‌تری دارد. آن‌ها علاوه بر دغدغه‌های فرهنگی با واقعیت‌های ملموسی چون هزینه‌های اضافی بسته‌بندی و حمل کتاب مواجه هستند. در چنین شرایطی است که مسئله از حیطه فرهنگی محض خارج شده و به یک معضل اقتصادی-اجتماعی تبدیل می‌شود.

■ به نظر شما این بی‌توجهی به کتاب در سطح کلان چه تأثیری بر زندگی روزمره مردم مثلاً همان مستأجری که باید کتاب‌هایش را جابه‌جا کند، گذاشته است؟ آیا می‌توان گفت بی‌اعتنایی فرهنگی در تصمیم‌های کوچک زندگی ما هم رسوخ کرده است؟

گفت‌وگو با مهیار خراباتی

کتابخانه شخصی

بارگران در زندگی استیجاری



■ آقای خراباتی، معضل داشتن کتابخانه شخصی در شرایط زندگی استیجاری یکی از محورهای اصلی گفت‌وگوی ماست. شما سال‌های قبل این مسئله را از نزدیک لمس کرده‌اید. اساساً حجمی از کتاب در یک خانه استیجاری چه مشکلات عینی ایجاد می‌کند؟

مشکل اصلی جابه‌جایی است. شما تصور کنید باید چند هزار جلد کتاب را بسته‌بندی، حمل و در خانه جدید دوباره چیدمان کنید. این یک کابوس حمل و نقلی و مالی است. معمولاً وقتی باربرها حجم کتاب‌ها را می‌بینند مقاومت می‌کنند یا هزینه بیشتری مطالبه می‌کنند چون کتاب بسیار سنگین است و از حد معمول بار بیشتر می‌شود. من در یک جابه‌جایی به دلیل حجم بالای کتاب‌ها مجبور شدم بخشی از آن‌ها را موقتاً در انبار یکی از دوستانم بگذارم که خاطره خوشایندی برای هیچکدام از ما نبود و حتی باعث ایجاد مشکلاتی مانند موش افتادن به انبار برای او شد.

■ این بار مالی و فیزیکی چگونه بر تصمیم‌گیری‌های شما درباره کتاب و کتابخانه تأثیر گذاشته است؟

این تجربه‌ها به تدریج ذهنیت مرا تغییر داد. من هم مانند بسیاری از دوستان اهل کتاب به مجموعه‌سازی شخصی علاقه داشتم. اما وقتی بارها و بارها هزینه‌های مادی و معنوی جابه‌جایی این مجموعه را پرداخت می‌کنی به این فکر می‌افتی که آیا واقعاً به همه این کتاب‌ها نیاز دارم؟ این پرسش نقطه شروع یک بازنگری اساسی بود. پس از فوت پدرم که ایشان نیز کتابخانه شخصی بزرگی داشتند، حجم کتاب‌هایم به طور ناگهانی تقریباً دو برابر شد. در آن نقطه بود که به طور جدی به فکر کاهش این حجم افتادم.

■ این وابستگی عاطفی به مجموعه‌سازی شخصی که گفتید در عمل چگونه خود را نشان می‌داد؟

این یک حس کاملاً ناشناخته و عمیق است. آدم به کتاب وابسته می‌شود؛ یک وابستگی عجیب. حتی بچه‌های من می‌دانند که هر وسیله‌ای در خانه را می‌توانند بردارند به جز کتاب. به جانم بستگی دارد! به آنان اجازه نمی‌دهم و می‌گویم اگر خواستید کتابی را جابه‌جا کنید حتماً باید به من بگویید و جای آن را عوض نکنید. دلیلش این است که وقتی می‌خواهم کتاب خاصی را بردارم، ذهنم دقیقاً می‌داند که آن کتاب کجاست. شاید شما بپذیرید و شاید بگویید این جایگاه منطقی نیست اما برای من باید

در روزگاری که سبک زندگی شهری هر روز فشرده‌تر و خانه‌ها کوچک‌تر می‌شوند کتابخانه‌های شخصی به نمادی از نوستالژی بدل شده‌اند؛ یادگاری از زمانی که داشتن کتاب نشانه‌ای از فراغت، دانش و ثبات بود. اما امروز همان قفسه‌های پرشمار برای بسیاری از کتاب‌دوستان به باری سنگین در زندگی استیجاری تبدیل شده‌اند؛ باری از کاغذ و خاطره که با هر اسباب‌کشی باید دوباره بسته، جابه‌جا و در گوشه‌ای تازه چیده شود. این بار نه فقط فیزیکی که عاطفی است؛ چراکه پشت هر جلد کتاب بخشی از زندگی و هویت صاحبش نهفته است. در این میان، بسیاری از دوستان را کتاب به ناچار میان عشق و واقعیت دست به انتخاب می‌زنند؛ ماندن در کنار کتاب‌ها یا رها شدن از وزن‌شان. مهیار خراباتی، عضو هیئت علمی دانشگاه هنر و معماری تهران مرکز یکی از همین آدم‌هاست؛ او که سال‌ها درگیر کوچ‌های اجباری و زندگی در خانه‌های استیجاری بود اکنون به راه‌حلی شخصی برای این معضل رسیده است؛ کوچک کردن اجباری کتابخانه و حفظ کتاب‌های واجب. خراباتی که روزگاری نگهداری از چند هزار جلد کتاب را تجربه کرده اکنون مجموعه خود را به حدود هزار جلد کتاب تخصصی تقلیل داده است. گفت‌وگو پیش رو روایتی از تقابل عشق به کتاب با واقعیت‌های زندگی شهری است. این گفت‌وگو را بخوانید؛





مشکل اصلی کتابخانه چند هزار جلدی شخصی جابه جایی است

ریشه بسیاری از این مشکلات به ناکارآمدی سیستم توزیع و دسترسی به کتاب برمی گردد

همانجا باشد. خوشبختانه آنان این موضوع را درک می کنند. این یک علاقه بسیار عجیب است؛ گویی حس ناشناخته ای در انسان است که اگر کسی آن را کشف کند واقعاً به آن وابسته می شود.

■ و در نهایت چه راه حلی برای این معضل شخصی و کلان پیدا کردید؟

تصمیم گرفتیم نوعی پالایش انجام دهیم. کتاب ها را به چند دسته تقسیم کردم: کتاب های تخصصی حوزه کار خودم، کتاب های عمومی و کتاب هایی که به حوزه های دیگر مربوط می شدند. دسته آخر را - با تمام علاقه ای که به آن ها داشتم - حذف کردم. بخشی را به صورت هدفمند به کتابخانه های دانشگاهی اهدا کردم. بخش دیگری را با اکراه بسیار و به صورت کیلویی فروختم. باور کنید با اینکه آن ها را پالایش کردم هنوز هم گاهی به بعضی از همان کتاب ها احتیاج پیدا می کنم ولی به یاد می آورم که آن ها را فروخته ام و حسرت می خورم.

اما این کار هزینه رهایی از یک بار بزرگ بود. نتیجه این شد که از یک کتابخانه سه چهار هزار جلدی، به مجموعه ای حدود هزار و دویست سیصد جلدی از کتاب های واقعاً لازم و تخصصی رسیدم.

■ در این میان نقش سیستم های کتابخانه ای در کشور چیست؟ آیا اگر

این سیستم ها کارآمد بودند باز هم با چنین معضلی روبه رو بودیم؟

سؤال بسیار درستی است. ریشه بسیاری از این مشکلات به ناکارآمدی سیستم توزیع و دسترسی به کتاب برمی گردد. در کشورهای پیشرفته، شما در کتابخانه محله تان درخواست یک کتاب تخصصی می دهید و آن ها از طریق شبکه ای به هم پیوسته آن را از هر کتابخانه ای که باشد برای شما امانت می آورند. کتاب در آنجا یک کالای در گردش است. اما در جامعه ما کتاب به یک کالای سرمایه ای و لوکس تبدیل شده است. بارها دیده ام که افراد به ظاهر کتابخوان، بیشتر به جلد و قطع و ظاهر کتاب توجه می کنند تا محتوای آن. این نگاه، کتاب را از کارکرد اصلی خود دور می کند. از طرفی، سازمان ها آمارهای ضد و نقیضی مثل سرانه مطالعه ۲۰ دقیقه ای می دهند اما در همان حال سالانه ۶۰ هزار عنوان کتاب چاپ می شود! این تناقض آشکار نشان می دهد که بخش عمده این کتاب ها یا خریده نمی شوند یا توسط نهادها خریداری شده و در کتابخانه ها انبار می شوند بدون اینکه خواننده واقعی داشته باشند.

■ به نظر می رسد این فقط یک مشکل فیزیکی نیست بلکه یک تغییر ذائقه فرهنگی نیز در جریان است. شما این را چگونه می بینید؟

دقیقاً. ما با یک تغییر پارادایم رسانه ای روبه رو هستیم. نسل جدید، روش های دیگری برای دریافت اطلاعات برگزیده است. آن ها ترجیح می دهند از چشم و گوش اطلاعات کسب کنند. به همین علت است که پادکست و رسانه های دیجیتال در ایران به شکل حیرت آوری رشد کرده است به صورتی که حتی حاضرند برای آن پول بدهند؛ یا شعرخوانی و موسیقی کلامی، برایشان جذاب تر از مطالعه متنی سنتی است. این یک واقعیت است و ما باید آن را بپذیریم. این به آن معنا نیست که کتاب می میرد بلکه شکل تعامل با محتوا در حال دگرگونی است.

■ در شرایط کنونی، توصیه عملی شما به کسانی که در موقعیت

مشابه آن روزهای شما قرار دارند چیست؟

توصیه من این است که هرکس بر اساس نیاز واقعی و حوزه فعالیت تخصصی خود، کتابخانه اش را مدیریت کند. از خود بپرسید آیا در یک سال گذشته به این کتاب مراجعه کرده ام؟ یا آیا می توانم نسخه دیجیتال کتاب مدنظرم را پیدا کنم یا از کتابخانه قرض بگیرم؟ این نگاه کاربردی به مرور از حجم بار می کاهد. من اکنون حتی وقتی اساتید و همکاران کتاب جدیدی را معرفی می کنند با خودداری می گویم: سپاسگزارم، اما فعلاً آن را نمی خواهم. زیرا می دانم هر جلد جدید، یعنی بار بیشتر در حرکت بعدی. این نه بی علاقی به کتاب که یک انتخاب اجباری در شرایط موجود است. راه حل نهایی، البته، بهبود سیستم توزیع و دسترسی به کتاب در سطح کلان است نه فقط توصیه به افراد برای کمتر خریدن.

گفت‌وگو با مسعود دلخواه

کتاب

مقاومتی در برابر فراموشی و صدای جهان



■ وقتی از فرهنگ کتاب‌خوانی سخن می‌گوییم، درواقع از چه چیزی حرف می‌زنیم؟ آیا کتاب‌خوانی را می‌توان به‌صورت نظام‌مند از سال‌های ابتدایی زندگی فرد نهادینه کرد؟

اگر بخواهیم به‌طور ریشه‌ای مسئله کتاب‌خوانی و اهمیت کتاب در زندگی مردم را بررسی کنیم باید به دوران کودکی بازگردیم. از دوران دبستان می‌توان بچه‌ها را با کتاب‌های مخصوص کودکان و نوجوانان به خواندن علاقه‌مند کرد و در دبیرستان این روند را ادامه داد. این امر می‌تواند در دستور کار وزارت آموزش و پرورش قرار گیرد تا برنامه‌ای منسجم برای کتاب‌خوانی در مدارس تدارک دیده شود؛ به‌طوری‌که بچه‌ها بتوانند همراه حداقل یک کتاب را بخوانند و خلاصه کنند. البته باید برای سلیقه‌های مختلف، همه نوع کتاب در دسترس باشد و به یک یا دو موضوع خاص محدود نشود. این امر نیازمند برنامه‌ریزی درازمدت است. از ابتدای دبستان تا پایان دبیرستان، موضوع کتاب‌خوانی باید جدی گرفته شود و کتابخانه‌ها در مدارس به‌صورت فعال فعالیت کنند. اگر کتابخانه‌ای وجود ندارد، لازم است ایجاد شود و اگر هست هم ضرورت دارد تا با کتاب‌هایی متنوع و مطابق سلیقه‌های مختلف تجهیز شود. وظیفه معلم‌ها نیز این است که بچه‌ها را به کتاب‌خوانی تشویق کنند.

■ بسیاری معتقدند علاقه به مطالعه امری ذاتی نیست، بلکه در محیط و درون روابط انسانی شکل می‌گیرد. از دید شما، خانواده به‌عنوان نخستین نهاد تربیتی چگونه می‌تواند نقش خود را در پرورش نسل کتاب‌خوان ایفا کند؟ در مسئله کتاب‌خوانی، خانواده نقش کلیدی دارد. والدینی که خود اهل کتاب نیستند، نمی‌توانند الگویی مناسب برای فرزندانشان باشند. در خانواده، پدر و مادر و بزرگ‌ترها می‌توانند الگوی مناسبی برای بچه‌ها و جوان‌ترها باشند. تردیدی نیست خانواده‌ای که اعضای آن اهل کتاب و ادبیات هستند، روی باقی اعضا اثرگذار خواهند بود.

در این راستا و برای تشویق فرزندان می‌توان از کتاب‌های صوتی در اتومبیل یا خانه استفاده کرد تا بچه‌ها در طول مسیر یا هنگام استراحت با کتاب آشنا و به آن علاقه‌مند شوند؛ بنابراین، الگوی خانوادگی و تجربه مشترک با کتاب اهمیت بسیاری دارد.

■ با توجه به تحولات عظیم در زیست دیجیتال و سیطره رسانه‌های تصویری و فضای مجازی آیا هنوز می‌توان از کتاب به‌عنوان رسانه اندیشه یاد کرد؟ به نظر شما چه رویکردهای تازه‌ای باید جایگزین روش‌های سنتی تشویق به مطالعه شوند؟

اکنون که ذهن انسان زیر فشار مداوم صدا، تصویر و شتاب گرفتار شده است؛ دیگر پرسش چرا کتاب می‌خوانیم؟ صرفاً یک سؤال فرهنگی نیست؛ بلکه پرسشی است درباره نحوه زیستن در جهانی که صداها از هر سو ذهن انسان را محاصره کرده‌اند و نور و سوسه‌گر صفحه گوشی‌ها جای آرامش کتاب‌های کاغذی را گرفته است. جامعه‌ای که در میان هجوم بی‌پایان داده‌ها سرگردان است، امروز بیش از هر زمان به لحظه‌ای برای مکث و تأمل نیاز دارد؛ سکوتی که تنها در مواجهه با واژه، متن و اندیشه ممکن می‌شود. کتاب‌خوانی حالا دیگر یک انتخاب لوکس فرهنگی نیست؛ شکلی از مقاومت است؛ مقاومتی در برابر فراموشی، شتاب و سطحی‌شدن. باید به سرچشمه‌ها بازگشت؛ به خانه، مدرسه و نخستین لحظه‌ای که داستانی شنیدیم یا واژه‌ای چاپ‌شده را کشف کردیم به جایی که خواندن نه تکلیف درسی که تجربه‌ای انسانی، شخصی و لذت‌بخش بود.

در چنین فضایی است که گفت‌وگو با مسعود دلخواه؛ بازیگر، نویسنده و استاد دانشگاه، معنایی ویژه می‌یابد. او از نسل هنرمندانی است که میان صحنه، اندیشه و تربیت، پیوندی زنده برقرار کرده‌اند و نگاهش به کتاب‌خوانی نه صرفاً فرهنگی بلکه تربیتی، اجتماعی و حتی روان‌شناختی است. در این گفت‌وگو دلخواه از ضرورت آغاز کتاب‌خوانی از کودکی می‌گوید؛ از نقش خانواده به‌عنوان نخستین الگو و از اینکه چرا برای ارتباط با نسل امروز باید زبان تازه‌ای برای دعوت به خواندن یافت. سخنان او یادآور این حقیقت است که کتاب، اگر از مسیر تربیت و تخیل عبور نکند، هرگز به زیست روزمره جامعه راه نخواهد یافت. این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید:

طبیعتاً در عصر حاضر با وجود فناوری پیشرفته و فضای مجازی، باید رویکردهای متفاوتی برای علاقه‌مند کردن جوان‌ها به کتاب‌خوانی اتخاذ کرد. نمی‌توان با روش قدیمی و محدود کردن انتخاب‌ها، آن‌ها را تشویق کرد.

■ تجربه جهانی نشان داده است که محیط‌های غیررسمی و فضاهای صمیمی، مانند کافه‌ها و پاتوق‌های فرهنگی، می‌توانند نقطه آغاز بازگشت نسل جوان به کتاب باشند. از نظر شما چگونه می‌توان میان لذت، فراغت و مطالعه پیوندی واقعی برقرار کرد؟

در سال‌های اخیر شمارگان کتاب کاهش چشمگیری یافته است. کتاب‌هایی که در دهه ۵۰ و ۶۰ هزار نسخه چاپ می‌شدند، امروز حتی به چند صد نسخه هم نمی‌رسند. این نشان می‌دهد که علاقه به کتاب‌خوانی کاهش یافته است. یکی از راه‌های علاقه‌مند کردن کودکان و نوجوانان به امر مطالعه ایجاد فضاهای جذاب مانند کافه‌کتاب‌ها است که ضمن ارائه خدمات، امکان دسترسی به کتاب را نیز فراهم می‌کنند. به صورت کلی فشار برای مطالعه مداوم لازم نیست. حتی روزانه ۱۰ تا ۱۵ صفحه یا یک کتاب در ماه برای شروع کافی است. مهم این است که انتخاب کتاب با سلیقه فردی باشد؛ از داستان و رمان گرفته تا نمایشنامه، روان‌شناسی، فلسفه و شعر تا انگیزه و لذت مطالعه حفظ شود.

■ در جهانی که تصویر بر کلمه غلبه یافته است، آیا سینما می‌تواند پلی میان ادبیات و نسل جدید باشد؟ چه نسبتی میان دیدن یک فیلم و خواندن کتاب آن می‌بینید؟

یکی از راهکارها این است که جوانان کتاب‌های مشهور را بخوانند و سپس فیلم‌های اقتباسی آن‌ها را ببینند یا برعکس. برای مثال، می‌توان کتاب «جنایت و مکافات» داستایفسکی یا «هملت» شکسپیر را خواند و فیلم مربوط به آن را مشاهده کرد. این روند می‌تواند علاقه به کتاب را در نسل جوان تقویت کند.

■ برخی از جوانان امروز درگیر بحران معنا و هویت‌اند. آیا مطالعه می‌تواند راهی برای بازسازی اعتمادبه‌نفس، خودشناسی و خلاقیت در نسل جوان باشد؟ چگونه باید این ضرورت را در نظام آموزشی به آنان نشان داد؟

در مدرسه باید به نوجوانان توضیح داده شود که کتاب‌خوانی چگونه به رشد فردی، خودشناسی و تقویت اعتمادبه‌نفس کمک می‌کند. خواندن کتاب ذهن را باز می‌کند، تخیل را فعال می‌سازد و خلاقیت را تقویت می‌کند. هر کتاب فرصتی است برای مشورت با تجربه انسان‌ها. هرچند همه کتاب‌ها ارزش یکسان ندارند؛ اما کتاب‌هایی که به تعالی انسان کمک می‌کنند، منبعی لذت‌بخش و آموزنده‌اند.

■ شما چگونه به هفته کتاب و نقش آن در بهبود روند مطالعه در جامعه می‌نگرید؟

**الگوی خانوادگی و تجربه
مشترک والدین و فرزند با
کتاب اهمیت بسیاری دارد**

**ما باید از ادبیات کهن
خود استفاده کنیم**



خواندن کتاب‌های مشهور و دیدن فیلم‌های اقتباسی می‌تواند علاقه به کتاب را در نسل جوان تقویت کند



آیا می‌توان از چنین رویدادهای کتاب محوری فرصتی ساخت برای تجربه جمعی کتاب و بازگرداندن مطالعه به زندگی روزمره مردم؟

هفته کتاب باید جدی گرفته شود. در این ایام می‌توان کارهای مختلفی را انجام داد؛ نظیر تشویق افراد به هدیه دادن کتاب به یکدیگر، ایجاد ایستگاه‌های کتاب در مترو و امکان مطالعه و بازگرداندن کتاب در همان مکان یا ایستگاه بعدی. تبلیغات صرف کافی نیست. فضاهایی مانند کافی‌شاپ‌ها می‌توانند به کافه‌کتاب تبدیل شوند و کتاب را در دسترس مشتریان قرار دهند. دنیای جدید با گذشته تفاوت دارد و سبک زندگی جوانان تغییر کرده است. باید دید چه نیازهایی دارند و کتاب‌ها در چه زمینه‌ای می‌تواند توجه آن‌ها را جلب کند. کتاب‌هایی درباره روان‌شناسی، خودشناسی، علم، جامعه‌شناسی، رمان، شعر و داستان کوتاه باید در دسترس باشند.

شما به تغییر سبک زندگی نسل جوان اشاره کردید. به نظرتان جامعه امروز چه نوع روایت‌ها، زبان و کتاب‌هایی را طلب می‌کند و ما چگونه باید نگاه خود را با زیست امروز آن‌ها هماهنگ کنیم؟

به‌هرحال، دنیای جدید با دنیای قدیم تفاوت دارد و نسل جوان امروز سبک زندگی متفاوتی پیدا کرده است. رویکرد ما نسبت به آن‌ها نیز باید تغییر کند. باید ببینیم چه نیازهایی دارند و چه نوع کتاب‌هایی می‌تواند توجهشان را جلب کند. برخی کتاب‌ها همیشه مورد استفاده‌اند.

ما می‌بینیم که در اروپا، بسیاری از کسانی که با مترو یا قطار سفر می‌کنند، همواره یک کتاب در دست دارند. در آمریکا این‌طور نیست؛ اما اروپا واقعاً بیشتر اهل کتاب است. در روسیه نیز تا جایی که می‌دانم، نوجوانانی که دبیرستان را تمام می‌کنند با آثار بزرگ ادبی آشنا می‌شوند؛ حداقل چهار تا پنج اثر شکسپیر را می‌خوانند و همچنین با آثار نویسندگان ملی خود مانند داستایفسکی و تولستوی آشنا می‌شوند.

ما باید از ادبیات کهن خود استفاده کنیم. کافی نیست که تنها یک شعر در کتاب درسی وجود داشته باشد. کتاب‌های شاعران ایرانی از رودکی تا حافظ، سعدی، مولانا و فردوسی همراه با آثار شاعران و نویسندگان معاصر باید مدام در دسترس و در دید جوانان قرار گیرد. جوانی که از دبیرستان فارغ‌التحصیل می‌شود، باید بداند شاعران معاصر چه کسانی هستند. متأسفانه وقتی بعضی از دانشجویان را می‌پرسم که می‌توانند نام سه شاعر معاصر ایرانی را بگویند اغلب نمی‌توانند و سهراب سپهری، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، نیما یوشیج و اخوان ثالث را نمی‌شناسند و این واقعاً جای تأسف و نگرانی دارد.

پیشرفت فناوری و درگیر شدن ذهن با اینستاگرام، تلگرام، واتس‌اپ و فضای مجازی همراه با بی‌حوصلگی و احساس ناامنی مالی و اقتصادی، باعث شده کتاب‌خوانی در اولویت‌های جوانان جایگاه پایینی داشته باشد. درحالی‌که برای آرامش روحی، تقویت اعتمادبه‌نفس و مشورت گرفتن با دیگران، کتاب می‌تواند راهگشا باشد. با مطالعه، تجربیات دیگران در قالب آثار مکتوب در دسترس ما قرار می‌گیرد و این امکان را می‌دهد که با نویسندگانی که دیگر در این دنیا نیستند اما زندگی، افکار و دستاوردهایشان از طریق کتاب به ما منتقل شده رابطه برقرار کنیم و از آن‌ها بهره ببریم.



گفت‌وگو با سحر پهلوان نشان پرورش هویت و عشق به وطن از دل کتاب و خانواده



■ هر سال در کشور جشنواره‌ها و رویدادهای متعددی حول محور کتاب برگزار می‌شود. از دید شما به عنوان یک روانشناس و کارشناس رسانه، جایگاه واقعی کودکان، نوجوانان و خانواده در این رویدادها چیست و برای پررنگ‌تر شدن نقش آن‌ها چه راهکارهای عملی را پیشنهاد می‌کنید؟

در سال‌های اخیر شاهد حضور ناشران کودک و نوجوان بوده‌ایم که بسیار هدفمند و تخصصی عمل کرده‌اند. از انتخاب رنگ و طراحی غرفه‌هایی متناسب با فضای کودک و نوجوان در نمایشگاه‌های کتاب گرفته تا ارائه محتوای ویژه و برگزاری نشست‌هایی برای گفت‌وگوی مستقیم با نوجوانان. همچنین شاهد بودیم که در غرفه‌ها از نوجوانان برای معرفی کتاب‌های مطالعه شده و به اشتراک گذاشتن تجربه‌هایشان کمک گرفته شد. تداوم این روند و بهره‌گیری از نظرات تخصصی در قالب جلسات پرسش و پاسخ با این گروه سنی به شکلی که یک کتاب به طور مشترک در همان جلسه خوانده شود بسیار راهگشا خواهد بود. این کار به ما کمک می‌کند تا با ذهنیت و ادبیات این گروه سنی بیشتر آشنا شویم و نقاط قوت و ضعف را از نگاه آن‌ها بررسی کنیم.

اغلب می‌بینیم که نوجوانان با گروه دوستانشان به نمایشگاه‌های کتاب یا رویدادهای مرتبط مراجعه می‌کنند اما طبیعتاً کودکان کم‌سن‌تر باید به همراه والدین بیایند. به گمان من اگر بتوانیم کتاب‌خوانی را از یک فعالیت فردی به بخشی از عادات‌های روزمره زندگی تبدیل کنیم و آن را به تجربه‌ای مشترک میان اعضای خانواده از خواهر و برادر گرفته تا والدین و فرزندان بدل کنیم؛ می‌توان به تأثیر عمیق و ماندگاری این فرهنگ‌سازی در ترویج فرهنگ مطالعه دست یافت. برگزاری نشست‌های تخصصی پیش از رویدادها با نمایندگانی کودکان و نوجوانان می‌تواند در برپایی هرچه بهتر این رویدادها اعم از انتخاب مکان برگزاری، شکل و شمایل غرفه‌ها و محتوای ارائه‌شده نقش کلیدی ایفا کند. همچنین برگزاری جلسات پس از رویداد در قالب کتاب‌خوانی‌های گروهی و جلسات نقد و بررسی نیز می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد و این چرخه را تکمیل کند.

■ در روان‌شناسی کودک و نوجوان هویت ملی و مفهوم وطن چه جایگاهی دارد؟ پس از دفاع مقدس ۱۲ روزه توجه به هویت ایرانی و حس تعلق به وطن برای خانواده‌ها پررنگ‌تر شده است. به نظر شما کتاب‌ها به عنوان یک رسانه فرهنگی چگونه می‌توانند به شکل سالم و مؤثر این هویت و حس وطن‌دوستی را در کودکان و نوجوانان تقویت کنند؟

دوره کودکی و نوجوانی بازه وسیعی را در برمی‌گیرد که خود به مراحل رشدی متفاوتی تقسیم می‌شود. در هر یک از این مراحل، سطح درک شناختی و توانایی استدلال کودکان متفاوت است. در سال‌های اولیه زندگی درکی انتزاعی از مفهوم وطن وجود ندارد؛ اما به تدریج

پیوند دادن کودکان و نوجوانان با کتاب تنها یک اقدام فرهنگی نیست و گامی در جهت پرورش اندیشه، احساس تعلق و هویت آنان به شمار می‌رود. هنگامی که کتاب از دل زندگی روزمره برخیزد و به تجربه‌ای خانوادگی و گفت‌وگومحور میان نسل‌ها تبدیل شود؛ می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری هویت، تقویت همبستگی و پرورش خودباوری نسل جوان ایفا کند. درباره این موضوع و نسبت میان کتاب، خانواده و هویت ملی با سحر پهلوان‌نشان، روان‌شناس تربیتی و روان‌درمانگر کودک و نوجوان گفت‌وگو کرده‌ایم. این گفت‌وگو را بخوانید:



باید بتوانیم کتاب خوانی را از یک فعالیت فردی به بخشی از عادات های روزمره زندگی تبدیل کنیم



نسل نوجوان امروز بر پایه ای محکم تر از خود دوست داری و خودباوری ایستاده اند که می تواند به زیبایی در عشق به وطن امتداد یابد



با بزرگ تر شدن، شرکت در رقابت ها، دیدن تصاویر مختلف در رسانه ها، ورود به مدرسه و یادگیری ارتباطات اجتماعی، کودکان درمی یابند که آن هویت فردی اولیه بعد تازه ای به نام هویت جمعی پیدا می کند. بخشی از این هویت جمعی از طریق ارتباط با دیگرانی شکل می گیرد که با ما هم زبان، هم پوشش و هم فرهنگ هستند. اینجاست که می گوئیم هویت ملی و هویت فرهنگی در حال شکل گیری است. نشانه های این هویت که ما را از دیگران متمایز می کند مانند پرچم، زبان و آیین ها به تدریج برای کودک معنادار می شوند.

ما بسیاری از این موهبت ها را داریم و به آن ها عادت کرده ایم بنابراین شاید کمتر به ارزش واقعی آن ها فکر کنیم؛ مانند بسیاری از کارهای روزمره که بدون تفکر انجام می دهیم. ما هر روز در وطن زندگی می کنیم و از امنیت، آرامش و سلامت نسبی برخورداریم؛ نعمت هایی که آن قدر برایمان بدیهی شده اند که فقدان آن ها را تصور نمی کنیم تا زمانی که یک اتفاق غیرمنتظره مانند یک بحران ملی، یک جنگ یا یک فقدان بزرگ این آرامش را بر هم بزنند. در آن لحظه است که ما به طور ناگهانی درمی یابیم آن نعمت هایی که بدیهی به نظر می رسیدند چه ارزش بی همتایی داشته اند. پس از دفاع مقدس ۱۲ روزه بسیاری از مردم حتی نوجوانان و جوانان این احساس را تجربه کردند. ما نعمت صلح و امنیت را داشتیم بی آنکه هر روز به شکنندگی آن فکر کنیم. پس از آن واقعه همبستگی ملی را به وضوح دیدیم؛ فهمیدیم که چه تعداد از هم وطنان، عشق عمیقی به این سرزمین در دل دارند و تازه دریافتند در چه شرایط ارزشمندی زندگی می کرده اند که شاید پیش از این قدرش را به خوبی نمی دانستند.

جالب اینجاست که در این میان از نسل نوجوان امروز شجاعت و خودباوری بیشتری را شاهد بودیم. به نظر می رسد آنان بر پایه ای محکم تر از خود دوست داری و خودباوری ایستاده اند؛ پایه ای که می تواند به زیبایی در عشق به وطن امتداد یابد؛ بنابراین کتاب هایی که در این فضا تولید می شوند، می توانند بر تقویت پیوند بین هویت فردی و هویت جمعی تمرکز کنند. آن ها می توانند به کودکان و نوجوانان کمک کنند تا من واقعی و من ایدئال خود را در بستر ملی بشناسند و آرزوهای دست یافتنی را از آرزوهای غیرواقعی تمیز دهند.

این آموزش نباید به گونه ای باشد که به آنان القا کند هر تلاشی در هر شرایطی حتماً به موفقیت می انجامد یا اگر جایی شرایط سخت بود، فقط باید فرار کرد؛ بلکه همان طور که پیازه هوش را توانایی سازگاری با شرایط تعریف می کند، کتاب ها می توانند این توانایی سازگاری هوشمندانه و فعال را تقویت کنند. این عشق به وطن در دل نسل جدید وجود دارد حتی اگر گاه در قالب شرکت در آیینی خاص بروز نکند. وظیفه ما این است که با کمک کتاب و دیگر رسانه ها این حس را پرورش دهیم و آن را به سنگ بنای هویت جمعی سالم و پویای آنان تبدیل کنیم.

گفت‌وگو با شقایق ملکوتی خواه

قهرمان و ضد قهرمان

آینه رشد هویت کودک



■ به طور کل کتاب‌خوانی از نظر روان‌شناختی چه اهمیتی برای کودکان و نوجوانان دارد و چه تفاوتی با سرگرمی‌هایی مانند بازی یا فیلم برای آنان ایجاد می‌کند؟

کتاب‌خوانی یک فعالیت فعال و سازنده است که قوه تخیل بچه‌ها را درگیر می‌کند؛ برخلاف تلویزیون، تبلت و گوشی‌های هوشمند که اطلاعات را به صورت آماده به کودکان تحویل می‌دهند. همچنین، کتاب‌خوانی به کودکان کمک می‌کند تا همدلی را یاد بگیرند. با خواندن کتاب، مهارت‌های زبانی آنها تقویت می‌شود و دایره لغاتشان گسترش می‌یابد. این امر باعث می‌شود که در صحبت کردن و فهمیدن اصطلاحات، به ویژه در محیط مدرسه، بسیار قوی‌تر شوند.

■ روان‌شناسان و مشاوران کودک و نوجوان در معرفی کتاب‌های مناسب برای گروه‌های سنی کودک و نوجوان چه نقشی دارند؟ آنها می‌توانند به طور قابل توجهی در معرفی کتاب‌های مناسب به والدین کمک کنند. زیرا با شناخت مراحل رشدی، نیازهای هیجانی و چالش‌هایی که هر سن به همراه دارد، قادرند کتاب‌هایی را معرفی کنند که موارد تربیتی و مهارت‌ها را در قالب داستان به بچه‌ها آموزش دهند. بنابراین در بسیاری از مواقع بهتر است از یک درمانگر روان‌شناس یا مشاور مدرسه برای تهیه کتاب‌های مناسب کمک بگیریم.

■ برخی از والدین نگرانند که کتاب‌خوانی وقت کودکان را از فعالیت‌های دیگر مانند درس خواندن در دوران تحصیل بگیرد. شما چه نسبتی بین کتاب و این فعالیت‌ها می‌بینید؟

کتاب‌خوانی می‌تواند مکمل و تقویت‌کننده درس باشد. بسیاری از اوقات، کودکان می‌توانند زمان آزاد خود را به جای بازی‌های کامپیوتری که در صورت طولانی شدن زمان آنها ممکن است منجر به نقص توجه و تمرکز شود، به مطالعه اختصاص دهند. در حالی که کتاب‌خوانی موجب افزایش تمرکز و دقت می‌شود و آرامش را هدیه می‌دهد، بازی‌های کامپیوتری معمولاً هیجان را بالا می‌برند و اضطراب ایجاد می‌کنند. والدین می‌توانند کتاب‌خوانی را به عنوان جایگزینی برای

در دنیایی که کودکان بیش از هر زمان دیگری در معرض محرک‌های سریع و تصویری قرار دارند، بازگشت به دنیای واژه‌ها و تخیل اهمیتی دوچندان یافته است. کتاب‌خوانی برای نسل در حال رشد نه فقط یک فعالیت فرهنگی، بلکه تجربه‌ای تربیتی و روانی است؛ تجربه‌ای که می‌تواند در لحظه‌های اضطراب، تنهایی یا بحران، به پناهگاهی امن بدل شود. گفت‌وگو با شقایق ملکوتی‌خواه، کارشناس ارشد روان‌شناسی کودک و نوجوان با رویکرد شناختی-رفتاری، نگاهی روان‌شناسانه به تأثیر کتاب در رشد هیجانی، شکل‌گیری هویت و نقش درمانگرانه آن در زندگی کودکان دارد. این گفت‌وگو را بخوانید:





که قرار نیست ما یا خوب مطلق باشیم یا بد مطلق. همه انسان‌ها دو روی سکه دارند؛ یعنی نقاط مثبت و منفی. بهترین راه این است که خود را به خوبی بشناسیم و نقاط مثبت خود را تقویت کنیم. تقویت خوبی‌ها در خود از همه موارد مهم‌تر است.

■ به نظر شما در شرایط سیاسی و اجتماعی پرتنش، مانند دفاع مقدس دوازده‌روزه، کتاب به‌عنوان یک رسانه فرهنگی چه نقش حمایتی یا تربیتی می‌تواند برای کودکان و نوجوانان ایفا کند؟

کتاب یک رسانه فرهنگی است که حتی می‌تواند به حمایت و تربیت کودکان و نوجوانان بپردازد. در شرایط بحرانی، کتاب می‌تواند به‌عنوان یک پناهگاه امن عمل کند و موجب شود که کودک تمرکز خود را از محیط اطراف برداشته و در داستان غرق شود. او می‌تواند با قهرمانان داستان همراه شود. در واقع، کتاب ابزاری مفید است که حتی بزرگسالان و نوجوانان یا به طور کلی انسان‌ها در هر سنی می‌توانند با استفاده از آن در شرایط بحرانی آرامش یابند.

بسیاری از اوقات، کتاب به‌عنوان وسیله‌ای برای گفت‌وگو میان والدین و کودکان درباره احساساتشان عمل می‌کند. ما به بچه‌ها می‌گوییم که برای کاهش اضطراب خود، راه‌هایی را برای آرام شدن پیدا کنند؛ مانند نوشیدن آب یا انجام تنفس عمیق. این موارد بسیار عمومی هستند و برخی اوقات نیز راهکارهای شخصی‌تری را به آن‌ها پیشنهاد می‌کنیم. کتاب خواندن نیز یکی از روش‌هایی است که به بچه‌ها کمک می‌کند آرام شوند. زیرا وقتی روی کتاب و خواندن تمرکز می‌کنند، مغز نمی‌تواند به طور همزمان بر روی دو موضوع تمرکز کند و توجه کودک از مسائل دیگر منحرف می‌شود.

قهرمان داستانی نقشی عمیق در ذهن و دل کودکان دارند زیرا معمولاً با این شخصیت‌ها همذات‌پنداری می‌کنند و خود را در جای قهرمان داستان می‌بینند

در شرایط بحرانی، کتاب می‌تواند به‌عنوان یک پناهگاه امن عمل کند

فعالیت‌های دیگر که کودکان در اوقات فراغت دارند، معرفی کنند. با کتاب‌خوانی، مهارت حل مسئله در کودکان تقویت می‌شود، تمرکز و درک مطلب آنها افزایش و دایره لغاتشان به طرز چشمگیری گسترش می‌یابد. به وضوح مشاهده می‌شود که کودکانی که کتاب‌خوان هستند در مدرسه و حتی در محیط‌های درمانی و اجتماعی راحت‌تر صحبت می‌کنند، بهتر سخنان اطرافیان را درک می‌کنند و همه چیز را به خوبی فرا می‌گیرند. به عبارت دیگر، تنها ۲۰ دقیقه مطالعه آزاد در روز واقعاً می‌تواند موجب پیشرفت درسی کودکان شود.

■ از دید شما هر کدام از شخصیت‌های کتاب‌ها اعم از قهرمان‌ها، ضدقهرمان‌ها

و آدم‌های خاکستری می‌توانند چه تأثیری بر شکل‌گیری هویت و الگوبرداری کودکان داشته باشند؟

قهرمان‌های داستانی نقشی عمیق در ذهن و دل کودکان دارند زیرا معمولاً با این شخصیت‌ها همذات‌پنداری می‌کنند و خود را در جای قهرمان داستان می‌بینند. این الگوها برایشان الهام‌بخش و آموزنده‌اند. دیدن قهرمانان گوناگون با ویژگی‌هایی چون مهربانی، همدلی، توانایی حل مسئله و روحیه یاری‌رسانی به کودکان می‌آموزد که چگونه در موقعیت‌های مختلف رفتار کنند و ارزش‌های انسانی را در عمل بیازمایند. از سوی دیگر، ضدقهرمان‌ها به کودکان کمک می‌کنند تا عواقب کارهای درست و تصمیم‌های نادرست را درک کنند. این‌که اگر به اطرافیان خود آزار برسانیم یا آنها را اذیت کنیم ممکن است چه اتفاقاتی بیفتد.

اما درباره شخصیت‌های خاکستری، به نظر من این دسته از شخصیت‌ها از دو مورد قبلی بسیار مهم‌ترند. کودکان می‌توانند یاد بگیرند

گفت‌وگو با شما قبا

کتاب خوب

درمانگر خاموش کودک



■ شما به عنوان یک روانشناس کودک، فضای کتاب‌های کودک با موضوعات روان‌شناسی را در بازار کتاب ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این کتاب‌ها طیف گسترده و متعادلی از موضوعات را شامل می‌شود یا به برخی جنبه‌ها بیشتر پرداخته شده است؟

به نظر من امروز اگر به دنبال کتاب خوب باشیم، حتماً می‌توانیم به آن دسترسی پیدا کنیم. خوشبختانه توسط ناشران معتبر کتاب‌هایی منتشر شده‌اند که مهارت‌های زندگی کودکان را به خوبی پوشش می‌دهند؛ مهارت‌هایی مانند خودآگاهی، روابط اجتماعی، روابط بین فردی، تفکر خلاق و... و این بسیار ارزشمند است.

■ از دید شما جای خالی چه موضوعاتی در کتاب‌های حوزه کودک حس می‌شود؟

به نظر من کودکان نیاز دارند با زبان غیرمستقیم داستان، به مهارت‌های زندگی مجهز شوند. داستان‌هایی که به شکل مستقیم و سخنرانی محور نباشند و از دل داستان، کودک یاد بگیرد چگونه می‌تواند خود را بشناسد، بداند هر انسانی منحصر به فرد است، توانایی‌هایش را ببیند، با دیگران روابط موثر بسازد و همدلی کند.

■ شما در حوزه فرزندپروری فعالیت می‌کنید؛ در کار بالینی یا مشاوره‌ای خود چه تجربه‌ای از دوستی میان کتاب‌ها و کودکان داشته‌اید؟

گاهی در جلسات بازی‌درمانی از کتاب‌ها نیز استفاده می‌کنیم. در برخی موارد کتاب‌ها تسهیل‌گر مسیر درمانی هستند؛ مثلاً کودکی که والدینش طلاق گرفته‌اند با شخصیت داستانی همراه می‌شود که او نیز چنین تجربه‌ای دارد و این‌گونه متوجه می‌شود که تنها خانواده آنها شرایطی را ندارد. معمولاً این بچه‌ها فکر می‌کنند که تنها خانواده آنها هستند که در چنین شرایطی به سر می‌برند. جدا از تمام پروتکل‌های بازی‌درمانی مرتبط با طلاق، ما در جایی از کار درمان کتاب‌های مناسب را انتخاب کرده و با کودک می‌خوانیم. در آن لحظه کودک متوجه می‌شود که دیگرانی نیز وجود دارند که طلاق را تجربه کرده‌اند. چون در کودکی مرز بین تخیل و واقعیت برایشان خیلی مشخص نیست؛ شخصیت‌هایی را که در کتاب می‌بینند به عنوان یک فرد واقعی فرض می‌کنند و این می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد.

■ به نظر شما، کتاب‌خوانی گروهی با همسالان تحت نظر تسهیل‌گر یا بلندخوانی با والدین و بحث حول محور داستان‌ها به جز تقویت مهارت‌های اجتماعی کودکان و افزایش لذت خوانش چه تاثیر

در سال‌های اخیر بازار کتاب‌های کودک سرشار از عنوان‌هایی شده که هرکدام نوید آموزش مهارت‌های زندگی یا شیوه‌های بهتر تربیت را به والدین می‌دهند؛ اما پرسش اساسی این است: آیا همه این کتاب‌ها واقعاً برای کودکان ایمن‌اند و پشتوانه‌ای علمی دارند؟ نقش روان‌شناسان کودک در راهنمایی والدین برای انتخاب کتاب‌های مناسب چیست؟ شما قبا، کارشناس ارشد روان‌شناسی کودک و فرزندپروری بر این باور است که گزینش سطحی برخی والدین از کتاب‌هایی با مضامین روان‌شناختی نه‌تنها سودی ندارد بلکه می‌تواند اضطراب و برداشت‌های نادرست را به ذهن کودک القا کند. او تأکید می‌کند که اگر کتاب با آگاهی انتخاب شود، می‌تواند پلی باشد میان کودک و تجربه جهان‌های تازه؛ ابزاری مؤثر برای رشد ذهنی و عاطفی، و حتی همراهی‌کننده‌ای در مسیر درمانی او در شرایط دشوار زندگی. این گفت‌وگورا بخوانید:





کودکان نیاز دارند با زبان غیرمستقیم داستان به مهارت‌های زندگی مجهز شوند کتاب را از قبل مطالعه کنیم و اگر مناسب فرزند ما بود، برایش بخوانیم

■ برخی والدین نگران این هستند که کتاب‌خوانی متفرقه کودکان را از درس خواندن در ایام تحصیلی باز بدارد. نظر شما چیست؟

به نظر من، کتاب‌خوانی و درس خواندن رقبای یکدیگر نیستند. کودک کتاب‌خوان، اتفاقاً درک مطلب خوب و دایره لغات بزرگ‌تری دارد. او می‌تواند مدت زمانی را بر روی یک

مطلب تمرکز کند و این مهارت‌ها در موفقیت درسی نیز کمک‌کننده او هستند. کودک کتاب‌خوان در درس ادبیات و نگارش نیز قوی‌تر عمل می‌کند. نکته مهم این است که کودک باید برنامه‌ریزی مناسبی برای ایام تحصیلی خود داشته باشد تا بتواند از کتاب‌خوانی‌اش در زمان‌های استراحت استفاده کند و این‌گونه از انجام تکالیف درسی‌اش نیز جا نماند.

■ در شرایط سیاسی و اجتماعی پرتنش، مانند دفاع مقدس ۱۲ روزه اخیر، کتاب به عنوان یک رسانه فرهنگی می‌تواند چه نقشی در حمایت از کودکان یا تربیت آنها ایفا کند؟

در این شرایط برخی کتاب‌ها می‌توانند باب برون‌ریزی هیجانی را برای کودک باز کنند و به کمک آنها ما می‌توانیم فضایی را در اختیار کودک قرار دهیم تا افکار و احساساتش را با ما در میان بگذارد.

■ به نظر شما در قصه‌گویی برای کودکان چه نکاتی مهم هستند که باید حتماً مورد توجه تسهیل‌گران کودک و والدین باشد؟

این نکته حائز اهمیت است که کتاب‌های کودکان نباید اضطراب‌زا باشند. گاهی ممکن است کتابی برای یک کودک بسیار مناسب باشد، اما برای کودک دیگر ایجاد ترس کند. بنابراین، حتماً باید کتاب را از قبل مطالعه کنیم و اگر مناسب فرزند ما بود، برایش بخوانیم. حتی گاهی در حین خواندن کتاب، ممکن است لازم باشد قسمتی از آن را بر اساس شرایط کودک خودمان حذف کنیم یا تغییر دهیم.

دیگری می‌تواند در رشد روان و شخصیت آنان داشته باشد؟

هر کتابی که کودک یا بزرگسال می‌خواند، اثری در او می‌گذارد. کودک کتاب‌خوان تنها یک بار زندگی نمی‌کند بلکه با هر شخصیت داستان همراه می‌شود و به جای آنها زندگی می‌کند و این بسیار تأثیرگذار خواهد بود؛ زیرا او می‌تواند دنیاهاى مختلفی را تجربه کند که اگر کتاب نمی‌خواند، هرگز این فرصت را به دست نمی‌آورد و تنها در نقش خود زندگی می‌کرد.

■ در دورانی که کودکان بیشتر به سمت موبایل، تبلت و رسانه‌های دیجیتال می‌روند، کتاب چه جایگاهی برای آنان دارد؟ به عنوان یک روان‌شناس چه راهی برای آشتی دادن دنیای دیجیتال و رسانه‌های تصویری با کتاب پیشنهاد می‌کنید؟

به نظر من مهم‌ترین نکته برای کتاب‌خوانی کودکان این است که ما والدین نیز باید خودمان دوستدار کتاب باشیم، کتاب‌های خوب را فراهم کنیم، خودمان با عشق کتاب بخوانیم و در کنار این رفتار، فضای دیجیتال را نیز با قاعده‌ای مشخص در اختیار کودکان قرار دهیم و آن را مدیریت کنیم.

■ هنگامی که والدین با یک مشکل رفتاری یا هیجانی در کودک خود مواجه می‌شوند، آیا بهتر است سراغ کتاب بروند یا روان‌شناس؟ آیا این دو مسیر را مکمل یکدیگر می‌دانید یا جدا؟

کتاب‌ها می‌توانند کمک‌کننده باشند، اما هرگز جای درمان را نمی‌گیرند. زیرا ما درمان را زمانی استفاده می‌کنیم که کودک در عملکرد روزانه‌اش اختلال جدی داشته و شدت مشکلاتش از حد معمول فراتر رفته باشد. در چنین موقعیتی، نیازمند فرد متخصصی هستیم که شرایط را به‌طور کامل بررسی و بر اساس آن پروتکل درمانی را تنظیم کند. در این سیر ممکن است روان‌شناس در فضای درمان از کتاب‌ها نیز بهره ببرد.

گفت‌وگو با لیلیا کاشانی‌وحید

کتاب

سازنده هویت کودک



■ در ابتدا لطفاً بگویید لزوم وجود کتاب در سبب فرهنگی خانواده‌ها از بعد روان‌شناسی و روان‌شناختی چیست؟

کتاب و کتاب‌خوانی فواید فوق‌العاده‌ای دارد که متخصصان این حوزه بارها به آن پرداخته‌اند. از نگاه روان‌شناسی، مطالعه در وهله اول افراد را به تفکر تشویق می‌کند، دامنه لغات را گسترش می‌دهد و ویژگی‌های مهمی مانند افزایش تاب‌آوری را تقویت می‌کند. داستان‌ها معمولاً شامل فراز و فرودهای گوناگونی هستند و در نهایت به نتیجه‌ای مثبت یا دست‌کم روشن می‌رسند، البته به جز مواردی که پایان باز دارند. خواننده با همراهی این سیر داستانی و همذات‌پنداری با شخصیت‌ها می‌آموزد که حتی با وجود چالش‌ها و دشواری‌ها می‌توان به آرامش و تعادل رسید.

یکی از کارکردهای مهم ادبیات کودک و نوجوان این است که به بچه‌ها امکان می‌دهد خود را جای شخصیت‌های مختلف بگذارند و هیجانات را از زاویه دید آنها تجربه کنند. این فرایند نه تنها به تنظیم هیجانات آنها کمک می‌کند بلکه وقتی کودک پیامد یک رفتار، مثلاً پرخاشگری را در داستان می‌بیند در موقعیت‌های مشابه در دنیای واقعی بهتر واکنش نشان می‌دهد و توانایی خویش‌تنداری در او تقویت می‌شود. این اثرات مطالعه منحصر به کودکان نیست و در بزرگسالان نیز مشاهده می‌شود. به‌ویژه مهارت همدلی که به راحتی از طریق مطالعه پرورش می‌یابد؛ خواننده می‌تواند در جایگاه شخصیت‌های داستان قرار بگیرد و با این تجربه یاد بگیرد چگونه احساسات و شرایط دیگران را درک و با آنها همدلی کند.

■ وقتی والدین با یک مشکل رفتاری یا هیجانی در کودک خود مواجه می‌شوند بهتر است سراغ کتاب بروند یا روان‌شناس؟ آیا این دو مسیر را مکمل یکدیگر می‌دانید یا اینکه جدا از هم هستند؟ این روزها خانواده‌های زیادی به دنبال کتاب‌هایی هستند که مشکلات رفتاری یا هیجانی کودکان را کاهش دهند یا از بین ببرند. برای نمونه، فرض کنید کودکی از تاریکی می‌ترسد و حاضر نیست در اتاقش بخوابد. خریدن یک کتاب با موضوع «ترس از تاریکی» ممکن است در ظاهر راه‌حل ساده‌ای باشد، اما مشکل واقعی همیشه این‌قدر مستقیم نیست. شاید ترس کودک ریشه‌های دیگری داشته باشد که کتاب به تنهایی قادر به حل آنها نباشد. بنابراین، پیش از هر

در بحث‌های متعدد درباره ترویج کتاب‌خوانی، اغلب فقط به کمیت مطالعه یا تأثیرات فرهنگی آن فراتر از جنبه سرگرمی‌اش توجه می‌شود؛ در حالی که شاید پرسش اصلی این باشد: کتاب‌ها تا چه اندازه می‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای متنوع رشدی و روان‌شناختی کودکان باشند که در ادامه منجر به همان رشد فرهنگی و اجتماعی خواهد شد؟ پرسش‌های دیگری نیز مطرح است، از جمله اینکه آیا همه کودکان به‌ویژه آنهایی که با شرایط خاص جسمی یا روان‌شناختی زندگی می‌کنند فرصت و سهمی برابر در بهره‌مندی از جهان کاغذی کتاب‌ها دارند؟ پس از هجوم رژیم صهیونیستی و دفاع مقدس دوازده روزه نیز این پرسش مطرح است که آیا ادبیات می‌تواند نقشی اساسی در شکل‌گیری هویت ملی و فرهنگی نسل جدید ایفا کند؟ در گفت‌وگویی با لیلیا کاشانی‌وحید؛ دکترای روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، مترجم و مؤلف آثار متعدد در حوزه کودک و نوجوان و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی پاسخ به این پرسش‌ها را جست‌وجو کرده‌ایم. این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید:



**کودکان معمولاً به کتاب‌هایی
که پیام‌های مستقیم و
دستوری دارند علاقه چندانی
نشان نمی‌دهند**

**کتاب‌هایی که برای کودکان با
نیازهای ویژه طراحی می‌شوند
باید متناسب با نوع نیاز و
شرایط هر کودک باشند**



شوند و در عین حال، به کودک آزادی انتخاب داده شود تا پیامدهای تصمیم‌هایش را تجربه کند. این رویکرد اثربخشی بیشتری دارد. همچنین باید توجه داشت که همه کتاب‌ها برای همه کودکان مناسب نیستند. برای مثال، کتاب‌هایی درباره سوگ ممکن است برای کودکانی که تجربه سوگ دارند مفید باشد، اما برای سایر کودکانی که با این مسئله درگیر نیستند، نگرانی یا پرسش‌های پیچیده‌ای ایجاد کند. حتی برخی توضیح‌ها مثل اینکه او پیش خدا رفته می‌تواند در ذهن کودک بحران ایجاد کند و باعث پرسش‌هایی آزاردهنده شود. به همین دلیل، پرداختن به این مباحث نیازمند همکاری متخصصان روانشناسی یا آشنایان با فلسفه زندگی برای کودکان است تا پیام‌ها به شکلی سالم و سازنده منتقل شوند. متأسفانه در ادبیات کودک و نوجوان نیز مانند روان‌شناسی زرد، گرایش به ساده‌سازی و مستقیم‌گویی بیش از حد دیده می‌شود. کتاب‌هایی با عنوان‌هایی مثل «من نمی‌ترسم»، «(من شجاع هستم)» یا «(من خودم هستم)» در ظاهر انگیزشی‌اند اما می‌توانند پیام‌های همراه‌کننده‌ای داشته باشند. برای نمونه، عبارت «من خودم هستم و همینم که هستم» اگر به معنای تغییرناپذیری یا حذف همه کسانی که متفاوت از او هستند برداشت شود، می‌تواند روابط کودک را به خطر بیندازد. توصیه‌هایی مانند «افراد سمی را حذف کنید» شاید برای روابط دور مفید باشد، اما اگر به دایره خانواده و نزدیکان تعمیم داده شود پیامدهای مخربی خواهد داشت. به همین دلیل است که باید در انتخاب کتاب‌های کودکان و نوجوانان دقت فراوان به خرج داد. کتاب خوب می‌تواند همراهی

چیز لازم است مشکل فرد با کمک روان‌شناس یا درمانگر ریشه‌یابی شود. سپس می‌توان از کتاب به عنوان یک ابزار کمکی برای درمان استفاده کرد.

کتاب‌ها نقش مهمی در پیشگیری و تقویت توانمندی‌های کودکان و نوجوانان دارند. گاهی یک داستان می‌تواند موقعیتی مشابه رفتارهای نادرست کودک را روایت کند و فرصتی برای گفت‌وگو میان والدین و فرزند فراهم آورد؛ اما باید توجه داشت که در مشکلات جدی و حاد، هیچ کتابی جایگزین درمان حرفه‌ای نمی‌شود. حتی موضوع برخی کتاب‌ها در فضای درمانی طراحی و استفاده می‌شوند و نتیجه آنها تنها در همان بستر خاص معنا پیدا می‌کند. بنابراین کتاب می‌تواند مکملی مؤثر باشد، اما جایگزین درمان نیست. انتظار بیش از حد از کتاب‌ها نیز اشتباه است. تصور اینکه کودک تنها با خواندن یک کتاب بلافاصله رفتار خود را تغییر دهد ساده‌لوحانه است. کودکان معمولاً به کتاب‌هایی که پیام‌های مستقیم و دستوری دارند علاقه چندانی نشان نمی‌دهند. روش بهتر این است که مفاهیم به شکل غیرمستقیم و هوشمندانه منتقل

ارزشمند در مسیر رشد باشد اما کتاب‌های سطحی یا با پیام‌های ساده‌انگارانه نه تنها کمکی نمی‌کنند بلکه گاهی به آسیب‌های جدید منجر می‌شوند.

■ والدین یا مربیان کودکان با نیازهای ویژه از چه کتاب‌هایی در بازار کتاب‌های کودک و نوجوان می‌توانند استفاده کنند؟

کتاب‌هایی که برای کودکان با نیازهای ویژه طراحی می‌شوند باید متناسب با نوع نیاز و شرایط هر کودک باشند. برخی از این کودکان مشکلات شناختی دارند؛ به این معنا که کم‌توان ذهنی نیستند، اما به دلایلی نیازهای ویژه‌ای دارند؛ مانند نابینایان، ناشنوایان یا کودکانی با اختلالات اوتیسم و اختلالات رفتاری و گفتاری. این گروه از کودکان قادرند کتاب‌های معمولی بچه‌های دیگر را مطالعه کنند اما راه دسترسی و تعامل آنها با کتاب متفاوت است.

کتاب‌ها برای نابینایان می‌توانند به صورت صوتی یا بریل ارائه شوند. استفاده از کتاب‌های لمسی می‌تواند تجربه مطالعه را برای‌شان قابل درک کند. کتاب‌ها برای کم‌شنوا یا ناشنوایان می‌توانند با صدای بلند، لب‌خوانی یا همراه با زبان اشاره ارائه شوند. در اختلال اوتیسم بسته

به سطح عملکرد کودک، نیازها متفاوت است. اگر عملکرد شناختی بالا باشد کودک می‌تواند با تغییرات جزئی کتاب‌های معمولی را مطالعه کند؛ اگر شناخت ضعیف باشد کتاب‌ها باید ساده‌تر، تعاملی و متناسب با توانایی‌های شناختی او طراحی شوند. اما کودکان با ADHD معمولاً نمی‌توانند مدت طولانی روی کتاب‌های طولانی تمرکز کنند. بنابراین کتاب‌هایی که فعالیت‌های تعاملی دارند، سرعت روایت تندتر و محتوای جذاب‌تری دارند برای آنها مناسب‌تر خواهند بود.

کتاب‌ها می‌توانند برای بسیاری از فعالیت‌هایی که خانواده‌ها مجبورند با نصیحت، سرزنش یا زور به کودکان آموزش دهند، جایگزینی ارائه دهند. برای کودکان با نیازهای ویژه، کتاب‌خوانی نه تنها سرگرم‌کننده که ضروری و کمک‌کننده است. زیرا این کودکان معمولاً نمی‌توانند بسیاری از فعالیت‌های دیگر را به شکل معمول انجام دهند و کتاب‌ها فرصتی برای رشد شناختی، هیجانی و اجتماعی آنها فراهم می‌کنند.

طراحی کتاب برای هر گروه از این افراد، چالشی تخصصی است و باید کاملاً متناسب با نیازهای همان کودکان طراحی شود. برخی از کتاب‌هایی که برای کودکان و نوجوانان با اختلالات رفتاری خاص یا مشکلات شناختی شدید، طراحی می‌شوند ممکن است از نظر فرم، محتوا یا روش ارائه با کتاب‌های معمولی تفاوت داشته باشند.

■ در روان‌شناسی کودک و نوجوان، نقش هویت ملی و حس تعلق

به وطن چه جایگاهی دارد؟ پس از دفاع مقدس ۱۲ روزه، توجه به هویت ایرانی و وطن‌دوستی در میان والدین و جامعه پررنگ‌تر شده است. از دیدگاه شما، کتاب‌ها به عنوان یک رسانه فرهنگی چگونه می‌توانند به شکلی سالم این حس هویت، وطن‌دوستی و تعلق فرهنگی را در کودکان و نوجوانان تقویت کنند؟

بحث هویت در دوران کودکی و نوجوانی بسیار اهمیت دارد. در این مرحله، افراد به دنبال احساس تعلق هستند و هویت برایشان جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. درست است که امروز جهان به یک دهکده جهانی تبدیل شده و نسل جدید جذب ارتباطات میان‌فرهنگی می‌شود، اما در عین حال گرایش‌های فرهنگی و ملی همچنان برایشان معنا و آرامش متفاوتی به همراه دارد. مراسم‌هایی مانند شب یلدا یا عید نوروز نمونه‌هایی هستند که هم در کتاب‌ها و هم در رسانه‌ها می‌توانند این حس تعلق را تقویت کنند.

تقویت هویت ملی الزاماً نیازمند کتاب‌های تألیفی مستقیم نیست. حتی اگر در یک اثر جهانی شخصیت داستان درباره وطن و فرهنگ خود سخن بگوید همین موضوع می‌تواند در کودکان و نوجوانان ما هم اثر مثبت بگذارد. مثلاً وقتی کودکی در کتابی درباره یکی از کشورهای آفریقایی روایت می‌کند که به آداب و رسوم خود پایبند است کودک ایرانی نیز متوجه می‌شود که تعلق به فرهنگ یک ارزش جهانی است و همین او را نسبت به فرهنگ و هویت خودش حساس‌تر و متعهدتر می‌کند.

کتاب‌هایی که به معرفی آداب و رسوم کشورهای دیگر می‌پردازند به کودکان و نوجوانان می‌آموزند که احترام به فرهنگ و هویت، بخشی از ویژگی مشترک انسان‌هاست. این یادگیری غیرمستقیم کمک می‌کند بچه‌های ما نیز نسبت به فرهنگ ایرانی خود احساس غرور و مسئولیت کند حتی بدون آنکه کتاب پیام مستقیم وطن‌دوستی را تبلیغ کند.

در دوره‌های خاص مانند پس از جنگ، توجه به این موضوع طبیعی است که بیشتر شود. حس تعلق، یکی از نیازهای اساسی انسان در هرم مازلو است. افراد وقتی خود را متعلق به یک فرهنگ می‌دانند پایبندتر به ارزش‌ها، هنجارها و بایدها و نبایدهای آن جامعه رفتار می‌کنند. این پایبندی نه تنها به رشد و تعالی فرد کمک می‌کند بلکه نقشی اساسی در سلامت روان او نیز دارد.

کتاب‌هایی که به معرفی آداب و رسوم کشورهای دیگر می‌پردازند به کودکان و نوجوانان می‌آموزند که احترام به فرهنگ و هویت، بخشی از ویژگی مشترک انسان‌هاست



تارا رضاپور نوشت

کتاب

حق فراموش شده کودکان خاص



در روزگاری که ادبیات کودک در ایران از نظر تصویرگری و محتوای داستانی پیشرفت چشمگیری داشته است؛ هنوز حوزه‌ای مغفول مانده وجود دارد؛ کودکانی با نیازهای ویژه و اختلالات یادگیری. تارا رضاپور، روان‌شناس شناختی و عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم شناختی در این یادداشت بر ضرورت توجه جدی به تألیف و تصویرگری متناسب با ویژگی‌های شناختی این گروه از کودکان تأکید می‌کند. این گفتار را در ادامه بخوانید:



است تمرکز کودک را مختل کند. بررسی دقیق تمامی مؤلفه‌هایی که به آن‌ها اشاره کردم، برای کودکان با نیازهای خاص بسیار حائز اهمیت است. تا جایی که من اطلاع دارم، حوزه کتاب برای کودکان با نیازهای ویژه محدود است و نیاز به کار بیشتری دارد. البته با توجه به رویکردی که اکنون در حوزه‌های مختلف آموزشی و پرورشی، به‌ویژه در مورد کودکان داریم پیش‌بینی می‌شود محصولاتی که در این فضا تولید می‌شود – مانند بازی‌ها و ابزارهای کمک‌آموزشی – به‌زودی پیشرفت خوبی داشته باشند. برای این حوزه اهمیت والایی قائل هستم. به نظرم این موضوع یک اولویت است و ضرورت دارد ناشران نیز این حوزه را مورد توجه قرار دهند. ما نباید گروه کودکان با نیازهای ویژه را از تجربه بسیار ارزشمند کتاب‌خوانی محروم کنیم. راهکارهای قابل‌دسترسی نیز در این زمینه وجود دارد؛ مثلاً افرادی که در این حوزه تحصیل می‌کنند یا روان‌شناسانی که در حوزه کودک و نوجوان فعالیت می‌کنند، باید این نیاز را از طریق ارتباط با ناشران تأمین و کتاب‌هایی برای این گروه‌ها آماده کنند. برگزاری نشست‌ها یا هم‌اندیشی‌هایی میان روان‌شناسان و ناشران هم می‌تواند به توسعه این حوزه‌ها کمک کند.

در سال‌های اخیر، ادبیات کودک و تصویرگری کتاب کودک در کشور ما رشد قابل‌توجهی داشته است. بسیار خرسندم کتاب‌هایی را می‌بینم که برای کودکان طراحی شده‌اند و جذابیت بالایی دارند؛ امری که می‌تواند به تثبیت عادت کتاب‌خوانی در کودکان کمک کند. قطعاً استفاده از روان‌شناسی در تألیف و تصویرگری کتاب می‌تواند تأثیر بسزایی داشته باشد؛ اما نکته‌ای که باید در نظر گرفت، متناسب بودن کتاب و جزئیات آن با مهارت‌های شناختی کودک است.

به‌عنوان نویسنده، زمانی که کتاب می‌نویسم؛ باید بدانم از چه کلماتی برای این گروه سنی استفاده کنم؛ از جملات بسیار بلند پرهیز کنم؛ محتوای نوشته‌ها باید بومی و متناسب با فرهنگ و ارزش‌های رایج در جامعه کودک مخاطبم باشد؛ تصاویر باید برای کودک طراحی شوند، به‌طوری‌که متناسب با مهارت‌ها یا سطح توجه او باشند. کودک دو یا سه‌ساله دامنه توجه محدودی دارد و ممکن است تصاویر شلوغ یا رنگ‌های بسیار متنوع نتواند تمرکز او را در طول داستان حفظ کند. به‌صورت کلی هم تصاویر و هم متن‌ها باید متناسب با سطح رشد شناختی کودک باشند؛ نه آن‌قدر ساده که حوصله کودک سر برود و نه آن‌قدر پیچیده که نتواند اطلاعات را تحلیل و دریافت کند. باید سطحی متناسب فراهم شود تا کودک بتواند همگام با روالی داستان پیش برود.

اما بحث انتخاب کتاب برای کودکان مبتلا به اوتیسم، نقص توجه/بیش‌فعال (ADHD) یا اختلال یادگیری، به‌مراتب حساسیت بیشتری دارد؛ زیرا رنگ، تصاویر، متن‌ها و کلمات استفاده‌شده در کتاب در فرایند شناختی کودک اثر دارند و تمامی این جزئیات و ظرافت‌ها باید با دقت بسیار انتخاب شوند.

برای کودکی که به ADHD مبتلا است، نباید کتابی انتخاب کنیم که شلوغ و پیچیده باشد؛ در تولید کتاب برای آن‌ها هم باید از تصاویر ساده و واضح بهره بگیریم و از تنوع رنگ‌ها پرهیز کنیم؛ اجزای مختلف تصویر نباید حواس کودک را پرت کنند. در پیرنگ داستان‌ها هم نباید چندین اتفاق به‌طور هم‌زمان رخ دهد یا شخصیت‌های زیادی وجود داشته باشد؛ زیرا ممکن



در شماره پیشین «راویان فرهنگ» و همزمان با هشتمین اجلاس بین‌المللی همبستگی با کودکان و نوجوانان فلسطینی ویژه‌نامه این ماهنامه تحلیلی را با محوریت کودک در عصر آوار؛ کتاب، پناه رنج‌دیدگان منتشر کردیم. ویژه‌نامه‌ای که تلاش داشت از دریچه فرهنگ و ادبیات، روایت دیگری از مقاومت، رنج و امید مردم فلسطین به‌ویژه نسل نو این سرزمین ارائه دهد. آن شماره با استقبال فعالان فرهنگی و مخاطبان دغدغه‌مند در داخل و خارج از کشور روبه‌رو شد و بازتاب آن در میان نهادهای فرهنگی و محافل مرتبط با مسئله فلسطین، نشان داد که بازنمایی هنری و فرهنگی مبارزات ملت فلسطین تا چه اندازه می‌تواند در جهت آگاهی‌بخشی و بیداری جهانی مؤثر باشد.

در این راستا آیت‌الله محمد حسن اختری، رئیس کمیته حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین ریاست جمهوری و سید ابوالقاسم رحیمیان، دبیرکل اتحادیه بین‌المللی نوجوانان و جوانان مخالف اشغالگری و دبیر اجرایی هشتمین اجلاس بین‌المللی همبستگی با کودکان و نوجوانان فلسطینی، یادداشتی برای نشریه ارسال کرده‌اند. در این نوشته تأکید دارند که ماهنامه‌هایی چون «راویان فرهنگ» می‌توانند حلقه پیوند میان هنرمندان، نویسندگان و کنشگران آزادی‌خواه جهان باشند و نقشی ماندگار در رساندن صدای مقاومت به گوش جهانیان ایفا کنند. این یادداشت‌ها را در ادامه بخوانید:



آیت‌الله محمد حسن اختری نوشت

ماهانامه تحلیلی «راویان فرهنگ» ورودی عالمانه و زمان شناسانه به جهاد تبیین در مسئله فلسطین داشت

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الفرعون علافی الارض وجعل اهلها شیعا یتضعف طائفه منهم یدبح ابناء هم

یکی از ابزار و وسایل استعمارگران و ظالمان برای تحکیم سلطه خودشان بر جهان و افکار عمومی مردم و چپاول و زورگویی و به بند کشیدن انسان‌ها و از بین بردن آزادی‌های خدادادی و انسانی از سوی استکبار و فرعونیان همواره تحریف حقایق و نشر اکاذیب این تحریف حقایق بوده که ما در جهان امروز شاهدیم که عدالت را به جای ظلم و جنایت را به جای حمایت جایگزین کردند. که نمونه‌های تاریخی آن در قرآن کریم و در تاریخ و گذشته ملت‌ها شاهد آن بودیم. از قبیل جنایات فرعون در برابر حق و راه الهی که با واژه اینکه موسی می‌خواهد دین شما را تغییر دهد و من می‌ترسم که دین شما را تغییر دهد و همچنین در مظلومیت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) که یزیدیان خروج از راه اسلام را به ایشان نسبت دادند و مردم را علیه امام حسین (ع) تحریک کردند.

و امروز شاهد هستیم که امپریالیسم رسانه‌ای با تجهیزات در اختیار جنایات صهیونیست‌ها علیه ملت فلسطین و ملت‌های منطقه را دوستی قلمداد کرده و جنایات رژیم اشغالگر علیه مردم مظلوم فلسطین و سرزمین‌های اسلامی را به عنوان حقوق از دست رفته اسرائیل جلوه داده و بر طبل حق خواهی و دفاع از دروغ پردازی‌های یهودستیزی نواخته است. غزه اما فرصتی برای رهایی از زندان رسانه‌های صهیونیستی بود. مظلومیت غزه در زمان حاضر و بخصوص در سال‌های اخیر توانست این انحرافات را تغییر دهد، حدود یکصد هزار فلسطینی در بمباران‌ها و گرسنگی، تشنگی و بیماری و سرما جان دادند که بیش از ۷۳ درصد آنان را زنان و کودکان بیگناه تشکیل می‌دهند. صهیونیست‌ها تلاش کردند با سلطه رسانه‌ای خود، ارتش صهیونیستی را «اخلاق مدارترین ارتش جهان» نمایش دهند، اما رسانه‌های نوپدید و انتشار لحظه‌ای جنایات اسرائیل این اجازه تحمیق افکار عمومی را به آنان نداد و امروزه شاهد یک بیداری جهانی علیه ظلم با محوریت فلسطین و غزه هستیم.

بی‌تردید نقش رسانه‌ها و روایت‌گری آنها در تغییر شرایط، نقشی پررنگ، حساس و تاثیرگذار است. در واقع رسانه‌های حق طلب و عدالت‌محور، همانند رزمندگان در صف اول نبرد، در جهادی بزرگ قرار دارند. این «جهادگران عرصه تبیین» بودند که طی دو سال گذشته، معادلات را در سطح جهانی تغییر دادند و انسان فریب خورده غربی را به «میدان رزم برای عدالت» آوردند.

ماهانامه تحلیلی «راویان فرهنگ» بی‌شک در عرصه «جهاد تبیین» در حوزه فلسطین، ورودی عالمانه و البته زمان‌شناسانه داشته است. جهادی که توصیه و فرمان ولی امر مسلمین (امام خامنه‌ای دام ظلّه) به همه آحاد جامعه و خصوصا اهالی علم و رسانه بوده است. امید که الطاف الهی شامل شود و این جهاد مقدس، استمرار یابد.

والسلام

محمد حسن اختری

رئیس کمیته حمایت از انقلاب اسلامی

مردم فلسطین ریاست جمهوری

سید ابوالقاسم رحیمیان نوشت

راویان فرهنگ و پیام نسل در محاصره

یادداشتی درباره نقش «راویان فرهنگ» در بازتاب مقاومت فلسطین



مقام معظم رهبری:

«تقدیر خداوند این است که فلسطین آزاد خواهد شد»

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند متعال می‌فرماید:

اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله على نصرهم لقدير

به کسانی که ظلمی بر آنان واقع شده و با آنان جنگیده می‌شود
اذن داده شده که بجنگند و خداوند بر پیروزی آنان توانمند است.

عزیزان زمان فعلی و عصر حاضر زمان خاص و دوران بی‌مانندی است.

بنگرید آغاز عملیات طوفان الاقصی از سوی مقاومت اسلامی فلسطین در نیمه دوم سال ۱۴۰۲ که یکی از مهمترین تلاش‌های فلسطینیان و مقاومت در طول بحران صد ساله فلسطین است که معادلات و فضای سیاسی داخلی، منطقه‌ای و جهانی را به نفع آرمان و آزادی قدس شریف تغییر داده است. این عملیات توان متکی به ایمان، مقاومت فلسطین را با شکوه‌ترین شکل ممکن نمایان ساخت و ماهیت جنایتکاران رژیم صهیونیستی را آشکار کرد و بر تمامی ملت‌ها و جوامع جهان نشان داد که موضع و روایتگری غرب از این بحران در صد سال اخیر دروغی بیش نبوده است.

اما در ادامه جهان شاهد نسل‌کشی در نوار غزه از سوی رژیم کودک‌کش صهیونیستی بود که با عقده‌گشایی بی‌پایان دست به بزرگترین حمایت قرن زد و با حمایت ارباب خود بیش از ۷۰ هزار نفر از مردم بی‌گناه فلسطین را تنها به جرم احقاق حق خود به خاک و خون کشید و در این نسل‌کشی بی‌پایان بیش از ۲۰ هزار کودک به شهادت رسیده‌اند که هیچ گناهی را مرتکب نشده بودند.

عزیزان من امروز وظیفه هر انسان آزاده‌ای بدور از ملاحظات مذهبی، دینی و نژادی است که پیام مظلومیت زنان، کودکان و نوجوانان فلسطینی را به جهان مخابره کند و در این راستا تدوین ماهنامه «راویان فرهنگ ویژه‌نامه اجلاس بین‌المللی همبستگی با کودکان و نوجوانان فلسطینی یادواره شهید محمد الدره، کودکان شهید غزه و دفاع مقدس ۱۲ روزه» نقش بسزایی را در انتقال این پیام به جهانیان ایفا کرد. نشریه مذکور در میان میهمانان خارجی شرکت‌کننده در این اجلاس از ۳۸ کشور جهان توزیع و در فضای مجازی برای همه فعالان و دوستداران ملت مظلوم فلسطین منتشر و مورد استقبال قرار گرفت.

امید است مسئولان این نشریه مهم و تاثیرگذار تدابیری را در جهت ادامه شمارگان آن با موضوع کودکان و نوجوانان در بند رژیم اشغالگر قدس با هدف برملاسازی نیات شوم دشمن صهیونیستی و استکبار جهانی بیندیشند.

سید ابوالقاسم رحیمیان

دبیرکل اتحادیه بین‌المللی نوجوانان و جوانان مخالف اشغالگری

و دبیر اجرایی هشتمین اجلاس بین‌المللی همبستگی با کودکان و نوجوانان فلسطین



KETAB.ir

روابط عمومی و امور بین الملل
خانه کتاب و ادبیات ایران